آیات رب العالمین محبوب الٰہی شاہ غلام علی صاحب
المعارف
تصنیف مقبول بارگاہ
حقیقت آگاہ فنا باللہ
باہتمام عاصی شاہ علی
مطبع

بسم الله الرحمن الرحیم

آرایش عروس دیباچه کلام فصحا بحلیه [illegible] بیت
که بر عارض جوهر احسان از آب لسان [illegible] علیهم الصلوة
والسلام رنگ جلا کشیده و پیرایش شاهد مقـ [illegible] زیبایش
واحدی انتهائیست که بر خساره گوهر عرفـ [illegible] ن گوهر
فشان اولیاء عظام تازگی و ضیا بخشیده [illegible]
دهی چو اولیا را گوهر عرفان دهی چو عقل عقلا [illegible] اسماء و
صفات او دائره وار سرگردان ست و نهیب [illegible] تمام
ذات او آئینه تمثال حیران سه ز علیا [illegible]
نمی گنجد در انجا چه مقامش از عقول انبیا پاک
نیست ادراک چو سبحان الله والحمد لله ولا اله

ولا قوۃ الا باللہ العلی العظیم و صلوات وافیات و تحیات زاکیات بروح پرفتوح آن سرور انبیا رہبر اتقیا ہمای اوج رسالت و عنقای قاف قربت [illegible] رب جمیل دلیل سبیل خداوند جمیل اول اہل لیل دلائل مبتدای انوار الٰہیہ و منتہای عروج کمالیہ مشعل اعلای الٰہیہ و ہیولای علوم غیر متناہیہ شافع [illegible] امم جمیع انبیای کرام شافی مقام سید ہر دو سرا خواجہ دین و دنیا امام انبیا پیشوای اولیا شفیع روز جزا کبریا مفخر اصفیا احمد مجتبیٰ محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ و علی آلہ و صحبہ صلوۃ اللہ الملک الاعلی باد۔ **اما بعد** میگوید فقیر **رؤف احمد** مجددی نسبا و طریقۃً عفی عنہ کہ چون اخوت پناہ والا دستگاہ کاشف اسرار شریعت و طریقت واقف انوار حقیقت و معرفت حافظ کلام اللہ **شاہ ابو سعید** سلمہم اللہ تعالی کہ اسرار السعید من وعظ بغیرہ از جبین مبینش ظاہر ست و انوار السعید من سعد فی بطن امہ از پیشانی نورفشانش باہر مجوز این ہیچمدان گردیدند کہ ملفوظات حضرت پیر دستگیر قطب دوران قیوم زمان مہر سپہر ولایت ماہ سمای ہدایت نیر برج اتقا گوہر درج اجتبا آفتاب مطلع ارشاد ماہتاب افق امداد سراج محفل صفا چراغ حریم صفا مظہر اسرار الٰہیہ مہبط انوار نامتناہیہ مورد فیض سبحانی مصدر برکات رحمانی مروج طریقہ مجددیہ مکمل کمالات احمدیہ مسالک

شد زمین و زمان چو [illegible]	اسم علی		شفای جمله مرض شافی بود ز جزا

و بسنا الله تعالی [illegible] از ستیم و انوار ایشم که در محافل قدسی مشاکل از

بذوق [illegible] ان سیر نیزند و از جواهر زواهر

سلوک و جذبه بسان فیض ترجمان بیان سیف [illegible] باشند و در رشته تحریر

انتظام داده و بسلک ترقیم آرلهذا باشارت آن واجب الاطاعت این

کمترین خاکروبان خانقاه عرش اشتباه حضرت پیر دستگیر با وجود عدم

لیاقت تحریر کلام فیض نظام آنحضرت گردیده وا لمسین و تشعیر

آنا رحمی بدانکه ملفوظات حضرت پیر دستگیر بدین نهج ترقیم

در روز نوشته هرچه که دران روز روبروی این فقیر از زبان گوهر

ارشاد فرموده‌اند ثبت خواهم ساخت و بجای اسم مبارک حضرت پیر دستگیر

لفظ حضرت ایشان مینگارم و غرض من درین تالیف بجز ثواب امری

دیگر نیست امید از جناب حضرت حق جل شانه آنست که از ثمرهٔ شجرهٔ

خجسته فیض اثر انما الاعمال بالنیات بهره‌مند شوم و ما توفیقی الا بالله

و هو حسبی و نعم الوکیل — روز سه شنبه تاریخ دوازدهم شهر

ربیع الآخر سنه ۱۳۰۱ هجری — فدوی در محفل منزل حاضر گردید

دران اثنا در حضور فیض گنجور ذکر فقیر آمد حضرت ایشان بزبان گهربار

ارشاد فرمودند که در فقیر حرف فا عبارت از فاقه کشیدن و توکل

نشستن ست و حرف قاف از قناعت کردن و رشته جستجو گسستن و یا عبارت از یاد ایزد منان و فراموشی از هر دو جهان و حرف را عبارت از ریاضت کردن و مجاهده نمودن ست پس هر که این همه ساخت کار خود در فقر بپرداخت و آنگاه فا فضل و قاف قرب و یا یاری و را رحمت و رویت یافت و الا فا فضیحت و قاف قهر و یا یاس و را رسوائیست نعوذ بالله عن ذلک — هم درانروز ذکر سماع آمد حضرت ایشان فرمودند که اهل سماع آنها اند که متوجه الی الله و معرض عن سواه اند هرچه می شنوند از حق میدانند غیبت از نظر ایشان مرتفع شده است و میفرمودند که حضرت نظام الدین اولیا رضی الله عنه میفرمودند که ای کاش من در سماع مردمی و هم میفرمودند که حضرت نظام الدین اولیا رضی الله تعالی عنه تا آخر عمر درین حسرت ماندند که حضرت فرید الدین گنجشکر قدس سره روزی از راه عنایت و توجه بنهایت بمن ارشاد فرمودند که آنچه خواهی از ما بطلب من استقامت طلبیدم و مردن در سماع نخواستم افسوس که وقت از دست رفت و هم میفرمودند که در وجد و تواجد فرقی ست وجد بے اختیار رقص کردن ستا و تواجد باختیار و هم میفرمودند که تواجد بدرستی نیت نیز در صوفیه جائز ست چنانچه در مجلس حضرت نظام الدین اولیا

ره بود وهم تصنیف نمودند که در مجلس شریف حضرت نظام الدین
سماع بود بلا مزامیر و نے حضور نسا و امارد بلکه دست بر دست زدن
هم نبود پس اینچنین سماع در شرع هم جائز ست چنانچه در فوائد الفواد
و سیر الاولیا نوشته است و هم میفرمودند که حضرت قطب المحققین خواجه
بختیار اوشی کاکی قدس الله تعالے بسره الاقدس در سماع بترنم این
بیت از دار فانی بمکان جاودانی رحلت نمودند **بیت**

کشتگان خنجر تسلیم را — هر زمان از غیب جان دیگرست

الله الله چه کلام احمد جام ست که جام وصال مینوشانند و از دام هستی
میرهانند و هم در انروز ذکر جامعیت انسان آمد ارشاد فرمودند که
حضرت امام محمد غزالی رحمة الله علیه رحمة واسعة نوشته اند که انسان
جامع جمیع ممکنات برین نهج ست که هرچه در همه عالم ست در انسان
فقط هم موجود که سر انسان نمونه فلک و خطرات مشابه ملک و استخوان
بمنزله کوهها و خون چون دریا و رگها استوار بشکل اشجار و هردو چشمان
مثال مهر تابان و ماه رخشان قس علے هذا لکن ما میگوئیم که انسان جامع
جمیع ممکنات بر ینطور ست که همه عالم ظهور اسما و صفات ست و انسان
مظهر ذات و ذات جامع جمیع صفات ست و هم میفرمودند که قلب
انسان آئینه جهان نماست لکن عارف می بینند که همه عالم در دل

من نیست بلکه حق جل و علا ست در من جلوه گرست اکثر اولیا در شیخا
بوحدت وجود قائل اند و نعره انا الحق و سبحانی ما اعظم شانی و لیس
جبتی سوی الله گفته اند — مولانا جامی گفته

ما آئینه جهان نمائیم | ما نور جمال کبریائیم
موجود بجز وجود ما نیست | در هر چه نگه کنی تو مائیم
هر قطره که بنگری ز دریا | دریاب که قطره نیست مائیم

و عارف نامی مولانا عبد الرحمن جامی ره

ممکن نشناسیم هم ناکشیده رخت | واجب بر بارگاه قدم نانهاده گام
در حیرتم که این همه نقش عجیب چیست | بر لوح صورت آمده مشهود خاص و عام
باده نهان و جام نهان آمده پدید | در جام عکس باده و در باده رنگ جام
جامی مباد و سید ما و حد قسمت بس | ما در میان کثرت موهوم و السلام

و بعضی از اولیای عظام بوحدت شهود قائل اند و میگویند که عالم یک
آئینه خانه ایست که انوار آفتاب چهره معشوق حقیقی درین تافته است

عکس روی تو چو در آئینه جام افتاد | عارف از خنده می در طمع خام افتاد

فائده مؤلف گوید عفی عنه که سماع آواز می را گویند که بے آلات باشد
و غنا مع آلات ست پس اختلاف هیچ یکے از علما بحرمت غنا نیست
که از نص و استفزز من استطعت منهم بصوتک حرمت غنا

ظاهرست که مفسرین موالفنا نوشته اند کریمه ومن یشتری لهو الحدیث
هم ازین قبیل ست و احادیث هم در حرمت غنا بسیار اند چنانچه
الشیطان اول من ناح و اول من تغنی و دیگر الغناء ینبت
النفاق فی القلب کما ینبت الماء البقلة۔ پس اختلاف علما در حرمت
سماع ست نه در غنا و شنیدن آواز نسا و امارد هم داخل همین قسم ست
پس سماع یعنی آوازی که از نسا و امارد نباشد و مزامیر هم نبود اهل قلوب
را که ذوق و شوق و وجد و بیخودی و اضطرابی و انوار و اسرار و ترقیات
می بخشد بشرطیکه متصوفین نوشته اند جائز ست والا فلا۔
روز چهارشنبه تاریخ سیزدهم شهر مذکور در حضور فیض گنجور حضرت
ایشان حاضر شدم در آنوقت تفسیر سورة الکافرون بلسان عنبر افشان
ارشاد فرمودند سخن در ناسخ و منسوخ افتاد که اهل شرک نسبت تردد
تقدیر و تلون اوامر بجناب اقدس الهی جل شانه میسازند نعوذ بالله منهما
فرمودند که حق سبحانه تعالی حکیم مطلق ست و بنی آدم مثال مریض و پیغمبران
برنگ عطار و صحائف بلسان نسخ پس در هر زمان برعایت موسم و امزجه
حکیم نسخه مینگارد چراکه غرض حکیم شفای مریض ست پس حق تعالی
مناسب هر قرن نسخه هدایت بنی آدم به پیغمبران اولو العزم میفرستاد
حتی که پیغمبر ما علیه من الصلوات افضلها و من التسلیمات اکملها جلوه ظهور

یافتند مناسب هر وقت بآنحضرت احکام نازل شدند بعد از ان ذکر امام ربانی مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالی عنہ آمد فرمودند کہ تعریف حضرت مجدد قدس سرہ چہ بیان توان کرد کہ مقابل اولیاء ہزار سال یک وجود مبارک ایشانست و ہم میفرمودند کہ حضرت خواجہ خواجگان پیر پیران فانی فی اللہ خواجہ باقی باللہ نقشبندی رضی اللہ تعالی عنہ فرمودہ اند کہ شیخ احمد آفتابیست کہ مثل ما ہزاران ستارگان در سایہ جناب ایشان گم اند و معارف شیخ احمد قابل مطالعہ انبیاء کرام اند علی نبینا و علیہم الصلوۃ و السلام و ہم میفرمودند کہ شیخ عبد الحق دہلوی رحمۃ اللہ علیہ در رسالہ خود نوشتہ اند کہ من دربارہ حضرت مجدد تفکر کردم تا ناگاہ آیتی کہ دربارہ رفع اشتباہ حضرت موسی علی نبینا و علیہ التحیات و التسلیمات نازل شدہ است در دل من وارد شد پس حضرت ایشان میفرمودند کہ ازینجا معلوم شد ہر کہ معتقد حضرت مجدد دست موسی ست و ہر کہ منکر فرعونیست نعوذ باللہ منہا و ہم میفرمودند کہ شیخ عبد الحق رحمۃ اللہ علیہ اخلاص نامہ بخواجہ حسام الدین احمد خلیفہ حضرت خواجہ باقی باللہ رحمۃ اللہ علیہ نوشتہ اند دران ترقیم نمودہ کہ میان شیخ احمد سلمہ اللہ تعالے می آیند احوال دل من دگرگون گشتہ و غشاوہ بشری در دل من نماندہ و بخاطر آمدہ کہ با اینچنین بزرگان بد نباید بود پس از لفظ

نشاید معلوم شد که اعتراضات ایشان همه از راه بشریت و نفسانیت
بوده از راه حقیقت این سخن جواب همه اعتراضات شیخ ست پس درین
اثنا ذکر فضیلت حضرت حضرتین یعنی حضرت خازن الرحمة خواجه محمد سعید
و عروة الوثقی حضرت خواجه محمد معصوم رضی الله تعالی عنهما آمد حضرت
ایشان فرمودند که حضرت خواجه باقی بالله نور الله مرقده فرموده اند که اولاد
شیخ احمد یاران ما همه اند و هم میفرمودند که حضرتین تا به انتها مقامات
حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی بسره السامی رسیده اند پس
عرض کرده شد که حضرت قاضی ثناء الله رحمة الله علیه پانی پتی نوشته
اند که حضرت خواجه محمد معصوم رضی الله عنه بتجدید شرکت دارند حضرت
ایشان فرمودند که شرکت بتجدید جزءاً نمیتوان گفت مگر حضرت مجدد الف
ثانی رضی الله عنه در حق ایشان فرموده اند که معامله او تمثیل معامله
صاحب شرح وقایه است بجد خود که جد او وقایه آنچه تحریر میکرد صاحب
شرح وقایه یاد و حفظ میساخت یعنی آنچه معارف بر من مکشوف
شده اند تو آنها را حاصل کرده است ہ تو یک نکته زین لوح نگذاشتی
هر آنچه بنهادم تو بر داشتی ہ بعد از ان در مجلس شریف اتفاقاً ذکر
میر غیاث الدین که از خلفاء حاجی غلام معصوم رحمة الله علیه بودند آمد
حضرت ایشان بزبان فصاحت بیان این شعر میر غیاث الدین ارشاد

کردند و فرمودند که صاحب ذوق و شوق بودند ؎

قوس ابرو بنما نرگس مژگان بکشا		ناوکی بر جگر زاهد شکاک انداز

روز پنجشنبه تاریخ چهاردهم شهر مذکور در حضور پرنور حاضر شده مشرف بشرف آستان بوسی گردیدم شاه گل محمد غزنوی که از خلفا حضرت ایشان اند استفسار طریقه توجه خواستند حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طریقه توجه حضرات علیه نقشبندیه مجددیه مظهریه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین که بما رسیده است و بیاران خود میکنم برین نهج ست که اول فاتحه بر ارواح طیبه حضرت امام الانبیاء و سید اصفیا احمد مجتبی محمد مصطفی علیه و علی آله من الصلوات افضلها و من التسلیمات اکملها و حضرات پیران کبار و مرشدان کاشف اسرار خصوصاً خواجه خواجگان پیر پیران حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند و خواجه عبید الله احرار و حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندی و حضرت مرزا صاحب مظهر اسرار و مصدر انوار قطب زمان حضرت جان جانان رضی الله تعالی عنه و عنهم اجمعین خوانده دعا و تضرع از جناب الهی نموده و استمداد از پیران خواسته متوجه بطرف قلب طالب می شوم باینطور که قلب خود محاذی قلب طالب ساخته همت مینمایم و نور ذکری که از پیران کبار بقلب من آمده است در قلب طالب القا می کنم حتی که قلب طالب ذاکر میگردد بعد ازان بلطیفه روح و سر و خفی و اخفی

بطریقهٔ سابقه ذکر القا می سازم و سه سه توجه در هر لطیفه مینمایم بعد ازان
متوجه بطرف خطرات قلب طالب گشته بهمت خیال ازاله مینمایم و حضور و
جمعیت القا میکنم و از همت قلب خود انجذاب قلب طالب بسوی بالا
میکنم باز بهمین طریق به لطیفه نفس و عناصر اربعه و در قلب مراقبهٔ احدیت
که مسمی اسم مبارک الله ست جامع جمیع صفات کمال و منزه از
نقصان و زوال تصور کنند باز مراقبه معیت و هو معکم اینما کنتم
مے سازند یعنی هر لحظه و هر لمحه معیت الهی در دل خیال میکنند بلکه
در هر لطیفه از لطائف بلکه در هر رگ و پے بلکه در تمام عالم معیت
سبحانه بیچون و بیچگون چنانچه نص قرآنی بران ناطق ست و تجلی افعالی
و وحدت الوجود و ذوق و شوق و استغراق و بیخودی و آه و نعره و
وجد و تواجد حاصل میشود و بعد ازان در لطیفه نفس مراقبهٔ اقربیت
نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیْدِ میکنند و فیض این مراقبه بلطیفهٔ نفس
باشرکت لطائف عالم امر وارد میشود باز بحضور والا این عاصی پر معاصی
عرض نمود که توجه برای ازالهٔ مرض بچه طور عطا میفرمایند حضرت
ایشان فرمودند که طریقه توجه ازالهٔ مرض در قدما بر دو نهج بود یکی آنکه
مقابل مریض نشسته تصور صحت مریض ساخته متوجه الهی شده می نشستند
دیگر آنکه همت و خیال سلب مرض از مریض کرده بر خود می اندازند چنانچه

حضرت مولانا جامی رحمۃ اللہ علیہ برای عیادت مریض رفتہ کہ بر روی پیشہ
بسیار ورم بود مولانا توجہ ساختند تا آنکہ ورم او بر روی مبارک
مولانا ظہور کرد حضرت قیوم زمان مرزا جان جان قبلی و روحی فداہ
قدسنا اللہ تعالی بسرہ السامی توجہ بجہت ازالہ مرض باینطور میفرمودند
کہ محاذی مریض نشستہ درمیان مریض و خود قدح آب با چادر سفید و
یا چیز دیگر نہادہ بہمت سلب مرض از مریض ساختہ بر آن می انداختند
باز حضرت ایشان فرمودند کہ من ازالہ مرض از جسم مریض پس پشت انداختہ
میسازم باز بحضور اقدس مولوی شیر محمد صاحب عرض نمودند کہ توجہ بجہت
حصول کشف بچہ طور میفرمایند حضرت ایشان فرمودند کہ متوجہ بلطیفہ
طالب شدہ نوریکہ در قلب است در مردمک چشم القا کنند و ہم حضرت ایشان
میفرمودند کہ توجہ بجہت ازالہ جہل نسبت درین طریقہ میفرمایند بعینہ
رفع جہل قلب طالب ساختہ القا و ادراک مینمایند و نیز حضرت ایشان میفرمودند
کہ طور طفرہ ہم در طریقہ ماست ہر کرا میخواہند کہ عبور بمقامات عالیہ
زود و شتاب گردد انوار و اسرار مقام عالی بر طالب القا می کنند
باینطریق کہ خود را در آن مقام داخل کردہ انوار آن مقام بر قلب طالب می
اندازند در آنوقت مولوی شاہ محمد عظیم صاحب حاضر بودند عرض کردند
کہ انوار آن مقام آوردہ بر طالب اندازند یا طالب را بہمت در آن مقام

داخل سیر باشند حضرت ایشان فرمودند که شما همین طور بکشید و نیز حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که حضرت میرزا صاحب قبله قدس الله سره باینطور
تفصیل مقامات نمی‌فرمودند چنانکه من تفصیل میکنم و هم مرا الهام ربانی
شده است که از سینهٔ تو طریقه برآمده است و نیز حضرت ایشان فرموده‌اند
که طریقه توجه جماعه کثیره که ما میکنیم اینست که قلوب همه جماعت بخیال خود جمع
ساخته تضرع بجناب حق جل و علا مینمائیم که الهی هر یک را بمقام مقصود خود
رسان پس همت خود بسوی همه قلوب متوجه میسازیم از فضل الهی هر یک را
عروج واقع می‌شود پس در آنوقت ذکر ذوق و شوق در حضور آنحضرت
ایشان فرمودند که طالب ذوق و شوق و کشف و کرامات هم طالب خدا نیست
جل شانه طالب را باید که طلب ذات بحت کند و هر چه که در راه آید نفی سازد
و بگوید که نیست اینها مقصود بجز ذات پاک و نقل فرمودند که از حضرت پیر و مرشد
ما قلبی و روحی فداه در ابتداء حال کسی مرا گفت که فلان شخص طالب ذوق و
شوق و کشف و کرامت است فرمودند که هر که طالب این شعبده است او را بگوئید
که از خانقاه من برود و نزد من نیاید پس این خبر بمن رسید در حضور پیر خود حاضر
شدم و عرض نمودم که حضرت چنین فرموده‌اند یا نه حضرت ارشاد ساختند
که بلی من گفته‌ام من عرض نمودم که باز درین چه خصوصیت است فرمودند که در دنیا
سنگهای نمک لیسیدن است اگر کسی طالب چنین چیزی باشد نزد من

بیاید والا پس من عرض نمودم که مراہمین منظورست فرمودند خوب بیاید شیٔ

ما برائے استقامت آمدیم ✽ نے پئے کشف و کرامت آمدیم

ونیز حضرت ایشان فرمودند که حضرت قیوم زمان قطب جہان عارف بلند آسیر قبلہ عالم خواجہ محمد زبیر رضی اللہ تعالے عنہ سر مبارک خود بر قلب طالب نہادہ توجہ میفرمودند و مناقب حضرت قبلہ عالم بسیار بیان ساختند و در تعریف حضرت خواجہ ضیاء اللہ که از اعاظم خلفا حضرت قبلہ عالم بودند فرمودند که ہر که دیدن نسبت مجددی مجسم خواہد خواجہ ضیاء اللہ رحمۃ اللہ علیہ را ببیند ونیز فرمودند که حضرت خواجہ ضیاء اللہ در آخر شب گریہ و زاری میکردند و مردمان را زجراً و تنبیہاً بیدار میساختند و میگفتند که ای مردمی شما که دعوی محبت الٰہی میزنید و یار و محبوب شما بیدار ست و متوجہ بشما است و شما خفتہ اید و غافل از و در دعوی محبت شما دروغ گوید الا ما حال عاشقان چنیست ✽ ہ

مجنون بخیال زلف لیلے در دشت ✽ در دشت بجستجوی لیلے میگشت

میگشت بدشت و بر زبانش لیلے ✽ لیلی میگفت تا زبانش میگشت

بعد از ان در مجلس شریف کسی گفت که سبحان اللہ عجب اکابران اینطریقہ شریفہ اند که از ہمت و توجہ بمقاماتے که در خیال و وہم نمی آید میرسانند حضرت ایشان فرمودند این برکات از جناب حضرت امام ربانی مجدد الف

ثانی ست قدسنا الله تعالی باسراره السامی که نفی محنت کیفیات و اسرار هر
مقام مے آید والا در طریقهٔ دیگران مجاهدات و ریاضات شاقه می کشند و
حصول این دولت عظمی و موهبت کبری کم دست میدهد ؎
آنکه به تبریز یافت یک نظر شمس دین ٭ سخره کند بر ده و طعنه زند بر چله
و نیز حضرت ایشان میفرمودند که اینهمه عنایت حضرت خواجه بهاء الدین
ست رضی الله تعالی عنه که در سجده رفته دعا و التجا بجناب کارساز حقیقی
جلت عظمته کرده بودند که الهی مرا طریقهٔ عنایت کن که البته موصل باشد
حقتعالی مجیب الدعوات دعای ایشان مستجاب فرمود و طریقهٔ عنایت کرد که
البته موصل ست و نیز حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند قدسنا الله تعالی
باسراره السامی فرمودند که در طریقهٔ ما محرومی نیست و در طریقهٔ ما مجاهده نیست
بامرادانیم و در طریقهٔ ما اندراج النهایة فی البدایة ست ؎

	آخر ما جیب تمنا تهی		اول ما آخر هر منتهی	

حضرت ایشان فرمودند که معنی اندراج النهایة فی البدایة اینست که درین
طریقهٔ علیه حضور و آگاهی که عبارت از توجه الی الله ست در ابتدا میسر میشود و جمعیت
و بیخطرگی یا کم خطرگی دست میدهد و تا آنجا میرسد که هرگز خطرهٔ غیر در دل نمی آید
اگر فرضاً عمر هزار ساله یابد خیال ما سوا خطور ی ل نمیکرد پس همین انتهای دیگران
است و یا معنی این کلام شریف اینست که درین طریق جذبه مقدم ست بر سلوک

و در طرق دیگران جذبه موخر و نیز حضرت ایشان این شعر میخواندند ؎

از قتل من مترس که دیوانیان حشر	مجرم کنند بهر تو صد بیگناه را

روز جمعه تاریخ پانزدهم شهر مذکور این غلام بمحفل عالیها حاضر شد
حضرت ایشان فرمودند که آدمی را باید که همه وقت متوجه الی الله باشد
و در هر وقت از اوقات و در هر فعل از افعال تمیز انوار و اسرار و فیوض و برکات
نماید مثلاً چون نماز خواند خیال کند که انوار و برکات بچه کیفیت می آیند
و وقت خواندن قرآن بچه طور مے آیند و بخواندن درود چه فیض می آید و به
تهلیل لسانی چه برکات دست میدهند و از مطالعه احادیث چه اسرار منکشف
میشوند و برهمین نهج خیال مضرات نماید از منهیات و شبهات مثلاً از لقمه
شبهه چه ظلمت می آید و از غیبت چه ضرر بباطن رسیده و از دروغ چه ظلمت
بردل آید علی هذا القیاس از جمیع مناهی ضرر خود فهمیده احتراز نماید تمم کلامه
الشریف راقم گوید که طالب را باید که در هر لحظه و هر لمحه در خود خیال کند که
چه خیر از من سرزده شده است اگر موافق کتاب و سنت است شکر بجا آرد و اگر
نعوذ بالله مخالف قرآن و حدیث است توبه و استغفار نماید گناه پوشیده
را توبه پوشیده و گناه ظاهر را توبه آشکارا کند و در توبه کردن درنگ نکنند
چراکه کراماً کاتبین در نوشتن گناه توقف میکنند اگر شخص توبه کند گناه نمینویسند
و الا مینگارند و نیز حضرت ایشان قبل از حلقه لفظ الله دو سه بار جهراً گفتند

درآنوقت کیفیتی که برین فدوی رو داد بیان آن در تحریر نمی آید و حضرت ایشان
هم درآنوقت دست مبارک بالا ساخته در عجب حالتی شدند و بزبان مبارک
بے اختیار این شعر راندند ؎ الحمد قربان احسانت شوم ✽ آنچه
احسانهاست قربانت شوم ✽ پس شخصی در حضور حاضر شده درخواست عام
تلقین ذکر ساخت حضرت ایشان قلبی و روحی فداه فرمودند که بزبان خود بکام چسپیده
لفظ مبارک الله الله در سهم اول بضم ها و در ثانی به سکون ها بخیال از قلب
که موضع او زیر پستان چپ بفاصلهٔ دو انگشت ست بگوید بطوریکه گویا لفظ
مبارک الله در دل می آید و بعد از گفتن لفظ مبارک الله بیست و سی مرتبه
بخوان که خداوندا مقصود من توئی و رضای تو محبت خود ده و معرفت
خود ده پس برین نمط مداومت نموده باشی۔ بعد از ان شخصی دیگر عرض نمود
که یکمر و شاملست وارادهٔ بیعت از حضرت دارد لاکن میگوید که من در چندجا
خدمت بزرگان و حبس و ریاضت کرده ام الحال مرا طاقت نمانده است
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در طریقهٔ من مجاهده نیست مگر وقوف
قلبی که عبارت از توجه دل بسوی ذات الٰهی و نگهداشت خطرات گذشته
و آینده از دل هر لحظه و هر لمحه این دو شی باید کرد و نگهداشت خطرات
گذشته و آینده بطوری باید کرد که چون خطره در دل آید که فلان کار در زمان
گذشته بچه طور شده بود همو نوقت از دل دفع کند که تمام قصه در دل نیاید

ویا در دل آید که در فلان جا میروم و در انجا اینچنین کار کنم و در آنکار این
منفعت ست اینه دفع کند حاصل آنکه چون خطره غیر خدا آمدن خواهد همون وقت
دفع کند و در دل آمدن ندهد پس در انوقت ذکر توجه آمد حضرت ایشان فرمودند
که توجه سریع التاثیر بنطریق مے شود که صورت خود را صورت مرشد خود تصور
کنند و مراقبه معیت ملحوظ داشته توجه همت بر قلب طالب نماید طالب
را ذوق و شوق دست میدهد ع تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد و
نیز در حضور ذکر توجه صوفیه آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت واقف
اسرار کاشف انوار خواجه عبید الله احرار رضی الله تعالی عنه میفرمودند که از من
گناهی سرزده شده است اگر پنجصد سال زنده مانم و توبه واستغفار بجا آرم کفارت
آن نمی شود یاران مجلس عرض نمودند که کدام گناه بوقوع آمده فرمودند نکاح
پس خیال باید ساخت که با وجود این حشمت ظاهری اینچنین نسبت باطنی و
احوال کارخانه ظاهری ایشان ظاهر و باهر و مشهور و معروف است که مولانا
جامی رحمة الله علیه در شان ایشان نوشته اند ؎

بتدبیر عبید اللهی آمد	چو فقر اندر قبای شاهی آمد

و نیز شخصی از حضرت ایشان عرض نمود که حضرت مرزا صاحب قبله مظهر جان
جانان رضی الله تعالی عنه را از طریقه قادریه هم فائده رسیده است
یا نه حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فیض حضرات نقشبندیه قادریه و چشتیه

حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی باسراره السامی را که رسیده است
حضرت مرزا صاحب قبله را هم حاصل شده است و فائده از روح مبارک
حضرت غوث الاعظم محبوب سبحانی شیخ عبدالقادر جیلانی و از روح حضرت
قطب المحققین خواجه قطب الدین بختیار کاکی هم حصول گردیده و فیضی که
از روح حضرت غوث [illegible] خواجه بهاء الدین نقشبند است ظاهر و باهر
بعد از آن تذکره [illegible] توجه حضور والا آمد حضرت ایشان فرمودند که یک رفیق
میان کرامت الله را [illegible] جنب بشدت شد من دست خود بران نهاده همت
نمودم فی الحال درد رفع شد بالکلیه. و در حضور میان کرامت الله هم موجود بودند
اقرار نمودند نیز حضرت ایشان فرمودند که روزی توجه بر کشتی روان کردم استاده شد
روز شنبه تاریخ شانزدهم شهر مذکور فقیر در حضور پرنور حضرت ایشان حاضر
شد و عرض نمود که در طریقه نقشبندیه چه چیز فرض است ارشاد فرمودند که دو
چیز وقوف قلبی و نگهداشت خواطر و ایضاً ذکر مسئله زکوٰة در حضور آمد حضرت ایشان
ارشاد نمودند که زکوٰة بعد یک سال لازم می آید لیکن من هر وقت که مسلمان نیز من
می آید ادا میکنم و ایضاً فرمودند که از حضرت شیخ شبلی رح شخصی مسئله زکوٰة پرسید فرمودند که
یک صد و سی [illegible] دو درم و هشت آنه بعد یکسال میشوند لیکن قول ما نیست که [illegible]
آنچه هست همه یکصد بیسته هم براه الهی جلت عظمته تصدق میکنم و ایضاً در مجلس لطیف تذکره
مقام وصل عریانی آمد ارشاد فرمودند که در کمالات وصل عریانی میسر میشود و آن عبارت است

از تجلی ذاتی که معراست از اعتبارات تعینات و ورای انوار است از تعلقات
صفات و اینجا تجرد ذات بحت دیگر نمیتوان گفت و درآن مقام نصیب سالک بجز
یاس و ناامیدی و محرومی نیست هرچند وصول هست حصول نیست نه ذوق هست
نه شوق نه آه هست نه نعره نه وجد هست نه تواجد نه استغراق هست نه بیخودی
اینهمه احوال در ولایت قلبی حاصل میشوند که ابتدای این خاندانست وآن
در انتها و درینجا نسبت خود هم در ادراک سالک نمی آید و ایضا حضرت ایشان
فرمودند که احوال قلب که بر سالک می آیند نسبت آن بشکل باران شدید پیدا
میگردد و بعد ازان چون از قلب عروج میکند و بلطیفه نفس سیر واقع
میشود نسبت آن مانند بارش خفیف جلوه گر میگردد و چون از لطیفه نفس
معامله بالا میرود پس هر قدر که عروج نماید نسبت مفهوم نمی شود و استهلاک
و اضمحلال زیاده تر میگردد و نسبت باریکتر صورت شبنم بنظر می آید ؎
تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد * روز یکشنبه تاریخ هفدهم شهر مذکور
فقیر در محفل فیض منزل حضرت ایشان حاضر شده شرف آستان بوسی حاصل
کرده در حضور ذکر نکاح آمد ارشاد فرمودند که صوفی را نکاح کردن نشاید و صحبت
نسا نباید و ایضا فرمودند که در آداب المریدین حضرت ضیاء الدین ابو نجیب
عبدالقاهر سهروردی رضی الله تعالی عنه نوشته اند که فی زماننا نکاح نباید
کرد پس وای بران صوفی که درین زمانه باین امر دست دراز نماید و ایضا فرمودند

که حضرت غوث الثقلین محبوب سبحانی سید محی الدین ابومحمد عبدالقادر جیلانی
الحسنی الحسینی رضی الله تعالی عنه چون عقد نکاح بستند صوفیه آن زمان
متعجب شدند حضرت فرمودند که من این امر از امر ربانی کرده ام و ایضا فرمودند
که صوفی را ترک و تجرید و روگردانی از دنیا و انحراف از ماسوی الله و خلوت
و دوری از صحبت اغنیا باید کرد و نکاح مانع این چیزها است چراکه در نساء
صبر و توکل و قناعت نمیشود الا ما شاء الله که بعضی زنان صاحب توکل
میباشند و نسبت باطنی میدارند چنانکه نقل است که حضرت غوث الثقلین
رضی الله تعالی عنه برای زیارت خانه کعبه معظمه رفته بودند بی زاد و راحله
و بی خدام و رفقا ناگاه شخصی دیگر در راه ملاقی شد پرسیدند کجا میروی
آن شخص گفت من به نیت حج میروم اراده کرده ام که تنها بی زاد و راحله
بروم حضرت فرمودند من هم چنین کرده ام غرض آن شخص همراه حضرت
بمقامی رسید ناگاه عورتی بر هوا پرواز نموده نزد ایشان آمد و گفت من
از حبش نور شما مشاهده نموده ام امروز دعوت شما بر ماست ایشان
قبول کردند چون وقت طعام آمد دیدند که یک خوان طعام از آسمان بر
زمین فرود آمد در وی شش نان و سه ظرف ادام و سه کوزه آب پس آن زن نان
سه حصه ساخت یک حصه خود گرفت و دو حصه ایشان را داد و گفت الحمدلله
حق تعالی پرداخت مهمانان ما ساخت پس آن عورت بر هوا پرواز نمود

وحضرت مع آن شخص دیگر در خانه کعبه معظمه رسیدند بعد ازان از قضاء
الهی آن شخص دیگر در انجا فوت شد باز دیدند که همون عورت حبشی بر هوا می آید
حتی که بر خانه کعبه فرود آمده نزد حضرت حاضر شد وگفت که ای محی الموتی
زنده کن این شخص را پس از حکم الهی جلشانه آن شخص زنده گشت وبرنجات
والیضا حضرت الشان فرمودند که در وصال حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی
عنه سه روایت اند نهم ویازدهم وهفدهم شهر ربیع الثانی راقم گوید عفی عنه
تاریخ ولادت وعمر وارتحال حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه شخصے
در یک بیت نظم نموده است **بیت** تولد عاشق وکامل شده عمر ؛ وصالش
دان تو معشوق الهی ؛ والیضا شخصے برای بیعت در حضور حاضر شد حضرت
الشان هر دو دست او بدست مبارک خود گرفته استغفر الله ربی من کل ذنب
واتوب الیه سه بار خوانیدند بعده آمنت بالله وملائکته وکتبه ورسله والیوم الآخر
والقدر خیره وشره من الله تعالی والبعث بعد الموت آمنت بالله کما هو باسمائه
وصفاته وقبلت جمیع احکامه خوانیدند وکلمه شهادت یکبار وکلمه طیبه سه بار
تا به لا اله الا الله خوانیدند بعد ازان آن شخص را پرسیدند که تو در کدام طریقه
اراده بیعت داری آن شخص عرض نمود که خاندان قادریه حضرت الشان فاتحه
بارواح حضرت غوث الاعظم وجمیع اولیاء سلسله علیه قادریه خواندند وذکر
قلبی که معمول حضرات نقشبندیه است تلقین فرمودند تحقیق به برکات وتاثیر توجهات

درمجلس شریف بسیار ظاهر شد ⁂

روز دوشنبه تاریخ هژدهم شهر مذکور در مجلس شریف حاضر شدم و
در آنروز عرس حضرت محبوب الٰهی نظام الدین اولیا بود من از حضرت ایشان
مرخص شده بزیارت مزار پُر انوار حضرت نظام الدین رضی الله تعالی عنه رفتم
تمام روز در آنجا ماندم بوقت شام در حضور آمدم باین سبب از کلام فیض نظام
حضرت ایشان مستفید نگردیدم مگر وقت شام چون بحضور والا حاضر شدم حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که هر که فاتحه بنام نبی از انبیاء عظام و یا ولی از اولیاء
کرام خوانده متوجه بطرف آن نبی و ولی شده بنشیند از فیضش البته بهره ور گردد
روز سه شنبه تاریخ نوزدهم شهر مذکور فدوی در محفل فیض منزل حاضر
گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضور دو قسم است یکی حضور ذکر
در اوّل حال که لطائف ذاکر میگردند نگهداشتن آن باید کرد دوم حضور
مع الله که آنرا در طریقهٔ ما یادداشت و توجه و آگاهی و حضور میگویند و در طرق دیگر
شهود خوانند و آن بینائی دل است بسوی او سبحانه چون این حاصل شود
نگهداشت این ضروری است حتی که ملکه دل شود و حضور دائمی گردد و غفلت راه
نیابد اگرچه در ظاهر بمعامله دنیا مصروف باشد لیکن در باطن با او سبحانه الوقت بود چنانچه
گفته اند دل بیار و دست بکار و این حضور دائمی نزد حضرت محی الدین ابن
العربی رضی الله تعالی عنه وقتی میسر شود که در خواب هم غفلت از حضرت

رب العزت نباید و تنبه و ماد وقتی ست که چون از خواب بیدار شود دل را آگاه
یابد و نزد مولانا جامی وقتیکه متوجه بدل شود دل را بمشاهده ذات باید حضور
دائمی ست و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که خطرات در مرتبه ولایت ضرر
میرسانند و در مرتبه کمالات نبوت خطرهٔ نیک مضر نیست چنانکه حضرت امام
الاولیاء امام الاصفیاء عمر بن الخطاب رضی الله عنه در عین صلوة تدبیر
غزا با اعدای خدا و درستی صفوف لشکر میفرمودند و حضور ایشان از تخیلات
اندرون نمیرفت چنانکه مشاهده آفتاب که از تخیلات دل از نظر نمیرود و این
ال... در مشاهده است حق تعالی میسر گرداند ع داده‌ایم ترا از گنج مقصود
نشان * گر ما نرسیدیم تو شاید برسی * بعد از ان در حضور ذکر طعام صوفیه
حضرت ایشان فرمودند که یکی رضای نفس است و یکی حق نفس رضای نفس
خوردنی ... لذت و ملاحت و بسیار خوردن ست و حق نفس آنکه چندان خورد که توانائی
... سخن با تمام اقسام گوید یعنی عنه چنانکه بزرگی گفته است ع
نه چندان بخور کز دهانت برآید * نه چندانکه از ضعف جانت برآید * و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند که در خانقاه حضرت نظام الدین اولیاء رضی الله عنه
... لائی میکردند ... تا چند روز آنرا میخوردند و ایضاً فرمودند که بعضی
... جو خورد میکردند و میخوردند چنانکه احمد شبلی رحمة الله علیه که پسر
... بسبب هر دو میکردند تا شش روز هر دو ...

یکروزه میخوردند و در عبادت حق جل و علا بسر می بردند و گاهی از خانهٔ هارون
رشید نخوردند و در مسجد استقامت میداشتند روزی هارون رشید نزد ایشان
آمده گفت ای پسر تو مرا رسوا کرده مردمان میگویند که پسر بادشاه بایخال
تباه است ایشان فرمودند ای پدر ترا از من رسوائی نیست از تو مرا البته
ننگ می آید هارون رشید گفت بچه طور فرمودند که این طائران که بر هوا پرواز
میکنند اینها را طلب کن هارون رشید آنها را آواز داد طائران بالا تر
رفتند باز ایشان اشاره فرمودند طائران بهمو لطو پیش ایشان آمده
ایستادند پس ایشان گفتند که مشاهده نمودی که از آواز تو میگریزند و از
اشارهٔ من می آیند پس احمد سبتی بشهری بلدهٔ دیگر رفتند یا لعل فرسا بازو
ایشان والدهٔ ایشان بست و یک قرآن مجید برای تلاوت همراه بردند چون
در آنمقام رسیدند در خشت برداری معماران بروز سبت مزدوری میکردند
و در صحرا مسجدی بود در آن شش روز خلوت مینمودند و سستی و کمی چنانکه عادت
مزدوران است ایشان در مزدوری نمیکردند امیر که مالک آنجا بود مشاهده کرد
و معتقد ایشان گشت که این عجب شخص اند که در مزدوری هیچ نقصان نمیکنند
و پنج وقت نماز میخوانند القصه ایشان بعادت قدیمه یکبار بروز سبت برای
مزدوری نیامدند امیر از مزدوران پرسید که فلان شخص امروز چرا نیامده است
و کجا سکونت دارد شخصی گفت که در فلان مسجد آنمرد قیام دارد و طبیعت او علیل است

امیر نزد ایشان رفت و عیادت نمود و مراسم اخلاص بجا آورد ایشان را
بیماری شدید بود فرمودند که سه وصیت من اند اگر بجا آری امیر عرض کرد
که آنچه ارشاد شود البته بجا خواهم آورد فرمودند که من پسر هارون رشیدم
و از وی گاهی چیزی نگرفته ام مگر این لعل که بزور بر بازوی ما بستند و یک کلاه آن مجید
من از خود همراه آورده بودم پس الحال آن هر دو نزد من موجوداند پس اول وصیت
اینست که این هر دو امانت به هارون رشید رسانید دوم آنکه من در تمام عمر
هیچکاری موافق رضای او سبحانه تعالی نکرده ام و بجز التقصیر و عصیان از
من بظهور نیامده لازم که بعد از مرگ رو سیاه کرده رسن در گردن من انداز ند
و در تمام شهر کوچه بکوچه بگردانند و بگویند که هر که بنده کسی باشد و نافرمانی صاحب
خود کند حال او چنین خواهد شد ـ سوم آنکه نشان قبر ما ننمایند ـ این وصایا فرمود
و از ین جهان فانی ارتحال نمودند ـ امیر السیار تاسف و تالم گشت و خواست
که موافق وصیت رسن بگردن بسته بگردانند آواز غیب ندای لاریب بگوشش
آمد که ای بی ادب اینچنین بی ادبی از مقربان ما میکنی و از غضب ما نمیترسی
و ایضاً ذکر فقر و درویشی آمد حضرت ایشان فرمودند که درویشی اکابران
سابق میکردند که بر مجاهدات و ریاضات قیام می ورزیدند و طعام قلیل بعد
از ایام کثیر میخوردند و حق نفس ادا میکردند و رضای نفس ترک می ساختند
و مرا از نام بردن درویشی شرم می آید که درمن طور متصوفین متقدمین نیست

پس فرمودند ع عیبها جمله بگفتی هنرش نیز بگو ٭ درمن توجه الی الله واز غیر
او انحراف کلی از تفضلات ایزدی ست وبجز حق ورضای جل وعلا مقصودی
ومطلوبی در کونین نمی شمارم مست لقای یارم و مدهوش دیدار نگارم از دنیا
و آخرت کاری ندارم ~ خواهم که همیشه در هوای تو زیم ٭ خاکی شوم
بزیر پای تو زیم ٭ مقصود من خسته زکونین توئی ٭ از بهر تو میرم و برای
تو زیم ٭ و ایضا حضرت ایشان بعضی اوقات در کمال شوق الهی جل جلاله
این رباعی بعشق تمام بی اختیار میفرمودند ~ حوران بنظارهٔ نگارم صف زدند
٭ رضوان زتعجب کف خود برکف زد ٭ یک خال سیه بران رخ مطرف
زد ٭ ابدال زبیم چنگ بر مصحف زد ٭ و ایضا این بنده عرضی متضمن حالات
خود بحضور گذرانید حضرت ایشان درجواب آن سطری چند ارقام فرمودند
آنرا تبرکا ایراد مینمایم و آن اینست ٭
بسم الله الرحمن الرحیم رقعه شریفه رسید بمضامین مندرجاش مسرور گردانید
الله تعالی شمارا بمقامات وعلوم ومعارف آبا کرام ما رسانا در سیر قلبی تلوینات بسیار
پیش می آیند اینهمه از تلوینات ست سعی فرمایند و بجناب الهی سبحانه التجا
نمایند که احوال باطن بتمکین رسد و حضوری که حضرت حق سبحانه را بذات مبارک
است پرتو آن بر باطن شریف ظهور نماید حضور بی غیبت میسر آید نسبت فوق که
متوهم میشود دوام پذیرد و شامل جمیع جهات گردد تا نسبت نقشبندی حاصل

گردد و از کیفیات و حالات گذشته بغیر توجه تمام نقد وقت نباشد بلکه آنهم مستهلک گردد و این استهلاک علامت تمامی سیر لطیفهٔ قلبی ست والسلام *

روز چهارشنبه تاریخ بستم شهر مذکور در حضور پر نور حاضر شدم حضرت ایشان فرمودند که طریقه علیه نقشبندیه عبارت از چهار چیز است یکی بی‌خطرگی دوم دوام حضور و آگاهی سوم جذبات چهارم واردات و ایضا فرمودند که سفر در وطن که از مصطلحات طریقهٔ نقشبندیه است نزد من اینست که از خصائل رذائل بسوی حسنات رود و مقامات عشره صوفیه حاصل کند یعنی از بیصبری بسوی صبر رود و از بی‌توکلی بجانب توکل و از بی‌قناعتی بطرف قناعت سفر نماید و قس علی هذا و ایضا حضرت ایشان فرمودند که طریق حصول این مقامات عشره برین نهج است که کثرت تحلیل نماید و از کلمهٔ طیبه لا اله نفی بیصبری نماید یعنی نیست مقصود من بیصبری الا الله مگر ذات پاک مقصود منست و مداومت چندی نماید انشاء الله تعالی مقام صبر بحصول انجامد و همچنین نفی بی‌توکلی و بی‌قناعتی و غیرها نماید و ایضا حضرت ایشان فرمودند که خلوت در انجمن عبارت ست از حضور و توجه و آگاهی و یادداشت و شهود که این الفاظ همه مترادف المعنی هستند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که کمال مرتبهٔ ولایت نزد همه اکابران رضی الله تعالی عنهم اجمعین آنست که خطرهٔ ماسوا در دل نیاید و توجه و شهود بحضرت حق جل و علا ملکهٔ دل شود و نزد حضرت مجدد الف ثانی رضی الله

تعالیٰ عنہا ورای اینست حق تعالیٰ نصیب ما بد و ایضاً حضرت ایشان فرمودند
کہ از سینہ تا فرق من مثل لوحی ست صفا کہ ہرگز خطرۂ غیر خطیر نمیگردد و خیال
ماسوی اللہ نمی آید و اگر بظاہر ہم متوجہ بکسی جانب میشوم مثال احوال مولانا
روم رضی اللہ عنہ خطا نمی آید ؎ قافیہ اندیشم و دلدار من ٭ گویدم مندیش
جز دیدار من ٭ و ایضاً حضرت ایشان بیان لطائف سبع فرمودند کہ پنج از
عالم امر اند و دو از عالم خلق و آن پنج کہ از عالم امر اند قلب و روح و سر
و خفی و اخفی و آن دو کہ از عالم خلق اند نفس و قالب ست و موضع قلب
زیر پستان چپ بفاصلہ دو انگشت و موضع لطیفہ روح زیر پستان راست
بفاصلہ دو انگشت و موضع لطیفہ سر برابر پستان چپ نزدیک وسط سینہ
و موضع لطیفہ خفی برابر پستان راست نزدیک وسط سینہ بفاصلہ دو انگشت و
موضع لطیفہ اخفی در وسط سینہ و موضع لطیفہ نفس در پیشانی ست این
شش لطائف شدند و ہفتم لطیفہ قالب ست کہ مرکب از عناصر اربعہ است
و باعتبار عناصر دہ لطیفہ میشوند چنانکہ لطائف عشرہ میگویند ٭

روز پنجشنبہ بست و یکم شہر مذکور در حضور پر نور حضرت ایشان قلبی
و روحی فداہ حاضر شدم ارشاد فرمودند کہ پیغمبر ما علیہ افضل الصلوٰۃ و اکمل
التحیات جامع جمیع کمالات نبوت و رسالت و ولایت اند لاکن ظہور ہر کمال
موقت بوقت خاص مخصص بزمانہ از ازمنہ و شخصی از اشخاص بود کہ در افراد

است جلوه گر گردید مثلاً کمالی که ناشی از بدن مبارک آن سرور زمین و زمان است
علیه و علی آله من الصلوات انمها و من التحیات اکملها و آن گرسنه ماندن و جهاد
کردن و عبادت نمودن بود در صحابه کرام رضی الله تعالی عنهم اجمعین جلوه
ظهور یافت و کمالے که ناشی از قلب مبارک آنحضرت ست علیه الصلوة
والسلام که دران ذوق و شوق و استغراق و بیخودی و آه و نعره و اسرار وجود
است از زمانه حضرت جنید بغدادی رحمة الله علیه با ولیاء امت ظاهر گردید
و کمالیکه ناشی از لطیفه نفس اشرف النفوس آن سرور ست علیه صلوة
الله الملک الاکبر که عبارت از استهلاک و اضمحلال ست به اکابران سلسله
علیه نقشبندیه از وقت خواجه خواجگان بهاء الملة والدین خواجه بهاء الدین
نقشبند رضی الله تعالی عنه هویدا گشت و کمالیکه ناشی از اسم شریف محمد
علیه صلوة الله الملک الصمد ست بعد از هزار سال بحضرت مجدد الف ثانی
قدسنا الله تعالی باسرارهم جلوه گر گردید غرض هر کمالیکه از کاملان ظاهر
گردیده عکس و پرتو لیست از کمال پیغمبر علیه صلوة الله الملک الاکبر که جامع
جمیع کمالات اند ؎ آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری ؎

ای ذات تو از صفات ما پاک — کنه تو برون ز حد ادراک
هم از تو منیر شمع انجم — هم از تو بلند قصر افلاک
آدم ز تو شد منور انه — پیداست مقام ذرهٔ خاک

ودرین اثنا ذکر اطمینان نفس و حصول مقام رضا آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در طریقهٔ ما اول تصفیهٔ قلب که عبارت از نسیان ما سوی و دوام حضور و آگاهی ست بتوجه و کثرت ذکر و مراقبه میفرمایند و در ضمن آن لطائف اربعه را تهذیبی بهم میرسد بعد از ان به تزکیهٔ لطیفهٔ نفس مشغول میشوند و آن عبارت ست از استهلاک و اضمحلال و شکستگی انا که سالک اطلاق لفظ انا بر خود متعذر میداند درین وقت راضی و مرضی می شود و فنا انا حاصل میگردد و نفس اماره مطمئنه می شود و خصائل رذائل زائل میگردد یعنی غرور و تکبر و حسد و بغض و کینه و عجب و غیرها مبدل بحسنات میشوند۔

روز جمعه تاریخ بست و دوم شهر مذکور در محفل فیض منزل حاضر گردیدم شخصی از حضرت ایشان سوال سلوک طریقهٔ نقشبندیه مجددیه نمود حضرت ایشان سلوک تمامه از اول تا آخر بطور اختصار بیان فرمودند بنده را تقریر رشک اکسیر آن کیمیای قلوب بآن شیخ خوش اسلوب بهو بهو یاد نمانده است مگر حاصل آن تحریر مینمایم بدانکه انسان از لطائف عشره ترکیب یافته است که پنج ازان از عالم امراند قلب و روح و سر و خفی و اخفی و پنج از عالم خلق نفس و باد و خاک و آب و آتش۔ و از تحت الثری تا عرش عالم خلق ست و بالای آن عالم امر پس اول سالک را ذکر قلبی و نگهداشت خاطر و وقوف قلبی تلقین میفرمایند چون دل را بیخطرگی یا کم خطرگی و حضور و آگاهی حاصل میشود

جذبات و واردات می آیند و فنای قلبی که مراد از نسیان ما سواست میگردد و تجلی افعال متجلی میشود که سالک نسبت افعال بخود و همه عالم در استحال میکند همه فعل را فعل فاعل حقیقی میداند و می بیند و میگوید ؎

طرهٔ نازرا دوتا کرد و که کرد یار کرد — دل به دو عالم آشنا کرد و که کرد یار کرد
کعبه و دیر و بتکده ساخت که ساخت یار ساخت — کافر و رند و پارسا کرد و که کرد یار کرد

و هم در سیر لطیفهٔ قلبی ذوق و شوق و آه و نعره و استغراق و بیخودی و وجد و رقص نقد وقت سالک میگردد و توحید وجودی منکشف می شود و نعرهٔ انا الحق و سبحانی میزند و بے اختیار میسراید ؎

من نمیگویم انا الحق یار میگوید بگو — چون نگویم مرا دلدار میگوید بگو

هرگاه که غیریت از نظر مرتفع می شود خود را عین او می انگارد و از زبان حال بترنم این مقال می درآید ؎

ما ز دریاییم و دریا هم ز ماست — این سخن داند کسی کو آشناست

و بجز یک وجود نمی شناسد

آفتابی در هزاران آبگینه تافته — پس برنگ هر یکی تابی عیان انداخته
جمله یک نور است لیکن رنگهای مختلف — گفت و گوئی در میان این و آن انداخته

و گاهی کیفیت فنا میبخشند و میگویند

خواجه مگو که من منم من نه منم نه من منم — جان من اوست در تنم من نه منم نه من منم

فاش و نهان او منم گنج و روان او منم | گوهر کان او منم من نه منم نه من منم
شمس منم قمر منم بحر منم گهی صنم | جوهر سیم و زر منم من نه منم نه من منم

وگاهی خلعت بقا می باید اظهار مینماید

نقاش بر نقشم عیان من عاشق دیرینه‌ام | دیگر کسی نی در میان من عاشق دیرینه‌ام
من هم زمینم هم سما من با تو هستم جمله جا | هم آفتابم هم ضیا من عاشق دیرینه‌ام

و درین لطیفهٔ قلب اوّل مراقبهٔ احدیت میفرمایند یعنی بلحاظ مسمی اسم مبارک الله در دل ببینند بعد ازان مراقبهٔ معیت و هو معکم اینما کنتم ملحوظ میسازند و توحید وجودی از همین مراقبه منکشف میشود و چون سالک سیر لطیفهٔ قلب تمام مینماید در سیر لطیفهٔ روح عروج واقع میشود و دران تجلی صفات ثبوتیهٔ الهیه منکشف می شود که سالک صفات خود را و صفات همه عالم را محو و مستلاشی در صفات حق می بیند بعد ازان سیر در لطیفهٔ سر واقع میشود و دران تجلی شیونات ذاتیهٔ الهیه میشود و بعد ازان سیر در لطیفهٔ خفی و دران تجلی صفات سلبیهٔ الهیه منکشف میگردد و بعد ازان سیر در لطیفهٔ اخفی و دران تجلی شان جامع الهی منکشف میشود بعد ازان به تزکیهٔ لطیفهٔ نفس مشغول میشوند اینهمه که گفته شد طریقهٔ تلقین حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه بود ولیکن حضرتین راه دراز کوتاه ساخته اند معمول خود کرده اند که بعد از تصفیهٔ لطیفهٔ قلب تا به تزکیهٔ لطیفهٔ نفس می پردازند و در ضمن قلب این تصفیهٔ لطائف اربعه هم فی الجمله میسر میشود و غرض تا اینجا

دو دایره قطع میشوند دائرهٔ امکان و دائرهٔ ولایت صغری و حاصل این دو
دوائر حصول مقامات عشره که عبارت از توبه و انابت و زهد و ورع و توکل و فقر
است میگردد بعد ازان بتهذیب لطیفهٔ نفس مشغول میشوند و فنا را انا و توحید
شهودی منکشف میگردد و مراقبهٔ اقربیت درین مقام میکنند یعنی لحاظ معنی
نحن اقرب الیه من حبل الورید مینمایند و درین لطیفه سه و نیم دوائر قطع میشوند که
دوائر ولایت کبری متضمن این دوائر ست بعد ازان سیر عناصر ثلثه سوای
عنصر خاک شروع میشود و این را ولایت علیا میگویند که ولایت ملاء اعلی
است بعد ازان دائرهٔ کمالات نبوت منکشف میشود و درینجا سیر در عنصر خاک
است و تجلی ذاتی دائمی میشود پس ازان دائرهٔ کمالات رسالت بعد ازان
دائرهٔ کمالات اولو العزم هویدا می گردد بعد ازان سیر حقائق واقع می شود
دائرهٔ حقیقت کعبه و دائرهٔ حقیقت قرآن و دائرهٔ حقیقت صلوٰة و دائره
معبودیت صرفه و دائرهٔ حقیقت ابراهیمی و دائرهٔ حقیقت موسوی و دائرهٔ
حقیقت محمدی و دائرهٔ حقیقت احمدی و دائرهٔ حب صرفه و دائرهٔ لاتعین
منکشف میگردند کرا نصیب ست که تا باینجا برسد و کرا بخت ست که سیر
این مقامات نماید عقل عاقلان نکته شناس درینجا غرقهٔ لجهٔ تحیر است و هوش
هوشمندان دقیقه شناس درینمقام سر در جیب تفکر ذلک فضل الله یوتیه من
یشاء بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه

همه زن اولیا و هزار ساله اند ٭

روز شنبه تاریخ بست و سوم شهر مذکور غلام در حضور آنقبلهٔ انام حاضر گشت در انوقت مذکور طلب اکل حلال آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند چنانکه طلب حلال فرض ست بر مومنان همچنین ترک حلال واجب ست بر عارفان پس در ان اثنا ذکر ترک کردن هوای نفسانی آمد فرمودند که هرکه در متابعت هوا گشت بندهٔ خداست الغیر تاکه در بند آنی بندهٔ آنی بعد ازان مذکور بی نفسی صوفیان شد فرمودند که در خانقاه ابو العباس ابن قصاب علیه الرحمه شخصی برای بیعت آمد کوزهٔ آب برای استنجا طلب کرد یک صوفی کوزهٔ از آب پر کرده او را داد شخص مذکور کوزه را بشکست و دیگر طلب کرد کوزهٔ دیگر دادند آن هم بشکست و دیگر طلب نمود حتی که تمام کوزه های خانقاه بشکست ٭ گفت که از شیخ خود بگوئید که ریش خود برای استنجا بیارد حضرت ابو العباس باخبر شده آمدند و محاسن خود بدست خود گرفته فرمودند که زهی سعادت پسر قصاب که ریش او بکار استنجای مسلمانی آید آن شخص بر پای مبارک افتاد و بیعت نمود و گفت که من بی نفسی حضرت سید یدم بعد ازان مذکور صبر در حضور آمد حضرت ایشان فرمودند که بزرگی بود صابر و تمام بدن مبارکش مجروح بود حتی که از موی سر تا ناخن پا کرمها افتاده بودند و لحم جسد میخوردند روزی از مرید خود آن بزرگ پرسید که در بدن من جای هست که کرم مانده است یا نه مرید گفت نی الا زبان مبارک

فرمود شکر کہ بلسان برای ادای شکر باقیماندہ است وگفت کہ ہمچنین در باطن سلسلے قلب جانی بغیر از کرم نماندہ است شکر ست کہ دل برای ذکر باقی ست و باز فرمود کہ حضرت ایوب علی نبینا و علیہ الصلوٰة والسلام رَبِّ اَنِّیْ مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرّٰحِمِیْنَ فرمودند و من تا حال نگفتہ ام لعنۃ اللہ ذکر در انحراف نمودن از بلای اللہ آمد حضرت ایشان فرمودند کہ حضرت شیخ ممشاد الدینوری رضی اللہ تعالیٰ عنہ میفرمودند کہ چہل سال شدہ اند کہ روبروی من درہای بہشت باز میکنند میخواہند کہ ببینند و من چشم از غیر استعادہ کردہ ام ہم بسویش نمی نگرم ٭ روز یکشنبہ تاریخ بست و چہارم شہر مذکور در حضور حاضر شدم حضرت ایشان فرمودند کہ طریقہ قدما ریاضات و مجاہدات بود حضرت خواجہ خواجگان پیر پیران مرہم دلہای دردمند خواجہ بہاء الدین نقشبند رضی اللہ عنہ عمل بر سنت فرمودہ اند و راہ را آسان ساختہ بموجب آیہ یُرِیْدُ اللّٰہُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَلَا یُرِیْدُ بِکُمُ الْعُسْرَ ریاضات شاقہ منع کردہ برای نگہداشتن باطن بلیغ فرمودہ اند و درین طریقہ علیہ بمحنت از توجہات پیران کبار فیض مے آید و سالک تجلی از ہر مقام می یابد سبحان اللہ عجب شان خواجہ خواجگان است کہ زبان در وصف آن قاصر ست ٭

	نوبت آخر بہ بخارا زدند	سکہ کہ بر یثرب و بطحا زدند

روز دوشنبہ بست و پنجم شہر مذکور در حضور پرنور حاضر گردیدم حضرت

ایشان فرمودند که من آنچه در راه الهی گفته‌ام امید هم بود لوقت تثلیث ثواب
در دل مینمایم ثواب یک حصه بروح حضرت سید الاولین والآخرین علیه
افضل صلوة المصلین و یک حصه به پیر و مرشد خود قلبی و روحی فداه که ایشان
میدانند و پیران ایشان بهر طریکه فهمند تقسیم نمایند و یک حصه به والدین شریفین
خود می بخشم پس دران اثنا ذکر مقامات درویشان آمد حضرت ایشان فرمودند
که حضرت ابو الحسن خرقانی و یک بزرگ دیگر رضی الله تعالی عنهما نزد ابو العباس
قصاب علیه الرحمه رفتند و از ایشان پرسیدند که شادی دوام بهتر است یا
غم همیشگی ابن قصاب فرمودند که الحمد لله که من ازین هر دو برترم در مقامی
رفته‌ام که سرور و حزن هر دو را در آنجا مدخلی نیست ؎

از وصل و فصل رفت در منزلی در آئیم | شادی و غم نگنجد در محفلی که مائیم

بعد ازان در حضور سخن بمعنی ولایت افتاد حضرت ایشان فرمودند که ولایت بکسر
واو بمعنی تصرف است و بفتح واو بمعنی قرب الهی و در طریقه بالفتح باید و بالکسر
ضروری نیست و ایضاً فرمودند که ولی بر وزن فعیل صفت مشبه است
بمعنی فاعل و مفعول هر دو آمده است یعنی دوست دارنده حق و دوست داشته
شده حق حاصل هر دو یکی است یعنی حق تعالی نگاه میدارد او را از معاصی و
مناهی یا احتراز مینماید او از منهیات از مد حق جل و علا بلکه اعراض از جمیع
ماسوی الله میکند بعد ازان در مجلس شریف سخن کشف و کرامات آمد

حضرت ایشان فرمودند که کثرت کرامات از سیاح مناہج بوادی سید الطائفہ جنید بغدادی شروع گردیده بسبب تقلیل طعام با پرہیز حرام و قلت کلام و خلوت از عوام و قلت نوم از دوام صوم و کثرت ذکر و دوام فکر و غیره من المجاہدات والریاضات لیکن در بنیاد طریقہ شریفہ حضرت امام الاصفیاء سید الاولیاء خواجہ بہاء الدین نقشبند رضی اللہ تعالی عنہ بنای طریقہ بر دو چیز نہادند یکی صحبت دوم متابعت شریعت و عمل بالعزیمت اختیار کردند اگر میتواند شد والا از رخصت هم رخصت دادند پس درین طریقہ علیہ کرامت اینست کہ ہمت کرده القای ذکر در دل طالب مینمایند و توجہ نموده جمعیت در قلب طالب پیدا کنند و مشہود شده حضور و آگاہی و جذبات و واردات در دلہای طالبان می آرند و خواص همین را کرامت میشمرند اگرچہ نزد عوام کرامت مثل احیاء اموات و دیگر خوارق عادات ست کہ آنہا در راه الہی بکار نمی آید و این عین راه است و طریقہ انیقہ این اولیاء عظام مثل طریقہ صحابہ کرام ست کہ در آنہا حضور و جمعیت بود نہ کشف و کرامت ؏

ما برائے استقامت آمدیم		نے پئے کشف و کرامت آمدیم

روز سہ شنبہ بست و ششم شہر مذکور بنده در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند کہ در طریقہ نقشبندیہ دو چیز اختیار می کنند اتباع سنت و توجہ بقلب چنانکہ طریقہ اصحاب کرام بود و صحابہ کرام افضل

جمیع اولیاء امت هستند در کمالات که کمالات ایشان اصول اند و کمالات
اولیا فروع و ظلال پس در هر طریقت که طور و نهج صحابه باشد افضل طرق دیگر
باشد بعد ازان در حضور مذکور جمعیت و بیخطرگی آمد حضرت ایشان فرمودند که چون
از دل خطرات زائل میشوند و درون قلب نمی آیند برون قلب بحوالی می آیند
پس باید که از انجا رفع کند و از حوالیش دفع کند و چون از انجا هم دفع
میشوند بحس مشترک در پیشانی مجتمع میگردند و چون از خطرات در انمقام
هم فارغ میگردد مورد آنها متخیله دماغ میگردد و چون از تفضلات پروردگار
و بتوجهات پیران کبار از انجا میروند بکسی جا نمی آیند لیکن زوالش اینچنین
حاصل شدن بسیار مشکل ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء بعد ازان در
حضور پر نور تذکرهٔ الهامات آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که الهام را
اکل حلال و صدق مقال و طهارت دوام و خلوت عوام باید و احترازات
از مشتبهات می شاید و الهام بر چند قسم است یکی القای خداوندی بی فلک دوم صدای
ملک سوم ندای روحانی چهارم آواز نفس مطمئنه و فانیست پس هر قسمیکه باشند
چندان فرق نتوان کرد بعد انکه بنده کلا الهام غیبی صدای الهی گردد و ضلال شیطان [illegible]
روز چهار شنبه بست و پنجم شهر مذکور این غلام در حضور آن قبلهٔ انام
و کعبهٔ خواص و عوام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فنا عبارت
از زوال آرزوها ست و بزرگی که گفته با نیستی اشارت ست

تمنّا ہی تیری اگر ہی تمنّا ۔ تری ہی آرزو ہی اگر آرزو ہے

بعد ازان در حضور پر نور مذکور درد و مصائب و ابتلاء مقربان حق جلّ و علیٰ آمد حضرت ایشان فرمودند که مبتلا ببلا ساختن و غمگین بغمها نمودن و امتحان معشوق نازنین ست بصدق تعشق عاشق مسکین ؎

نیست غیر موجب بی آزار ما ۔ امتحان میخواهد از ما یار ما

راقم گوید عفی عنه آه صد آه چندانکه عاشق گریانست و خندانست چونکه غمگین عاشق محبوبست او مسرورست آلام عاشق مضطر آرام معشوق دلبرست رقّت عاشق شیدا فرحت معشوق رعناست ؎

چندانکه طپید بسمل ما ۔ خندان ترگشت قاتل ما

وایضاً حضرت ایشان دران مجلس فرمودند که مرد باتمیز دو چیز شکسته و دو درست دارد دل شکسته و پای شکسته و دینی درست و یقینی درست یعنی دل شکسته از آرزو و چیز تمنا سوا و پای شکسته از تگ و پو در جستجوی ماسوی و دینی درست موافق شریعت و سنت و یقینی درست مناسب حقیقت و معرفت ؛

روز پنجشنبه بیست و هشتم شهر مذکور فدوی بمحفل عالی حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که ایمان باللّٰه فرض و سه معنی این سخن ارشاد کردند یکی آنکه ایمان آوردن بوحدانیت حق جل و علی ـ دوم دانستن هر کار که بوقوع

می‌آید از قضا، صد جلت عظمته. سوم آنکه هر فرحت و غم و هر شر و الم که پیش آید از حق داند و از حق گوید و از حق بیند و از ورود غم شادان و از صدور الم خندان باشد. چهارم گوید عفی عنه چرا که آنچه از محبوب مرغوب است هر چه هست از دوست مصلحت بود نشست ؎

با صوا گر گشته یار دوست دانیم دوست	در قتل من رضا گر او دست یا دانیم دوست
قهر او عین رضا و مهر او عین مراد	العزیز آن این چه گفت و گوست یا دانیم دوست

عاشق را باید که جور محبوب را عین احسان بیند و جفا را عین وفا ؎

چه داند لبتان عاشق بیتاب را	تشنه لب‌ها سد از آب بقا سیلاب را

نه غمی در دشنام زیاده تر لذت است از انعام و جور زیاده تر مسرت از اکرام ؎

بدم گفتی و خرسندم عفاک الله نکو گفتی	جواب تلخ میزیبد لب لعل شکرخا را

آری هر که چنین نیست از عشق هم قرین نیست عاشق بیچاره آواره و غمگین باید و مبتلا و بغم بیچارگی و متفرج بآوارگی شاید که از هر زخم ناوک کرشمه فرحت بیند و از غمزهٔ ابرو کمان سرت شخصی چه خوش میفرماید ؎

خوبان دل و جان مبتلا میخواهند	زخمی که زنند مرحبا میخواهند
این قوم این قوم چشم بد دور این قوم	خون میریزند و خونبها میخواهند

بعد از ان در حضور پرنور ذکر سماع و اهل سماع آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که از حضرت پیر طریقت هادی حقیقت قطب بحری و کوهی حضرت

خواجه عبدالقدوس گنگوهی رحمة الله علیه حرمت سماع گفته شد فرمودند که موجب
حرمت سماع اینست که در سماع میلان قلب بسوی فسق میشود و مراد جمع بسوی
حق میشود پس وقتیکه سبب نبود مسبب کجا موجود بود اذا فات الشرط
فات المشروط و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که سماع در ولایت قلبیه
ترقی می بخشد و بولایات عالیه تلاوت قرآن و خواندن درود و کثرت نوافل
علی تفاوت درجات الولایت و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که نسبت
نقشبندیه مجددیه که برنگ سحاب رقیق سایه گستر بر فرق ماست او از سماع
ونغمه سرود که گاهی بسمع میرسد او را غرق میکنند و متوجه می نماید
وذوق وشوق پیدا میکنند و بیتاب میسازد ۞
روز جمعه بست و نهم شهر مذکور بنده کمترین آنقبله اصحاب یقین حاضر
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فقر و فاقه کمال طریقه است در دنیا مرا
طور پیغمبر علیه الصلوة والسلام اکبر میباید و خلاف آن نشاید و احوال آنحضرت
صلی الله علیه وسلم این بود که از نهایت گرسنگی سنگ بر شکم می بستند
و بتوکل می نشستند و صبر بر بلا میکردند و شکر بر عطا و در قلت طعام آن
حضرت احادیث بسیار وارد اند چنانکه ما شبع محمد صلی الله علیه وسلم
من خبز الشعیر یومین متتابعین حتی قبض رسول الله صلی الله علیه وسلم و ما شبع
رسول الله آه هم در شمائل ترمذی آمده است فقرا میگویند که شب گرسنگی

لیلة المعراج درویشان ست و پیغمبر صلعم فرمودند که هرکه بعد از سه روز طعام
طلبید صوفی نیست او را از خانقاه بدر خواهد کرد و نقل ست که در دل بزرگی
بعد از شبانروز خطرهٔ طعام آمد الهام شد که ای دون همت صحبت مرا بنان فروختی
بعد ازان در حضور پر نور مذکور حضور مع الله آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند
که حضور در دل چنین باید که هرگز خطرهٔ غیر نیاید و ایضاً فرمودند که بزرگی در مراقبه
سر بجیب آورده نشسته بود یک گربه هم در انجا بکمین موش متوجه بدل بود اتفاقاً
در قلب آن بزرگ خطرهٔ غیر آمد عتابی نازل شد که ای دون همت از موش
کمتر هم نه تو از گربه کم نه‌ای ببین که گربه چسان متوجه موش ست و تو از حبیب
هم آغوش ست و از یاد من فراموش و ایضاً حضرت ایشان ارشاد فرمودند
که حضور و جمعیت و توحید وجودی در سیر لطیفهٔ قلب میشود لیکن فنا و اضمحلال
و استهلاک در سیر لطیفهٔ نفس بوقوع می آید و شکستگی و نابودگی و نیستی نقد وقت
سالک میگردد چنانکه حضرت مولانا روم میفرماید

چیست معراج فلک این نیستی		عاشقان را مذهب و دین نیستی

بعد ازان در حضور ذکر افضلیت بعد از صحابه آمد که در قرن تابعین فاضلتر
کیست حضرت ایشان فرمودند که اختلاف درین مسئله است بعضی بسبب نسب و
عبادت حضرت امام العارفین زین العابدین رضی الله عنه را فضیلت داده اند
بعضی بسبب فقر و زهد و ترک و تجرید و افراط محبت حضرت خاتم الرسل علیه التحیة

حضرت اویس قرنی قدس سرہ را افضل فرمودہ اند و بعضی بسبب ترویج
شریعت و تجدید ملت حضرت عمر بن عبدالعزیز رحمۃ اللہ علیہ را افضل نمودہ اند
و بعضے بسبب اشعار شریعت و اجرای طرق طریقت حضرت حسن بصری رضی اللہ
تعالے عنہ بہتر گفتہ اند ؀

روز شنبہ سلخ ربیع الثانی غلام در حضور قبلہ انام حاضر گردید حضرت ایشان
ارشاد فرمودند کہ عرفان انوار آنست کہ سالک امتیاز فیوض و برکات انوار
و اسرار در ہر شی علحدہ علحدہ بنماید یعنی فرق بین کند در انوار خواندن قرآن
و ورد و نوافل و غیرہ و عرفان ظلمات آنست کہ در ظلمت ہر شی از اشیاء
مناہی مثل اکل حرام و شبہ غیبت و فحش و غیرہا امتیاز می نماید و ایضا در ان
مجلس میان رمضان شاہ کہ خلیفہ مولوی عبدالقادر صاحب رحمۃ اللہ علیہ ہستند
در حضور حاضر شدند و عرض نمودند کہ من در واقعہ دیدہ ام کہ حضرت امام العادلین
عمر بن الخطاب رضی اللہ تعالی عنہ ازین جہان رحلت نمودہ اند و ام کلثوم رضی
اللہ عنہما اشک ماتم از دیدۂ پرنم می بارند من دران رؤیا گریستم و از شدت
تالم بیدار شدم و در تعبیرش حیران ام حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ از شما
امر معروف ترک شدہ باشد یا خواہد شد و ہمین تعبیر شاہ بیان فرمودند کہ
عالمگیر بادشاہ در رویا وفات آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم دیدہ بود ہمون
روز ارتحال شاہ علیم اللہ راہی بریلوی واقع شد و ایضا شخصی در مجلس شریف حاضر

شد گفت که در مکتوب شیخ احمد چنین نوشته است حضرت ایشان فرمودند
شیخ احمد کیست - آن شخص گفت که شیخ احمد سرهندی - فرمودند برو از
مجلس من اینچنین بے ادبی پیش من روبرو من میکنی غرض آن شخص را از مجلس بدر
ساختند بعد ازان در حضور پرنور ذکر سفر حجاز آمد حضرت ایشان فرمودند که
از نام بیت الله شریف انوار محیط من میگردد و دلم در شوق طواف از
اختیار میرود ایضاً فرمودند که من یکبار بقصد خانهٔ کعبه نیم قدم از جای نشست
خود برخاسته بودم که الهام گردید که ترا در همینجا ماندن اولی ست که
منفعتی ست برای خلق و ایضاً فرمودند که دو رکعت در خانهٔ کعبه خواندن
مثل لک رکعت جای دیگر ست که با طمینان قومه و جلسه گذارده باشد پس ازان
تذکره احوال صوفیه آمد حضرت ایشان فرمودند که صوفی دنیا و آخرت را پس پشت
انداخته متوجه الی الله میباشد و از غیر حق جل و علا سر و کاری ندارد ؎

ملت عاشق ز ملتها جدا ست … عاشقان را مذهب و ملت خدا ست

بعد ازان در حضور ذکر نسبت مجددیه آمد حضرت ایشان دست بدعا برداشته
فرمودند که الهی در زندگی و در نزع و در قبر باین نسبت شریفه طور دار و در حشر
و نشر هم باین نسبت علیه محشور گردان و ایضاً حضرت ایشان دست دعا
بجناب الهی برداشته و بتضرع و زاری این رباعی خواندند و گفتند که یا ربنا
حال مارا هم بدین منهج گردان ؎

بنگر که دل این چمن پر خون شد	بنگر که ازین سرای فانی چون شد
صد حیف بکفت و پاره دیده بدوست	با یک اجل خنده زنان بیرون شد

روز یکشنبه غرۂ جمادی الاولی بنده در حضور فیض گنجور حاضر گردید حضرت
ایشان فرمودند که روزی حضرت مولوی شاه عبد العزیز صاحب و من
در یک مجلس بودیم ناگاه تذکرۂ نسبت نقشبندیه آمد مولوی صاحب فرمودند
که نسبت حضرات نقشبندیه بی نمک ست من گفتم که ما مهمان خوان نسبت
بی نمک نیستیم نسبتی میخواهیم که با کیفیات و جذبات و واردات و انوار و
اسرار باشد پس بی اختیار بر زبانم این شعر آمد ؎

آنقدر عشق تو بد خوی کرد مرا	که تسلی بدو عالم نتوان کرد مرا

وایضاً حضرت ایشان درس مکتوبات حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله بسره
باسراره السامی میفرمودند در مقامی تامل نموده متوجه گردیدند بعد از لمحه
مبارک برداشته ارشاد کردند که عصای پیر بجای پیر بعد ازان اشاره
بطرف مکتوبات قدسی آیات نموده فرمودند که اینهم بجای پیر ست و این
مصرعه خواندند ع گفتهٔ انسان پارهٔ انسان بود ؎ بعد ازان در حضور
مذکور صبر اولیاء الله آمد حضرت ایشان فرمودند که پسر حضرت فرید الدین
گنج شکر رحمة الله علیه رحلت نموده مردمان خبر رسانیدند حضرت گنج شکر
فرمودند که این سگ بچه را در جای بیندازند بعد ازان مذکور اکابر احوال

وحدت الوجود آمد حضرت ایشان فرمودند که مقصد این مقام لعل کان احدیت و دُرِّ بحر فردیت جوهر گوهر مطلبی محی الدین ابن العربی قدس سره هستند چنانکه فرموده

لا آدم فی الکون و لا ابلیس	لا ملک سلیمان و لا بلقیس
فالکل عبارة و انت المعنی	یا من هو للقلوب مغناطیس

واکثر اولیاء رضی الله عنهم اجمعین غواص همین لجهٔ عرفان هستند راقم گوید عفی عنه که مولانا روم قدس سره فرموده اند

سجده خود را میکند هر لحظه او	سجده پیش آینه ست از بهر رو

و مولانا مغربی رضی الله تعالی عنه فرموده اند

ز دریا موج گوناگون برآمد	ز بیچونی برنگ چون برآمد
گهی در صورت لیلی فرو شد	گهی در کسوت مجنون برآمد
چو یار آمد ز خلوتخانه بیرون	همون نقش درون بیرون آمد

و مولانا احمد جام رحمة الله علیه فرمودند

ما ز دریائیم و دریا هم ز ماست	این سخن داند کسی کو آشناست

و مولانا عبدالرحمن جامی قدس سره فرموده اند

نیست سودائی صدائی چنگ و عود	انت حسبی انت کافی یا ودود
عشق لیلی و مجنون قیس عشق	یک در هر صورتی خود را نمود
[illegible] حسن لیلی جلوه کرد	صبر و آرام از دل مجنون ربود

پیش روی خود ز عذرا پرده بست — صد در غم بر رخ وامق گشود
در حقیقت خود بخود میباخت عشق — وامق و مجنون بجز نامی نبود

پس حضرت ایشان فرمودند که این همه اکابران را اگر حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی باسراره السامی بهمت تمام توجه فرمایند البته ازین مقام عروج واقع شود ولیکن حضرت محی الدین ابن العربی قدس سره درین بحر خیال غرق اند که تا بلب آوردن ایشان متعذر ست اما امید ست که ایشان هم ازین مقام عروج نمایند و ایضاً حضرت ایشان در ذکر مشاهده حق جل و علا این شعر میخواندند

چو غلام آفتابم همه ز آفتاب گویم — نه شبم نه شب پرستم که حدیث خواب گویم

روز دوشنبه دوم جمادی الاولی سنه یکهزار و دو صد و سی و یکم از هجرت خاتم الرسل علی صاحبها الصلوة والتحیات بفضل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که بقول امام محمد غزالی رحمة الله علیه فنا عبارت ست از گم شدن خصائل رذائل و نزد حضرت محبوب سبحانی غوث صمدانی سید محی الدین ابو محمد عبد القادر جیلانی رضی الله تعالی عنهم فنا سه قسم ست یکی فنای خلق یعنی امید و بیم از خلق نماند دوم فنای هوا یعنی آرزوی غیر از حق تعالی و تقدس اصلا در دل نماند و هم بمعنی شعر حضرت ایشان ست

من نه آن مستم که جام می بجوش باشد مرا — گر خمی از ساغر چشمی تو بس باشد مرا

سوم فنای اراده یعنی هیچ اراده در دل باقی نماند بزرگی فرموده
ارید ان لا ارید و اراده اصل ست مر هوا را چنانکه چشم اصل ست مر جوی
را و فنای خلق و فنای هوا موافق اصطلاح حضرات مجددیه در سیر لطیفهٔ قلب ست
که عبارت از تجلی افعال ست میسر میگردد و فنای اراده در لطیفهٔ نفس ظاهر
میگردد و ایضاً حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در حضرات مجددیه فنای
هر لطیفه علحده علحده میشود فنای اول فنای قلب ست که عبارت از نسیان ما سوا
است و قلب زیر قدم حضرت آدم ست علی نبینا و علیه الصلوٰة و السلام کسی
را که حق سبحانه تعالی مشرف ازین ولایت میسازد و به معاملهٔ تقرب خود باین
راه میفرماید او را آدمی المشرب میخوانند بعد ازان فنای لطیفهٔ روح ست
که زیر قدم حضرت نوح و حضرت ابراهیم ست علی نبینا و علیهما السلام کسی
را که مخصص این ولایت میگردانند او را ابراهیمی المشرب میگویند ؛
روز سه شنبه سوم شهر جمادی الاولی بنده بحضور فیض گنجور حاضر
گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که قلب زیر قدم حضرت آدم ست
و در سیر این ولایت تجلی افعالی منکشف میشود و روح زیر قدم حضرت
نوح و حضرت ابراهیم ست و در سیرش تجلی صفات ثبوتیه الهیه منکشف میگردد
و لطیفهٔ سر زیر قدم حضرت موسی ست و در سیرش تجلی شیونات ذاتیه الهیه
منکشف می شود و لطیفهٔ خفی زیر قدم حضرت عیسی ست و در سیرش تجلی صفات

سلب بالسیه منکشف میشود و لطیفهٔ اخفی در زیر قدم حضرت خاتم الرسل
است علیه وعلیهم الصلوٰة والتسلیمات و در سیرش تجلی شان جامع الهی
منکشف میشود که اصل صفات ست چنانکه شعشان که اصل نور آفتاب ست
واقرب از آفتاب ست و درین لطیفه تجلی ذاتی هم کالبرق جلوه گر میگردد
وایضاً فرمودند که در سیر لطیفهٔ روح سلب صفات از خود و نسبت آن بحضرت
حق سبحانه تعالی و در سیر لطیفهٔ سر اضمحلال ذات در ذات او سبحانه در لطیفهٔ خفی
تفرید جناب کبریا از جمیع مظاهر و در لطیفهٔ اخفی تخلق باخلاق حق سبحانه نقد
وقت سالک میگردد و بعد ازان ذکر کسب صوفیه آن حضرت ایشان فرمودند
که بعض صوفیه برای اکل حلال کسب تجارت و غیرهم مشغول لیکن بعد از نماز صبح
تا به ظهر مصروف باینکار میشوند باقی اوقات را در اصحاب خود بجا آورده در مراقبه بذکر
و توجه میگذرانند وایضاً فرمودند صوفیه هر کسی که میکنند چون آواز اذان
میشنوند گذاشته متوجه نماز میشوند بزرگی بود که کسب جولاهی میکردند روزی
چند رشته تا تمامیت پارچه باقیمانده بود که آواز اذان بگوش مبارک رسید
او همونه شود حتی که رشته ناتمام کرد بعد ازان برای آب وضو دلو در چاه
انداختند بجای آب دراهم در دلو پر شدند چون دلو را کشیدند که بجای آب
دراهم آمده اند بزمین انداخته و باز دلو در چاه برای آب فرو انداختند
و باز دنانیر طلا پر شدند باز انداختند بار سوم از جواهرات دلو لبالب بار

انداخت و گفت الهی از من تسخر میکنی من اینها را چه میکنم مرا برای وضو آب
درکار است و من میدانم که از من گناهی سرزد شده است که در نماز تاخیر کرده
ام و مغفرت تو وسیع تر است از گناه من نظر رحمت فرما بر حال من و بخشش
کن بر احوال من آنچه برای وضو عنایت ساز ای الله کارساز و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند که امام قشیری رحمة الله علیه روزی برای استنجا
کلوخ میجستند در دستش لعلی آمد بر زمین انداختند و گفتند که من برای استنجا
کلوخ میخواهم و تو مر العل میدهی لعل شما بشما مبارک باد مرا درکار نیست -
غرض آنکه قدر دنیا در نظر عارفان از خردله هم کمتر است هر که طالب یار است
از این بیزار است - راقم گوید عفی عنه که هر که بدین مبتلا است کی عاشق خدا
و طالب یزدان وارسته ایست از هردو جهان بجان آنچه هی چه خوش گفته و
چه درهای معنی سفته ؎

گیرم که سریست از بلور و شیشه است	سنگش دانه هر آنکه او با چشم است
این سند قاقم و سمور و سنجاب	در دیدهٔ تو ریا کشیان پشم است

بعد از آن در حضور فیض گنجور ذکر عرفان انوار و برکات دعا آمد حضرت ایشان
فرمودند که بوقت دعا انوار و برکات می آیند لیکن فرق نمودن مشکل است
که این انوار دعاست یا اجابت بعضی اکابر نوشته اند که علامت هردو دست
اگر دست دهد نشان اجابت است و من با نظر استنباط میکنم که اگر در وقت دعا نمودن

انبساط قلب و انشراح دل است علامت اجابت است و الا انوار دعا و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند که روزی حضرت میرزا صاحب قبله مظهر اسرار رحمان
مصدر انوار سبحان حضرت جانجانان نور الله مرقده هم برای کاری دعا فرمودند
القا آمد ارشاد کردند که امید قبولیت دعا است من بدل گفتم که این کار
نخواهد شد بحکم الهی آن کار بوقوع نیامد و ایضاً فرمودند که روزی برای کار
حضرت قاضی ثناء الله پانی پتی رحمة الله علیه دعا نمودم معلوم کردم که قبول
نشده است باز دعا نمودم باز مرا عدم اجابت معلوم گشت گفتم که قبول
نگردیده باز دعا کردم پس انبساط در قلب من آمد گفتم دعا هم آغوش مدعا
گردید آنکار را بفضل حق سبحانه بر آمد بعد از آن تذکره دعا نمودن غیر از جناب
الهی جل شانه آمد حضرت ایشان فرمودند که دعا کردن و ندا نمودن غیر از حق
جل و علا البته در شریعت نارواست اما استمداد خواستن از دوستان خدا
اگر بسبب تقرب خداست رواست راقم گوید عفی عنه که کاری از بزرگان
خواستن خطاست و نامرضی کبریاست و حل مشکل از حق تعالی طلب نمودن
بتوجه بزرگان بجاست و عین رضاست آدمی را باید که استمداد از مقربان
حق تعالی باین طور نماید که یا حضرت توجه فرمائید و دعا بکنید که حق تعالی مرا
بمراد رساند و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که من روزی میگفتم یا حضرت
شیخ عبد القادر جیلانی شیئاً لله آواز غیب بسمع من رسید که بگو یا ارحم الراحمین

شیئاً للّه و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که پیشهٔ بازار اختیار نمودن مضایقه
ندارد لیکن به نیت رفع احتیاج خلق که مردمانرا احتیاج این امر واقع میشود
از من بحصول انجامد و موثر حقیقی اکساب و اسبابها نداند و اکثر اولیاء الله قدسنا
الله تعالی باسرارهم ترک اسباب و تعلقات نموده بتوکل حق جل و علا می‌نشینند
راقم گوید عفی عنه که اسباب منقسم اند بسه اقسام قسم اول اسباب قطعیه هستند
چنانکه خوردن سبب رفع جوع ست ترک کردن این موجب اثم ست مثلاً
شخصی طعام نمیخورد و در بروی او حاضرست میگوید که توکل کرده ام بخدا تا شکم
مرا پر کند و یا از دست خود نمیخورد و میگوید که اگر او سبحانه بخوراند بخورم آثم ست
علی هذا القیاس و قسم دوم اسباب ظنیه هستند چنانکه تجارت و نوکری اختیار
کردن و پیشه کسب ساختن و دوا مرض نمودن وغیرها درین خیارست اما ترک کردن
این اسباب و بتوکل نشستن اولی ست و قسم سوم اسباب وهمیه هستند چنانکه
فال گرفتن و در کار ساعات سعد و نحس ملحوظ داشتن و بر سعادت و نحوست هر چیز
که بعضی مردمان نوشته اند عمل نمودن از قبیل شرک ست و ترک کردن این خود واجب ست
و اولیاء الله که ترک اسباب و تعلقات می‌نمایند همین دو قسم اخیر اند و ایضاً حضرت
ایشان فرمودند که روزی بمزار پر انوار حضرت پیر طریقت هادی حقیقت مرشد
اندراج النهایة فی البدایة فانی فی الله خواجه محمد باقی بالله عطر الله قبره و نور الله
مرجعه حاضر شدم و عرض نمودم که از توجه شما حضرت شیخ احمد سرهندی امام

ربانی مجدد الف ثانی گشته قدسنا الله تعالی باسراره السامی من نیز امیدوار عنایت
حضور هم دیدم که حضرت خواجه از مزار مبارک بیرون آمدند همت و توجه بمن
فرمودند وقت استوا بود و گرما بشدت جلسه خفیفه نموده برخاستم و رنگ
گریه پیدا نمودم الی الآن هم [illegible] ست و از توجه آنحضرت آنچنان اثر در خود
یافتم که در بیان نمی آید و اکنون حضرت ایشان فرمودند که حضرت امیر خسرو دهلوی
رحمة الله علیه بخدمت حضرت بوعلی قلندر قدس سره آمده شرف قدمبوسی
بحصول انجامید حضرت بوعلی قلندر فرمودند که تو همون خسرو هستی که ما را
دعوی میکند حضرت امیر عرض کردند که بلی باز حضرت بوعلی قلندر فرمودند
که تو اشعار بنظم میسازی و من هم شعری گفته ام پس غزل خود خواندند حضرت
امیر از استماعش جوش سرشک از چشم بیرنگ چشمه سر زد حضرت بوعلی قلندر
فرمودند که از کلام من چیزی می فهمی که در گریه می آئی حضرت امیر گفتند که
گریه من بر نافهمی من است که کلام حضرت نمی فهمم بنا رسائی طبع خود میگریم حضرت
بوعلی قلندر بسیار خوش شدند و دعای در حق ایشان فرمودند که خسرو خوش
شدی بیست و خوش خوابی کرده و خوش خواهی برخاست ۞
روز چهارشنبه چهارم شهر مذکور بحضور بالا حاضر گردیدم چندین
طالبان [illegible] بحصول شرف [illegible] پیر [illegible] ایشان از سمرقند آمده بودند
[illegible] بشارت [illegible]

پر انوار حضرت قبلهٔ دین و ایمان مظهر انوار رحمان مرزا جان جانان رحمة الله
علیه و نور الله مرقده فرموده گفتند که یا حضرت مرزا صاحب قبلهٔ من لایق
این نیستم که اینچنین اکابران از چنین سفر دور و دراز قطع مراحل و قطع
منازل نموده نزد من بیایند این همه عنایت شماست و در حضور شما
آمده اید من همون یکمرد پنجابی نالایق که بودم هستم نظر عنایت شماست که
مردمان خاک اینجا کحل البصر میسازند نگاه کیمیا اثر شما مس وجودم را
طلا داده است ؎

نیاورده از خانه چیزی نخست	تو دادی همه چیز من چیز تست

رتبهٔ من همین که بر خاک نشسته ام پس این شعر فرمودند ؎

خاک نشینی ست سلیمانیم	عار بود افسر سلطانیم

پس ازان فرمودند زبان ندارم که شکر جناب الهی بجا آرم و شکر حضرت جناب
آن سرور علیه صلوة الله الملک الاکبر و شکر جناب حضرت میان جان جان مظهر
رحمة الله علی روحه الاطهر اظهار نمایم ؎

شکر فیض تو چمن چون کند ای ابر بهار	که اگر خار و گر گل همه پروردهٔ تست

روز پنجشنبه پنجم شهر مذکور غلام حضور قبله انام حاضر گردید حضرت
ایشان بروضهٔ منورهٔ حضرت خواجهٔ خواجگان پیر پیران خواجه باقی بالله
رضی الله تعالی عنه تشریف بردند فدوی هم در رکاب سعادت حاضر بود

حضرت ایشان بسیار معارف در اثنای راه بیان فرمودند لیکن درین وقت
از یاد رفتند و چون بمکان فیض نشان خود تشریف آوردند حکیم عبدالکریم
جنبهانی از حضرت ایشان رسالهٔ مراقبات که من تصنیفات آنحضرت است
عرض نموده نقل ساختند و این غلام را نیز آنقبلهٔ خاص و عام قلبی و روحی
فداه قبل ازین عنایت فرموده بودند و آن اینست ٭
بسم الله الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوٰة واضح باد که اکابران این
طریقهٔ شریفه مقامات قرب در عالم مثال بکشف صحیح و معاینهٔ صریح دیده
تعبیر از ان مقامات بدائره مناسب یافته اند که آنمقامات بیچون و
بیچگون است و دائره هم بیجهت ست والا جائیکه خداست دائره کجاست
دائرهٔ اولی دائرهٔ امکان ست و نصف سافل آن سیر آفاقی دست
میدهد و آن عبارت از دیدن انوارست بیرون باطن خود برنگهای
مختلفه و نصف عالی آن سیر و سلوک انفسی ست و آن مشاهدهٔ انوار و
تجلیات ست در باطن خود مقامات و واقعات را اعتبار نهاده سعی و
جهد در حصول دوام حضور و آگاهی باید نمود و درینجا ذکر اسم ذات و نفی
اثبات و تهلیل لسانی نیز ترقی می بخشد و مراقبهٔ احدیت صرفه حضرت ذات
که مسمی اسم مبارک الله ست مینمایند و وقوف قلبی توجه بدل و لحاظ
معنی کنند نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک با صحت الفاظ ذکر و نگاهداشت

دل از خواطر علی الدوام میباید که دل نفی ذکر کثیر نمیکشاید توجه بدل و توجه
بحضرت ذات او سبحانه و نگاه داشت خواطر ذکر بصوت الفاظ و لفظ معنی و بازگشت
نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک یا آنکه ایجاد و نه مقصود من توئی و رضای
تو با ملاحظه نیستی خود و اثبات هستی حضرت ذات پاک بانکسار و تضرع باید
که دائمی باشد چون بیخطرگی یا کم خطرگی که خاطر مانع توجه و کیفیت نشود تا
به چهار گھڑی برسد مراقبه معیت و هو معکم اینما کنتم در هر لحظه و لمحه باید نمود
و ذکر تهلیل لسانی نیز و این مراقبه در ولایت صغری میکنند که دائره ثانی
است و اینجا سیر تجلیات افعالیه الهیه و ظلال اسما و صفات ست و توحید
وجودی و ذوق و شوق و آه و ناله و استغراق و بیخودی و دوام حضور و توجه
وغیره حاصل میشود و چون توجه احاطه شش جهت نماید و استغراقی نماند شروع
سیر در دائره ولایت کبری مینمایند و این دائره ثالث ست متضمن سه دوائر
و یک قوس در دائره اولی مراقبه اقربیت نحن اقرب الیه من حبل
الورید میکنند و ذکر تهلیل نصف سافل دائره اولی مشتمل تجلیات اسما
و صفات زائده است و نصف عالی آن متضمن شیون و اعتبارات ذاتیه
دائره ثانی اصول آن تجلیات و دائره ثالثه اصول آن اصول و قوس
اصول آن اصول و درین دوم و سوم و قوس مراقبه محبت یحبهم و یحبونه
مینمایند درین ولایت کبری که ولایت انبیاست علیهم السلام توحید شهودی

و فنا ر انا و استهلاک و اضمحلال در نسبت باطن و اسلام حقیقی و شرح صدر و
عالم را ظل وجود و توابع وجود حضرت سبحانه یافتن و فنا ر رذائل صفات و
تخلق باخلاق نیک دست میدهد و بحصول این همه تجلیات ظلال اسماء و صفات
و تجلیات اسمائی و صفاتی سیر اسم ظاهر تمام میشود و من بعد سیر اسم الباطن و
تجلیات و حالات آن پیش می آید و این دائره اربعه مقامات ست و این سیر را
ولایت علیا تعبیر کرده اند و درینجا نماز نافله با طول قنوت و مراقبه مسمی الباطن
موجب ترقی می شود و بعد ازان سیر تجلی ذاتی دائمی دست میدهد و این تجلی ذاتی
را تعبیر بکمالات نبوت کرده اند و این دائره خامسه است و تجلیات ذاتیه درینجا
دارند [illegible] کمالات نبوت ست درینجا مراقبه ذات بحت از اعتبارات [illegible]
[illegible] لطیفه [illegible] درینجا مورد فیض ست تلاوت قرآن مجید درینجا ترقی می بخشد
[illegible] کمالات باطن [illegible] بیرنگی و بکیفی [illegible] میشود و [illegible]
[illegible] میشود و استدلالی بدیهی میگردد و کشف اسرار [illegible] قرآنی
[illegible] درینجا حاصل میشود درجه دوم دائره کمالات رسالت ست
درجه سوم دائره کمالات اولو العزم ست درین هر دو دائره مورد فیض هیئت
وحدانی [illegible] ست که بعد تصفیه و حصول فنای لطائف خمسه عالم امر و عنصر
[illegible] عالم خلق هیئتی دیگر یافته و در حقائق سبعه که بعد ازین پیش
[illegible] فیض هیئت وحدانی ست و تلاوت قرآن مجید خصوصا [illegible]

نماز باموجب ترقی میشود و بعضی اکابر بعد حصول کمالات ثلثه سیر حقائق انبیا
علیهم السلام مقرر نموده اند دائرهٔ خلت حقیقت ابراهیمی ست علیه السلام درینجا مراقبهٔ
حضرت ذات بلحاظ آنکه حقیقت ابراهیمی از انجا ناشی ست مینمایند و صلوٰة ابراهیمی
بسیار میخوانند دائرهٔ محبت ذاتیه حقیقت موسوی علیه السلام ست درینجا مراقبهٔ حضرت
ذات که منشاء حقیقت موسوی ست میکنند و درود اللهم صل علی سیدنا محمد
وعلی اخوانه من الانبیاء خصوصا علی کلیمک موسی وبارک وسلم ورد میکنند دائرهٔ
محبت ذاتیه ممتزجه با محبوبیت ذاتیه حقیقت محمدی ست صلی الله علیه وسلم درینجا
مراقبهٔ حضرت ذات بلحاظ آنکه منشاء حقیقت محمدی ست صلی الله علیه وسلم مینمایند
و در حقیقت احمدی که محبوبیت صرفه ذاتیه است مراقبهٔ حضرت ذات سبحانه
که منشاء حقیقت احمدیست صلی الله علیه وسلم باید نمود و در حب صرفه ذاتیه
مراقبهٔ حضرت ذات ست بلحاظ حب ذاتیه و کثرت صلوٰة اللهم صل علی سیدنا
محمد وعلی آله واصحابه افضل صلواتک بعدد معلوماتک وبارک وسلم کذلک
درین مقامات ترقیات می بخشد بعد ازین مرتبهٔ لاتعین و اطلاق حضرت ذات
سبحانه من بعد دائرهٔ حقیقت کعبهٔ حقی که آن عبارت از ظهور عظمت وکبریائی
حضرت ذات ست درینجا مراقبهٔ حضرت ذات باعتبار مسجودیت آن ممکنات
را می کنند دائرهٔ حقیقت قرآن عبارت از مبدء وسعت حضرت ذات ست
درینجا مراقبهٔ حضرت ذات باعتبار که منشاء حقیقت قرآنی ست مینمایند

دائرهٔ حقیقت صلوة که عبارت از کمال وسعت حضرت ذات ست سبحانه
در سیحا مراقبهٔ حضرت ذات که منشاء حقیقت صلوة ست مستشعر مرتبهٔ معبودیت
صرفه است و آنجا سیر نظری میتواند شد نه سیر قدمی که آن در مقامات عابدیت
میشود و انیست انتهای مقامات و مراقبات طریقهٔ علیه احمدیه که تفصیل آن در
مکتوبات شریفه مندرج ست و در ولایت ثلثه ظهور کیفیات می شود از بیخودی
و استغراق و توحید وجودی و استهلاک و اضمحلال و توحید شهودی و فنا و بقا
و کیفیات لطیفهٔ قالبیه ظهور تجلیات ذاتیه دائمی در کمالات ثلثه و در حقائق
سبعه لطافت و بساطت و وسعت و بیرنگیها و تشبه کیفیها و نسبت باطن هم
میرسد و قوت ایمانیات و عقائد حقه و کسی که کثرت مراقبات درین مقامات
عالیات مینماید در بساطت و بیرنگی هر مقام فرق میتواند کرد والله اعلم

تم کلامه الشریف

روز جمعه ششم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ هجری در حضور فیض گنجور حاضر
گردیدم قبل از من خدمت ایشان چند سخنان هدایت عنوان ارشاد فرموده
بودند جناب اخوی صاحب در آن مجلس حاضر بودند زبانی ایشان تحریر مینمایم
که حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر که برای ملاقات بزرگان میرود باید
که اول دو رکعت نماز خواند بعده قلب خود را متوجه آن بزرگ ساخته قطع راه
نموده داخل حضور والا گردد که تا از فیضش بهره ور شود و در صحبت آن بزرگ

خاموش نشیند که بموجب مصرع ؏ خموشی معنیٔ دارد که در گفتن نمی آید ۔
و ایضاً فرمودند که در حدیث شریف آمده است که قال رسول الله علیہ وسلم
ایاکم و هیشات الاسواق و ایضاً فرمودند که حضرت امیر المومنین ابوبکر صدیق
رضی الله تعالی عنه در دهن مبارک خود پارهای سنگ سیاه داشتند تا آواز بلند
از دهن نبرآید و نیز حضرت قبله عالم خواجه محمد زبیر قدسنا الله بسره الاقدس
نبات در دهن داشتند و کلام قلیل میفرمودند چراکه بر انسان بیشتر آفات از
زبان می آید و رفع اکثر بلیات خموشی مینماید بعد ازان بیت مثنوی مولانا
روم خواندند ؎

ای زبان هم گنج بی پایان توئی		ای زبان هم رنج بی درمان توئی

و ایضاً حضرت ایشان در آن مجلس فیض نشان این شعر اکثر بزبان شریف
میراندند ؎

عشقت گر جنون پیدا نمیکردم چه میکردم		چو مجنون سر بسوی صحرا نمیکردم چه میکردم

بعد ازان عرض نمودم که مولوی نور محمد صاحب ارادهٔ بیعت دارند حضرت
ایشان فرمودند که بیعت سه قسم است یکی بیعت توسل ست که شخصی برای
توسل گرفتن به پیران کبار حضرات نقشبندیه یا قادریه یا چشتیه وغیره هم
بهر طریقه که میخواهد بیعت مینماید و دوم بیعت برای رفع معاصی این بیعت
می شکنند از صدور گناه پس تجدید این جایز ست بلکه از وقوع عصیان لازم

... ست برای کسب سلوک باطن ست ؛

روز شنبه هفتم جمادی الاولی سنه ۱۳۱۲ هجری بنده بحضور فیض گنجور
حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ یحیی منیری رحمة الله علیه
نوشته اند که آدمی چون مبتلا بامراض و بلا میگردد و آه و نعره از شدت
درد دارد میکند حق سبحانه تعالی بملائکه میفرماید که اَشُدُّوا بَلَاءَهٗ فَاِنِّیْ اُحِبُّ
نگارهٔ بعد ازان این شعر خواندند ؎

چندانکه طپید بسمل ما		خندان ترگشت قاتل ما

پس بصد تضرع فرمودند که اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ الْعَافِیَةَ اَللّٰهُمَّ
اِنِّیْ اَسْئَلُکَ الْعَافِیَةَ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ الْعَافِیَةَ فِی الدِّیْنِ
وَالدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ دَوَامَ الْعَافِیَةِ بعد ازان ذکر شد
از گسستن و پیوستن آمد حضرت ایشان فرمودند که بعضی اکابران گسستن را
بر پیوستن مقدم میشمارند و بعضی عارفان پیوستن را بر گسستن مقدم دانسته اند
یعنی چون وصل از حق گشت فصل از ماسوی الله گردد یا چون فصل از ماسوی
گشت وصل بحق گردد راقم گوید عفی عنه که هر دو اقوال درست اند که چون آتش
عشق الهی در دل شعله میزند هیزم تن سوخته میگردد و نیز چون آئینهٔ دل از کدورات
خطرات ماسوی الله پاک و مصفی میگردد انوار خدا باربار جلوه نما میشود ؎

آئینه که زنگ آلایش جداست		پر شعاع نور و اسرار خداست

خدارا تا بتیغ خودی نه برکنی سر بخدا نه پیوندی و تا از خودی خود دور نگردی از
وصل خدا محروم گردی آری درین راه مصرع باخودی کفر و بیخودی دین است
راقم را درین مقام نقلی یاد آمده است آن را بسلک نظم آورده مینویسم نظم

یکی چاشتگه بود مرد خدا — نهایت بدل طالب کیمیا
بشوقش همه کار بگذاشت او — خیالش که نقش حجر داشت او
دران عهد یک عارف باصفا — ولی خدا نائب مصطفی
شفای همه رنجهای درون — دوای همه سوز و درد و جنون
چو کردی نظر جانب خاک او — چو اکسیر خالص شدی پاک او
غرض آن شه دین دران شهر بود — بیامد بنزدیکش آن مرد زود
بگفتا که من طالب سر حق — بیاموز ما را سبق در سبق
ولی در دلش شوق اکسیر بود — از آنحضرت او را نه تاثیر بود
اگر صاف چون آئینه دل شود — پس البته تاثیر کامل شود
که بیند بدل عکس روی نگار — نماید به عکسش بود گر غبار
همه وقت نزدیک آن پیشوا — شدی حاضر آن طالب کیمیا
یکی روز از آنحضرت نیک مرد — بصد آرزوی ادب عرض کرد
که ای گوهر بحر ذات خدا — سوالم شنو بهر ذات خدا
دل پر تمنای من شاد کن — مرا کیمیا زود ارشاد کن

بگفت ای ولی خوب نزدم بیا | ز من یاد کن نسخهٔ کیمیا
که اینست و اینست و اینست و این | بیاکن تو این نسخه را اینچنین
مگر خطرهٔ شکل میمون دل | نیاری بدانوقت ای مشتغل
پس آنمرد گفت ای ولی زمان | ز توفیضیابست جمله جهان
اگر دادن نسخه منظور بود | پس از ذکر میمون ترا شد چه سود
نصیبهٔ آنمرد راز نهان | که در پرده گفت آن ولی زمان
اگر دور این خطره از دل شود | بلاشبهه اکسیر حاصل شود
ز میمون مراد این خودی تراست | اگر این برده از دلت کیمیاست
برو از خودی تا رسی با خدا | خدارا ز خود بگذر ای جان ما
تو خود گشتهٔ پردهٔ روی یار | خدارا ببین و خودی را گذار
بحسن خود آرایش نظاره کن | حجاب خودی را ز خود پاره کن
بشو نسخه تا سوی الله را | بجو نکتهٔ قلب آگاه را
نظر تا بکی میکنی سوی خط | ز خط بگذر و فهم کن در نقط
که شد از نقط بود خط در عیان | ولی آن نقط را تو کردی نهان
بس این نکته کانیست آفت خموش | مکن ظاهر این رازها را بپوش

والیضاً حضرت ایشان فرمودند که مزاح هم آنحضرت صلی الله علیه وسلم میفرمودند لیکن مزاحی که در وی شائبهٔ کذب نباشد چنانچه در حدیث شریف

آمده است که پیرزنی بخدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمده عرض نمود
که شنیده ام که پیرزنان در بهشت نمیروند این سخن راست و حق است یا باطل
آنحضرت صلی الله علیه وسلم بطریق مزاح فرمودند که جوانان زنان در بهشت داخل خواهند شد
نه پیران. آن پیرزن غمگین شد و بخانه خود مرخص گردید بازازان زن
حضرت صلی الله علیه وسلم ارشاد کردند که آن زن پیر را حق سبحانه تعالی
خلعت جوانی عطا فرموده در جنت داخل خواهد ساخت پس در بهشت
البته پیر نباشد بلکه جوان باشد و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که قبل
ازین مزاج من هم مائل بمزاح بود روزی مرا الهام شد که مزاح نباید کرد
سه شنبه هشتم جمادی الاولی سنه ۱۳۳ هجری در حضور فیض گنجور
حاضر گردیده ام حضرت ایشان بطرف میر قمر الدین سمرقندی مخاطب شده ارشاد
فرمودند که آدمی را باید که اوقات خود را ضائع ننماید زیرا که هیچ اوقات نقصان
نقصان مرحیات است بعد ازان ارشاد فرمودند که پیغمبر صلی الله علیه
علیه وسلم نماز تهجد سیزده رکعت با طول قرأت و درازی قومه و جلسه گزارده
و گاهی هشت رکعت و گاهی پنج رکعت نماز علی اختلاف الروایات والاوقات
و بعد از نماز صبح می نشستند حتی که آفتاب بسوی مشرق چندان می برآمد که
وقت اشراق میشد پس نماز اشراق دو رکعت شکر الشمار و دو رکعت
نماز استخاره ادا میفرمودند و دعا میفرمودند که الهی کار یکه در حق من در دین و دنیا

حضرت ایشان فرمودند که درود ہزار بار باید خواند و کلمۂ تمجید و دیگر ادعیہ
ماثورہ و استغفار ہر قدر کہ میسر آید باید خواند و باقی شب و روز بذکر قلبی
تہلیل لسانی و مراقبات باید پرداخت و منزل کلام مجید ہم باید خواند۔
روز دوشنبہ ششم جمادی الاولیٰ ۱۲۳۱ ہجری در حضور والا
حاضر گشتم حضرت ایشان از مولوی شیر محمد پرسیدند کہ جذبات بکدام
لطیفہ شما پیدا میشود و فیض بکدام مقام می آید مولوی صاحب عرض نمودند
کہ از توجہات حضرت جذبات ہر لطیفہ را می شود و فیض اول بلطیفہ سر
می آید بعدہ متوجہ بصدر میگردد و مضمحل و مستہلک میگردد و پس حضرت ایشان
ارشاد فرمودند کہ حضرت محبوب سبحانی مجدد الف ثانی قدسنا اللہ تعالیٰ
بسرہ السامی فرمودہ اند کہ چون نفس مطمئنہ میگردد و راضی بر رضای می شود
معاملہ متعلق بصدر میگردد و شرح صدر بحصول می انجامد و در ایمانیات
محتاج دلیل نشود و نظری بدیہی میگردد و اعتقادی کشفی بعد از ان حضرت
ایشان فرمودند کہ سبحان اللہ عجب طریقۂ علیہ حضرت نقشبندیہ است
رضی اللہ تعالیٰ عنہ کہ آسان تر است و نافع تر بعد از ان در حضور فیض
گنجور ذکر نسبت حضرات نقشبندیہ رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین آمد
حضرت ایشان فرمودند کہ قبل از حضرت خواجہ عبد الخالق غجدوانی قدسنا
اللہ تعالیٰ باسرارہ السامی نسبت احسان بود و از ایشان پرورش نسبت

این نسبت و حضور و آگاهی رو نمود بعد ازان از جناب حضرت خواجه
بهاؤالدین نقشبند رضی الله عنه طریقه جدیده اظهار گردید که ایشان
تا دوازده روز دعا فرمودند که الهی مرا طریقه عنایت فرما که البته موصل
باشد حق تعالی دعای ایشان مستجاب گردانید و طریقه آسان تر و موصل
تر عنایت فرموده و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی بمزار پر انوار
حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی رحمة الله علیه حاضر شده بودم
و طلب توجه و امداد از ایشان نمودم و عرض کردم که شیئاً لله شیئاً لله
دیدم بمشاهدهٔ قلبی که یک حوض ست لبالب بماء طاهر که از کناره اش
آب میریزد و القا شد که سینهٔ تو از انوار عرفان مجددی اینچنین ملا ست
که گنجایش نور دیگر ندارد و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی بر روضهٔ منوره
حضرت نظام الدین رفتم و عرض نمودم که توجه بمن فرمایید حضرت نظام الدین
اولیا قدس سره فرمودند که جمیع کمالات احمدی شما را حاصل اند عرض
نمودم که نسبت خود بهم عطا فرمائید ایشان توجه فرمودند و از نسبت
خود محظوظ ساختند و آثار آن هم در خود یافتم و مشاهده نمودم که رنگ چهره
ایشان متجلی در صورت من گردید و چهرهٔ من بشکل چهرهٔ ایشان گشته مصرعه
من تو شدم تو من شدی من تن شدم تو جان شدی
تا کس نگوید بعد ازین من دیگرم تو دیگری

روز سه شنبه دهم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ هجری در محفل فیض
منزل حاضر گردیدم حضرت ایشانرا دران وقت از شدت ضعف قلب طاقت
نشستن نبود شخصی عرض نمود که حضرت را کمال ضعف است تدبیر رفع آن
بانواع ادویات باید فرمود حضرت ایشانرا حرارت محبت الهی جوش
زد و بی اختیار این شعر خواندند ؎

هر چند پیر و خسته دل و ناتوان شدم	هرگه که یاد روی تو کردم جوان شدم

پس برخاستند و بیاران اهل طریقه توجه فرمودند ایضا حضرت ایشان
فرمودند که سیر الی الله عبارت است از انقطاع جمیع تعلقات که گرفتار
آمده‌اند و چون تعلقات بانقطاع رسید و آمد و نام گم گردید سیر فی الله
شروع گشت و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی حضرت پیر ما
مرشد ما و دینا مظهر اسرار رحمان مرزا جان جانان علیه رحمة الرحمن بجهت
طاری شدن ضعف توجه موقوف نمودند یاران برای توجه آمده منتظر
عنایت نشسته بودند پس حضرت مرزا صاحب قبله این شعر خواندند ؎

خضر از حسد بمیرد چو بروی یار با فر	الله آفرین نگاه و دم و پا دلرسید

و بقوت تمام برخاستند و بیاران توجه فرمودند و ایضا حضرت ایشان
میر قمر الدین سمرقندی را فرمودند که متوجه شو با جهت ملکم که لطائف خمسه
عالم امر لطیفهٔ نفس و عناصر ثلثه توجه یکی شوند بعد از ان مولوی بشیر الله

و مولوی محمد عظیم و مقبول النبی کبروی کشمیری و میان محمد جان را ارشاد
فرمودند که شما هر چهار اصحاب متوجه شوید که با توجه بشما میکنم که لطائف
خمسهٔ شما از لطیفهٔ نفس متحد شوند و مسافتی بمیان نماند راقم
گوید عفی عنه که یکشدن لطائف عبارت ست از تمام شدن سیر لطیفه و هر یک
لطیفه از اخری اتحادی دارد یعنی انتها لطیفهٔ قلبی و ابتدا لطیفهٔ روحی بهم پیوسته
است و قس علیهما البواقی علی سبیل ترتیب اللطائف پس هر سالکی که سیر
یک لطیفه تمام میکند قدم در لطیفهٔ دیگری مینهد و شروع سیر او مینماید و سلوک
مقامات بر دو قسم است یکی سلوک هر مقام تمام نمودن ست که از توجه مرشد
خود از ابتدای سیر مقام یک لطیفه تا انتهای آن قطع مینماید بعد از ان سیر
لطیفهٔ دیگر مشغول میشود دوم سلوک مقامات بطریق طفره است و آن اینست
که مرشد هر کرا میخواهد که کارش زود تر بانجام رسد توجه بلطیفهٔ اول میکند
و هنوز سیر لطیفهٔ اول قطع نگردیده است که انوار لطیفهٔ ثانی در و القا میکند همچنین
لطیفهٔ ثانی قطع نشده که توجه بلطیفهٔ ثالث میفرماید علی هذا القیاس از توجه
خود تجلی از هر مقامی و فیضی و انواری و کیفیتی از هر جا در باطن سالک القا
میفرماید پس آن سالک صاحب طفره گویا که هر مقام را بطریق اجمال می بیند
بعد از ان تفصیل هر مقام هم بعنایت خداوندی جلشانه حاصل میشود و حضرت
ایشان که با صحاب اربعه بر یک شدن لطائف توجه فرمودند معلوم گردید که

که اول ایشانرا تسلیک لطائف بطور طفره فرموده بودند والحال به تمامیت سیر هر لطیفه توجه میفرمودند ۔

روز چهارشنبه یازدهم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ ہجری فقیر بخدمت آنقبله برناه پیر حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که روزی من و حضرت شاه عبدالعزیز صاحب و حضرت شاه رفیع الدین در یک مجلس بودیم اتفاقاً ذکر فضیلت علم بر عبادت آمد شاه رفیع الدین فرمودند که در حدیث شریف که فضل علم بر عبادت آمده است مراد از ان علم مسائل ست من گفتم که مراد از ان علم علم باللہ ست و علم باللہ دو معنی دارد یکی آنکه مستغرق باشد در ذات خدا دوم آنکه واقعات از قضاء حکیم مطلق و یا فعل قادر برحق بیند بعد ازان در حضور ذکر فضیلت اولاد حضرت مجدد الف ثانی قدسنا اللہ بسره السامی آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت محبوب سبحانی مجدد الف ثانی رضی اللہ عنه فرموده اند که نسبت من در تمام اولاد من ساری خواهد باشد تا زمان قیامت لیکن در بعضی بحیثیت حیات ظهور میباید و در بعضی در حیثیت ممات جلوه گر میشود و کسی را محرومی ازین نسبت شریفه نخواهد شد و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که دل من میخواهد که این خانقاه حضرت مرشدنا و قبلتنا مولانا مظهر جان جانان قدسنا اللہ تعالی بسره الاقدس وسیع گرده باز فرمودند که من اهل و عیال ندارم که برای آن بیخواهم مگر خواهش

من محض الله است که مردمان برای طلب حق جل و علا از اوطان خود می آیند
و جای استقامت نمی یابند برای اینها وسعت مکان میخواهم و نیز فرمودند
که بعد از من درین مکان میان ابوسعید نشینند و بحلقه و مراقبه و بدرس حدیث
و تفسیر مشغول شوند پس از آن فرمودند که خداوند بعد از من چه طور شود بطور
من باشند یا بهیچ دیگر بعد از آن فرمودند که بعضی کسان میگویند که اینقدر
عنایت بر حال ایشان چراست نمیفهمند که میان ابوسعید پانصد کس مریدان
خود را ترک کرده نزد من آمده اند و قبل ازین خرقهٔ خلافت از مشایخ دیگر یافته
بودند پس در حین حیات مرشد خود خلافت و اجازت را گذاشته [illegible]
بیعت من کردن اخلاص خود انداختند و از پیری بجانب مریدی شتافتند
پس چگونه مورد عنایت و مصدر همت نباشند — و ایضاً در آن
روز تذکرهٔ اسمای خواجه های نقشبندیه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین نزد
حضرت ایشان فرمودند که خواجه های نقشبندیه که ختم ایشان مشهور است
هفت اند اول خواجه عبدالخالق غجدوانی دوم خواجه عارف ریوگری سوم
خواجه محمود انجیر فغنوی چهارم خواجه علی رامیتنی پنجم خواجه بابای سماسی ششم
خواجه امیر کلال هفتم خواجه بهاؤ الدین نقشبند قدسنا الله تعالی باسرارهم ❁
روز پنجشنبه دوازدهم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ هـ بنده در حضور عالی
حاضر گردید میر قمرالدین سمرقندی از حضرت ایشان عرض نمودند که حضرت

امام حسن و حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنهما از اصحاب رسول الله صلی
الله علیه وسلم بودند یا از تابعین حضرت الیشان فرمودند که از صغار اصحاب
بودند و حضرت امام حسن رضی الله تعالی عنه حدیث شریف دَعْ مَا یَرِیْبُکَ
اِلٰی مَا لَا یَرِیْبُکَ روایت از ان سرور علیه صلوات الله الملک الاکبر
فرموده اند و روایت دعای قنوت که بمذهب امام شافعی میخوانند هم از ان
سرور کائنات علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات ساخته اند و ان اینست

اَللّٰهُمَّ اهْدِنِیْ فِیْمَنْ هَدَیْتَ وَعَافِنِیْ فِیْمَنْ عَافَیْتَ وَتَوَلَّنِیْ
فِیْمَنْ تَوَلَّیْتَ وَبَارِكْ لِیْ فِیْمَا اَعْطَیْتَ وَقِنِیْ شَرَّ مَا قَضَیْتَ
اِنَّكَ تَقْضِیْ وَلَا یُقْضٰی عَلَیْكَ وَاِنَّهٗ لَا یَذِلُّ مَنْ وَّالَیْتَ وَلَا یَعِزُّ
مَنْ عَادَیْتَ تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَیْتَ اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوْبُ اِلَیْكَ

پس روایت و حدیث از حضرت امام حسن رضی الله تعالی عنه آمده است
بعد از ان حضرت الیشان فرمودند که از حضرت فاطمة الزهرا رضی الله تعالی عنها
که روایات احادیث قلیل آمده اند سببش اینست که بعد از پیغمبر علیه تحیات
الملک الاکبر زیاده از شش ماه بقید حیات نماندند و از کاشف اسرار
تحقیق امیر المومنین ابوبکر الصدیق رضی الله تعالی عنه هم روایات احادیث
ازین سبب کم اند که عمر الیشان هم بعد ارتحال جناب پیغمبر علیه صلوات الله
الملک الاکبر زیاده از دو سال و سه ماه بلوح حیات خط طوالت نکشید

واز حضرت ابوهریره رضی الله تعالی عنه که روایات احادیث بسیار
آمده است سببش این بود که عمر ایشان دراز شده بود و هم آنحضرت
صلی الله علیه وسلم روزی از حضرت ابوهریره فرمودند که چادر خود را
پهن کن ایشان چادر را دراز کردند پس آنحضرت علیه افضل الصلوة واکمل التحیات
بهر دو دست مبارک خود مشت کرده نوری انداختند و فرمودند که بر سینه خود
بمال حضرت ابوهریره همچنان کردند حق تعالی قوت حافظه ایشان را چنان عطا
فرمود که هیچ شی از یادش نمی رفت چنانچه هفت هزار و پنجصد احادیث از آن
حضرت صلی الله علیه وسلم روایت کردند پس عرض نموده شد که اینجا معلوم شد
که توجه و همت نمودن هم مروی از پیغمبر علیه صلوات الله الملک الاکبر
حضرت ایشان فرمودند که ازین القا تفهیم میشود که آن سید انبیا علیه
صلوات الله الملک الاعلی بالقای حفظ بسینه حضرت ابوهریره رضی الله
تعالی عنه کرده اند لیکن [illegible] آن تمامی او رسالت و [illegible]
ذات قدسیه علیه من الصلوات اتمها و اکملها از حدیث دیگر ظاهر میشود
که حضرت ابی بن کعب رضی الله عنه را خطره جهالت بدل آمد حضرت آنسرور
علیه صلوة الله الملک الاعلی بهمت دست مبارک خود بقلب ایشان زدند
فی الحال از قلب ایشان آن خطره مرتفع شد و از لوح سینه بی کینه
ایشان آن نقش باطل محو شد و ایشان گفتند کانی انظر الی الله فرقا

وهم آن سید اولاد آدم صلی الله علیه وسلم اصحاب دیگر را برای دفع خطرات
باسوی دست مبارک خود که رشک ید بیضای موسوی بود از سینه تا ناف
کشیدند چنان اثر آن همت ظاهر گردید که تا حین حیات او گاهی هیچ خطره
در سینهٔ بی کینه اش نیامد و ایضاً در حضور فیض گنجور مذکور شیخ طاهر
لاهوری که از خلفای حضرت مجدد الف ثانی بودند آمد حضرت ایشان
فرمودند که حضرت شیخ طاهر شان عظیم و مرتبهٔ فخیم دارند اکثر اوقات
ایشان از الهام میشنید که ای طاهر بگو که قدم من بر مفارق اولیاء الله است
بعد از ان حضرت ایشان فرمودند که روزی مجدد الف ثانی قدسنا الله
تعالی بسره السامی در حلقه نشسته بودند که از راه مکاشفه احوال
شیخ طاهر بر آنحضرت ظاهر گشت فرمودند که مرا معلوم شده است که شخصی
از حاضران این حلقه طوق ضلالت بگردن خواهد انداخت و از راه هدایت
و صراط ارشاد برگشته خود را راهی بادیه کفر خواهد ساخت عیاذاً بالله
سبحانه عن ذلک و من در پیشانی او لفظ هو الکافر نوشته دیده ام پس
یاران حلقه که حلقهٔ بندگی بگوش اخلاص انداخته بودند و مریدان طریقه
که رخش خدمت بمیدان ارادت تاخته بودند ازین احوال مرید مرید
از ترس مآل وعید شدید خائف از زوال ایمان گردیدند آخر الامر عرض
نمودند که هر یک از ما ترسان ازین سخن سست و متألم ازین رنج و محن

چشمی داریم که از همین عنایت نظر فرمایند و این ورطهٔ ضلالت بکناره
امنیت درآرند شخصی از ما که تا آن کار ناهنجارش در قعر این دریای بلاست
دیگری از ما که حال کردار ناسزاوارش غواص لجهٔ ابتلاست ارشاد کنند که
آن ناشاد کیست و نامش چیست چون انجامش گفته آمد نامش هم بفرمایند
پس آن واقف اسرار ربانی حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی
بسره السامی فرمودند که این شیخ طاهر لاهوریست یاران حیران شدند
که اینچنین مرد مغز نه پوست مطهر راه بادیهٔ ضلالت گیرد و از نور بظلمت شتابد
بعد از ایام معدوده موافق فرمودهٔ آنحضرت بوقوع آمد که شیخ طاهر طهارت
اسلام را مبدل از خباثت کفر ساخت و زنار ارتداد بگردن انداخت
چونکه شیخ استاد حضرتین بودند صاحبزادها عرض نمودند که آنحضرت
توجه فرمایند که شیخ طاهر باز بشرف اسلام مشرف شود حضرت امام
ربانی متوجه گردیدند معلوم شد که در حق او در لوح محفوظ لفظ شقی کافر
مرقوم است باز آنحضرت در جناب الهی تضرع تمام عرض نمودند که الهی حضرت
غوث الثقلین رضی الله عنه فرموده اند که هیچکس را بقضای مبرم دسترس
نیست مگر مرا نیز فرموده اند که الرجل من ینازع القدر لا من یوافقه
چون یکی از دوستان خود را این مرتبه کرامت فرمودی من هم امیدوارم
که بواسطهٔ ایشان بلا برگردد والله تعالی دعای ایشانرا باجابت رسانید

وشیخ طاہر الشرف اسلام بلکہ الشرف ولایت خاصہ مشرف فرمود
و بمزید قرب خویش امتیازی بخشید بعد از ان حضرت ایشان فرمودند
کہ تقدیر بر سہ قسم ست یکی تقدیر معلق ست کہ حق تعالے
موقوف ساختہ است آنرا بدعائی یا بدوائی دوم تقدیر مبرم ست کہ
آن موقوف بکسی نیست آنچہ نوشتہ است بوقوع می آید سوم تقدیر
بعلم الٰہی ست جلشانہ کہ آن بلوح محفوظ نہ بطور تعلیق نوشتہ ست و
نہ ابہام خاصان خدارا عرض نمودن دران روا است و قول الرجل
من بطارق القدر الا من یوافقہ در حق ہمین تقدیر ست و ایضا حضرت
ایشان فرمودند کہ روزی بر روضہ منورہ حضرت پیر و مرشد خود نشستہ
بودم و متوجہ بلطف نسبت علیہ چشتیہ شدم دیدم کہ جناب حضرت امام
ربانی مجدد الف ثانی قدسنا اللہ تعالی باسرارہ السامی تشریف آوردند
و فرمودند کہ ای صاحب اینچنین باید نسبتی کہ از حضرت خواجہ باقی باللہ
رضی اللہ تعالی عنہ رسیدہ است متوجہ باد باید بود و پرداخت آن
باید نمود و ایضا حضرت ایشان فرمودند کہ حضرت مرزا صاحب و قبلہ
رضی اللہ تعالی عنہ میفرمودند کہ حضرت غوث الاعظم رضی اللہ تعالی
عنہ از چہار کس بیعت نمودہ بودند و مرا سہ کس معلوم اند یکی از والد
ماجد خود حضرت ابو صالح رحمۃ اللہ علیہ دوم از شیخ ابو سعید مخزومی

قدس سره سوم از حماد دباس رحمة الله علیه حضرت حماد کپه ساز بودند لیکن
برکپه ایشان گاهی مگس نمی نشست این از جمله خوارق ایشان بودی روزی
شخصی نزد ایشان آمده اجازت برای سفر تجارت طلب کرد ایشان منع نمود
که درین سفر نقصان مال و جان تو بنظر می آید ترک این می شاید بعد ازان آن
شخص بخدمت حضرت غوث الاعظم آمده اجازت سفر خواست حضرت غوث الاعظم
رخصت دادند پس آن شخص به تجارت رفت چون از انجا مراجعت نموده
در اثنای راه در خواب دید که قطاع الطریق از هر چهار طرف غلبه نموده اسباب
و اموال و اجناس و نقودش همه ربودند و بدن را از ضراب شمشیر و تیر مجروح
نمودند چون از خواب بیدار شد مال و جان سلامت یافت قطع منازل و
طی مراحل نموده بصحت و عافیت داخل خانهٔ خود گردید و بعد ازان بخدمت
حضرت حماد آمد ایشان فرمودند که حضرت عبد القادر جیلانی قضا را از دعا
رد ساختند و از بیداری بخواب انداختند و ایضاً حضرت ایشان فرمودند
که روزی حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه بر مزار پرانوار حضرت حماد
نشسته بودند که یکبار رنگ چهرهٔ مبارک متغیر شد دست دعا بر داشتند و
تضرع بجناب حق جل و علا نمودند بعد از ساعتی رنگ چهرهٔ ایشان بحالت
اصلی عود نمود برخاستند و فاتحه بروح پرفتوح حضرت حماد خواندند
شخصی از آنحضرت طلب انکشاف این حال کرد حضرت غوث الاعظم فرمودند

که روزی حضرت حماد رضی الله تعالی عنه مرا در حوض آب ایام سرما شدید انداخته بودند تمام بدن من از ان آب سرد تر گشته بود و کتاب در دست من بود دست بالا کرده او را محفوظ داشتم چون از ان آب بیرون آمدم حضرت حماد فرمودند که من تسکین شما دیدم و برای امتحان در آب انداخته بودم پس امروز حضرت حماد فرمودند که از ان دستیکه شما را در آب انداخته بودم آن دست من خشک گردیده است شما دعا بکنید که دست من باز به نهج سابق گردد من دعا کردم و همراه من پانصد کس از اولیا دست بدعا کشادند لله الحمد که مقرون باجابت گشت و دست حضرت بطریق سابق صحیح و سالم گردید پس از استماع این واقعه شگرف مردمان هم پیر حضرت غوث الاعظم انکار این امر نمودند و زبان بطعن کشودند که تصرفات خود در حق پیر و مرشد خود هم اجرا میسازند حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه ازین انکار مطلع شده ارشاد فرمودند که تا در عرصه چهل روز جناب حضرت حماد دباس رحمة الله تعالی علیه خود از شما خواهند فرمود ناگاه خلیفه حضرت حماد از راه دور در آمده گفت که مرا پیر من فرموده است که آنچه عبد القادر میگوید بجا است۔ بعد ازان حضرت ایشان توجه بیاران نمودند و بحلقه مراقبه مشغول شدند پس درهمین حلقه نشر فیض اثر بجانب بر خوردار سعادت اطوار میان احمد جمال عمر کرده را خواندند صاحب فرمودند که ایشانرا توجه بطوق باید کرد چون کسب

عرض کردند که حضرت توجه فرمایند که لطائف خمسهٔ ایشان باہم متحد شوند حضرت ایشان فرمودند که اینہا یک میشوند لیکن شخصی ازین مجددی نمیشود مجددی وقتی میشود که نسبت کمالات پیدا کند ٭

روز جمعه سیزدهم جمادی الاولی ۱۲۳۱ھ بحضور والا فائز گردیدم حضرت ایشان فرمودند که جذبه از اسم ذات پیدا میشود و کشف راه سلوک از نفی و اثبات یعنی اسم مبارک الله الله از دل بلحاظ ذکر گفتن ممد جذبه است و کلمه لا اله الا الله کاشف راه سلوک ست و ایضاً فرمودند که قبل از حضرت مجدد الف ثانی قدس الله تعالی بسره السامی در توت قلبی و نگاهداشت خواطر بود و طریق اسم ذات برین نہج نبود چنانچه حضرت پیر و مرشد من هم اسم ذات تلقین نفرمودند بر وقوف قلبی و نگاهداشت اکتفا نمودند لیکن چونکه از مکاتیب شریف حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه تلقین نمودن اسم ذات پیدا و هویداست معمول من هم برین افتاده است و سالک را مفید در حصول جذبه بسیارست و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که طفلان را که تهجی آ شروع حروف مفردات میکنانند و میگویند که بگو الف زبر آ زیر اِ پیش اُ معنیش اینست که بالا بیا و زیر آی یعنی پست شو پیش او یعنی پیش او تعالی حاصل اینست که بالا بیا و انا خود را بگذار که پیش او تعالی اُ شنیت نیست تا خود را فنا نسازی بار بآن بارگاه نیابی تا هستی نیستی و چون نیستی هستی ٭

روز شنبه چہاردہم جمادی الاولی ۱۳۱۲ھ غلام بحضور قبلہ
انام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که بزرگی را حضرت خضر علی
نبینا و علیه الصلوٰة والسلام برای نماز از خواب بیدار ساخت آن بزرگ فرمود
که شمارا از نماز من چه کارست حضرت خضر فرمودند که خیزو برای من دعا
بکنید آن بزرگ فرمود شما دعا کنید در حق من باز من باز حضرت خضر فرمود
که شما بکنید آن بزرگ دعا فرمودند وفر الله نصیبک عنه و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند که کمال اولیا حضور و آگاهی و بیخطرگی ست چنانکه
فرموده اند آخر کار انتظارست و حاصل کار انتظار و حضرت مجدد الف ثانی
قدسنا الله تعالی بسره السامی فرموده اند که کمال آنست که انتظار هم نماند
چنانکه استهلاک انتظار در علم حضوری میشود و در کمال قرب انتظار نمیماند مثل شخصے
دست خود از پس پشت برآورده مقابل روی خود میکند انتظارست چون
بهر دو یک دیده می نهد انتظار و مشاهده نمیماند و ایضاً حضرت ایشان فرمودند
که هر شخصی را علم نفس خودست لاکن علم علم نیست و ایضاً فرمودند که حضرت
شیخ آدم بنوری رضی الله تعالی عنه در احوال حضرت پیر و مرشد خود مجدد
الف ثانی قدسنا الله تعالی باسراره السامی نوشته اند که از توجه اکابران
طریقت در دل سالک توجهی پیدا میشود و از توجه مرشد من زوال توجه
از دل میشود شتان ما بینهما فافهم و هم حضرت ایشان درین باب

فرزئی سنت میاں چراغ ۱۲

فرمودند که حدیث شریف است کان الله فی عمله حصول این دولت

بود خدای تعالی یعنی قبل خلق مخلوقات در ابتدا

و موهبت کبری در کمالات میسر میشود ۹

روز یکشنبه پانزدهم جمادی الاولی سنه ۱۳۱۳ھ بحضور فیض گنجور
حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که از کریمهٔ مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ
اَطَاعَ اللّٰهَ بعضی اکابران طریقت که بتوحید وجودی قائل اند سند خود را
گرفته اند حضرت ایشان یعنی پیغمبر را علیه صلوات الله الملک الاکبر عین
ذات حضرت خداوند میفهمند و بوحدت وجود قائل اند نزد ما ازین کریمه
این مشرب ثابت نمیشود زیرا که حضرت رسالت پناهی هرچه از اوامر و نواهی
فرموده اند همه از حق سبحانه آورده اند پس اطاعت رسول عین اطاعت حق است
و احکامی که برای آنحضرت صلی الله علیه وسلم نازل شده اند دو قسم
اند بعضی بوحی جلی نزول فرموده و آن آیات کلام الله است و بعضی بوحی
خفی بر قلب مبارک نزول نموده آنرا احادیث قدسی میگویند پس آنحضرت هرچه ارشاد
کرده اند فرموده حق سبحانه است هم درین محل نقل فرمودند که روزی در مجلس حضرت
سلطان ابوسعید ابوالخیر قدس سره جمعی از اغنیای شهر حاضر بودند و در آن مجمع سیدی از اولاد
رسول کریم نیز تشریف داشتند درین اثنا مجذوبی مغلوب الاحوال آمد حضرت شیخ آن مجذوب را
مقدم از سید نشاندند سید را این حرکت ناخوش آمد حضرت شیخ فرمودند
و بطرف آن سید خطاب نمودند که تعظیم شما از جهت رسول است

و تعظیم این مجذوب از جهت خداست لهذا این مجذوب را بر شما تقدم دادم
پس حضرت ایشان ارشاد کردند که مرا هم این نقل خوش نمی آید آن مجذوب
کمالی که پیدا کرده بود بواسطه محبت حبیب خدا صلی اللّٰه علیه وسلم بود و بی توسط
آنحضرت هیچکس را بحضرت حق راه نیست ه

محالست سعدی که راه صفا	توان رفت جز در پی مصطفی

هم درین محل فرمودند که حضرت پیر با مجدد الف ثانی رضی اللّٰه عنه فرمودند
که در حین ادای نماز در وقت قیام نظر بسجده گاه داشتن عمل مسنون ست
و این عمل هرچند بین از تعینات که نه بر وفق سنت واقع شوند بهتر و مفید تر
ست و نیز فرمودند که طریقه خواجگانیه هرچند اتباع سنت لیکن از حضرت
شاه نقشبند رضی اللّٰه عنه در عمل تقید تمام بوقوع آمده و حضرت مجدد
رضی اللّٰه عنه همین طریقه اتباع سنت را شائع و رائج فرموده اند ه
روز دوشنبه شانزدهم جمادی الاولی بحضور فیض گنجور حاضر
گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فنا نزد قدما عبارت از
لا شعوری ست و فناء الفناء از عدم شعور بلا شعوری یعنی چون عدم
شعور ماسوی اللّٰه در دل شد فنا حاصل گردید و چون شعور بلا شعوری هم
نماند فناء الفناء گشت چنانچه مولوی جامی رحمة اللّٰه علیه نیز همین فرموده
اند و سالک را اجازت طریقه دادن هم برین مقام مقرر ساخته اند انتهیٰ

ازان شیرینی طلبیدند و مولوی شیر محمد صاحب را اجازت طریقه دادند
و خرقه و کلاه مبارک خود پوشانیدند و فاتحه بارواح بزرگان طریقه علیه
نقشبندیه خوانده استمداد از پیران خواستند و بسیار دعا در حق ایشان
نمودند و ایضاً در اثنا حضرت ایشان فرمودند که محل اجازت این طریقه
شریفه مجددیه اولی بعد از تصفیه قلب است که چون در قلب حضور و آگاهی و
بیخطرگی حاصل شد قابل اجازت تلقین طریقه گشت بعد ازان بعد از تزکیه
لطیفه نفس نیز محل اوسط اجازت است چنانچه من اکثر سالکان را بعد از تزکیه
نفس اجازت طریقه میدهم بعد ازان چون سالک نسبت کمالات پیدا کند
قابل خلافت شود پس اول محل اجازت قلب است و ثانی نفس و ثالث حصول
نسبت کمالات و گاهی بعضی اهل کمالات ناقص را هم اجازت طریقه میداده اند
چنانچه حضرت خواجه خواجگان خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه
در رضا و عنا اجازت طریقه حضرت مولانا چرخی را داده بودند فرموده بودند
که آنچه از من بشما رسیده است بمردم برسانید پس کار ایشان بعد از انتقال
حضرت خواجه بخدمت حضرت علاء الدین عطار باتمام رسید و ایضاً حضرت
ایشان فرمودند که امروز کسی از غیب بمن گفت که نذر و نیاز حضرت مجدد الف ثانی
رضی الله تعالی عنه در رضا و عنا باید کرد پس شیرینی طلبیده نیاز نمودند ؛
روز سه شنبه هفدهم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ھ غلام محمد شیر

خاص عام حاضر گردید حضرت ایشان قلبی روحی فداه ارشاد فرمودند که حضرت غوث الاعظم
محبوب سبحانی شیخ عبدالقادر جیلانی رضی الله تعالی عنه خورد سال بودند و دران عهد
یک عارف کامل و غوث وقت در بغداد بود که گاهی از نظر مردمان غائب میشد و گاهی
حاضر حضرت غوث الاعظم برای زیارت آن بزرگ لله رفتند در اثنا دیگر شخصی ملاقی
شده گفت که شما کجا میروید ایشان فرمودند برای زیارت آن بزرگ۔ آن شخص گفت
من نیز در آنجا میروم و امتحان کمال خواهم کرد پس شخصی دیگر این سفر آمده گفت
که من هم نزد آن بزرگ میروم و یک مسئله پرسم که جواب از آن نیاید چون حضرت
غوث الاعظم مع آن دو کسان بخدمت آن بزرگ رسیدند آن بزرگ
فرمودند آن هر دو کسان را که شما نزد من برای امتحان آمده اید مسئله
شما اینست و جواب شما این مسئله هر یک جواب هر یکی فرمودند
یک کس را فرمودند که تو در دنیا غرق باد چنان شد و یک کس را فرمودند
که ایمان تو سلب کرده شد اتفاقاً آن شخص عقد خود از دختر
نمود و نصرانی شد بوقت نزع او را گفتند که تو عالم و حافظ کلام الله
بودی چیزی یاد داری گفت همه فراموش از دلم گردید مگر یک آیت یاد
دارم و آن اینست رُبَمَا یَوَدُّ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا مِنْ اَهْلِ الْکِتَابِ
وَالْمُشْرِکِیْنَ پس آن بزرگ حضرت غوث الاعظم را فرمودند که شما لله
درینجا آمده اید مرتبه شما بسیار بلند خواهد شد و می بینم من که شما بر

ایستاده خواهند گفت که قدمی هذه علی رقبة کل اولیاء الله و ایضاً حضرت ایشان
قدم من بر گردن جمیع اولیاست
فرمودند که حضرت حماد دباس هم حضرت غوث الاعظم رضی الله عنه را نیز همین
بشارت داده بودند و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت غوث الاعظم
شیرخواره بودند و در رمضان مبارک روزه میداشتند بعد از آن در حضور دو کس
برای بیعت آمدند حضرت ایشان یک را بطریقه قادریه یک کس را در سلسله نقشبندیه
بیعت نمودند و فرمودند که اکثر از آبا و اجداد من متوسل سلسله علیه قادریه بودند
من هم از پیر و مرشد خود بیعت در همین سلسله کرده ام لیکن سلوک طریقه نقشبندیه
نموده ام و هر کس که درین طریقه علیه مجددیه بیعت نماید خواه سلسله قادریه
خواه نقشبندیه خواه چشتیه خواه سهروردیه ذکر و مراقبات طریقه نقشبندیه
او را تلقین فرمایند که عمل این اکابران بر طریقه نقشبندیه است و ایضاً فرمودند
که چهار انهار اسرار الهی درین طریقه مجددیه جاری اند دو از آن نقشبندی
اند و یک قادری و نیم چشتی و نیم سهروردی و ایضاً حضرت ایشان فرمودند
که جناب حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند و حضرت غوث الاعظم محی الدین
جیلانی و حضرت خواجه معین الدین چشتی و حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی
رضی الله تعالی عنهم اجمعین هر یک ازین اکابران مصدر اسرار الهی است
و مظهر انوار نامتناهی یک را بر دیگرے فضل دادن نشاید و کمال یک را
فوق کمال دیگری دانستن زیبا نمی نماید مثل این بزرگواران مثل آیینه هاست

که مختلف الالوان باشند مثلاً چهار آئینها اند که یکی سرخ ست و دوم سبز و سوم زرد و چهارم سفید و در هر یک عکس آفتاب متجلی ست و شعشان وانوار و حدّت شمس هویداپس در پرتو آفتاب همه مساوی اند اگرچه متغایر در رنگ ست اما در فیض آفتاب هر یک از دیگری هم سنگ ست و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که جمله مردمان چهار قسم اند یکی نامردان اند و آن طالب دنیا اند دوم مردان اند و آن طالب دنیا و عقبیٰ اند سوم مردانند که آن طالب عقبیٰ مع لقا اند چهارم جوان مردانند و آن صرف طالب دیدار خدا اند از دنیا و آخرت کاری ندارند چنانکه بزرگی فرموده است ؎

ما در دو جهان غیر خدا کار نداریم — ما یار بجز حضرت جبار نداریم
مستانهٔ خداییم سر و پای برهنه — حاجت بکسی جبه و دستار نداریم

و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی در مشاهده دیدم که حضرت خواجه بهاؤ الدین نقشبند رضی الله تعالیٰ عنه در مکانی نشسته اند حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالیٰ عنه هم در راه آن مکان تشریف دارند چنانکه در حضور پرنور خواجه بودم چون حضرت غوث الاعظم را دیدم از پاس ادب در آنجا استادم و بخدمت حضرت خواجه رفتن مناسب ندانستم حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالیٰ عنه مرا دیده و بعد الطاف فرمودند که چه مضائقه است بیرو و بخدمت خواجه بغیر مشغول شو و بحضور خواجه حاضر گردیدم۔

وایضاً حضرت ایشان فرمودند که درین طریقه شریفه نقشبندیه محرومی نیست وهرکه بدبخت ازلی باشد درین طریقه داخل نمیشود و هرکه درطریقه آمد او محروم ازین نسبت نخواهد رفت ۞

روز چهارشنبه پنجم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ھ فدوی بحضور عالی حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که دائرهٔ اول که بر سالک مکشوف می شود دائرهٔ امکانست و دران مراقبهٔ احدیت میکنند و دائرهٔ ثانی دائرهٔ ولایت قلبی ست که آنرا ولایت صغری نامند و دران دائره مراقبهٔ معیت میکنند و دائرهٔ ثالث دائرهٔ ولایت کبری ست که متضمن سه دائره و یک قوس ست و درین دائرهٔ اولی ولایت کبری مراقبهٔ اقربیت میکنند و درینجا مورد فیض لطیفهٔ نفس ست باشرکت لطائف عالم امر و در دوم نیم دائره مراقبهٔ محبت میکنند و مورد فیض درینجا لطیفهٔ نفس ست فقط وایضاً حضرت ایشان فرمودند که معیت حضرت ذات حق سبحانه با همه عالم نزد علما علمی ست و نزد صوفیه معیت ذاتی است و هم برین مثالی فرمودند که گرد باد یکه بسوی آسمان میرود و خاک دقیم آن باد و از هر ذرهٔ خاک معیت ذاتی باد ست والا خاک بیکار محض ست بدون باد حرکت این غبار نیست و باد هست ست نیست نما و خاک نیست هست نما که باد در صورت بنظر نمی آید و بمعنی فاعل ست و خاک بنظر می آید در ظاهر و باطن بیحرکت ولاشئی ست و همچنین روح ست که قیم جسم ست

و هست ست نیست نما و جسم نیست ست هست نما و هر ذره جسم از حرکت
روح متحرک ست و الا جسم بیکار محض ست و معیت روح از هر ذره ذره جسم
ثابت ست و همچنین واجب الوجود ست که قیوم جمیع ممکنات ست و بدون
تحریک واجب حرکت یک ذره از ذرات ممکنات غیر ممکن ست که قیوم همه عالم
اوست پس معیت ذاتی ثابت شد والله سبحانه اعلم بحقائق الامور کلها ۞
روز پنجشنبه نوزدهم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ھ فقیر بمحفل فیض الکیمیا
حاضر شد حضرت ایشان فرمودند که شخصی قابل پیری و لائق مسند نشینی
ارشاد وقتی شود که علم مسائل ضروری دارد و مقامات عشره صوفیه توکل
و قناعت و زهد و صبر و غیرها اندرو حاصل باشند و اجتناب از صحبت ارباب
دنیا لازم گیرد و از صحبت مشائخ کرام فیضها دریافته باشد صاحب کشف
باشد یا ادراک از خطرهٔ ماسوی الله پاک بود ظاهر بشریعت آراسته و
باطن بطریقت پیراسته باشد بعد ازان فرمودند که ما احوال خود چه نمائیم
که بموجب مقوله عراقی ست ع

بزمین چو سجده کردم ز زمین ندا برآمد	که مرا خراب کردی تو بسجدهٔ ریائی
بطواف کعبه رفتم بحرم رهم ندادند	که برون در چه کردی که درون خانه آئی

روز جمعه بستم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ھ بحضور والا حاضر گردیدم
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در کشف احتمال خطا و صواب هر دو ست

ووجدان محتمل خطا نیست مثلاً شخصی از دور صورت چهارپایه دیده است
که شیر است وفی الحقیقه آن شیر نیست بلکه چهارپائی دیگر است ویا آب دیده
وآن سراب بود پس مثال اہل کشف اینست ووجدان مثل دریافتن ہوا کہ بنظر
نمی آید وحرارت وبرودت آن محسوس میشود درین ادراک احتمال خطا نیست
پس حضرت ایشان فرمودند که مرا ادراک وجدانی صحیح عنایت فرموده اند که
از نزدیک ودور وپیش وپس احیا واموات ادراک انوار نسبتها حاصل
میشود بعد ازان خطاب به بنده کرده فرمودند که تو مطالعه رسائل پیران
نقشبندیه مثل فقرات حضرت خواجه احرار رضی الله عنه ورشحات وغیره کرده
بنده خاموش ماند فرمودند که بزرگان این سلسله ہمین حضور وجمعیت را در
کتب خود بطالبان ترغیب میفرمایند ودیگری وذوق وشوق چندان اعتبار
نهاده اند ؞

روز شنبه بست ویکم جمادی الاولی ۱۳۳۱ھ بنده بحضور فیض
گنجور حاضر گردید اخوانم از حضرت ایشان عرض نمودند که من خوابی دیده
ام که آن قبله از من می پرسند که تو چون تلاوت کلام الله میکنی دیوارها
از پا می افتند یا نه پس من در خواب عرض نموده ام که بوقت خواندن
قرآن شریف فیض وبرکت نازل میشود لیکن دیوارها نمی افتند وانہدام
جدار از کسی اکابر باسبق ہم مروی نیست حضرت ایشان میفرمایند که

از آیهٔ کریمه تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا همین معنی مفهوم میشود حضرت الشان تعبیر این واقعه چنان ارشاد کردند که مراد از دیوار هستی سالک است یعنی باید که بوقت تلاوت کلام الله قاری از هستی و انانیت خود تهی شود و دیوار بشریت و انانیت خود را از بیخ و بن برکند و معنی این کریمه باین طور تاویل کرده شود که کمال قرب حضرت حق درین دار الآخرت کسانی را عطا میکنم که اراده بکبر بشریت و علو انانیت خود در زمین وجود نکرده اند و فساد و صفات ردیه و اخلاق دنیه اختیار نفرموده و ایضاً حضرت الشان ارشاد فرمودند که حالات صوفیان خانقاه معلوم میکنید که هر کس چه قدر ذوق قلبی میکند و چه مقدار تهلیل لسانی بالحاظ معانی میخواند و اسم ذات قلبی و زبانی چندان مداومت مینماید و درود و استغفار و تلاوت کلام الله مجید بچه اندازه ورد میسازد و لیل و نهار را بچه اطوار میگذارد و اوقات را بچه عنوان منضبط میدارد و لیس هر که مصروف اینکار و مالوف این اذکار باشد او را در خانقاه دارند و الا بیرون سازند که قابل صحبت فقرا و لائق همت اولیا نیست ؎

رباعی ۱۵ هر کس که در لیل و نهار — نیست در ذکر خدا مصروف کار
مجلس او ظلمت دل آمده — صحبت او سم قاتل آمده

ساعتی با او نشستن ناروا است	ہر کہ غافل یکدم از یادِ خدا است

وایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ حضرت فانی فی اللہ خواجہ باقی باللہ رضی اللہ تعالی عنہ عنایت نامہ خود بحضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالی عنہ نوشتہ بودند متضمن این احوال کہ در بینولا یاران طریقہ ما در مقامی بند شدہ اند عروج واقع نمیشود حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالی عنہ نیاز نامہ بجواب این نوشتند کہ یاران فرمایند کہ کثرت اشغال و مراقبات و تہلیل و تسبیح و تلاوت و نوافل نمایند تا عروج واقع شود ٥

آن خیالِ قدسوی بالا کشد	کثرتِ اشغال دل را وا کند

روز یکشنبہ بست و دوم جمادی الاولی سنہ ۱۲۳۱ھ غلام مع اخوالصاحب از آن قبلہ انام مرخص گردیدہ بزیارت تربت شریف حضرت قبلہ عالم خواجہ محمد زبیر بعرض عن غیر رفتہ بود ازین باعث از کلام فیض نظام آن ہادی خواص و عوام مستفیض نگردید مگر زبانی مولوی [illegible] صاحب شاہ محمد عظیم سلمہ اللہ سبحانہ شنیدم کہ حضرت ایشان ارشاد نمودند کہ شخصی روزی بصحبت ما آمد توجہ نمودم ہیچ اثری در او [illegible] روز دیگر توجہ نمودم آنروز ہم اثری در خود نیافت روز سوم چون توجہ کردم ذکر قلبی را و غلبہ نمود دست بر قلب خود نہادہ آہ کشید و گفت کہ دل من اللہ اللہ میکند و از کثرت شوق دل خود بدست گرفتہ بوسید

فرحان وشادان میشد بعد ازان حضرت ایشان این شعر فرمودند

ازان تیغے کہ آبش شست جرم کشتگانش را
ربودم دل نشین زخمے کہ می بوسم دہانش را

روز دوشنبہ بست سوم جمادی الاولی چون اخوانصاحب
این عاصی از زیارت تخت شریف مراجعت نمودہ بحضور فیض گنجور حاضر
گردیدند حضرت ایشان فرمودند کہ بہ تخت شریف مراقبہ کردہ بودید عرض
نمودیم کہ بہ تخت شریف متوجہ شدہ نشستہ بودیم بسیار برکات و انوار
مشاہدہ نمودیم حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ برکات آنجا چہ بیان
نمودہ شود کہ حضرت قبلہ عالم قطب ارشاد در عہد خود بودند نام ایشان
عبد الملک بود و ہر کس کہ این منصب دارد نام او ہمین باشد بعد ازان حضرت
ایشان فرمودند کہ من ہم تا قوتے در پا بود و توانائی در اعضا پیادہ
در مجلس عرس حضرت قبلہ عالم معرض عن غیر خواجہ محمد زبیر رضی اللہ
تعالی عنہ حاضر شدیم روزی در عرس حاضر شدہ بودم کہ مشاہدہ نمودم
حضرت قبلہ عالم را و ایشان بمن ارشاد فرمودند کہ کثرت عبادت
بکنید کہ درین راہ تعب باید تا در از تصفیہ بکشاید بعد ازان در حضور
درس مکاتیب شریفہ حضرت امام ربانی قدسنا اللہ تعالی باسرارہ آغاز
شد حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ این معارف بسیار بلند اند از فہم

عرفا واز عقل عقلا ورا را الورا نه بعد از ان فرمودند که حال ما در فهم این مکتوبات
قدسی آیات مثل شخصی ست که از سکان ولایت فارس بود وامی و ناخوانده
محض بود وضو کرده رو بقبله نشسته کلام الله مجید کشاده وانگشت بر سطرها
مینهاد و میگفت الهی راست گفتی راست گفتی درست گفتی وایضاً در مکاتیب
شریف مذکور است وفنا را نا دیدن خود وصفات خود را از اصل و خود
را معدوم محض یافتن آمد حضرت ایشان از مولوی صاحب حاوی فروع و اصول
واقف معقول ومنقول مولوی شیر محمد صاحب سلمہم الله تعالی پرسیدند که شما
اینحال دست میدهد ایشان عرض نمودند که گاهی از عنایات حضور این احوال
می آید که جمیع صفات خود از خود مسلوب یابم بلکه وجود خود را هم معدوم محض
می یابم حضرت ایشان فرمودند که چون این احوال از عنایت الهی دوام
پذیرد فنا نفس حاصل گردد وایضاً حضرت ایشان فرمودند که معارف که
حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بیان فرموده اند احدی من الاولیا
اظهار نساخته است وایضاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجه عبید الله
احرار علیه رحمة الغفار فرموده اند که انا الحق گفتن آسان ست و دور شدن
انا مشکل ست

انا الحق گفتن آسان ایدل ست این | انا را دور کردن مشکل ست این

وایضاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت فخر الواصلین خواجه معین الدین حسن

حسن چشتی سنجری قدس سره بعد از هفت روز طعام میخوردند و استنجا و وضو
میساختند پس در تمام هفته احتیاج وضو نمی شد و در کوهستان سکونت
میداشتند چون بهندوستان تشریف آوردند قبولیت خداوندی زیاده
از حد گردید و آنکه میگویند که ایشان برای اراضی ملک خود نزد بادشاه
هندوستان تشریف آورده بودند خلاف عقل معلوم میشود چرا که اینچنین
تارک دنیا ملتجی اغنیا کی گردد و از تصرف اراضی کی راضی میشود

هر که زمین خودی قطع کند بهر دو دست	او چه کند ملک املاک خدا آدست
گرچه کرسیست از بلور و ابریشم است این همه قاقم و سمور و سنجاب	سهل داند هر آنکه او را چشم است در دیدهٔ بوریا نشینان نیست

و ایضا شیخ عبد الحق رحمة الله علیه نوشته اند که آن معین الدین دیگر بود
که بجهت اراضی ملک نزد سلطان آمده بودند و ایضا حضرت ایشان فرمودند
که حضرت عارف کامل شیخ آدم بنوری رحمة الله تعالی علیه هر کسی را که
دست گرفته مصافحه بیعت نمودند همونقت او را بمقام فنای قلبی میرسانیدند
روزی در حضور ایشان شخصی فاسق آمده گفت مرا بیعت فرمایند ایشان
فرمودند که اول ظاهر خود را بشریعت نبوی علی صاحبها الصلوة والسلام
آراسته نما بعد از ان بخدمت ما در آئی آن مرد بیدل شده رفت ایشانرا
الهام شد که چه کاری کردی که طالب را از در خود محروم راندی و تلقین

نساختی ایشان شخصی را فرمودند که زود آن مرد را بیار بیاید آن شخص نزد آن مرد
بسرعت تمام رفت و گفت که بیا حضرت شیخ ترا می طلبد آن مرد گفت من
نمی آیم پس شخصی دیگر را حضرت شیخ فرستاد نزد آن مرد نیامد آخر الامر شخصی
را حضرت شیخ فرمودند که در گوش آن مرد از طرف من لفظ مبارک الله
بگوئید آن شخص روان نزدیک آن مرد رسید و گفت که ایستاده باش
که من یک سخن از تو خواهم گفت آن مرد قدری توقف نمود آن شخص در گوش
او گفت که حضرت شیخ آدم ترا لفظ مبارک الله فرموده اند بمجرد شنیدن
این اسم شریف آن مرد را ذوق عجب گردید و ولایت نقشبندیه حاصل گشت
و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ آدم بنوری قدس سره هر کرا
مرید میکردند بوقت بیعت همون ساعت بفنای قلبی رسانیدندی ۞
روز سه شنبه بست چهارم جمادی الاولی غلام بحضور فیض
گنجور آن قبله خواص و عوام حاضر گردید دران وقت درس مکتوبات
قدسی آیات حضرت امام ربانی محبوب سبحانی واقف اسرار مقطعات
قرآنی کاشف رموز متشابهات فرقانی مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی
باسراره السامی بود دران نوشته بودند که شخصی از حضرت مجدد الف
ثانی رضی الله تعالی عنه سوال کرده بود که مرشد کامل مکمل سالک را از یک
ولایت بسوی ولایت دیگر میبرد یا دران ولایت که مقام اوست ترقی یا

می بخشد حضرت مجدد رضی اللہ تعالے عنہ در جواب نوشتہ بودند کہ از یک ولایت دیگر بردن معلوم الوقوع نیست مگر در ہمون ولایت از توجہات مرشد ترقیات واقع میشود تم کلامہ الشریف۔ حضرت ایشان فرمودند کہ حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالی عنہ در اوائل حال این مکتوب نوشتہ اند بعد ازان آنحضرت قدس سرہ در مکتوب دیگر ارقام فرمودہ کہ شیخ کامل از یک ولایت بولایت دیگر میبرد چنانچہ حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ عنہ خود صاحبزادہ کلان یعنی مظہر تصدیق و مورد تحقیق کاشف استار دقائق واقف اسرار حقائق وارث الانبیاء والمرسلین سید الاصفیاء عمدۃ الاقطاب عالم عامل فارق بین الحق والباطل مفخر الخلائق شیخ محمد صادق علیہ رحمۃ اللہ الخالق را توجہ و ہمت فرمودہ از مقام ولایت موسوی بولایت محمدی علی صاحبہا الصلوات والتحیات رسانیدند والیضا حضرت ایشان فرمودند کہ شیخ الشیخ ما اعنی قطب الاقطاب غوث الشیخ والشاب عارف آگاہ مجاہد فی سبیل اللہ سیاح بحار لاہوت طیار جو ناسوت قطب ربانی الوحید سالک صراط المقصود مرکز دائرہ خلت و محبوبیت مورد فیض محبت و محبوبیت اعنی الزاہد شیخ محمد عابد رضی اللہ عنہ وارضاہ عنا بجناب قیوم الزمان محبوب سبحان شمس فلک ولایت نجم سماء ہدایت غواص لجہ محبوبیت سیاح بحار الوہیت عنقا قاف قربت طاؤس ریاض محبت

منظهر برکات یزدان حضرت مولانا وقبلتنا و بنا دینا میرزا جانجانان علیه الرضوان
از ولایت موسوی توجه فرموده بولایت محمدی علی مصدرها الصلوٰة والسلام
رسانیدند دهم جناب پیر ومرشد ما مشاهده نمودند که ما مقابل جناب سید البشر
علیه صلوات الله الملک الاکبر نشسته ام پس دیدم که در جائیکه من بودم آنحضرت
صلی الله علیه وسلم تشریف دارند و در مقامیکه آنحضرت علیه الصلوات
والتسلیمات تشریف داشته بودند من هستم بعد ازان دیدم که در هر دو جا آن
بدر الدجی علیه صلوات الله الملک الاعلی نشسته اند من در هیچ جا نیستم
بعد ازان مشاهده نمودم که در هر دو مقام من هستم ؛

روز چهارشنبه بست وپنجم جمادی الاولی این عاصی پرمعاصی
بمحفل فیض مشاکل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که طالبی که
پیش شیخ بیاید باید که اول استخاره کرده او را داخل طریق سازد پس
عرض نموده شد که هر شیخ را حاجت استخاره نمودن هست یا نی حضرت
ایشان قبله درویشان ارشاد فرمودند که صاحب مقام ولایت کبری که
خصائل رذائل او مبدل بحسنات گردید وفنا را تا حاصل شده و بشرح
صدر و اسلام حقیقی رسیده او را حاجت استخاره نیست چراکه در انوقت کار او
عین رضای مولاست که خود معدوم محض گردیده و نیست شده است ؛

روز پنجشنبه بست وششم جمادی الاولی غلام حضرت آن قبله انام

حاضر گردید شخصی برای بیعت نمودن حاضر گردیده بود حضرت ایشان قبلهٔ
درویشان قلبی و روحی فداه از آن شخص پرسیدند که در کدام طریقه شریف
ارادهٔ بیعت داری آن شخص عرض نمود که در طریقه علیه قادریه حلقه بندگی
در گردن اخلاص انداخته بیعت خواهم نمود حضرت ایشان شیرینی طلبیده
فاتحه بروح پرفتوح سید الاولین والآخرین علیه افضل صلوة المصلین
وازکی سلام المسلمین و بروح طیبه حضرت غوث الاعظم سید محی الدین
عبد القادر جیلانی رضی الله تعالی عنه و بارواح پیران ایشان تا به
آن سرور علیه صلوة الله الملک الاکبر نام بنام و متوسلان طریقه ایشان
تا به حضرت مولانا و قبلتنا و بادینا مظهر رحمان حضرت میرزا جان جانان رضی
الله تعالی عنهم اجمعین خواندند بعد از آن هر دو دست آن شخص به هر دو
دست مبارک خود [illegible] مصافحه گرفته استغفر الله ربی من کل ذنب
و اتوب الیه سه بار و کلمهٔ طیبه دو بار و کلمهٔ شهادت یکبار خوانیدند
بعد از آن دعا بجناب الهی بتوسل پیران طریقه قادریه برای کشود کارهای
دینی و دنیوی آن شخص و جمیع یاران حاضر و غائب و جمیع مؤمنان فرمودند
پس از آن ذکر قلبی و نگهداشت خواطر و وقوف قلبی و مراقبه احدیت که
معمول طریقه علیه نقشبندیه است تلقین فرمودند و معمول جناب حضرت ایشان
[illegible] که طالب را در طریقه شریفه که بیعت نماید اذکار و مراقبات طریقه

علیہ نقشبندیہ تلقین میکردند چنانچہ عنوان خاندان مجددیہ بہمین قسم
یافتہ است کہ داخل در ہر سلسلہ میکنند و سلوک و تسلیک طریقہ شریفہ
نقشبندیہ میفرمایند بعد ازان حضرت ایشان شخصی دیگر را در طریقہ شریفہ
نقشبندیہ بیعت فرمودند بر نہج سابق و بر شیرینی فاتحہ بارواح سلسلہ
نقشبندیہ خوانده صرف سہ بار اللھم مغفرتک اوسع من ذنوبی و رحمتک
ارجی عندی من عملی خوانیدند و دعا فرمودند کہ اللھم اجعلنا للمتقین اماماً
و ہم دعا نمودند کہ الہی از نسبت شریفہ حضرت خواجہ بہاؤ الدین نقشبند رضی
اللہ عنہ این شخص را حظ وافر عنایت فرما و آن شخص در آن وقت اثری تمام در
خود از ان نسبت شریفہ یافت و بسیار برکات و فیوض مشاہدہ کرده ہے
نگاه پاکبازان کیمیاست

روز جمعہ بست و ہفتم جمادی الاولی فدوی در حضور پرنور حاضر
گردید حضرت ایشان شخصی را نصیحت ادای صلوٰۃ میفرمودند کہ نماز را با
خشوع و خضوع با طمانینت قومہ و جلسہ کہ در مذہب امام ابوحنیفہ رضی اللہ
تعالی عنہ واجب است و در بعضی مذہب فرض باید خواند و ایضاً حضرت ایشان
فرمودند کہ شخصی از صحابہ در مسجد نماز بے طمانینت قومہ و جلسہ خوانده در
حضور آن سرور صلی اللہ علیہ وسلم آمده گفت السلام علیک یا رسول اللہ
آنحضرت جواب سلام داده فرمودند کہ نماز بخوان دیگر باز آن شخص نماز

بطریق سابق ادا کرده بحضور حاضر شد باز آنحضرت علیه الصلوٰة والتحیات
فرمودند که نماز بخوان که تو گویا نماز نخوانده باز آن شخص نماز خواند باز
فرمودند که صل فانک لم تصل پس آن شخص عرض نمود که یا رسول الله
صلی الله علیه وسلم نماز یکه مرا یاد بود خواندم آن سرور علیه تحیات
الملک الاکبر او را صلوٰة با طمانینت قومه و جلسه تلقین فرمودند بعد ازان
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که شخصے در خواندن یک نماز اجر ده نماز
می یابد و مردی اجر نه نماز و مردی اجر هشت نماز همچنین تا به کسی اجر یک نماز میرسد و کسی
میخواند و هیچ اجر نمییابد پس معلوم شد که کسیکه با رعایت سنن و آداب و
تدبیر خشوع و خضوع و اطمینان صلوٰة ادا میکند اجر زیاده تر مییابد و
هر که ازین کمتر نماید اجر کمتر می یابد و احوال بعضے عارفان برین عنوان
در نماز مے شود ۔ ؎

چونکه با تکبیرها مقرون شدند	همچو بسمل از جهان بیرون شدند

وایضاً حضرت ایشان بلسان گوهر فشان ارشاد فرمودند که روزے
ناگاه خوشبوی چندان بمشام جانم رسید که مست و مدهوشم گردانید و
تمام مکان معطر گشت چون درانحال هوش ربا و فرحت افزا چشم باز
کرده بجانب بالا نگریستم مشاهده نمودم که برفرق من روحی ست منور
مطهر معطر جلوه نما و ظهور انوار به رنگ شعشان آفتاب حوالی آن متجلی

و بالای زیبای آن بزیور فیوض و برکات متجلی حیران گشتم که این چیست
و متعجب گردیدم که این کیست آگاه ازین سر نفرمودند و از نام و نشان اطلاع
ننمودند بعد ازان در خاطر خطیر شد که با اینچنین تجمل شاید که ظهور روح پرفتوح
جناب سید البشر علیه صلوات الله الملک الاکبر گردیده است و یا روح پاک
حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه راقم این سطور گوید عفی عنه که این
خاصه حضرت ایشان ست که در اکثر اوقات تمام مکان شریف معطر میشد
و اهل مجلس می شمیدند خوشبوی مانند عطر خس و ایضاً در آنروز در خانقاه
غرض اشتباه قضیه در بعضی مردمان بوقوع آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند
که روح پاک جناب حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه تشریف آورده
ارشاد فرمودند که در خانقاه هرکه قضیه نماید اورا بیرون باید ساخت
روز شنبه بیست و هشتم جمادی الاولی غلام بحضور آن قبله انام
حاضر گردید درس مکتوبات قدسی آیات در آنوقت شروع شده بود و
معمول حضرت ایشان مدام همین بود که کلام فیض نظام حضرت مجدد الف ثانی
رضی الله تعالی عنه بعد از عصر خوانده میشد پس حضرت ایشان متوجه شده
در مراقبه نشسته سماع مکتوبات شریفه مینمودند و بزبان گوهرفشان ارشاد
نمودند که من ازین مکتوبات قدسی آیات فیضی اخذ مینمایم چنانکه مریدان
از پیران خود اخذ فیوض و برکات مینمایند و ایضاً فرمودند که سبحان الله

چه تقدیس و تنزیه حضرت حق جل جلاله بیان فرموده اند کلام ایشان ترجمان
بیان انسانی ست الحق که سراسر الهام ربانی ست چون کلام شریف فیض
نظام آن قبلهٔ انام اینچنین هادی خواص و عوام ست متکلم را ببین قیاس
باید ساخت و بوصف و سپاس او باید پرداخت

نیست پیغمبر و لے دارد کتاب		من چه گویم وصف آن عالیجناب

بعد ازان حضرت ایشان برای توجه فرمودن متوجه بحلقهٔ مستفیدان طرف
که حلقهٔ اخلاص بگردن ارادت داشتند می گشتند چون نظر فرمودند که مجمع
مستفیدان با اخلاص و مخلصان با اختصاص بیشمار ست که مردمان از سمرقند
و بخارا و غزنی و تاشکند و حصار و قندهار و کابل و پیشور و ملتان و کشمیر
و لاهور و سرهند و امروهه و سنبهل و بریلی و رامپور و لکهنؤ و جالیس و بهرائچ
و گورکهپور و عظیم آباد و ڈهاکه و بنگاله و حیدرآباد و پونه و غیرها بطلب حق
جل و علا اوطان خود گذاشته آمده بودند و حضرت ایشانرا دران ایام
ضعف بسیار بود ارشاد کردند که باری مردمان مقرر شود سی کس خاص
را در حلقهٔ صبح اختصاص کنید و سی کس را در حلقهٔ عصر و بقیه مردمانرا بروز
دیگر بهمین عنوان گروه سی سی مردمان آرید که توجه بگیرند و چون همه را
توجه رسد باز سی کس اول و بان بیایند و از توجه مستفیض شوند و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند که معمول حضرت مجدد الف ثانی رضی الله عنه

و حضرتین و جناب پیر و مرشد برحق حضرت مرزا صاحب قبله رضی الله تعالی
عنهم اجمعین همین بود که یاری مردمان مقرر بود و ایضاً حضرت ایشان
فرمودند روزی مرا الهام ربانی شده بود که حضرت نظام الدین اولیا خلفا
خود را بطرف دکن فرستاده بودند شما خلفای خود را بطرف ولایت کابل
و بخارا و قندهار بفرستید ●

روز یکشنبه بست و ششم جمادی الاولی بنده بحضور والا حاضر
گردید حضرت ایشان مولوی شکر محمد را ارشاد فرمودند که شما را نزول زیاده
از عروج واقعست باید که کلمه لا اله الا الله بسیار گوئید و کلمه محمد رسول الله
بعد از صد مرتبه بخوانید که عروج زیاده گردد و ایضاً حضرت ایشان فرمودند
که هر سالکی را که عروج زیاده شود در تهلیل لسانی هر بار کلمه محمد رسول الله
ضم کرده بخواند تا که نزول زیاده گردد و هر کسی که عروج و نزول مساوی
باشد در تهلیل کلمه محمد رسول الله بعد از ده بار یا پانزده بار بخواند این طریق
در باب حصول عروج و نزول بسیار مفید است و ایضاً حضرت ایشان
ارشاد فرمودند که روزی من بهمراهی خود نشسته بودیم و خلفای عظیم
حضرت پیر و مرشد برحق حضرت قاضی ثناء الله پانی پتی و حضرت
محمد جان رحمة الله علیهما هم در آن مجلس تشریف داشتند شخصی آمد و گفت
که برای ... معاش حضرت مولوی ثناء الله ... رحمة الله علیه

مبلغ یک روپیه یومیه بر سائر مقرر شده است اهل مجلس گفتند که مبلغان
سائر قریب بهجرت اند ظلمت در باطن اوشان از تصرف اینچنین مبلغان
خواهد آمد حضرت محمد حسان فرمودند که میزاب فیض جناب حضرت امام ربانی
مجدد الف ثانی وقتیکه میریزد کوهها ی ظلمت را برنگ برگ کاه میرباید
و این سخن فرمودند و آهی کشیدند و بیفتادند و بیهوش گشتند ؛

روز دوشنبه سلخ جمادی الاولی بنده در محفل فیض منزل حاضر
گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که میان محمد از خلفای حضرت
پیر و مرشد برحق بودند روزی ایشانرا قبض واقع شد حضرت پیر
توجه فرمودند رفع قبض نگردید بعد ازان روح مبارک حضرت خواجه
خواجگان پیر پیران خواجه بزرگ بهاء الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه
جلوه آرا گردید ارشاد کرد که ای پسر این نسبت چه کم است یعنی ترقی از این
احوال اگر واقع نمیشود این نسبت هم بسیار است پرداخت همین باید کرد
روزی میان محمد موصوف در مجلس منکران حضرت پیر و مرشد برحق
مرزا صاحب قبله اتفاقاً نشسته بودند درانجا ذکر حضرت مرزا صاحب
قبله بطور اهانت آمد میان موصوف مخالفت نمود و از اهل مجلس خفا شده
برخاست چون بحضور حضرت مرزا صاحب قبله حاضر گردید حضرت مرزا
صاحب قبله بسیار خوشدل شده توجه فرمودند فی الحال رفع قبض گردید

و عروج واقع شد باز حضرت ایشان فرمودند که ترقی که بسبب خدمت
میشود از ریاضات این کس عشر عشیر آن نمیشود خدمت ست که کار چندین
ساله را در طرفة العین میسر می آید خدمت ست که سالک را بجذبات
الهیه میرساند

روز شنبه غرهٔ جمادی الآخرة بنده حاضر حضور گردید ذکر گرسنگی
که طعام عاشقان ست افتاد حضرت ایشان حدیث شریف خواندند که پیمبر
خدا صلی الله علیه وسلم گاهی طعامی سیر شکم تناول نفرمودند و همچنین اصحاب
کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین گرسنگیها کشیده اند و اولیا متقدمین
ریاضات شاقه و مجاهدات شدیده کشیده اند برگ درختان و بیخ گیاه
قوت ایشان بود پارچهای کهنه که در راه افتاده بودند آنرا پاک ساخته
لباس خود میساختند کسی بعد از پانزده روز میخورد کسی قریب یکماه
هیچ تناول نمیفرمود کسی شصت سال پشت بر زمین ننهاد کسی چهل سال
خواب نکرد حضرت بزرگ شاه نقشبند رضی الله تعالے عنه در طریقهٔ خود
توسط را اختیار فرموده گفته اند که از نیم آثار کم نباید خورد تا قوت
عبادت ساقط نگردد و امام غزالی رحمة الله علیه فرموده اند که شیر و روغن
و ادام دیگر که همراه نان می خورد باید که درین نیم آثار داخل باشد و
نیز حضرت ایشان فرمودند که قیاس حال خود بحالت رسالت پناهی

صلی اللہ علیہ وسلم نباید کرد کہ آنحضرت فرمود کہ من مثل شما مردمان
نیستم بلکہ طعام وشراب پیش پروردگار خود تناول میکنم ۰

روز چہارشنبہ دوم جمادی الآخرہ غلام بمحفل فیض منزل حاضر
گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ آدمی را باید کہ نظر بر صدق مواعید
حق سبحانہ داشتہ نگاہ بطرف اسباب ظنیہ و وہمیہ ننماید و یقین داند کہ
او روزی میرساند ہر کرا پیدا کردہ است روزیش مہیا کردہ است ۰ مصرعہ
رزق را روزی رسان پر میدہد ۰ و ایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ
قبل از بناء خانقاہ بسبب قلت مکان برای اقامت صوفیان آرزو
نہایت بود و در جوار مکانے بود کہ مالک آن بیع میساخت شخصی گفت
کہ این مکان را شما خرید نمائید در آن زمان یک خرمہرہ در ملک نداشتم
در جناب کارساز حقیقی جلت عظمتہ دعا بجہت برآمدن این مدعا نمودم
حق سبحانہ وتعالی دعا را ہم آغوش مدعا گردانید و فتوحی از غیب رسانید
کہ آن مکان را خریدہ کردہ در تحت تصرف خود آوردم و چند مکانات
دیگر بمبلغ ہفت ہشت ہزار روپیہ خریدہ داخل خانقاہ نمودم تا الی الآن
خرچ ہم از غیب الغیب عنایت میفرماید و کار روائی وادای احتیاج بوجہ
احسن و کمال بخوبی میفرماید ۰

روز پنجشنبہ سوم جمادی الآخرہ بندہ بحضور فیض گنجور حاضر گردید

حضرت ایشان بزبان گوهرفشان ارشاد فرمودند که اهل [illegible] نسیان
خانقاه معلوم نمایند که نماز تهجد میخوانند و مداومت برین مینمایند یا نی
کسیکه مداومت برین امر میکند او را تقید بلیغ کنید و شب در آمده خفته
را بیدار و بیدار را متوجه بیار نمایند که فرموده اند

یک چشم زدن غافل ازان ماه نباشی		شاید که نگاهی کند آگاه نباشی

پس از سی سال این معنی محقق شد بخاقانی
که یکدم با خدا بودن به از ملک سلیمانی

روز جمعه چهارم جمادی الآخره فقیر بجناب فیض مآب حضرت پیر
دستگیر حاضر گردید حضرت ایشان برای صلوٰة جمعه تشریف
آورده بودند بعد ادای نماز ملا گل محمد غزنوی کلاه [illegible] تخص کردند
حضرت ایشان بسیار تنبیه فرمودند که در بارگاه حضرت حق جل و علا آمده
بی ادب نباید شد و متوجه بجانب غیر او سبحانه نباید گردید در روبروی
پادشاه ظاهری چه قدر آداب ملحوظ دارید پس پیش پادشاه حقیقی چون
رو آرید زیاده تر کسر خود باید کشید و خود را [illegible] کردانیده
شده چه در یاد در آئید و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که صوفی را لازم
است که در صلوٰة لحاظ نماید که در قیام چه کیفیت حاصل شده و در رکوع
چه انوار ظاهر شده و در سجده چه اسرار هویدا گشته و در قاعده چه [illegible]

وارد شده و بعد از نماز انجام را خیال کند که چه برکات بسبب ادای صلوٰة دست داد بعد ازان درس مکتوبات قدسی آیات شروع شد حضرت ایشان بسیار اسرار و غوامض مقامات عالیه بیان فرمودند و دران اثنا میر قمر الدین سمرقندی عرض نمودند که فنا را عود هست و عدم را عود نیست حضرت ایشان فرمودند که وجود عدم را عود هست و وجود فنا را عود نیست مرتبهٔ عدم اول و مرتبهٔ فنا آخر۔ چون اعدام پیاپے مے آیند فنای فنا حاصل میشود بعد ازان این شعر فرمودند

وصل اعدام گر توانی کرد	کار مردان مرد دانی کرد	

بعد ازان مولوی شیر محمد عرض نمودند که مرا عدمیت می آید و تا یکپاس میماند و گاهی کم و گاهی زیاده و از ذکر آسخالت میرود حضرت ایشان فرمودند که درانوقت ذکر نباید کرد بلکه پرداخت آن نسبت باید نمود که تا این احوال چندان بظهور آید که هرگز نرود پس حضرت ایشان بزبان گوهرفشان این مصرعه خواندند مصرع برنمی خیزد بتعظیم قیامت گرد ما ۔

بعد ازان شخصی آب برای دم نمودن بجهت شفای مریض در حضور آورد حضرت ایشان قدری آب پس خورده خود دران آبخوره انداختند و این نقل فرمودند که دارا شکوه در حضور بزرگی آب بجهت شفای مریض فرستاده که این را نوش فرموده عنایت فرمایند که سور المومنین شفاء در خبر وارد است

ایشان قدری بازان آب نوش فرموده فرستادند و از هیبت الهی ایشان را
اسهال شد که خداوند ایمان کامل دارم باینکه اگر آن مریض را شفا
حاصل شد مشعر بر ایمان ماست و الا دیگر با دگرفتاری ما و ایضاً حضرت
ایشان میفرمودند که من هر روز این دعا میخوانم و هر یک را باید خواند
اللّٰهم اغفر لی وارحمنی وعافنی فی الدنیا والآخرة واشفنی شفاءً عاجلاً
لا یغادر سقما وانت ارحم الراحمین ولا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که در
کلام نسبت متکلم ظاهر میشود بعدازان ارشاد کردند که قبل ازین عرضی
مولوی بشارت الله صاحب آمده بود دران احوال باطن خود را از ابتدا
تا انتها ترقیم نموده بودند و میان احمدیار صاحب که صاحب ادراک صحیح اند
هم دران وقت موجود بودند چون آن عرضی میخواندم نسبت همه مقامات
که دران ثبت بود ظاهر گردید چنانکه میان احمدیار صاحب هم معلوم کردند
بعدازان حضرت ایشان فرمودند که میان ابوسعید صاحب هم در احوال باطن
خود رساله تحریر نموده اند من آنرا من اوله الی آخره دیده ام مطابق
مکتوبات شریف حضرت امام ربانی ست بعدازان حضرت ایشان فرمودند
که مولانا خالد رومی را هم گفته ام که احوال باطن خود تحریر سازند انشاء
الله تعالی اوشان هم نگاشته خواهند فرستاد و مولانا خالد فضل خلفا

حضرت ایشان هستند که در بغداد شریف بهدایت طالبان و رهنمای سالکان مصروف اند مرجع عالم اند عرضی ایشان بجناب حضرت ایشان آمده بود متضمن این احوال بود که صد کس عالم متبحر صاحب تصانیف از یاران این فقیر قابل اجازت گردیده اند و پانصد کس از اکابر علماء داخل طریق شده اند و تعداد عوام و خواص مردمان که بیعت نموده اند چه بیان آید.

روز شنبه پنجم جمادی الآخره بحضور پرنور حاضر شدم سطری چند از مکتوبات قدسی آیات حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بموجب امر شریف در حضور خواندم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که معنی این کلام فیض نظام بغور تمام فهمیده میشود لیکن فیوض و برکات نقد وقت ست و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که در سیر لطیفه قلب اول تلوینات می آیند از قسم قبض و بسط و فراغ و سرور و ذوق و شوق و قتیکه قلب از تقلب باز گردیده بفناء و بقاء رسید از تلوینات ست و بتمکین پیوست بعد ازان در سیر لطیفه نفس هم تلوینات می آیند و احوال گوناگون در پیش میشود و چون از بوقلمونی باز میگردد و بفناء و بقاء میرسد از تلوین بتمکین می در آید بعد ازان احوال و اسرار به لطیفه قالبی می آیند و تلوینات پیدا میشوند لیکن لطائف عالم امر را تا نهایت از تلوین و رسائی تا تمکین نیست و اگر هست به نسبت ست لا بالاصالة.

روز یکشنبه ششم جمادی الآخره غلام بحضور فیض گنجور حاضر گردید شخصی از مکه معظمه اسم مبارک ایشان شنیده آمده بود از وی پرسیده شد که تو چه شنیده آمده گفت که من در بیت الله بودم که قافله از بغداد شریف آمده بود مردمان آن کاروان در حرم شریف ذکر مینمودند که در بغداد شریف شخصی ست عالم متبحر مولانا خالد نام دارد و بهندوستان رفته طریقه نقشبندیه از حضرت قیوم زمان غوث جهان کاشف اسرار خفی و جلی مولانا غلام علی رضی الله تعالی عنه اخذ کرده خرقه خلافت پوشیده آمده است در اقلیم روم شهره آفاق گردیده عالمان اقلیم روم اکابران هزارها بدست او بیعت نموده اند پس من از استماع این سخنان مشتاق لقاء حضور گردیدم آخر الامر از عنایت الهی تا به این آستانه فیض نشان رسیدم

روز دوشنبه هفتم جمادی الآخره

در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که نسبت نقشبندیه عبارت از دوام حضور و آگاهی و گم شدن خطرات از دل اکابران طریقه شریفه مقرر نموده اند لیکن خود من گم شدن خطرات بجای گم شدن خطرات ... ست و ایضا حضرت ایشان قبلی و روحی فداه ارشاد فرمودند که چهارقسم فنا که جناب غوث صمدانی قطب ربانی حضرت سید محی الدین عبدالقادر ابو محمد

عبد القادر جیلانی الحسنی الحسینی رضی اللہ تعالے عنہ وارضاہ عنا فرمودہ اند چنانچہ در ما سبق مذکور شدہ اند در عناد قلبی کہ عبارت از نسیان ماسوی ست حاصل میشوند ۔

روز سہ شنبہ ہشتم جمادی الآخرہ فدوی جان نثار در حضور آن محبوب پروردگار حاضر گردید حضرت ایشان بزبان گوہر فشان ارشاد فرمودند کہ جمیع تصنیفات اکابران طریقت و تالیفات عارفان حقیقت مملوست از توحید وجودی و ذوق و شوق و بیان مقامات عشرہ کہ عبارت از توبہ و انابت و صبر و قناعت و زہد و توکل و رضا و تسلیم و غیرہ است دران مندرج لیکن مقاماتیکہ حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ تحریر فرمودہ اند ہیچکس از عارفان این معارف در سلک تحریر منتظم نکردہ در زمین و آسمان کتابے در عرفان یزدان مثل مکتوبات قدسی آیات حضرت مجدد نیست و ایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ سالک را در سیر لطیفۂ قلب و نفس ذکر خفی و نفی و اثبات و تہلیل لسانی ترقی می بخشند و در سیر عناصر ثلثہ کثرت نوافل با طول قرارت و در کمالات ثلثہ تلاوت کلام اللہ مجید و در حقائق سبعہ خواندن درود موجب ترقیات می شود بعد ازان در حضور یکویا خدمت و عبادت آمد حضرت ایشان فرمودند کہ بعضے اولیار اسوخیت بجناب حق سبحانہ از کمال زہد و ریاضت و

ترک و تجرید حاصل میشود و جمعی را قرب الهی جلشانه از کثرت عبادت میسر
میشود لیکن مقام اهل عبادت بر صاحب توکل و زهد و ریاضت عالی است
و ایضاً فرمودند که هر کرا الیقین زیاده مقام او اعلی و ایضاً حضرت ایشان
فرمودند که حضرت شاه گلشن رحمة الله علیه صاحب کشف و کرامات و زهد
و ریاضات بودند سی سال عمر در گلیم گذرانیدند و بعد از سه روز قدری تناول
میفرمودند طعام پوست خربزه و تربوز و پوست اشیاء بعضی دیگر ثمرها موافق
هر موسم بود که در کوچه و بازار افتاده بودند آنرا برداشته پاک ساخته
میخوردند و در مسجد جامع استقامت می ورزیدند و چون شدت عطش میشد
دو سه کف آب حوض مینوشیدند و آن بسیار شور بود روزی عورت فاحشه
بحسن کمال آراسته و بجمال پیراسته از دریچه بام روبرو آورده نظاره میکرد
یاران طریقه که دران مجلس حاضر بودند از ایشان عرض نمودند که این زن
را توجه فرمایند که بهدایت آید ایشان تساهل فرمودند چون یاران مبالغه
بسیار کردند ایشان متوجه شدند بحکم خداوندی جلشانه بعد از دو سه
گهری آن عورت ترک لباس کرده حلق سر نموده کفنی گلیم پوشیده بحضور
ایشان آمد و توبه و استغفار از جرائم ماسبق ساخته از ایشان بیعت نمود
و حلقه بندگی در گوش اخلاص انداخت و هم دران عهد حضرت قیوم
زمان حرض عن غیر قبله عالم خواجه محمد زبیر رضی الله تعالی عنه بودند

و مسند ارشاد و سجادهٔ هدایت از وجود باجود ایشان مزین بود
صاحب عبادت کثیره بودند بعد از نماز مغرب صلوة اوابین میخواندند
و دران ده سیپاره های کلام الله مجید قرارت میفرمودند بعد ازان حلقهٔ
رجال مینمودند و توجه میفرمودند بعد ازان در محلسرا تشریف برده حلقهٔ
نسا مینمودند و توجه میفرمودند بوقت نصف شب چند گهری استراحت
نموده برای تهجد می برخاستند و در صلوة تهجد چهل بار یا شصت بار سورهٔ
یسین میخواندند بعد ازان در مراقبه تا بچاشت اوقات بسر می بردند بعد ازان
حلقهٔ رجال میکردند و همه روز توجه نمودن و هدایت ساختن مخلوق مشغول میبودند
و بعد ازان قدری قیلوله نموده برای نماز فی الزوال برخاسته بطول
قرات در چهار گهری ادا میفرمودند بعد ازان ختم خواجها خوانده بنماز
ظهر می پرداختند بعد ازان تلاوت کلام الله نموده طعام تناول میفرمودند
و همین وقت طعام آنحضرت بود و بعد از نماز عصر مشکات شریف یا مکتوبات
مذکور میشد و چون از محلسرا بمسجد تشریف می آوردند امرایان دوشالها
و مندیلهای خود از آستانهٔ ایشان تا مسجد شریف بر زمین می انداختند
تا که قدم مبارک بر زمین نیفتد و اگر بعیادت مریض و یا باجابت دعوت
سوار می شدند سواری ایشان مثل بادشاهان جلوه گر بودی روزی
ایشان سوار شده بر جامع مسجد گذر فرمودند و حضرت شاه گلشن رحمة الله

علیه دیدند که شخصی در نالکی نشسته است و بسیار پالکیها در رکاب آن میروند
و جمع کثیر بیگ غلامان گرد و پیش پالکی او هستند و انوار میطلان نالکی اینچنین
ست که گویا از بالای نالکی تا فلک نوریست لامع و تمام کوچه و بازار مملو
از آن نور گردیده است حضرت شاه گلشن گلیم کهنهٔ خود را از سر انداختند و
یاران خود را فرمودند که این را در آتش بسوزانید یاران عرض نمودند که سببش
چیست فرمودند که این امیر که میرود آنچنان در سواری این نوریست که
من در گلیم خود گاهی شمه‌اش مشاهده نکرده‌ام و با وصفیکه سی سال درین
گلیم بریاضت صرف کرده‌ام شخصی عرض نمود که حضرت محمد زبیر هستند
ایشان فرمودند لله الحمد که پیرزادهٔ ما هستند آبروی ما باقی ماند و مریدان
خود را برای استفاده بخدمت حضرت قبلهٔ عالم فرستادند و فرمودند جائیکه
حضرت ایشان تشریف دارند ما را مرید گرفتن جائز نیست و درین اثنا
ذکر ریاضات و مجاهدات اولیای متقدمین بیان فرمودند و تاسف بسیار
خوردند که از دست ما هیچ نمی آید بعد از آن بمقام شکر آمده فرمودند که از فضل
الهی درینجا اگر شخصی می آید و موافق فرمودهٔ ما کار میکند او را البته چیزها
وارد میشوند و این شعر خواندند ؎

عاشق کجا که یار بحالش نظر نکرد	ای خواجه درد نیست وگرنه طبیب هست

روز چهارشنبه نهم جمادی الآخره سنه ۱۱۳۳ھ بحضور الاحضر

گردیدم سخنی از خطرات و وساوس طالبان بمیان آمد حضرت ایشان فرمودند که وساوس و خطرات که بر دل می آیند چهار قسم اند شیطانی ملکی نفسانی حقانی وساوس و خطراتیکه شیطانی باشند از جانب یسار می آیند و ملکی از طرف یمین و نفسانی از سمت فوق که دماغ ست و حقانی از فوق الفوق بر دل نزول میکنند و ایضاً فرمودند که حضرت سید البشر علیه صلوٰة الله الملک الاکبر ارشاد فرمودند که ذلک من کمال الایمان یعنی این آمدن خطرات مقتضای کمال ایمانست چه هر جائیکه چیزی باشد البته خوف آمدن دزد میشود و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که درین طریقه شریفه از عنایت پروردگار و از توجهات پیران کبار خطرات از دل طالبان کم میشود بعد از ان گم میشوند در رو قلب نمیروند مثل مگسهائیکه بر آئینه می نشینند و درون آئینه رفتن نتوانند و یا خس و خاشاک که بر روی دریا میباشند در ته آب ره نیابند همچنین خطرات بیرون آیند و در دل نمی درایند بعد از ان از انجا هم مندفع شده بلطیفهٔ نفس می آیند و پس از تزکیهٔ نفس بمخیله ظهور کنند و چون از انجا نیز بروند و هیچ جا هیچ وقت نمی آیند صاحب این مقام را اگر فرضاً عمر نیله ساله داده شود هرگز خطرهٔ غیر در دل در نیاید *

روز پنجشنبه دهم جمادی الآخره غلام در محفل فیض منزل حاضر

گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر کرا الیقین زیاده است مقام قرب او
اعلی‌تر است باید دانست که مقام یقین سه است اول علم الیقین است
دوم عین الیقین سوم حق الیقین است که تفصیل این در کتب مسطور است
احتیاج ارقام ندارد و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی بمزار
پر انوار حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی رضی الله تعالی عنه رفته
بودم بالله العلی العظیم خواجه را دیدم که از مزار خود بیرون آمده استقبال
من نمودند و بسیار نوازشها فرمودند

روز جمعه یازدهم جمادی الآخره بحضور عالی حاضر گردیدم درآن
وقت مذکور وفات بزرگان آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که جناب
والد ماجد من رحمة الله علیه طریقه شریفه قادریه داشتند چون وقت
ارتحال ایشان رسید ارشاد فرمودند که جناب حضرت غوث الاعظم
محبوب سبحانی شیخ عبد القادر جیلانی رضی الله تعالی عنه تشریف آورده‌اند
پس اشارت از دست مبارک خود کردند که این ایستاده‌اند حضرت
غوث الاعظم و جان بحق تسلیم شدند اللهم نور قبره و بعد ازین بسیار
کرامات و خرق عادات ایشان بیان فرمودند

روز شنبه دوازدهم جمادی الآخره بنده بحضور فیض گنجور
حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که عرضی مولوی بشارت الله

آمده بود در جواب این ارقام نمودیم که از گذشته نادم و مستغفر باشند
و آینده را اجتناب لازم شناسند و علی الدوام مشغول یاد الهی
باشند هم درین اثنا شخصی عرض نمود که حضرت ایشان برای من
چیزی ارقام فرمایند حضرت ایشان این آیه کریمه نوشتند قُلِ اللّٰهُ
ثُمَّ ذَرْهُمْ و تفسیر آن نیز برین نهج قلمی نمودند که تفویض امور جزوی و
کلی بحضرت الله سبحانه باید کرد و از تدبیر معاش و فکر آن هیچ نباید فرمود
و تعلقات ما سوی الله را بگذار و امور خویش را با و تعالی سپار ؎

سپردم بتو مایه خویش را	تو دانی حساب کم و بیش را

روز یکشنبه سیزدهم جمادی الاخره بحضور فیض گنجور مشرف
گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که متصوفین متقدمین فرموده اند
که راه الهی جل جلاله دو گام ست گامی بیرون هستی خود زدن و بگام
دیگر بخدا پیوستن ست و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه فرموده
اند که راهی که ما در صدد قطع آنیم همگی هفت گام ست دو گام بعالم
خلق تعلق دارد و پنجگام بعالم امر اول که سالک در عالم امر قدم میزند
تجلی افعالی بوی میرسد که عبارت از فنای قلبی ست و بگام دوم تجلی
صفات ثبوتیه که عبارت از فنای روحی ست و بگام سوم تجلی شیونات
ذاتیه الهیه که عبارت از فنای سری ست و بگام چهارم تجلی صفات

سلبیه الهیه که عبارت از فناء خفی ست وگام پنجم شان جامع الهی
که عبارت از فناء اخفی ست و دو گام که تعلق بعالم خلق دارد گام
اول فناء لطیفه نفس ست وگام دوم فناء لطیفه قالب بعد ازان حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که تا باینجا که قطع لطائف سبعه میشوند نصف
راه سلوک طریقه شریفه مجددیه طی میشود و نصف دیگر که باقی ست ازین
نصف اول بمراتب وسیع تر و عالی ترست وآن عبارت ست از کمالات
ثلثه و حقائق سبعه که تفصیل آنها در مکتوبات قدسی آیات حضرت امام
ربانی رضی الله تعالی عنه مفصلاً و مشروحاً مسطورست ؛

روز دوشنبه چهاردهم جمادی الآخره،

سعید بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان دران وقت
ترجمه کلام مجید می فرمودند و دُرر غرر معانی را برشته تحقیق
و تدقیق انتظام میدادند شخصی عرض نمود که وقت حضرت
ایشان از حضرت مولوی عبدالعزیز صاحب زیاده است
حضرت ایشان فرمودند که نوبه ایشان بحر علم و دریای بیانند
ز گل گلدسته مهیا می سازند و من از گل غنچه میکنم ؛
روز سه شنبه پانزدهم جمادی الآخره غلام بحضور آن قبله
انام حاضر گردید حضرت ارشاد فرمودند که روزی حضرت شاه گلشن

علیه نشسته بودند ناگاه مرد ذمی از در در آمد ایشان برای تعظیم او سرو قد
برخاستند مردمان متحیر ماندند بعد از ان ایشان از آن مرد ذمی پرسیدند
که از تو بوئی مرشد من می آید آن مرد عرض کرد که نزد من هیچ چیز نیست الا
کتابچه ایشان. کتاب را کشاده دیدند در دو سطر چند از دست خط خاص
حضرت مظهر اسرار سرمد حضرت شیخ عبدالاحد رضی اللہ تعالی عنه محرر بودند
والیضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی مولوی رفیع الدین صاحب مدظله العالی
تعالی کتابی میخواندند و من نیز دران مجلس حاضر بودم ناگاه انوار و برکات
بسیار آمدند گفتم که از خواندن این دو سطر فیضی کثیر وارد شد مولوی صاحب
فرمودند که این دو سطر نوشته حضرت عبدالاحد اند والیضاً حضرت ایشان
فرمودند که روز دیگر هم برین نهج واقع شد گفتم که فیضی بنوع دیگر آمد مولوی
صاحب فرمودند که این سطر تحریره حضرت شاه ولی اللہ اند رحمة اللہ علیه
راقم گوید عفی عنه که اولیاء اللہ گلهای باغ وحدت اند هر گلی را بوئے
ورنگے جدا عطا فرموده است هر کسی را که قوت شامه داده اند
و بو سیناید و این همه رنگ ظهور آن بیرنگ هست که در هر گلے
برنگ دیگر جلوه گر گردیده است عاشق شیدا هر رنگے که می بیند رنگ بیرنگ
شناسد و هر بوی که می بوید بوی محبوب حقیقی دران می بیند چنانچه هر رنگ
بلبل از جام بیقراری گل مینوشد و در غل میگوشد

روز چهارشنبه شانزدهم جمادی الآخره بنده در حضور سراپا
نور حاضر گردیدم دران وقت مردمان غزنوی و بخاری در حضور
پرنور حاضر بوده رخصت خواستند حضرت ایشان ارشاد فرمودند که از شما
یک کس درینجا ماند و چند مدت استقامت ورزد که تا نسبت باطنی پیدا کرده
راهی بوطن خود گردد و شیخ گل محمد غزنوی هم دران مجلس حاضر بودند حضرت
ایشان فرمودند که گل محمد را به بینید که پیر بخارا شده است و اینجا آمده بود
و کلام الله مجید هم نخوانده بود از تفضلات الهی جل شانه و عنایات پیران
کبار رضی الله تعالی عنهم اجمعین در چند مدت کلام الله مجید ختم کرده و علم
فقه تحصیل کرد و نسبت باطن بقوت تمام پیدا ساخت و خرقهٔ خلافت ازینجا
گرفته در بخارا شریف پیری شده هدایت و ارشاد بمردمان آن دیار مینماید
بعد ازان حضرت ایشان این شعر خواندند ؎

بنشین بگدایان در دوست که کس	بنشست باین طائفه شاهی شد و بر تخت نشست

روز پنجشنبه هفدهم جمادی الآخره در محفل فیض منزل حاضر گردیدم
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که چون نفس مطمئنه میگردد و از خصائل
رذائل بحسنات میگردد ع شاهی شده بر تخت صدر مینشیند
و این حالت بعد از قطع دائره ولایت کبری که متضمن سه دائره و یک
قوس است میسر میشود و شرح صدر بحصول می انجامد و نظری بدیهی میگردد

و استدلالی کشفی که فنای نفس عبارت از انست بعد ازان حضرت ایشان
فرمودند که کمال این فنا بعد از مدت مدید حاصل میشود و حضرت خواجه باقی
باﷲ رضی اللہ تعالے عنہ فرموده اند که سالکی که تا چهل سال خلوت
اختیار کند و هر روز بر چهل هزار بار اسم ذات و نفی و اثبات مداومت نماید
دران وقت بکمال فنا میرسد و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت
ایشان شهید نور اللہ مرقده المجید ارشاد میفرمودند که سی سال خدمت
پیران کبار نمودم چهار سال بخدمت حضرت مظهر انوار سبحانی سید نور محمد
بدایونی رسیده توجه گرفتم و شش سال بعد از انتقال ایشان بمزار پر انوار
حاضر شدم بعد ازان بخدمت عارف باللہ حضرت حافظ سعد اللہ علیه
رحمة اللہ رفتم دوازده سال بخدمت آن مرشد باکمال گذرانیدم پس از
انتقال ایشان بخدمت منبع زاهد عابد حضرت شیخ محمد عابد رضی اللہ تعالی
عنہ آمدم و ده سال بتوجه شریف ایشان مستفیض شدم بعد از وفات
شریف ایشان سی سال شده اند که باشتغال و اذکار و حلقه و مراقبه
مشغولم و مردمان را بیعت و هدایت مینمایم پس الحال که شصت سال
درین راه گذرانیده ام فنا قلبی بتمامیت و اکملیت میسر گردیده است
و تعلق علمی و حبی کما ینبغی در دل نمانده است و خود را مرده می یابم از
هستی نامی و از خودی نشانی نمانده است مردمان که نزد من می آیند

وسلامی میکنند و یا پیام دیگران میرسانند میدانیم که من مرده ام ایشان بقبر
می آیند و سلام میکنند و کلام میگویند و پیام میرسانند چون بار دیگر میگویند
من بحضور خود منظر میکنم میگویم که شاید من زنده ام و ایضاً حضرت ایشان
فرمودند که جناب قیوم زمان خلیفه رحمان قطب شام و روم حضرت ایشان
عروة الوثقی خواجه محمد معصوم رضی الله تعالی عنه میفرمودند که مردمان بکلمه
طیبه اشتغال دارند و لا اله الا الله که میگویند بجای الا الله الا انا تحقق میشود
تا وقتیکه فنای نفس که عبارت از شکستگی انا ست حاصل نیست بجای
الا الله الا انا ست و هم حضرت ایشان عروة الوثقی خواجه محمد معصوم رضی الله
تعالی عنه نوشته اند که روزی من بسیار تضرع و زاری بجناب باری
عز اسمه بجهت فنای انا نمودم مشاهده کردم که بسیار زنارها از گردن نفس
من بدر می آیند و می شکستند بعد از ان بخدمت حضرت والدی و مرشدی
مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنهم حاضر شده اظهار این واقعه ساختم حضرت
والدی فرمودند که تا هنوز فنای کامل نگردیده بعد از مدت مدید اتفاق
طواف بیت الله افتاد در آنجا از فضل او سبحانه جل شانه حصول این
دولت عظمی و موهبت کبری نقد وقت گردید لله الحمد و المنة که بعد از
حصول این سعادت در کلمه لا اله الا انا که گرفتار بودم بیرون آمده بکلمه
طیبه لا اله الا الله مشغول گشتم ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله

ذو الفضل العظیم بعد از ان حضرت ایشان فرمودند که برای تبدیل اخلاق رذیله و صفات بشریت و رفع انانیت تکرار کلمهٔ طیبه و کثرهٔ ذکر باید نمود هرگاه که انوار الهی جلشانه غالب آمد البته در اخلاق و اوصاف سالک شکستگی حاصل خواهد شد آیه کریمه اِنَّ الْمُلُوْكَ اِذَا دَخَلُوْا قَرْيَةً اَفْسَدُوْهَا وَجَعَلُوْا اَعِزَّةَ اَهْلِهَا اَذِلَّةً اشاره فرما باینمعنی است ؛

روز جمعه بیست سیوم جمادی الآخره حاضر حضور گردیدم حضرت ایشان عزیزی را مخاطب ساخته فرمودند که آیه شریفه رِجَالٌ لَّا تُلْهِيْهِمْ تِجَارَةٌ وَّلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ اشاره بدوام ذکر قلبی دارد و در کریمه فَاذْكُرُوا اللّٰهَ قِيَامًا وَّقُعُوْدًا وَّعَلٰى جُنُوْبِكُمْ نیز امر بهمین ذکر قلبی مفهوم میشود چه ذکر قلبی هر وقت می شود و ذکر لسانی علی الدوام تیسر نمیشود و درین اثنا اخوان الصفا معروض ساختند که اگر بزرگی در حین حیات خود خلیفهٔ خود کسی را مقرر نساخت و بعد از فوت او مشائخ وقت شخصی را بجای آن بزرگ نشانند و خرقه و کلاه آن بزرگ او را پوشانیدند در ان شخص برکتی و نسبتی پیدا می شود حضرت ایشان ارشاد کردند که بلی چنین است بعد از ان نقل فرمودند که بزرگی وفات یافت و کسی را خلافت در حین حیات خود نداده بود مردمان مجتمع شده بعد از انتقال آن بزرگ جبه و دستارش شخصی را پوشانیدند فی الحال احوال آن شخص مثل احوال آن بزرگ گردید و بهمون مراتب ترک و تجرید رسید

وایضاً حضرت ایشان فرمودند که بزرگی بوقت انتقال وصیت نموده
بود که بعد از من بروز چهلم که اجتماع مردمان خواهد شد طائری از غیب می آید
پس بر سر هر کس که نشیند خلیفهٔ من است حاضران از استماع این واقعه
متحیر شدند باقتضای الٰهی جلشانه بعد از واقعهٔ آن بزرگ بروز چهلم همون
واقعه پیش آمد که طائرے از آسمان پرواز نموده در مجمع مردمان آمده بر
فرق شخصے بازاری اہل حرفه نشست مردمان دیدند که این شخص قابل
خلافت ولائق اجازت طریقت نیست لیکن بموجب فرمودن آن بزرگ
آن شخص را گفتند که خرقهٔ خلافت ترا وصیت نموده اند آن شخص گفت که
من مرد بازاری ام لیاقت این امر ندارم آخر الامر بگفتن همه صاحبان
شرف خود فهمیده گفت که من در بازار رفته داد و ستد گذاشته از مردمان
اہل معامله انقطاع نموده می آیم پس آن شخص در بازار رفته انفصال معاملات
کرده آمده خرقه و دستار آن بزرگ پوشید حق تعالیٰ همون وقت
از نسبت باطنی سرفراز فرموده وایضاً حضرت ایشان فرمودند که شاه
عبدالرحمٰن قادری مردی بزرگ بودند و در ترک و تجرید قدم راسخ داشتند
اکثر اوقات بر گاوی سوار میشدند چهار نان و پارچه پنیر بالای سر خود
می بستند و جهلنگ چهار پائی بجای لباس می پوشیدند خرق عادت
بسیار از ایشان صادر می شد بعد از وفات ایشان فرزند ایشان بجا

ایشان نشستند رجوع مردمان بطرف ایشان شد شاه حسین نام مردی
از مریدان شاه عبدالرحمن رحمة الله علیهما در وقتیکه مجمع بسیار بخدمت
پیرزاده نشسته بود آمده عرض نمود که اگر تبرک جهلنگه ملبوس شده من هم
عنایت شود امیدوارم واین سخن را چند بار تکرار کرده مردمان گفتند که این
مرد دیوانه است که جهلنگه را می طلبد خیر بگیرد شاه حسین همونوقت آن جهلنگه
راکه بهتر از خلعتهای فاخره دانسته در بر خود پوشیده همونوقت توجه جمیع مردمان بطرف
او شد وقائم مقام پیر خود شدند بعد ازان در حضور پرنور مذکور حلیه مبارک جناب
محبوب کبریا سید سرور احمد مجتبی محمد مصطفی علیه وعلی آله من الصلوات
انتهاها ومن التسلیمات اکملها آمد حضرت ایشان این شعر فرمودند ؎

بصورتیکه توئی کمتر آفرید خدا ۔۔۔ ترا کشیده دو دست از قلم کشید خدا

بعد ازان ارشاد فرمودند که شعر دیگر هم یاد آمده است لیکن خواندنش
تقاضای ادب نیست پس بگفتن بعضی حاضران مجلس خواندند وآن این بیت ؎

تو باین جمال و خوبی چو بطور جلوه آئی ۔۔۔ ارنی بگوید آنکس که بگفت لن ترانی

روز شنبه نوزدهم جمادی الآخره حاضر حضور گردیدم درین اثنا
ذکر شبهاتیکه بعضی عزیزان بر کلام حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی
الله تعالی عنه نموده اند آمد حضرت ایشان ارشاد کردند که فضیلت پناهی
مولوی سید محی الدین رحمة الله علیه از گزیده اصحاب و زبده احباب

حضرت ایشان شهید رضی الله تعالی عنه بودند از زبانی مولوی فخر الدین
چشتی رحمة الله علیه نقل میکردند که مولوی صاحب مرحوم میفرمودند که جواب
اعتراضات چنانچه حضرت مجدد خود در مکتوبات شریف قلمی فرموده اند از
هیچکس نخواهد شد بعد ازان فرمودند که میدانی که مولوی غلام محی الدین کدام
شخص بودند بزرگی بودند جنیدی صبر و توکل و قناعت و ریاضت ایشان
مانند جنیدیان بود و گویا که از خانقاه حضرت سید الطائفه جنید قدس سره
بودند مردمان میگفتند که حضرت مرزا صاحب قبله چرا پیش ایشان نمی آیند
ایشان میگفتند که مردمان عقلی ندارند از پیرزادگی چه می شود ـ ایشان
از فرزندان حضرت غوث الاعظم بودند مولوی باب الله صاحب مرحوم
که استاد ایشان بودند اراده کردند که در بغداد شریف حاضر شوند حضرت
غوث پاک رضی الله عنه در واقعه بایشان ارشاد کردند که پیش شما فرزند
من غلام محی الدین حاضر ست حاجت آمدن اینجا نیست ٭

روز یکشنبه بستم جمادی الآخره غلام بحضور پرنور آنقبلهٔ انام حاضر
گردید حضرت ایشان از درگاه خداوندانه بزآواب فدویانهٔ این عاصی
پُرمعاصی از کمال الطاف فرموده ارشاد کردند دو روز شده است که
توجه بر لطیفهٔ نفس این شخص کرده ام انوار لطیفه مذکور از جبین این از دور
ظهور میکنند باز حضرت ایشان فرمودند که سبحان الله عجب عنایات

جناب مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالے عنہ ست کہ در ہر مقامیکہ توجہ
میکنم انوار آنمقام ہمو نوقت بر سالک وارد میشوند این ہمہ عنایات
پیران کبار ست رضی اللہ تعالے عنہم اجمعین ؛

روز دوشنبہ بست ویکم جمادی الآخرہ فدوی بمحفل فیض
منزل باریاب گردیدہ بشرف دیدار فیض آثار حضور والا استفیض گشت
حضرت ایشان خطاب مستطاب باین شکستہ دلخستہ فرمودہ ارشاد کردند
کہ در نسبت عالیہ بہر یکے کمال رو میدہد واین ہمہ اذواق واشواق منوط
بولایت قلبی اند وایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ درین طریقہ شریفہ
نقشبندیہ ذکر شرط ست ونگہداشت خواطر ووقوف قلبی وبازگشت
شطر وتوجہ مرشد ہم رکن ست اعظم از ارکان این راہ ۔ بعد ازان در
حضور مذکور آمد کہ حضرت علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ فرمودہ اند کہ جمیع
علوم در بائے بسم اللہ مندرج اند بلکہ در نقطۂ با حضرت ایشان این رباعی
خواندند ؛

رباعی

دل گفت مرا علم لدنی ہوس ست	تعلیمم کن اگر ترا دسترس ست
گفتم کہ الف گفت دگر گفتم ہیچ	در خانہ اگر کس ست یکحرف بس ست

راقم گوید عفی عنہ کہ مندرج شدن جمیع علوم در نقطہ ظاہرا باین معنی نیز
میتواند شد کہ ہر خطی کہ کشیدہ شود مبدء او نقطہ بود بلکہ مبدأ چہ میمون

نقطه بود که چون کشیده شود صورت خط می شود پس علم عبارت از
خط ست که مندرج ست در نقطه- بعد ازان در حضور مذکور مجاهدات و
ریاضات و ترک و تجرید آمد حضرت ایشان فرمودند که از ما یان هیچ کاری
نمیشود در روز کلامها میکنیم و در شب می خسپیم درین راه در شب بیدار بودن
ست و خموش از گفتار شدن ست قلت طعام و خلوت از انام می باید تا
دری از معرفت بکشاید پس این شعر خواندند

جان بده و جان بده و جان بده		فائده در گفتن بسیار چیست

روز سه شنبه بیست و دوم جمادی الآخره بحضور والا حاضر
گردیدم درآن وقت درس مکتوبات قدسی حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه
بود نوشته بودند که در ابتدای مراقبه احدیت مسمی اسم مبارک الله می کنند
که جامع جمیع صفات کمال و منزه از نقصان و زوال ست نه بلحاظ
صفات که الله سمیع ست یا بصیر یا علیم ست یا قدیر پس مولوی شاه
محمد عظیم صاحب عرض نمودند که لحاظ سمع و بصر و علم و قدرت و غیره نساختن
چه وجه دارد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که درین مراقبه ذاتیکه جامع
جمیع صفات ست ملحوظ می نمایند نه لحاظ صفتی از صفات چرا که از ذات
که مقصود بالذات ست بسوی صفات که مقصود بالعرض توجه نمودن
از مقصود حقیقی بمطلوب عرضی میل ساختن ست

روز چهارشنبه بست و سوم جمادی الآخره در محفل فیض
منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ذاکران محبوب
حقیقی و عابدان مطلوب تحقیقی که لیل و نهار در یاد پروردگار مصروف اند
و شب و روز در عبادت آن شمع دل افروز اوقات میسر نمایند که لیتن الله
ما اذکره - آه صد آه که ما در فکرِ طعام و شراب مشغولیم پس مرا باید گفت
لیتن الله ما آکل و اشرب - بعد ازان در حضور مذکور فقیر آمد حضرت ایشان
ارشاد فرمودند که الفقیر من خلا عن المراد لا من خلا عن الزاد - بعد ازان
در حضور مذکورِ صبر و قناعت آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجه
ناصر رحمة الله علیه کمال صبر و قناعت داشتند و کوه تمکین بودند فاقه ها
میکشیدند و از جای خود نجنبیدند بر هر دو زانوی خود رسن بسته بزمین
می نشستند که خیال برخاستن نیاید و مدام از جناب حق جل و علا التجا
می نمودند که الهی اگر من از بنی فاطمه ام فاقه از خانهٔ من بدر نرود و مرا
فراخی رزق میسر نشود و حضرت خواجه میر درد که پسر ایشان بودند میفرمودند
که مرا در تمام عمر یک و نیم فاقه میسر شده است یکی بست و دو روزه و دیگری
که نیم بوده پانزده روز بود سبحان الله عجب نعمتیست فاقه کشیدن هر کرا
آن باشد که صفت صمدیت ظهور میکند و درینجاست که شب فاقه را
لیلة المعراج صوفی گفته اند بعد ازان در حضور مذکور توحید وجود آمد حضرت

ایشان فرمودند که مقوله محی الدین ابن عربی ست العالم اعراض مجتمعة فی
عین واحد و صوفیان دیگر که قائل همه اوست اند کلمات و ملفوظات ایشان
در ظاهر مخالف شریعت معلوم میشوند و احوالاتیکه مکشوفات حضرت محبوب
سبحانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه و توابعان ایشان هستند
ظاهر بشریعت آراسته و باطن بطریقت پیراسته اند قول ایشان ست که
معارفیکه سر مو مخالف شرع شریف باشد بجوے نخرند و نسبتے که از ذکر
خفی و وقوف قلبی حاصل میشود و آن حضور و آگاهی و جمعیت ست اعتبار
میسازند و اکابران طریق دیگر احوالیکه از ذکر جهر و سماع بحصول می انجامد
معتبر میدانند و این بزرگواران آنرا غیر معتبر میشمارند لهذا متصوفان دیگر
معترض بر مکشوفات ایشان هستند الحق که معارف ایشان از فهم فهام
اعلا هستند و از درک ادراک بالا ؛

روز پنجشنبه بست و چهارم جمادی الآخره بنده بحضور والا حاضر
گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که سبحان الله عجب فیض و برکات از
خواندن حدیث شریف نبوی علی صاحبها الصلوٰة والتحیات ظهور میکند
افسوس که مردمان چشم بصارت از دیدن این برکت دوخته اند فردا چند
احادیث در مناقب صحابه کرام رضی الله تعالی عنهم اجمعین خوانده شد
من مشاهده نمودم که جسم را از غسل زیاده تر طهارتے حاصل شد و

دل را از تصفیہ عالی تر لطافتی شامل گشت بعد ازان فرمودند کہ من ہر روز در خیال خود در مدینہ منورہ حاضر شدہ بطواف روضہ شریفہ مشرف میشویم و غبار مرقد مطہر بجبین آرزو از جاروب مژگان صاف می نمائیم و خاک پاک را کحل دیدہ خود میسازیم و بطواف قبہ منورہ جان می بازیم گاہی بدان آستان جان بخش میبوسیم و گاہے بران خاک حیات دہ جبین میمالیم آہ صد آہ ؎

کف پا بہر زمینی چو رسد تو نازنین را	بلب خیال بوسم ہمہ عمر آن زمین را

بعد ازان ارشاد فرمودند کہ احوالم مثل شعر حضرت الیسان شہید نور اللہ مرقدہ المجید ست کہ فرمودہ اند ؎

اگر طاقتِ یک گردش نگاہم نیست	خدا کند ہمہ نازش بجان سن باشد

و ایضاً فرمودند کہ عاشق شیدا ہر طواف کوچہ دلربا چون در ظاہر یارد نمی یابد در خیال بجا می آرد کہ ما مہجوران درگاہ یاریم و دود از طرف آن جوار یم ہر بار آہ شرربار بر زبان می آید و می سوزاند و ہر ساعت نالہ پر شرار سر می کشد و جان را آتشی میدہد ؎

بنازم کہ بہ لیلی خیال مجنون برد	باآن کرشمہ کہ لیلی برد نمود نثار

تصور خنجر غمزہ اش بر دل کشتگان مفارقت زخمہای نے نشان میزند و خیال شمشیر نازش بر سینہ ماتم زدگان مہاجرت جراحت میدہد چون

بوقت چاشت از روز مسطور بنده در حلقه حاضر گردید اتفاقاً درمیان حلقه
جائے باقی نمانده بود بنده پس پشت فقرائیکه بهتر از صدر نشینی محفل اغنیا
است نشست حضرت ایشان بطرف این کمترین درویشان نگاهی فرموده
این شعر بزبان مبارک خواندند : شعر

فریضه است ترا آمدن بدرگه دوست	اگر درون ندهد بار آستان دریاب

بعد ازان باخواجه صاحب متوجه گردیده پرسیدند که امروز بر دلهای حاضران
حضور که ام کیفیت فائز است ایشان عرض کردند که کیفیت شکست نیاز
بسیار ظاهر است حضرت ایشان فرمودند که امروز چونکه شب عرس مبارک
حضرت خواجهٔ خواجگان پیر پیران الفانی عمن سوا الله خواجه باقی بالله
رضی الله تعالی عنه است برکات بسیار و نسبت شریفهٔ آنحضرت جهان را
گرفته و چرا چنین نباشد که چهارم حصه امت محمدیه مرید ایشان ست ۰
این مصرع بزبان مبارک خواندند ع دل شکسته بود گوهر خزینهٔ ما ؛
بعد ازان فرمودند که اکثر اوقات همه وجود خود را مردمک دیده تصور
نموده سجده جناب باری ادا مینمایم و گاهی از فواد الفواد خود سجده‌ها
بجا می آرم و بخیال خود کثرت این سجدات میکنم تا بحدیکه از خویش یامی
فنائی می گردم باز خود را زنده تصور نموده این عمل بجا می آرم ثم الی
ماشاء الله تعالی ؛

روز جمعه بست و پنجم جمادی الآخره فدوی بمحفل فیض منزل حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که اکثر عشاقان جناب محبوب و طالبان دیدار مطلوب وفائی ندیده اند و جفائی کشیده اند از خنجر الم مقتول گشته و از نشتر غم مجروح شده اند میگویند که ؎

جز ترک عشق یار ستمگار چاره نیست
آخر دل است جان من این سنگ خاره نیست

لیکن بانمیگوییم که این کلام کمال بے ادبانه و سخن بنهایت گستاخانه است ما حسن مطلع این غزل البته میخوانم ؎

روی عرق فشان تو کرد اینچنین مرا
تقصیر آفتاب و گناه ستاره نیست

بعد از ان فرمودند که مراد از روی ذات محبوب است و از عرق صفات و شیونات حاصل آنکه مرا بے سر و سامان خانه ویران شکسته بال مضطرب حال دل بریان چشم گریان سینه کوبان آه بلب سرگرم مجلس تپ دل و جان طپیده جیب و گریبان دریده انیس الم جلیس ماتم عشق آن محبوب کرده هردم و هر لحظه بتجلی دیگر متجلی میشود و بصفت دیگر ظهور میفرماید ساخته است تقصیر گردش آفتاب و برگشتگی ستاره نیست که منجمان سعادت و نحوست را برگردش سبع سیارات موقوف ساخته اند ؛

روز شنبه بست و ششم جمادی الآخره غلام بحضور فیض گنجور حاضر گردید حضرت ایشان شخصی را مراقبه اقربیت تلقین فرمودند و در ان

عبارت ست از لحاظ معنی کریمهٔ نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیْدِ

روز یکشنبه بست و هفتم جمادی الآخره بحضور پر نور حاضر گردیدم حضرت ایشان پرسیدند که تو بر تخت شریف حضرت قبلهٔ عالم عالی سیر خواجه محمد زبیر رضی اللہ تعالی عنه بودی نسبت ایشان معلوم کردی عرض نمودم که نسبت شریفهٔ ایشان اینقدر ظهور میگیرد که گویا مرا آسمان میبرد از هر سنگریزهٔ آنجا بجای نار نوری بجلوه ظهور میبیاید و طور هر شجر آن مقام برنگ شجرهٔ طور بنظر می درآید و هر نخل آن مکان بجای بار ذرت باریتعالی عطا میفرماید خاکش همه ذرّه ذرّه نورست حضرت ایشان فرمودند سبحان اللہ چه گفته شود و گوهر وصف ایشان چه سفته شود ؛

روز دوشنبه بست و هشتم جمادی الآخره فدوی بحضور آن محبوب سبحانی قیوم زمانی حاضر گردید حضرت ایشان صرف توجه فرموده رخصت کردند ؛

روز سه شنبه بست و نهم جمادی الآخره بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که شخصیکه بطور اقعامی نشیند شکل لفظ محمد می شود علی صاحبها الصلوٰة والسلام باین نهج که سر بصورت میم و کتفین بصورت حا و کمر برنگ حلقهٔ میم ثانی و ساقین بشکل دال میگردد باین وضع نشسته مراقبهٔ اسم مبارک آنحضرت صلی اللہ علیه وسلم می کنند

بسیار فیض وارد میشود و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که بوقت ذکر قلبی
خیال باید کرد که فیض تجلی افعالیه از قلب مبارک سید البشر علیه صلوة الله
الملک الاکبر بقلب حضرت آدم ابو البشر علیه السلام رسیده است بر دل
من می آید و در ذکر لطیفهٔ روح تصور کنند که فیض تجلی صفات ثبوتیه الٰهیه که
از روح مبارک سید عالم صلی اللہ علیه وسلم بروح حضرت نوح و حضرت
ابراهیم علی نبینا و علیهما الصلوة والتسلیم رسیده است بلطیفهٔ روح من
فائز می شود و در وقت ذکر سر خیال نماید که فیض شیونات ذاتیه الٰهیه که از
لطیفهٔ سر مبارک حضرت سید العالمین علیه افضل صلوة المصلین بحضرت
موسی کلیم الله علی نبینا و علیه صلوة الله رسیده است در لطیفهٔ سر من
می آید و در وقت ذکر لطیفهٔ خفی خیال نماید که فیض تجلی صفات سلبیه الٰهیه
که از لطیفهٔ خفی حضرت سرور هر دو سرا علیه صلوة الله الملک الاعلی بلطیفهٔ
خفی حضرت عیسی علی نبینا و علیه الصلوات اتمها و اکملها رسیده است
بلطیفهٔ خفی من وارد میشود و در ذکر اخفی لحاظ باید کرد که فیض شان جامع
الٰهی از لطیفهٔ اخفی جناب خاتم پیغمبران علیه صلوة الله الملک المنان
بلطیفهٔ اخفی من ظهور میکند ازین مراقبات بسیار ترقی در نسبت میشود
و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که بوقت ذکر هر لطیفه از لطائف که میکند
همون لطیفه مرشد خود و لطیفه مرشد مرشد خود تا جناب آنحضرت علیه التحیة

بشکل انہا مقابل لطیفہ خود تصور کردہ فیض لطیفہ شریفہ حضرت سید البشر
علیہ صلوٰۃ اللہ الملک الاکبر بواسطہ آن آئینہ ہا در لطیفہ خود اخذ نماید۔
بعد ازان حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ طالب را باید کہ ہر لحظہ و ہر لمحہ
در خیال وصل مطلوب خود باشد و انتظار جلوہ او کشد پس آہی از دل فیض
منزل خود کشیدند و فرمودند کہ مناسب حال مضطربان فراق یار و بیقراران
اشتیاق نگار این ابیات درد آلود و این اشعار غم آلود ہستند ہ ع

ز گرمی ہای دو شین تو ہمہ شب یاد میکردم	سپند آسا ز جا می جستم و فریاد میکردم
فریب پیش میدادم کہ اینک یار می آید	بہر آواز پائے خاطر خود شاد میکردم

بعد ازان مذکور حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالی عنہ آمد حضرت
ایشان ارشاد فرمودند کہ ہر کمالیکہ در نوع انسان ممکن الوقوع ست در ایشان
جلوہ ظہور یافتہ است مگر نبوت کہ ختم گردیدہ است بخاتم الرسل علیہ من الصلوات
اتمہا آیشانند مطلع جمال پیغمبر و مظہر کمال سید البشر علیہ صلوات اللہ الملک الاکبر

ہر لطافت کہ نہان بود پس پردہ غیب	ہمہ در صورت خوب تو عیان ساختہ اند
ہر چہ بر صفحہ اندیشہ کشد کلک خیال	شکل مطبوع تو زیباتر ازان ساختہ اند

روز چہار شنبہ غرہ رجب المرجب بندہ بحضور فیض گنجور حاضر گردید
حضرت ایشان را در عرس حضرت مودود چشتی رحمۃ اللہ علیہ مشتاق تلبیہ
بود حضرت ایشان فرمودند کہ ما در جائیکہ مجلس سماع و وجد و تواجد باشد

هرگز ندیدیم اگرچه فاتحهٔ بزرگے از بزرگان دین باشد بعد ازان ارشاد فرمودند
که خداوند که از ما چه خطائے صادر شده که علی الصباح در مجلس بیعت طلب
نمودند و از بیعت که ما را مرد فقیر دانسته در مجلس فقرا طلبیدند بسیار خوش شدیم
بعد ازان ذکر در نسبت اویسیت افتاد حضرت ایشان فرمودند که هر که نسبت
اویسیت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم یا بزرگی طلب نماید باید که هر روز در خلوتی
رفته دوگانه ادا نماید و فاتحهٔ آن بزرگ خوانده متوجه روح آن بزرگ بنشیند
در چند روز این نسبت شریفه ظهور خواهد نمود یا بعد از نماز عشا بخیال خود
دستهای مبارک سرور عالم صلی الله علیه وسلم بدست خود گرفته بیعت نماید
و بگوید یا رسول الله بایعتک علی خمس شهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا
رسول الله و اقام الصلوٰة و ایتاء الزکوٰة و صوم رمضان و حج البیت
ان استطعت الیه سبیلا همچنین عمل هر شب نموده باشد
روز پنجشنبه دوم رجب المرجب سنه ۱۲۳۱ھ غلام بحضور آن هادی
خاص و عام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طالب متوسط الا ماشاء الله
بتوجه مرشد کامل مکمل در عرصه ده سال سلوک این طریقهٔ شریفه مجددیه
با تمام میرساند شخصی عرض نمود که خصائل رذائل مبدل بحسنات گردیدن
ممتنع الوقوع معلوم میشوند حضرت ایشان فرمودند که خصائلیکه در جبلت
انسان افتاده اند رفتن آن خیلی دشوار است و ورای آن تا سالک

تخلقوا باخلاق الله نگردد از زمرهٔ پیران طریقه در شمار نیاید بعد ازان در
حضور بندکور شناختن نسبت آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حق سبحانه
جل شانه مرا چنان ادراکی وجدانی عطا فرموده است که تمام بدن من حکم قلب
پیدا کرده است از هر جانب که شخصی می آید از مقابل روی آید یا از پس پشت
یا از یمین یا از یسار احوال نسبت باطن او معلوم میکنم و اعیاناً می بینم
روز جمعه سوم رجب المرجب بنده بحضور فیض گنجور حاضر گردید حضرت
ایشان مولوی بشیر محمد و مولوی محمد عظیم سلمهما الله تعالی را توجه بعناصر
ثلثه سوای عنصر خاک میکردند و فرمودند که درینجا مراقبهٔ مسمای اسم الباطن
میکنند که مبدء فیض مسمای اسم الباطن است و مورد فیض عناصر ثلثه
در اصطلاح حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه این مقام را ولایت علیا
میگویند بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که چنانچه مراقبهٔ مسمی الباطن اینجا
میکنند بهمین نهج مراقبهٔ اسم الظاهر در لطائف سبعه میکنند که مسمی
فیض درآن جا مسمی الظاهر و مورد فیض لطائف
سبعه است اگرچه این مراقبهٔ اسم الظاهر
حضرت ایشان شهید نور الله مرقده المجید مرا تلقین نفرموده اند لیکن از
مکتوبات شریف حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه معلوم می شود
که این مراقبه درینجا میفرمایند و من بعضی طالبان را تلقین میکنم چنانچه

میان ابوسعید صاحب را اسعد الله سبحانه فی الدارین تلقین کرده بودم و حضرت ایشان این بنده لاشی را هم تلقین فرموده بودند

روز شنبه چهارم رجب المرجب بحضور پر نور حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که شکر عنایات الهی بنعمات نامتناهی که در باب من نالائق صادر می شوند بچه زبان ادا نمایم که مردمان برای طلب حق جل و علا از بغداد و قندهار و بخارا و تاشقند درینجا می آیند و از نسبت نقشبندیه مجددیه مستفیض می شوند موافق استعداد خود هر کسی فیضی میگیرد من چه ام اینهمه عنایات حضرت ایزد رحمان بواسطه توجهات جناب مرزا جان جانان شهید حال این کمینه درویشان ست الحق که

گر بر تن من زبان شود هر موئی	یک شکر تو از هزار نتوانم کرد

بعد ازان فرمودند که دیده قصور من اینست که بینکه نجات من می آید میگویم که الهی من چیستم که مقربان ترا وسیله نجات خود گردانم بهر این بیکس که از مخلوقات ست گناهان مرا بیامرز و نظر عنایت بجا فرما و همدران روز سید احمد بغدادی از اولاد حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه و ارضاه عنا احوال حضرت ایشان از زبانی مولانا خالد رومی مدظلهم العالی که از اعاظم خلفاء حضرت ایشان اند و دران اقلیم هستند و عالم بیشوائی می نمایند

هستند شنیده ترک مشیخت خود نموده از بغداد شریف باراده بیعت نمودن
بدست حضرت ایشان قطع منازل و طی مراحل نموده آمدند حضرت ایشان فرمودند
محض ستاری آن ساتر العیوب جرم بخشی آن غافر الذنوب پرده این معیوب پوشید
که بر پشت خاک این ناپاک بارش ابر رحمت و ترشح سحاب مکرمت چندان مینماید
که هر قطره من بفیاضی از دریای محیط باج میخواهد والا حال من بمصداق این
شعر است [illegible]

نه تذرویم نه طاوس نه آنیم چرا	جهد صیاد و پی کندن بال و پر ماست

بعد از آن در حلقه بنشستند و از کمال شوق و نهایت ذوق این شعر خواندند شعر

وحشی از عشق تو جان داد تو باشی زنده	زندگی بخش کسی عمر کسی جان کسی

روز یکشنبه پنجم رجب المرجب بنده بمحفل فیض منزل حاضر گردید حضرت
ایشان فرمودند که بکار آمده است این سخن که هجوم مخلوق که از اطراف اربعه
زمین مردمان درینجا آمده استقامت و تمکین می ورزند و قریب یکصد و چهل
کس از طالبان راه یزدان مجتمع شده اند و روز بروز زیاده میشوند در دل این
هیچ خطره نمی آید که اینها را نان خورش میباید یا بهر پوشیدن پارچها میباید
الحمد لله والمنة که از قلبم خطره خطرات دو جهان ربوده و خیال خیالات این
و آن زدوده. راقم گوید عفی عنه که بمصداق مقوله ناصر علی ست

جمعیکه بسجدهٔ وحدت فرو کنند	گر یاد دوست سینه بخاره وضو کنند

چه جائی خطره غیر که عارف بلند سیر را کمال محال ست و هم درین اثنا در تفسیر کریمه
إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا
بیان میفرمودند که صنائع بدائع قدرت الٰهی باید دید که چه صورتهای خوش و
وضعهای دلکش آفریده و لقب احسن تقویم کشیده است روزی هندو پسری و
برهمن بچه در مجلس من آمد صورت محبوب کسوت مرغوب میداشت مردمان آن
مجلس همه را روی توجه بجانب او آوردند بادعای چند در چند بهدایت او
نمودم آخر الامر دعا با جابت رسید و آن برهمن بچه گریبان کفر از گردن خود
درید و خلعت ایمان پوشید و قامت نموده قیامت خود را از زیور تقویم ایمان
بیار است و حسن خود را از نور اسلام جلا داده برخاست ٭
روز دوشنبه ششم رجب المرجب بنده در حضور پر نور حاضر گردیدم
که امروز روز عرس خواجه خواجگان پیر پیران خواجه معین الدین چشتی است
رضی الله تعالی عنه بعد از ان حضرت ایشان احوال حضرت خواجه بیان فرمودند
که عمر حضرت خواجه هفده یا هشتده ساله بود روزی ایشان در باغ خود که
پر از میوه ها و آبهای جاری بود تشریف داشتند اتفاقاً پیش حضرت خواجه قلندری
آمده و درخواست آب نمود ایشان طبقی پر از میوه و کوزهٔ آب شیرین برای
او آوردند آن درویش میوه را تناول فرموده آب را نوش کرده و در حق حضرت
خواجه دعا کرد همو نوقت دل حضرت خواجه از دنیا سرد شد و از انچه در ملک

تصرف ایشان بود برآمدند اوّل طلب علم فرموده مردانه وار در طلب حق جل و علا درآمدند تا وقتیکه بخدمت مبارک حضرت خواجه عثمان هرونی رسیده قریب بست سال از خدمت شریف ایشان اخذ فیوض و برکات فرمودند و بحضور حضرت غوث الاعظم رضی اللہ تعالی عنہ نیز حاضر شده اند و حضرت خواجه یوسف همدانی را رضی اللہ تعالی عنہ نیز زیارت نموده ششماه در خدمت ایشان بوده اند هم درین محفل فرمودند که مولانا بدر الدین سرهندی که از اصحاب حضرت مجدد است رضی اللہ تعالی عنہ نقلے عجیبے در کتاب خود نوشته است که من از اتفاقات زمانه در حضرت دهلی حاضر شدم دیدم که یک غنچه پر از انوار و برکات بطرف راهی واقع شده و درون آن باغ درآمدم دیدم که مزار پر انوار حضرت ما خواجه باقی باللہ همانجا ست متوجه حضرت خواجه شدم حضرت خواجه عنایتے بحال من نمودند از نسبتهای مخصوصه خود عطا فرمودند بعد ازان بزیارت حضرت خواجه قطب الدین رضی اللہ عنہ رفتم و مراقب شدم حضرت خواجه ارشاد فرمودند که نسبتے که ترا از حضرت باقی باللہ رسیده است آن نسبت ماست بعد ازان بزیارت حضرت سلطان نظام الدین حاضر شدم سلطان جیو فرمودند که در نسبت من محبوبیت غالب ست بعد ازان بحسب اتفاق در حضرت اجمیر رسیدم و بزیارت خواجه بزرگ مشرف شدم حضرت خواجه فرمودند که نسبتی که ترا از خواجه باقی باللہ رسیده است آن نسبت ماست من عرض کردم که یا حضرت

خواجگان حضرت خواجه باقی بالله فرموده اند که مرا نسبت حضرت چشت
رسیده است و آنحضرت چنین میفرمایند سببش چیست حضرت خواجه فرمودند که
من در خدمت حضرت خواجه یوسف همدانی رسیده و از خدمت ایشان نسبتی
کسب کرده ام آن نسبت را از من خواجه قطب الدین گرفتند و از حضرت خواجه قطب الدین بحضرت
خواجه باقی بالله رسیده پس آن نسبت فی الحقیقه نسبت حضرت خواجگان نقشبندیه است
که بمن رسیده است و از من بحضرت خواجه باقی بالله رسیده بعد ازان حضرت
ایشان فرمودند که بواسطهٔ حضرت خواجه بزرگ اسلام در بلاد هندوستان
رواج یافت و تصرف بسیار از آنحضرت صادر شدند و الی یومنا هذا می شوند
بعد ازان حافظے را امر فرمودند که پنج آیت خواند و فاتحه حضرت خواجه خواند
بعد ازان فرمودند که در طریقهٔ بزرگان نقشبندیه نسبتهای متعدده ظهور کرده
اند لیکن اصل نسبت از حضرت خواجه نقشبند است رضی الله عنه بعد ازان لطیفه
فرموده اند که دیگ طعام حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند پختند دران یک دو
نمک بسیار حضرت مخدوم اعظم انداختند نسبت ایشان تیزی پیدا کرد و فلفل
سرخ دران دیگ حضرت میر ابو العلی رحمة الله علیه کردند آن نسبت تیزتر شد
حضرت مجدد دران دیگ جغرات انداختند کیفیتی دیگر پیدا کرد و تیزیهای
نسبتها بالکل نماند بعد ازان حضرت ایشان ارشاد فرمودند که من در منام دیده
ام که حضرت سیدة النسا فاطمة الزهرا رضی الله تعالی عنها رونق افزای

این مکان گردیده بمن ارشاد فرمودند که من برای تو زنده شده ام بعد ازان در حضور مذکور فضیلت اصحاب پیغمبر علیه و آله و صحبه صلوات الله الملک الاکبر آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که افضل ترین جمیع امت و اشرف ترین همه اهل ملت خلفای الراشدین المهدیین اند رضوان الله تعالے عنهم اجمعین که از هر یکے ازین آر آوازه هدایت بهر چار طرف زمین رسیده بعد ازان عشره مبشره که کسی عشر عشیر ان کمال ایشان ندیده و نه مثل آن بشارتے شنیده بعد ازان شهدای بدر که هر یکے بدر چرخ شهادت ست و ماه سیمای ولایت بعد ازان اصحاب اهل بیعت الرضوان که تحت الشجره بیعت نموده سرسبز و شاداب از جویبار ایمان گردیده اند بعد ازان اصحاب احد که جمیع اولیاء امت بمقابله احد آشنا نمیرسند رضی الله عنهم و رضوا عنه بعد ازان مرتبه جمیع اصحاب رضوان الله الملک الوهاب ست و کسیکه بنظر ایمان آنسرور زمین و زمان را علیه صلوات الله الرحمان دیده است داخل زمره این اکابر است و از بشارت اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم شادان و فرحان و مبشر بجنان که کریمه کلا وعد الله الحسنی ناطق بر آنست *

روز سه شنبه هفتم رجب المرجب این کمینه فقرا باریاب محفل آن شه بیر یا گردیده در آنوقت درس مکتوبات قدسی آیات حضرت امام ربانی قیوم زمانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بود در آن مقام مذمت دنیا و اهل

دنیا ارقام فرمودہ بودند کہ ہر کہ متلبس بدنیاست او را جز حسرتے وندامتے در روز جزا نیست حضرت الشان ارشاد کردند کہ دنیا طلب یا دنی ست بر ما بیحتاج الیہ والیضاً حضرت الشان فرمودند کہ ہر چیز یکہ دل را از حق سبحانہ تعالیٰ غافل سازد او دنیاست و این شعر خواندند ؎

چیست دنیا و لباس و نیو ے	از خدا غافل شدن ای مولوی
چیست دنیا از خدا غافل شدن	نے لباس و نقرہ و فرزند و زن

والیضاً فرمودند کہ روزی جناب پیغمبر علیہ صلوٰۃ اللہ الملک الاکبر در خانۂ حضرت سیدۃ النساء قرۃ عین الرسول الزہرا البتول رضی اللہ تعالیٰ عنہا تشریف آوردہ بودند دیدند کہ در دست مبارک آن سیدۃ النساء سوار نقرہ ہستند فرمودند مالی وللدنیا پس چون آنحضرت صلے اللہ علیہ وسلم بخانۂ خود تشریف آوردند و حضرت فاطمہ کہ فاطمہ بودند عجبان خود را از آتش آن ہر دو دست برنجن را یکدست از دستہای خود جدا ساختہ بحضور آنجناب علیہ صلوات اللہ الملک الوہاب فرستادند حضرت امام الانبیا علیہ والہ صلوات اللہ الملک الاعلیٰ از الفقر الصدق فرمودند والیضاً حضرت الشان ارشاد فرمودند کہ یکے از اصحاب صفہ وفات یافت در پارچہ پوشش او یک درہم یافتند ازان سرور علیہ صلوات اللہ الملک الاکبر عرض نمودند آن حضرت ارشاد فرمودند کیّۃ من النار یعنی یک داغ از آتش ہمراہ خود برد بعد ازان

یکے دیگر از اصحاب صفہ ارتحال فرمودند ناگاہ دو درہم در پارچہ اش یافتند آنحضرت علیہ افضل الصلوٰۃ ارشاد فرمودند کہ کیتان من النار بعد ازان حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ بعضی از اصحاب مثل جناب جامع القرآن حضرت عثمان بن عفان و صاحب رجاد خوف عبد الرحمن بن العوف رضی اللہ تعالیٰ عنہما در حضور آن سرور عالم صلے اللہ علیہ وسلم مال کثیر داشتند و اکثر اصحاب بعد از وفات آن سرور علیہ افضل الصلوات و اکمل التحیات حشمت و اجلال دنیا کمال یافتند و حق آنست کہ در قرنے کہ ایشانرا بحجاب حق جل جلالہ بود ہیچ فتوری و قصوری راہ نیافت پس معلوم شد کہ در حق اصحاب صفہ کہ کی من النار واقع شدہ بجہت آنکہ ایشان دعوی ترک و تجرید کردہ بودند و در صدق دعوی ایشان تخلّلے واقع شد۔ راقم گوید عفی عنہ پس ازینجا معلوم کہ صوفی را پیروی اصحاب صفہ درکارست والا ساقط از حیز اعتبارست و فرو حسرت و ندامت بیشمار آری ہر کہ بجانب خاطر محبوب مائل ست اشتغال از دنیا و اہل دنیا در حق او سم قاتل ست و قفت مرا حضرت فرید الدین عطار قدس سرہ جائیکہ گفتہ اند چہ دُرہای نصائح سفتہ اند **نظم**

زہر دار داز درون دنیا چو مار	گرچہ ظاہر ہست پُر نقش و نگار
سینماید خوش زیبا در نظر	لیک از زہرش بود جانرا خطر
زہر این مار منقش قاتل ست	باشد از وی دور ہر کو عاقل ست

همچو طفلان منگر اندر سرخ و زرد
چون زنان مغرور رنگ و بو مگرد

زال دنیا چون عروس آراسته
هر دو روزی شوی دیگر خواسته

لب به پیش شوی خندان میکند
پس هلاکش از زهر دندان میکند

مقبل آن مرد یکه شد زین جفت طاق
پشت بر وی کرد و دادش سه طلاق

وآنکه کثرت مال و منال و علو مرتبت جاه و جلال صحابه را عطا فرموده بودند خود را بران قیاس نباید نمود و از آئینهٔ دل زنگ این بیجا اصل باید زدود درین معنی حضرت مولانا روم چه خوش منظوم فرموده اند ؎

کار پاکان را قیاس از خود مگیر
گرچه باشد در نوشتن شیر شیر

روز چهارشنبه هشتم رجب المرجب غلام محمد اَن القبلہ انام حاضر گردید در آنوقت درس جامع ترمذی بود حدیث فَضْلُ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفَضْلِ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ خوانده شد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ازین حدیث شریف فضیلت حضرت عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنها بر تمام زنان ثابت شد بعد ازان فرمودند فضیلتی که ایشانراست از روی علم و اجتهاد و فقاهت و ترک و تجرید و محبوبیت آنحضرت است صلی الله علیه وسلم بر جمیع عورات فرمودند که در باب ترک و تجرید ایشان وارد است که روزی نزد ایشان هفده هزار درهم دو دانیم آمدند همه را در همون مجلس تصدق کردند یک خرمهره نزد خود نگذاشتند و فضیلتی

که جناب فاطمة الزهرا رضی الله تعالی عنها راست نسبتی ست که بضعه رسول الله
و شرافتیکه حضرت مریم راست بجهت امیه حضرت عیسی علی نبینا و علیه الصلوة و
السلام واقع ست و علو مرتبتیکه بحضرت آسیه راست بسبب پرورش حضرت
موسی علی نبینا و علیه التحیات ست و هم بجهت شدائد و تکالیف و مصائب
و بلیه که از دست فرعون بایشان رسید و دران ایوان ظلمت که از سر قطر
صرصر کفر و ضلالت می وزید مشعل ایمان چراغ نور عرفان را بخموشی راه نداد
حق سبحانه بمراتب اعلی رسانید.

روز پنجشنبه ششم رجب المرجب بنده در محفل فیض منزل حاضر گردید
در آنوقت درس مثنوی شریف حضرت مولانا روم قدس سره بود حضرت
ایشان بعد از فراغ آن بزبان گوهر فشان ارشاد فرمودند که در تمام امت
سه کتب اند که مثلے ندارند اول آن کلام الله المجید بعد از ان بخاری
شریف. پس از ان مثنوی مولانا روم که مثل آن کتابے بعد کلام الله سبحانه
نیست اگر شخصے عمل برین مثنوی شریف نماید بے تعلیم پیر طریقت عقده افراز
اسرار معرفت یابد و از زمره واصلان حق جل و علا گردد بعد از ان ذکر حضرت
امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه آمد حضرت ایشان فرمودند
که کمالیکه حضرت مجدد دارند کسی داشت کم دارد حق آنست که اگر بجهر
الله صاحب حدت وجود را توجه فرمایند از راه تنگ جو و بشاهراه شهود در آرند

دیقین ست که حضرت محی الدین ابن العربی قدس سره که مجتهد این طائفه
وجود یده اند از توجه حضرت ... و ازین مقام تنگ بمقام اعلی ترقی نمایند
بعد ازان حضرت ایشان ارشاد فرمودند که پیران طریقت و مرشدان حقیقت
سه قسم اند یکی ارباب کشف چنانچه حضرت ایشان شهید نور الله مرقده
المجید دوم ارباب ادراک سوم ارباب جهل که مطابق کشف ادراک نسبت
ندارند و در کمال این هر سه طائفه هیچ شکی نیست بعد ازان مذکور
شیخ سعدی شیرازی آمد حضرت ایشان فرمودند که انوار ولایت
سهروردیه داشتند و هم قصیده هستند در دو شعر تمام سلوک بیان فرموده
اند شعر

مرا پیر دانای مرشد شهاب ‌‌ دو اندرز فرمود بر روی آب
یکی آنکه بر خویش خود بین مباش ‌‌ دگر آنکه بر غیر بدبین مباش

بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که هر که از ما ملاقات دارد باید که
لباس باپوشد و طور با اختیار کند ه

یا مرو با یار ازرق پیرهن ‌‌ یا بکش بر خانمان انگشت نیل
یا مکن با پیلبانان دوستی ‌‌ یا بنا کن خانه درخورد پیل

روز جمعه دهم رجب المرجب حاضر حضور گردیدم سخن در بیان
ترک و تجرید افتاد حضرت ایشان این رباعی خواندند رباعی

خاکنشینی ست سلیمانیم	ننگ بود افسر سلطانیم
هست چهل سال که می پوشمش	کهنه نشد خلعت عریانیم

بعد از ان ذکر اشعار مولانا جمالی سهروردی که همگی بیان ترک و تجرید است
آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که مولانا جمالی را ملاقات مولانا عبدالرحمن
جامی اتفاق افتاد مولانا جامی قبل از تعارف از ایشان فرمودند که چیزی
از اشعار جمالی یاد داری چونکه ایشان در آن وقت بغیر لنگی لباسی
نداشتند شعر حسب حال خود خواندند ع

ما را ز خاک کویت پیراهنیست بر تن	آن هم ز آب دیده صد چاک تا بدامن

بمجرد خواندن مولانا جامی فرمودند معلوم شد که جمالی توئی بعد از ان
حضرت ایشان اشعار جمالی خواندند و فرمودند که معاش را باین طور
باید ساخت ، نظم

لنگی زیر لنگی بالا	نی غم دزد نی غم کالا
کرکک بوریا و پوستکی	دلکی پر ز درد و دوستکی
اینقدر بس بود جمالی را	رندکی مست و لاابالی را

بعد از ان اشعار شیخ ابن یمین کبروی رحمة الله علیه خواندند و فرمودند
که معاش درویشان بدین سان می باشد ابیات

تا نان جوین و خرقهٔ پشمین و آب شور	سی پارهٔ کلام و حدیث پیمبری

هم نسخهٔ دو چار ز علمیکه نافع ست | در دین نه لغو بوعلی و ژاژ عنصری
تاریک کلبهٔ که پی روشنی آن | بیهوده منتی نه برد شمع خاوری
با یکدو آشنا که نیرزد به نیم جو | در پیش چشم همت شان ملک سنجری
این آن سعادتست که حسرت برد برو | جویای تاج قیصر و ملک سکندری

بعد از ان مذکور محبت افتاد حضرت ایشان این ابیات قرة العین واقف خواندند

ابیات

صبا با زلف یار من چه کردی | زدی برهم قرار من چه کردی
بکنده گر نگردی با تو گویم | که با مشت غبار من چه کردی
نشستی گرد کین از خاطر یار | بگو ای گریه کار من چه کردی
فگندی خار واقف را ببستر | بگو ای گلعذار من چه کردی

روز شنبه یازدهم رجب المرجب بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم هدا آنوقت حضرت ایشان درس حدیث میفرمودند ناگاه صاحبی از خاندان چشتیه برای ملاقات حضرت ایشان آمد حضرت ایشان ارشاد فرمود که گروه اکابران که سرمستان بادهٔ محبت اند سماع و سرودیست که دل را رنگارنگ اشواق می آرد و پردهٔ حجابات چهرهٔ یار خرق میسازد و گروه منتسبان نقشبندیه که بادهٔ نوشان جام سرمدیت ایم حدیث و درودیست که قلب را گوناگون اذواق میدهد

در برقع و نقاب از روی نگار و در بیننده مصرع آن ایشانند ببین
چشمم بر دم همی بعد از ان آهی از دل کشیدند و فرمودند و اشوق الی الجنة
واشوق الی الجنة واحسرة المدینة - بعد از ان در حضور ذکر حسن بصری
رضی الله تعالی عنه آمد حضرت ایشان فرمودند که پدر و مادر ایشان از موالی
بودند لیکن فضیلتی که ایشان دارند هیچکس ندارد که در طفولیت بایام
رضاعت حضرت ام سلمه رضی الله تعالی عنها که از ازواج مطهرات جناب
سرور کائنات علیه افضل الصلوة بودند پستان خود را در دهن ایشان داده
از قدرت یزدان شیر از پستان برآمد و ایشان نوش فرمودند و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند که عادت شریف ایشان بود که چهل هزار بار
سبحان الله هر روز میخواندند و علماء صوفیه را اختلاف است در فضیلت
تسبیح و تهلیل متاخرین تهلیل را افضل گفته اند و ایضاً حضرت ایشان
فرمودند که اکثر طرق و سلاسل صوفیه با ایشان میرسند مقتدای همه
کبرا و پیشوای جمیع صلحا هستند بعد از ان حضرت ایشان فرمودند که
امروز روز وصال حضرت شاه ناصر الدین قادری است که مزار پر انوار
ایشان در حضرت دهلی بمحله حبش پوره واقعست مزار و تکیه جد
والد بزرگوار این ذره بیمقدار بودند که در شب گذشته این بهنار این
سرای فانی رخت بر بسته بودند و من هم همونروز از وطن خود آمده بودم

چون درین مکان که حضرت دهلی ست رسیدیم والدم بسیار خوش حال
شدند که مرا از مرشد خود بیعت نمایند اتفاقاً بعد از چند ساعات جناب مرشد
ایشان ارتحال فرمودند بعد ازان در حضور مذکور پیران حضرت غوث الاعظم
آمد حضرت ایشان فرمودند که چهار پسر حضرت غوث داشتند یکی حماد دوم
دوم شیخ ابو الوفا سوم والد ایشان سید ابو الصالح چهارم شیخ ابو سعید
مخزومی قدس الله اسرارهم ○

روز یکشنبه دوازدهم رجب المرجب این بنده نابکار در حضور
آن مقبول درگاه پروردگار حاضر شد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که
ذکر اسم ذات و نفی و اثبات برای این میکنند که هر چه مقصود و مطلوب است
امروز نقد گردد نه آنکه از بهر خوف دوزخ و تمنای بهشت آنانکه از آتش
عشق سوخته اند آرزوی بهشت را شسته اند پس آهی از دل فیض منزل
کشیدند و فرمودند که وصلی شود قبل [illegible] از خودی گذشتن باید و دیدن
شاید بعد ازان مذکور موت اولیاء الله آمد حضرت ایشان فرمودند که روح
بعضی اولیاء فرشته قبض کرده در پارچه حریر بهشت پیچیده خواهد که به
آسمان ببرد که آن روح قبل از بیرون [illegible] از دست فرشته غیبت
کرده بجناب الهی میرسد چنانچه در حدیث شریف وارد است و بعضی ارواح
طیبه را در قبض ساختن [illegible] فرشته را هم [illegible] از دست قدرت خود [illegible]

فیض میسر باید ؎

در کوی تو عاشقان چنان جان بدهند ‏ ‏ کانجا ملک الموت نگنجد هرگز

روز دوشنبه سیزدهم رجب المرجب غلام در محفل قبله ام حاضر گردید و در آن وقت مذکور حدیث قدسی اَنَا عِندَ ظَنِّ عَبدِی بِی آمد حضرت ایشان فرمودند که معنی این حدیث نزد من اینست که حق تعالی ارشاد فرمود که هر که مرا بخیال دیابو هم یاد کند من نزدیک او هستم چنانچه تعبیر این حدیث است اِذَا حَرَّکَ شَفَتَیهِ بِذِکرِی فَاَنَا عِندَهٗ دلالت بر این معنی می کند بعد از آن در حضور فیض گنجور شخصی آمد و کلمات شوقیه بزبان خود آغاز کرد حضرت ایشان این شعر خواندند ؎

مرغان چمن بهر صباحے ‏ ‏ خوانند ترا با صطلاحے
ندانم آن گل خندان چه رنگ و بو دارد ‏ ‏ که مرغ هر چمنے گفتگوی او دارد

و هم در آن مجلس این شعر خواندند ؎

یکبار بگو بدیدم لطف سرے ‏ ‏ مشهور شوم به بینظیرے

بعد از آن فرمودند که اصل این مضمون در کلام حافظ شیراز یافته می شود و آن اینست ؎

نام من رفتست روزی بر لب جانان بسهو ‏ ‏ اهل دل را بوی جان می آید از نامم هنوز

بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که بعضی اشعار حافظ شیرازی موافق مذهب

حدیث شریف هستند پس این شعر خواندند

ساقیا عشرت امروز بفردا مفگن	یا ز دیوان قضا خط امانی بمن آر

و فرمودند که مضمون این حدیث ست اِذَا اَمْسَیْتَ فَلَا تَنْتَظِرْ صَبَاحَكَ وَاِذَا اَصْبَحْتَ فَلَا تَنْتَظِرْ مَسَاءَكَ پس فرمودند که کار امروز حواله بفردا مکن فرصت را غنیمت شمار- بعد ازان در حضور مذکور پیر را آنجا آمد حضرت ایشان فرمودند که پیر مرید حضرت بهاؤ الدین ذکریای ملتانی بود در روزی حضرت بهاؤ الدین نماز میخواندند که ناگاه پیر پیش نماز رفت ایشان بعد از نماز او را فرمودند که تو پیش نماز میرفتی این کار هرگز نباید نمائی که گناه ست- پیر گفت که سبحان الله من در عشق یک ادنی بنده چنین بیهوش بودم که خیال شما و نماز شما نماند و شما که خود را عاشق خدا میگوئید در عین حضور محبوب خیال گذشتن ما کردید ایشان انفعال از کلام او متاثر گشتند و گریبان دریدند بعد ازان ایشان فرمودند که در حق تو دعای کنم که از واصلان حق گردی- پیر گفت اگر شما را طاقت ست مرا تا به آنجای که من رسانید و روی محبت من از انسو گردانید بعد ازان در حضور پر نور مذکور قلندری آمد حضرت ایشان این شعر خواندند

قلندر قطرهٔ دریای عشق ست	قلندر ذرهٔ صحرای عشق ست

بعد ازان این شعر خواندند

صنما رہ قلندر سزد ار بمن نمائی		کہ دراز و دور بینم رہ و رسم پارسائی

بعد ازان در حضور مذکور تصرفات اولیاء الله آمد کہ اعانت این طائفہ
علیہ شامل حال مخلصان میباشد برابر ست کہ ایشان دانستہ مدد بکار روائی
مردمان نمایند یا نادانستہ از ایشان اعانت رسد حضرت ایشان ارشاد
فرمودند کہ اکثر از اولیاء الله حل مشکلات مردمان میشود و ایشان ازان
واقعہ خبر ندارند بعد ازان میان الف شاہ عرض نمودند کہ ما از
وطن خود کہ آنجا ست بارادہ بیعت در حضور می آمدم در اثنای راہ راہ را
گم کردم ناگاہ حضرت ایشان را دیدم کہ تشریف آوردہ بمن راہ راست
نمودند پس من گفتم کہ شما کیستید از نام و نشان خود خبر دہید حضرت
ایشان فرمودند کہ من آنکم کہ تو نزد من برای بیعت می آئی دو بار ہمرا
این واقعہ پیش آمد بعد ازان حضرت ایشان فرمودند کہ میان محمد یار
صاحب ہم میگفتند کہ من برای تجارت میرفتم ناگاہ دیدم کہ شما
تشریف آوردہ قریب بہل من ایستادہ فرمودید کہ بہل را تیز بکنید و
بدوانید و ازین قافلہ جدا شدہ بگذرید کہ قطاع الطریق می آیند و این
قافلہ را برباد می کنند من بہل را دوانیدہ و از قافلہ جدا شدم بقضای
الٰہی این ہمہ قافلہ را قطاعان طریق بغارت بردند و من بخیر و خوبی
داخل منزل مقصود گردیدم ؂

[illegible]

روز سه شنبه چهاردهم رجب المرجب بنده حاضر حضور گردیدم
ذکر خطای کشف گوئی که از بزرگان واقع می شود افتاد حضرت ایشان
فرمودند که بعضی اوقات بزرگان را چیزی کشفاً دریافت میشود لیکن
تعبیر آن واقعه خطا میشود تقصیر کشف نیست باید که تعبیر وقائع
بدقت نظر کنند هم درین اثنا شخصی اجنبی آمد حضرت ایشان نام او را پرسیدند
او گفت نام من دادا خان است حضرت ایشان این رباعی خواندند

وافریاد از عشق وافریادا	کارم بیکی طرفه نگار افتاده
گر داد من شکسته دادا دادا	ورنه من و عشق هرچه بادا بادا

بعدازان ذکر ورود تجلیات آمد حضرت ایشان فرمودند که تجلیات متنوعه
بر سالک وارد میشود و آن بیچاره را فانی میسازد این مصرع بر زبان مبارک
راندند مصرعه برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر گاهی تجلی افعالی می
درخشد و افعال عباد را از نظر سالک مستور میسازد و گاهی تجلی صفاتی
ورود میکند و صفات مخلوق را از نظر سالک منتفی میفرماید و گاهی تجلی
ذات ظهور میفرماید و اضمحلال ذات عالم در ذات حضرت حق میسر آید۔
بعدازان در حضور پرنور مذکور عقل آمد حضرت ایشان فرمودند که عقل
دو قسم است یکی عقل نورانی دوم عقل مظلم عقل نورانی آنست
که شخص خود بخود اجتناب از نواهی و استقامت با وامر نماید و عقل مظلم

آنکه از هدایت مرشد احتراز از منهیات کند بعد ازان این نقل فرمودند که حضرت
شاه عبدالرحیم نقشبندی رحمة الله علیه روزی در کوچه میرفتند ناگاه در
اثنای راه دیدند که بچه سگی کنارهٔ تالاب بگل افتاده است و طاقت بیرون
آمدن ازان گل نمیتواند مردمان را گفتند که این را بیرون آرید کسی بیرون
نیاورد آخر الامر آن سگ بچه را بدست گرفته بیرون آوردند و اهل محله را
فرمودند که کسی این را پرورش کند در آنجا طباخی بود گفت که من متکفل
تربیت این میشوم ایشان آن بچه سگ را حوالهٔ طباخ کرده تشریف آوردند
بعد از چندی بار دیگر گذر ایشان دران کوچه افتاد که موافق گذر یک کس را هست
باقی گل ولای و سگی از مقابل ایشان می آید ایشان آن سگ را منع کرده
خود ازان راه گذر کردند سگ گفت که شما برمن ظلم کردید که راه مشترک است
برای ما و شما و شما مرا مانع گذشتن این راه گشتند ایشان گفتند که تو از آب
تر بودی بجهت پلید گشتن جامهٔ خود منع نمودم سگ گفت که جامهٔ شما از یک
کوزهٔ آب پاک میشد و حالانکه در انار شما پلیدی ملوث شده است از شستن
هفت دریا هم زائل نمیگردد بعد ازان سگ گفت که صوفیان مذهب ایثار
اختیار میکنند و شما راه اختیار اختیار کردهاید ایشان گفتند بچه طور
سگ گفت که شما مرا ازراه باز داشته خود گذر کردید باز سگ گفت که
حق تعالی را از عقل نورانی می شناسند نه از عقل مظلم ایشان گفتند که

تفسیر این هر دو عقل بیان کن سگ گفت که عقل نورانی آنست که سخنے
نصیحت ناصح و سخنے وعظ واعظ پند پذیر شود و عقل مظلم آنکه از پند در
نصیحت افتد ؛

روز چهار شنبه پانزدهم رجب المرجب بحضور فیض گنجور حاضر
گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طریقه شریفه نقشبندیه مامون
و محفوظ ست از وساوس شیطان - چراکه این اکابران بنا طریقهٔ خود بر
حضور و آگاهی و جمعیت نهاده اند و کشف انوار و ظهور رؤیا از حیز اعتبار
ساقط میشمارند بخلاف طرق دیگر که بنای آنها بر انوار و اسرار ست
بعد ازان فرمودند که روزی حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه را تجلی
واقع شد و در عین روشنی آن آوازی بسمع مبارک ایشان رسید که اے
دوست ترا نماز و روزه معاف کردیم و دل ترا از کدورت صاف کردیم
ایشان متحیر شدند که جناب آن سرور علیه صلوات الله الملک الاکبر را
هم صوم و صلوة معاف نبود ما که کمینه متوسلان آنجنابیم ارتفاع این
امر بچه طور گردد و کلمه تمجید بزبان راندند و از وسوسه آن لعین رانده شده
مخلصی یافتند هادی و معین ایشان که رحیم و رحمان بود از شر شیطان باز
داشته راه هدایت نمود آن تجلی شیطانی از منظر ایشان مرتفع شد باز
شیطان ندا در داد که من بسیار کسان را ازین مقام عالی بحضیض ضلالت

افگندیم یادی شما که خدا بود و موید محمد مصطفی علیه صلوة الله الملک الاعلا
فریب یا بر شما کاری نکرد و بعد ازان در حضور مذکور شغل باطنی آمد حضرت ایشان
فرمودند هر که مشغول است مقبول است و هر که غافل است کی مقبول است ـ رستم
گوید مرد چه خوش فرد گفته است ـ فرد

هر آنکه غافل از حق یکزمان است		دران دم کافر است اما نهان است

و هم در باب یاد محبوب رعنا چه شعری زیبا نظم نموده است ـ شعر

پس از سی سال این معنی محقق شد بخاقانی		که یکدم با خدا بودن به از ملک سلیمانی

بعد ازان در حضور مذکور متابعت مرشد آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که
کار خلاف مرضی پیر رهبر نسبت باطن را خراب و ابتر میسازد و پس فرمودند که
شخصی بی اجازت من خربزه بحضور نواب برد باطن او سیاه گردید او نزد ما آمد نسبت
که سببش این است استغفار و توبه از گناهان خود کرد هیچ اثرش ظاهر نگشت
بعد ازان گفت که این جرم هم بردن خربزه که نامرضی مرشد سرزد شده است
ازین توبه مینمایم فی الحال انبساط پیدا شد و نسبت باطنش ابلو بسابق ظاهر گردید
روز پنجشنبه شانزدهم رجب المرجب در محفل فیض منزل حاضر
گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر که از یاران من زیاده بر توکل
قناعت و تقوی پیش گرد و حضور و جمعیت و انوار و کیفیات در قلبش ارد
از جانب من او را اجازت بیعت که طالبان را بیعت نماید و هر کس که ازین

صبر و توکل وغیره فتولیست او را مرید ساختن و بیعت ساختن نصوریست
اگرچه از اجازت یافتگان من باشد حقیقة از من مجاز نیست ٭

روز جمعه هفدهم رجب المرجب فدوی بحضور پرنور حاضر گردید
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که سیر آفاقی عبارتست از مشاهده انوار
بیرون خود و سیر انفسی دیدن انوار سینه خود بعد ازان مذکور اندراج النهایه
فی البدایه آمد فرمودند که معانی این عبارت بسیارست لیکن نزد من
چنین تقرر یافته که وقتیکه دل را حضور و جمعیت حاصل شد و کیفیات و
جذبات و واردات آمد اندراج نهایت ست که این معامله در طریقه علیه
نقشبندیه در بدایت حاصل میشود فرمودند که اکابران طرق دیگر قدس
الله اسرارهم بعد حصول مقامات عشره که صبر و توکل و غیرهما است متوجه
بحضور و آگاهی میگردند این طائفه علیه نور الله مرقدهم مدار کار در بدایت
بحضور و جمعیت نهاده اند بعد ازان در حضور عالی سخن در اصطلاحات
این طائفه کرام افتاد حضرت ایشان فرمودند که یکے از اصطلاحات
سفر در وطن ست و آن عبارتست از خصائل رذائل بسوی حسنات رفتن
یعنی از بیصبری بجانب صبر دویدن و از بے قناعتی بقناعت آمدن و
از بے توکلی بسوی توکل متوجه شدن و تهذیب اخلاق حاصل سیر سلوک
گفته اند چنانچه حدیث شریف تاکید فرمایه بتحصیل مکارم اخلاق ست

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان الله بعثنی لتمام مکارم
الاخلاق وکمال محاسن الافعال راقم گوید عفی عنه که چون ذکر
اصطلاحات سلسلهٔ علیه نقشبندیه درینمقام آمده است نوشتن کلمات ایشان
باید لهذا بتحریر مینمایم که حضرت ایشان علی الدوام برای عمل کردن برین
اصطلاحات امر میفرمودند لهذا بتحریر مینمایم واین عبارت را از مکتوبات
قدسی آیات پیر پیران حضرت خواجه محمد معصوم رضی الله عنه ارقام میکنیم
باید دانست که کلماتیکه در سلسلهٔ علیه نقشبندیه شهرت دارد همگی دوازده
کلمه است منها سفر در وطن وآن عبارت از سیر انفسی است که آنرا جذبه
نیز گویند ابتدا ر معامله این بزرگواران ازین سیر است وسیر آفاقی که
سلوک عبارت ازان است درضمن این سیر قطع مینمایند ودر سلاسل دیگر
شروع کار از سیر آفاقی میکنند وانتها بسیر انفسی خاصه این طریقت
واندراج نهایت دربدایت بهمین معنی است که سیر انفسی که نهایت
دیگران است بدایت این اکابران است سیر آفاقی مطلوب را بیرون
از خود جستن است وسیر انفسی در خود آمدن وگرد دل خود گردیدن زین
معنی گفته اند شعر

همچو نابینا مبر هر سوی دست — با تو در زیر گلیم است هر چه هست

منها خلوت در انجمن یعنی در انجمن که محل تفرقه است از راه باطن

با مطلوب خلوت داشته باشد و تفرقهٔ بیرونی بحجرهٔ درونی راه نیابد ؎

از برون درمیان بازارم		وز درون خلوتیست با یارم

در ابتدا این معنی بتکلف است و در انتها بے تکلف و درین طریقهٔ این معنی چون در ابتدا دست میدهد راهی برای حصول آن وضع کرده اند از خصائص این طریقه آمده است هر چند منتهیان طریق دیگر را نیز دست میدهد و اندرین معنی گفته اند ؎

از درون شو آشنا و از برون بیگانه وش ؛	

	اینچنین زیبا صفت کم مے بود اندر جهان ؛

سوم نظر بقدم عبارت از انست که در راه رفتن نظر بر قدم دوخته شود و محسوسات متلونه پراگنده نکند تا جمعیت اقرب باشد چه در ابتدا دل تابع نظر است و پریشانی نظر در دل تاثیر میکند ؎

بچه مشغول کنم دیدهٔ دل راکه مدام		دل ترا میطلبد دیده ترا میخواهد
دارم همه جا با همه کس در همه حال		در دل ز تو آرزو و در دیده خیال

چهارم هوش در دم عبارت از انست که واقف نفس باشد تا بغفلت نفس بر آید ؎

خانهٔ دم خمیسون کرده که می بینم		زمان زمان بتو مائل نفس نفس مشتاق

کلمهٔ سوم برای دفع تفرقه است که از آفاق سیخیزد و کلمهٔ چهارم دافع تفرقهٔ انفس است پنجم یاد کرد و ششم یادداشت سالک تا زمانیکه در

در طریقت و تصنع ست و بتحقیقت و ملکهٔ حضور نه پیوسته است در مقام
یاد کرد است یعنی ذکری که از شیخ خود تلقین گرفته است دائم در تکرار او
بتکلف مشغول باشد تا بمرتبهٔ حضور برسد ۰ ه

سررشتهٔ دولتا ای برادر بکف آر		وین عمر گرامی بخسارت مگذار
دائم همه جا با همه کس در همه کار		میدار نهفته چشم دل جانب یار

چون حضور دوام پذیرد و ذوق یابد و از تکلف وارهد و ملکه گردد که نفی
منفی نشود یاد داشت بود ۰ ه

دارم همه جا با همه کس در همه حال		در دل ز تو آرزو و در دیده خیال

و یاد داشت را معنی دیگر هم هست عالی و آن در خور این رساله نیست -
حضرت خواجه نقشبند قدس سره فرموده اند مقصود از ذکر آنست که دل
دایما حاضر باشند مع الله بوصف محبت و تعظیم سنها بازگشت عبارت
ازانست که بعد از ذکر نفی و اثبات سهو و بدل گوید الٰهی انت مقصودی
و رضاک مطلوبی یعنی ازین ذکر فائده این کلمهٔ نفی هر خاطرست نیک یا بد
تا آنکه خالص شود و ذکر فارغ شود ستر از ماسوا اگر خالص نیابد ذکر خود را
درین کلمه باید که بر سبیل تقلید مرشد بگوید تا حاصل شود و در ابد بگست
اخلاص منتها نگاهداشت عبارت از مراقبهٔ خواطرست یعنی وقت تکرار
کلمهٔ طیبه در دل اجتهاد کند که خاطر غیر در دل خطور نکند یکساعت یا دو ساعت

این مراقبه و مجاهده ضرورست سالک را ۵

تراکه یک پند بس در هر دو عالم ‌‌ ‌ز جانت بر نیاید جز خدا دم

منها وقوف قلبی عبارتست از بیداری دل و حضور قلب مع الحق
سبحانه بر وجهیکه نباشد مر قلب را غفلتی و نعرضی غیر از حق تعالی پس لازم
هست سالک را که دائم واقف و حاضر باشد بر قلبش در حال ذکر و نگذارد
دلش را که غافل شود از ذکر و نه از مفهومش حضرت خواجه نقشبند قدس سره
حبس نفس در رعایت عدد را لازم نمیفرمودند ولیکن وقوف قلبی را لازم
میفرمودند در اثناء ذکر و رابطه و غیرهما پس مقصود از ذکر و وقوف قلبی
طرد غفلت ست و حضور مذکور علی الدوام بخضوع و خشوع با الحب و التعظیم

مانند مرغی باش هان بر بیضهٔ دل پاسبان

کز بیضهٔ دل زایدت مستی و شور و قهقهه

رو بر در دل بنشین کان دلبر چه گاهی ‌ ‌وقتی سحری آید یا نیم شبی باشد

و بقول وقوف قلبی آنست که نگران و واقف دل بود و توجهی که نظر
بان داشته باشد قطع نظر از دل تا تفرقه بآن راه نیابد و نقوش ماسوا منقش
نگردد و گفته اند دل بیکار نیست یا با ماسوا آویخته است یا با مطلوب
در آویخته آدمی تا بیدار است حواس ظاهره که جواسیس اند اخبار عالم بدل
میرسانند و در تفرقه میدارند و چون صاحب دل متوجه بدل خود گردد

گویا حصن گردد دل ازین توجه پیدا میشود و نمیگذارد که اغیار عالم بدل ره
درین هنگام دل بمقصد اقصی درآویزد چه بیکاری درحق او مفقود ست
چون ازانطرف ممنوع گشت چاره ندارد و غیر از توجه بانطرف احتیاج
بذکر و توجه مذکور ندارد و گفته اند دل از دشمن باز دار و دوست را
طلب نمای حاجت نیست زنگ از آئینه بزدای غیر از ظهور نور هیچ نیست
از حضرت ایشان شنیده ام که کسی را که ذکر قلبی درنگیرد و متاثر نشود ویرا
از ذکر باز داشته بمجرد وقوف قلبی امر باید کرد و توجهات باید نمود تا ذکر
درگیرد منها وقوف عددی آنست که بر عدد نفی و اثبات بر نهجی که درین
طریقه معهود ست واقف باشد تا در هر نفس طاق گوید نه جفت گفته اند که
این ذکر در یک نفس چون به بیست و یک عدد با شرائط معتبره برسد و نتیجه بران
مترتب نشود از بدنیتی و فساد امثال آن بر بیحاصلی این عمل دلیل کنند
باید که سلوک و ذکر از سر گیرد با کمال اخلاص و تقوی شاید فائده یابد
منها وقوف زمانی آنست که حساب کند اوقات خود اگر باعمال خیر گذشته
است شکر کند و اگر بکارهای ناشایسته گذشته است استغفار کند موافق
حال خود حسنات الابرار سیئات المقربین — منها سلطان ذکر آنست
که ذکر تمام بدن را درگیرد و هر عضو در رنگ دل ذاکر و متوجه مطلوب گردد

هر دم بهوای تست دمساز	هر موی ز گیسوم به پرواز

تم کلامہ الشریف۔ روز شنبہ ہشتدہم شہر رجب المرجب
غلام بحضور آنقبلہ انام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ طالب
را باید کہ تہلیل لسانی با صحت الفاظ و لحاظ معانی و قوت قلبی و نگہداشت
خواطر و توجہ الی اللہ بخواند والا در طریقت محسوب نیست و اسم ذات و نفی و اثبات
ہم بلحاظ معنی وغیرہ بانتظار فیض باید کرد۔

روز یکشنبہ نوزدہم شہر رجب المرجب بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم
حضرت ایشان الوان لطائف بیان فرمودند و نور لطیفہ نفس مثل
صبح بیان کردند۔

روز دوشنبہ بیستم شہر رجب المرجب بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم
حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ کلمہ طیبہ لا الہ الا اللہ آیتی
ست از آیات قرآنی و محمد رسول اللہ کلمہ ایست از کلام ربانی لیس
این کلمہ طیبہ را اگر بلحاظ آنکہ آیتی ست از کلام باری خواندہ شود فیض
بنوع دیگر می آید و اگر بلحاظ اینکہ این کلمہ ایست کہ از خواندنش قائل
مسلمان میشود و ما ماموریم از پیغمبر علیہ صلوات اللہ ...
این کلمہ از زبان و تصدیق داشتن معنی این در دل بخواند فیضی نہج دیگر حاصل
می شود و ایضاً فرمودند کہ خواندن کلمہ طیبہ بلحاظ معنی اول جنبی را حرام است
و بلحاظ ثانی بہر حالے کہ باشد در جنابت باشد یا در حدث جائز ست

و ایضاً فرمودند که کلمهٔ طیبه لسانی باشد یا قلبی بلحاظ معنی ثانی در اطلاعت عالم امر ترقیات می بخشد و بلحاظ معنی اوّل در کمالات و حقائق فائدهٔ تام میدهد و ایضاً فرمودند که نصف کلمهٔ طیبه که لا اله الا الله است ناشی است از تجلی صفات و نصف که محمد رسول الله است ناشی ست از تجلی ذات پس فیضی که از نصف اول می آید مسبدرش تجلی صفاتی ست و فیضی که از نصف آخر می آید مسبدرش تجلی ذاتی شتّان ما بینهما الحق که فرقیست بسیار و تفاوتیست کثیر در انوار این هر دو و در اسرار و فیض این هر دو کهر را دیدهٔ بینا عطا کرده مشاهده مینماید و ایضاً فرمودند که طالب را باید که یک لحظه از یاد مطلوب غافل نباشد پس این شعر خواندند ؎

این شربت عاشقی ست خسرو		بیچون جگر چشید نتوان

و ایضاً فرمودند که فرق درمیان تجرید و تفرید آنست که تجرید انقطاع علائق ظاهریست و تفرید انقطاع علائق باطن ـ و ایضاً فرمودند معنی اِقْرَءُوا الْقُرْآنَ بِالْحُزْنِ فَاِنَّهٗ اُنْزِلَ بِالْحُزْنِ آنست که چون ذکر فاسقان در کلام الله آید حزین باید بود که مبادا حال ما چنان نشود و چون ذکر مومنان آید خائف بود که ما چنین نیستم و چون ذکر اوامر و نواهی آید غمگین شود که از من چنانکه فرموده اند بظهور نمی آید قس علی هذا و ایضاً فرمودند حُبُّ الدُّنْیَا رَاْسُ کُلِّ خَطِیْئَةٍ و راس گناهان کفر ست

پس حب دنیا کفر شد چنانکه مولانا میفرماید ؎

اہل دنیا کافران مطلق اند	روز و شب در بق بق و در زق زق اند

روز سه شنبه بست و یکم رجب المرجب حاضر حضور گردیدم حضرت
ایشان فرمودند که صاحب حنفی مذہب را ضرور است که موطای امام محمد
رحمۃ اللہ علیہ نزد خود داشته باشد که دران کتاب عجب کاربری کرده است که اخبار
صریح و آثار صحیح برای تائید مذہب خود آورده اند بعد ازان ارشاد کردند
که در ہر چہار مذہب چہار خاصه ست که یکی را از دیگری مشابہت نیست
خاصۀ مذہب حنفی کتاب ہدایه است که در مذہب دیگر مثل آن کتابی نیست
و در مذہب شافعی امام غزالی رحمۃ اللہ علیہ عجب محققی گذشته اند و در مذہب
حنبلی حضرت غوث الاعظم سرآمد مقربان جناب الٰہی ہستند و در مذہب
مالکی وجود شریف امام مالک خود آیتی ست از آیات الٰہیه رضی اللہ عنہم

روز چہار شنبه بست و دوم رجب المرجب حاضر حضور
گردیدم مولوی کرم اللہ تجدید بیعت ثالثه نمودند حضرت ایشان عنایات
بسیار بحال ایشان فرمودند و خرقه و کلاه تبرک بایشان مرحمت فرمودند
و توجہات بلیغه بحال ایشان عنایت فرمودند بعد ازان درس مثنوی
شریف حضرت مولوی معنوی قدس سره شروع شد حکایت طوطی و
بازرگان خوانده میشد چون نوبت باین اشعار آمد ؎

این روا باشد وفای دوستان	من درین حبس و شما در بوستان
یاد آرید ای مهان زین مرغ زار	یک صبوحی در میان مرغزار

حضرت ایشان معارف بلند و حقائق ارجمند بیان فرمودند نسبت مولانا ظهور نمود و آنحضرت را وقت خوش شده و تاثیر عجیب بر حاضران حضور واقع شد گریه ها دست داد ؛

روز پنجشنبه بیست و سوم رجب المرجب حاضر حضور گردیدم درس مثنوی شریف بود و احوال کمون و بروز که مشایخ کرام را واقع میشود افتاد و مذکور این شعر مولانا بود ع

کو یکی مرغی ضعیفی بیگناه	در درونش صد سلیمان با سپاه

حضرت ایشان ارشاد کردند که وقتیکه احوال بروز بر عارف می آید چنان کلان میشود که در زمین و آسمان از غایت وسعت نمیگنجد بلکه زمین و آسمان و عرش و ما فیها در زاویه قلبش می در آید پس سلیمان با سپاه در دلش چه مقدار دارند و وقتیکه احوال کمون بر عارف می آید خود را از ذره هم خرد تر می یابد بلکه هیچ نمی یابد بعد ازان برای توجه فرمودن یاران مشغول شدند و شخصی را امر فرمودند که برای اهل حلقه بادکش بجنبانند ارشاد کردند که حضرت ایشان شهید رضی الله عنه میفرمودند که کشفاً می بینیم شخصی را که با اهل حلقه بادکش می جنباند

در فیض توجه هر واحدی شریک میشود زیراکه از جهت او هر واحدی را راحتی میرسد بعد ازان حضرت ایشان شهید نقل فرمودند که روزی بخدمت مرشد خود حضرت سید السادات سید نور محمد رضی الله عنه حاضر شدم دیدم که آنحضرت خوش نشسته اند موجب آن استفسار کردم حضرت سید صاحب ارشاد کردند که امروز بادکشان بسیار برای فقرا تقسیم نموده ام می بینم که بسبب قبولیت این عمل از جناب الهی فیوض و برکات بسیار مثل باران میبارد هم دران مجلس این شعر را بر زبان مبارک راندند:

ما را بغمزه کشت و قضا را بهانه ساخت	خود سوی ما ندید و حیا را بهانه ساخت
رفتم بمسجدی پی نظاره رخش	دستی برخ کشید و دعا را بهانه ساخت
دستی بدوش غیر نهاد از ره کرم	ما را چو دید لغزش پا را بهانه ساخت
زاهد نداشت تاب جمال پریرخان	کنجی گرفت و ترس خدا را بهانه ساخت

روز جمعه بست و چهارم شهر رجب غلام بحضور قبله انام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که روزی در حلقه نشسته بودم مشاهده نمودم که چادر نوری از مزار پرانوار حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی نور الله مرقده آمده تمام حلقه را احاطه نمود و ایضا فرمودند که روزی در عالم شاهده دیدم که دو مزار پیدا بر واقع شده اند یکی مرقد

منور حضرت نظام الدین اولیا و دیگرے قبر مطهر حضرت ایشان شهید مظهر
ارواحهما پس پیرے سفید مقابل من آمدند گفتم که این عنایت از حضرت
نظام الدین ست قدس سره و از من پرسیدند که پیر شما نظام الدین ست
گفتم که پیر من مرزا مظهر اند باز گفتند که پیر شما نظام الدین ست گفتم که مرزا مظهر
بمرتبهٔ ثالث گفتند که پیر صحبت شما حضرت نظام الدین اند من ساکت
ماندم اگر من اقرار پیری ایشان میکردم مرا می پوشانیدند بعد ازان دران
اثنا شخصے سفری اسم مبارک حضرت شنیده قطع منازل و مراحل نموده
از راه بغداد شریف بمولانا خالد رومی سلمه الله تعالی ملاقات کرده بحضور
والا حاضر گردید و شهرهٔ ارشاد و هدایت مولانا دران دیار اظهار ساخت که
قریب پنجاه هزار مردمان حلقهٔ ارادت بگردن اخلاص نهاده اند و دست
بدامن مولانا زده اند و یکهزار عالم متبحر داخل طریقه شده دو دست بسته پیش مولانا
ایستاده اند حضرت ایشان فرمودند که از استماع این مژده دلم مقدار پشه
مسرور نگردیده چه جای افتخار که مرتبهٔ مسرت مقدم ست از افتخار۔
بعد ازان ارشاد کردند که عباد الرحمان در زمان بسیار میباشند و عباد الله
اقل قلیل که عبادت و بندگی ایشان خالص برای ذات خدا میباشد نه بجهت
آنکه او تعالی رزق میدهد و پرورش مینماید یا بانواع عنایات مشرف میفرماید
و بخلاف فرقهٔ اولی که پرستش میکنند حق جل و علا را بصفات کمالهٔ او

شتان ما بینهما پس فرمودند که نمیتوانم گفت که من عبد اللهم لیکن
الحال از چند مدت بر من عبد اللطیف ظهور میکند ؛

روز شنبه بیست و پنجم رجب المرجب در حضور فیض گنجور حاضر گردیدم
حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ محی الدین ابن العربی قدس سره نوشته اند
که هیچ یکے فرقه از فرق عالم بخلاف السنة از جمله مرکب ... و هدایت نیستند زیرا که
بصراط مستقیم هستند و مؤید قول خود این آیه آورده اند وَمَا مِن دَابَّةٍ اِلَّا هُوَ
آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا اِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ و بمعنی مولانا روم فرموده

پس بدی مطلق نباشد در جهان		بد بنسبت باشد این را هم بدان	

و حافظ شیراز میفرماید

پیر ما گفت خطا در قلم صنع نرفت		آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

پس حضرت ایشان فرمودند که آنچه مکشوف ما و پیران ماست ورای آنست ؛
روز یکشنبه بیست و ششم رجب المرجب فدوی بمحفل فیض منزل
حاضر گردید حضرت ایشان چند عنایت نامجات یکی بنام مولانا ... سلمهم
الله تعالی دومی بنام میرزا رحیم الله سلمه الله تعالی سومی بنام حاجی عبد الرحمن
سلمه الله تعالی ارقام فرمودند مضمون نامه فیض شمامه اولی اینست که از استماع
ارشاد شما در ان جوار دل را مسرتی حاصل گشت باید که از آمدن طلابان اجتماع
مردمان غره نخواهند شد کسر و نیستی خود هر لحظه و لمحه ملحوظ دارند اینهمه جمع خلق

وکثرت ارشاد از امداد و توجه پیران کبار دانند هر دم و هر ساعت توجه به پیران دارند و امیدوار عنایت ایشان باشند والسلام و مضمون نامه ثانی که بنام عزیز رحیم الله سلمه الله تعالی ارقام فرمودند اینست که لازم ست که هر طالب پیش آید و رجوع آورد او را تلقین نموده باشند در بیعت داد ارشاد تخصیص نباید ساخت همه کس طالب یار اند چه هشیار و چه مست والسلام و مضمون نامه ثالث که بحاجی عبدالرحمن حسن سلمه الله تعالی تحریر فرموده اند اینست که احوال ترقیات باطن خود مع حالات رجوع طالبان و ترقیات ایشان ترقیم نمایند والسلام ❊

روز دوشنبه بست و هفتم رجب المرجب غلام [illegible] حاضر گردید حضرت ایشان بجناب الهی تضرع و تخشع نمودند و این شعر [illegible] شوق خواندند ؎

قافله شد واپسی ما ببین	ای کس بیکسی ما ببین

بعد از ان مذکور جناب سید اولاد آدم سرور عالم مفخر المسلمین محبوب رب العالمین شفیع المذنبین خاتم النبیین علیه افضل صلوات المصلین آمد حضرت ایشان کرات مرات این شعر قصیده برده خواندند ؎

هُوَ الْحَبِيبُ الَّذِي تُرْجَى شَفَاعَتُهُ	لِكُلِّ هَوْلٍ مِنَ الْأَهْوَالِ مُقْتَحِمِ

روز شنبه بست و هشتم رجب المرجب مغفور والا حاضر گردیدیم

حضرت ایشان میر قمرالدین سمرقندی را ارشاد فرمودند که سعی بکنید که
اسرار ذاتیه سبحانه که خلائق ست بر شما چندان غلبه کند که خود را [illegible] خلائق
نبینید بعد ازان دام الله شیرازی سمرقندی را فرمودند که تضرع بجناب الهی
بکنید و سعی و کوشش نمائید که فنای انا حاصل شود و زوال عین و اثر گردد
و پس معنی زوال عین و اثر فرمودند که زوال عین آنست که بر خود لفظ انا
معتقد واند نمیتوان گفت که من هستم حضرت خواجه عبید الله احرار قدس
سره فرمودند که انا الحق گفتن آسان ست و انا را شکستن مشکل ست و معنی
زوال اثر آنکه هیچ صفتی از صفات خود نه بیند ؛؛

روز چهارشنبه بست و نهم رجب بحضور والا حاضر گردیدم حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که علما معیت حق سبحانه بعالم علمی میگویند و صوفیه
معیت ذاتی قرار داده اند و ما که مراقبه معیت بطالبان تلقین میکنیم
برین نهج میگوییم که لحاظ بکنید که او با ماست هر جا که هستیم قطع نظر از لحاظ
معیت ذاتی و علمی او تعالی بعد ازان در حضور مذکور کفر طریقت آمد حضرت
ایشان فرمودند که اهل این مشرب ارباب توحید وجود اند که از دین و دنیا
گذشته و از خودی رسته و جام وحدت نوشیده اند از انجمله حسین بن منصور
حلاج قدس سره که سید این طائفه هستند میفرمایند ؎

کفرت بدین الله والکفر واجب	لدی و عند المسلمین قبیح

بعد از ان این شعر خواندند ؎ بهر چه از دوست وامانی چه کفر آن حرف
چه ایمان ۞ بهر چه از یار دور افتی چه زشت آن نقش چه زیبا ۞
و از حاضران حضور پرسیدند که معنی این شعر بگوئید بسبب کفر باز آمدن از
مطلوب صریح ست لیکن از اسلام چه طور باز خواهد ماند حاضران ساکت ماندند
حضرت ایشان فرمودند که باز ماندن از مطلوب از ایمان برین منهج بخیال
می آید که سالک را در ابتدای احوال که حضور مع الله دست میدهد از
نوافل و تلاوت هم فتوری دران واقع میشود و حال آنکه این تلاوت و نوافل
از ایمانیات است پس سالک را در آنوقت پرداخت آن حضور باید و کثرت
نوافل و تلاوت نشاید که مانع حضور ست و هم حضرت ایشان در انوقت
این شعر خواندند ؎

هر که نه آشفتهٔ دام تو باشد		صید تو منقار وفا بر کند از بال

بعد از ان در حضور فیض گنجور مذکور تکرار بیعت آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند
که طالب را بیعت از شیوخ متعدده نمودن جائز ست چنانچه صحابه بعد از
وفات آنحضرت صلی الله علیه وسلم بحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه بیعت
نمودند و بعد از وفات ایشان از عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه مصافحه
بیعت کردند و ظاهر ست که بیعت صحابه از خلفای راشدین برای انتظام امور
اخرویه بوده نه دنیویه پس ازینجا معلوم شد که تکرار بیعت جائز ست در طریقت

آنحضرت صلی الله علیه وسلم در خواب بر چند وجه است یکی آنکه شخصی
احیای سنت نمود یا اجتناب از بدعت کرد این عملش مجسم شده در
خواب بنظر می آید و یا آنکه هر عبادتیکه بجناب الهی مقبول گشت مجسم بصورت
حسن شده می بیند و شمائل و حلیهٔ مبارک آن سرور زمین و زمان و آن
سید انس و جان علیه صلوات الله الملک الرحمان که در کتب حدیث محرر
است اگر شخصی بهمون قد زیبا و قامت دلربا و چشم سرگین و جبین مبین و
ابروی خمدار قوس هلال وار و مژگان دراز و جلوهٔ با ناز هو بهو مشاهده
نمود و عین سعادت دارین خود دیده دیدهٔ جان را بنظارهٔ جمال آن
محبوب انس و جان کشود الحق که واصل نهده مَنْ رَآنِیْ فَقَدْ رَأَی الْحَقَّ
فَاِنَّ الشَّیْطَانَ لَا یَتَمَثَّلُ بِیْ گردید ۞
روز یکشنبه چهارم شعبان المعظم غلام بحضور قبله خاص و عام
حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که جناب مرشدنا و هادینا حضرت
ایشان شهید نور الله مرقده المجید میفرمودند که شبی جناب محبوب کبریا
محمد مصطفی علیه افضل صلوات و اکمل تحیات الله الملک الاعلی را دیدم و
برین نهج از زیارت آنجناب مشرف شدم که خود را هم بستر آن سرور
یافتم بوصلی که هیچ حجابی و فصلی را در آنجا گنجایش نبود و عنایاتی
که باین بنده نمودند ورای شرح بیان ست از آن صحبت کثیر البرکتی

درخود یافتم ۞

روز دوشنبه پنجم شعبان المعظم فدوی بمحفل شریف حاضر گردید حضرت
ایشان فرمودند که حضرت شاه ولی الله رحمة الله علیه تطبیق در کلام حضرت
محی الدین ابن العربی و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنهما فرموده
اند و در توحید وجودی و شهودی نزاع لفظی قرار داده اند ایشان بسیار بزرگ
بودند و طریقهٔ نو آورده اند لیکن درین مقام خطائی کرده اند حال را در
قال انداخته معارف کشفیه را در گفتگوی علمی آورده تطبیق نموده اند فرق
است مبین درین هر دو مقام هر که از معارف حضرت مجدد بخوبی رسیده است
و عیاناً دیده است که توحید وجودی در ابتدای احوال ظاهر میشود یعنی در
سیر لطیفهٔ قلب توحید شهودی بسیر لطیفهٔ نفس و معارف حضرت مجدد الف
ثانی ورای این هر دو مقامات است معارف محی الدین ابن العربی قطره ایست
و معارف حضرت مجدد دریای محیط ع چه نسبت است بکوه آسمان عالی را
اگر محی الدین ابن العربی رحمة الله علیه در زمان حضرت مجدد بقید حیات بود
و این معارف می شنودند می فهمیدند طلب افاده می نمودند و ایضاً حضرت
ایشان فرمودند که حق تعالی بی نهایت است حدی ندارد که کسی بپایانش رسد
پس وراء او سبحانه وراء الوراء است ثم وراء الوراء

هر کس بقدر حوصله و طاقت خود درا سحاب دیده و خطی موافق استعداد
خود چشیده لیکن کنه ماهیتش نرسیده است

	غیر از ین پی نبرده اند که هست		دو بینان بارگاه الست

روز شنبه ششم شعبان المعظم بنده بحضور پر نور حاضر گردید حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که فقر عبارت از چند اعمال است که سالک را هر آینه
آن از ضروریات است نه فقر نام علم سلوک و مراقبات است که کتب با از آن
مملو اند این خزینه ایست که در سینه باید داشت نه علمیست که در سفینه باید
نگاشت بعد از ان در حضور مذکور آمد که ولایت ولی بعد از انتقال از جهان
فانی باقی نمیماند الا در مواضع متعدده حضرت ایشان فرمودند که ولایت
بایسر که بمعنی تصرف ست درین اختلاف ست که باقی میماند یا نی و اصح آن است
که ولایت اکابران باقی میماند چنانچه تصرفات حضرت غوث الاعظم و
حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند و حضرت خواجه معین الدین و دیگر اکابران
علیهم الرضوان تا الی الآن در زمین و زمان جاریست و نمایان ؂
روز چهار شنبه هفتم شعبان المعظم بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم
حضرت ایشان فرمودند که در طریقه عالیه نقشبندیه مجاهدات و ریاضات
دار البینات نیست اکابران این طریقه عالیه اعمالی و اورادی مقرر ساخته
اند عمل ایشان بر سنت سنیه مصطفویه علی صاحبها الصلوة و التحیة

بیان حقیقت فقر

بیان ولایت اکابر باقی است بعد از انتقال [illegible]

بیان مجاهدات [illegible] در طریقه نقشبندیه

حاجت نیست از بدعات نامرضیه لهذا در طریقهٔ ایشان ذکر جهر و سماع و وجد و
تواجد و آه و نعره نیست خاموش شده متوجه بقلب می‌نشینند و بدوام ذکر
خفی میپردازند و نفی و اثبات بحبس نفس مینمایند نه حبس نفس که حبس طور هنود است
که سوراخهای گوش و بینی از پنبه بند کرده حبس نفس در دماغ میکنند و ایشان
نفس را بزیر ناف حصر نموده بخیال کلمهٔ لا را از زیر ناف کشیده تا بدماغ میرسانند
و اله را از دماغ بکتف راست می‌آرند و الا الله را از کتف راست کشیده
بقلب ضرب میدهند بنهجی که همه لطائف که در سینه واقع اند در ضمن آن آیند
و چون نفس تنگی میکند میگذارند لیکن در هر نفس کلمهٔ طیبه بعدد طاق میگویند
و بوقت گذاردن نفس از بینی همراه دم کلمهٔ محمد رسول الله مقابل قلب بلحاظ
میگویند بطوریکه گویا این کلمهٔ مبارک در دل در می‌آید و در رگ و پی سرایت
می‌کند ؛

روز پنجشنبه هشتم شعبان المعظم بحضور والا حاضر گردیدم حضرت ایشان
فرمودند که من طالب را اول لطائف خمسهٔ عالم امر جدا جدا توجه میکنیم
و بعد از تصفیهٔ اینها بلطیفهٔ نفس القائی نسبت مینمائیم و نیز هر پنج لطائف
را که برنگ چراغ هر یک علیحده نقشه صحیح نموده هست تمام پنج چراغان را
یک مشعل ساخته می‌نمائیم بعد از آن فرمودند ع تا یار کرا خواهد و
میلش بکه باشد ؛

روز جمعه نهم شعبان ۱۲۳۱ھ بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم دران
وقت درس مکتوبات قدسی آیات حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله
تعالی باسراره السامی بود مکتوب دویست و شصتم که بمخدوم زاده کلان
علیه الرضوان در بیان طریقه ایشان را با نطریق ممتاز ساخته اند نوشته
اند خوانده شد حضرت ایشان فرمودند که سبحان الله معارفیکه ایشان
تقریر فرموده اند هیچکس از امت مثل آن نگفته است و دُرر اسراریکه ایشان
بسلک تحریر انتظام داده اند هیچ یکی از اصحاب معرفت بزرگ آن نسفته کلام
ایشان وحی منزل آسمانی هست و بیان ایشان تشریح غوامض ربانی و آنچه
ایشان بیان مقامات نموده اند و راه مکاشفات پیموده اند هزاران طالبان را
تسلیک فرموده اند نه آنکه یک دو کس آگاه این اسرار شده زبان بگواهی
کشوده اند جهانی را از معارف جدیده سرفراز فرموده و ثناخوان خود
گردانیده اند و عالمی را از مقامات نو ممتاز ساخته مداح خود نموده اند

نه من بر آن گل عارض غزل سرایم و بس	که عندلیب تو از هر طرف هزارانند

روز شنبه دهم شعبان در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت
ایشان فرمودند که درین طریقه شریفه مدار کار بر پنج چیز نهاده اند یکی
توجه سالک بجانب دل دوم توجه دل بسوی خالق آب و گل سوم گردیدن
ازخطرات غافل چهارم ماندن بذکر مشتغل پنجم لحاظ انیسی در قلب

ف بیان [illegible] طریقه [illegible] پنج چیز [illegible]

خداوندا مقصود من تویی و رضای تو وجود من بجهت محبت و معرفت خود
بساز منزل پس هر که هر دم برین قضیهٔ خمسه مایل ست او را پنج نتائج حاصل
ست و هرگاه آن پنج نتائج حاصل ست او از مطلوب حقیقی واصل ست
اول ذاکر شدن لطائف از ذکر دوم حصول جمعیت و بیخطرگی سوم پیدا شدن
توجه قلب سوی حضرت حق چهارم جذب و کشش لطائف سوی فوق پنجم
ورود واردات الهی سبحانه بر دل سالک که تعبیر از ان بوجود عدم مینمایند

ع تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد

روز یکشنبه یازدهم شعبان بحضور پر نور حاضر گردیدم در ان وقت
درس مثنوی شریف مولانا روم رحمة الله علیه بود حضرت ایشان بسیار
معارف بیان فرمودند حاضران مجلس را از بیان آنحضرت اضطرابی و بیتابیها
رو داد و گریه و زاری طاری شد حضرت ایشان قلبی و روحی فداه از کمال
شوق الهی آهی از دل فیض منزل خود کشیدند و فرمودند که آه اگر از کمال
شوق خود شمه بیان نمایم هوش سامعان دوای بیهوشی چشند و حواس
شنوندگان بیحواس گردد هیهات هیهات سیلاب سرشک مهاجرت بدریا
دریای حسرت و آلام شور انگیز ست و گرداب اشک مفارقت بلجه لجه حیرت و
اوهام موج خیز دل ناصبور که از دیدار محبوب چسان مسرور گردد و دیده
وصل جویان که از اندوه فراق گریانست بچه سان شادان شود

بچه مشغول کنم دیدهٔ دل را که مدام	دل ترا می طلبد دیده ترا میخواهد

و جان حزین که از اندوه فراق غمگین ست بچه طور تسکین یابد آه از ملاقات صوری که ممتنع الوقوع ست دست تمنا بر داشته بوصال خیال دل را تسلی میدهیم و مردمک دیدهٔ خود از مژگان جدا ساخته برکف پای نازک آن نازنین می نهیم پس میمالیم و می نالیم للمؤلف

ملی ہے تیس تصور میں بھی جو کیلا سے	ملی ہے مردمک چشم کو کف پا سے

گاہی قامت سراپا آفتش تصور دیده خود را نثار میسازیم و گاہی صورت رشک ملاحتش بخیال آورده بصد عجز و نیاز جان میبازیم

بدل تصور روز وصال باندھے ہم	بلائیں لیتے ہیں کیا کیا خیال باندھ کے ہم

روز دوشنبه دوازدهم شعبان ۱۲۳۳ھ فدوی بمحفل فیض منزل حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که عارف آنست که هر واقعه که پیش آید از منع و عطا و از جور و جفا ناشی از فضل خدا بیند و فرق درمیان عارف و متعرف آنست که عارف را هر که چیزی عطا فرماید و یا زد و کوب نماید بلا تأمل و فکر از فضل حق بیند و متعرف آنست که بتأمل و تفکر از او سبحانه می بیند هر که در صور تفاصیل وقائع و احوال متجدده و متضاده از شر و نفع و عطا و منع و قبض و بسط ضار و نافع و معطی و مانع و قابض و باسط حق را بیند و شناسد بی توقف و رویتی او را عارف بخوانند و اگر

باول وهله ازان غافل بود و عنقریب جناب ایشان بود و فاصل مطلق را جل ذکره
در صور وسائط و روابط بازشناسد اورا مستغرق خوانند [illegible]
بکلی غافل بود و تاثیرات افعال را حواله بوسائط کند اورا ساهی و لاهی
و مشغول کنفی خوانند کما ذکره فی النفحات الانس للامام الاجل [illegible]
جامی رحمة الله علیه بعد ازان حضرت ایشان این شعر خواندند ؎

تو مباش اصلا کمال اینست و بس	تو درو گم شو کمال اینست و بس

روز سه شنبه سیزدهم شعبان سنه ۱۲۳۱ھ غلام محمد [illegible] فیض گنجور [illegible]
انام حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که معنی کلام اندراج النهایة فی
البدایة آنست که سالک را بخطرگی یا کم خطرگی حاصل شد و توجه
الی الله پیدا گشت و جمعیت رو داد مبتدی را [illegible] ایشان گردید
و همین حضور و جمعیت در انتهاء دیگر الست پس به ابتداء [illegible] مندرج شد
در نهایت دیگران ؎

سیر را دارد جمعیت چشم گر بینا شود	جاده راه فنا [illegible]

بعد ازان در حضور مذکور توسط کشودی باطنی آمد حضرت ایشان فرمودند
که واسطه کشود [illegible] وجود و جناب امیر المومنین علی کرم الله وجهه
و حضرت فاطمه رضی الله عنها درین توسط شریک است بعد ازان ائمه
اثنا عشر و حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنهم اجمعین اول بار

این امانت ولایت اند لیکن درین ہزار دوم حضرت مجدد الف ثانی قدسنا
اللہ تعالی باسرارہ السامی نیز درین امر شرکت دارند مقرر ست کہ درین
الف ثانی ہر کس کہ بدرجہ ولایت میرسد در ہر خاندان کہ متوسل باشد
بدون توسط ایشان کشود این راہ غیر ممکن ست بتوجہ و امداد ایشان
طی این مراحل مینماید اگرچہ اقطاب و ابدال و اوتاد و اغواث باشند
ضروری نیست کہ خبر و آگاہی از توجہ و مدد ایشان داشتہ باشند ؛
بروز چہار شنبہ چہاردہم شعبان بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم
شخصے لفظ شکایت شدت گرما بزبان آورد حضرت ایشان فرمودند کہ
شکایت از فعل محبوب نباید نمود بلکہ از عنایت بمصیبت زیادہ تر
متلذذ باید شد از درد آہ سرو نکشم و از بادہ ملال شربت زلال چشم
ع کہ ہر چہ ساقی ما ریخت عین الطافست ؛ ایضاً فرمودند کہ روزے
در خدمت فیض درجت حضرت ایشان شہید نور اللہ مرقدہ المجید حاضر
شدہ بودم ناگاہ متوجہ بجناب حضرت غوث الاعظم رضی اللہ تعالی عنہ
شدہ عرض نمودم کہ سفارش من از پیر و مرشد من حضرت ایشان
شہید عطر اللہم قبرہ المجید بعد از فراغ حلقہ متوجہ باین بندہ شدہ
فرمودند الحال بجہت سفارش خود جناب غوث الاعظم قدس
سرہ رامی آوردیم ؛

روز پنجشنبه پانزدهم شعبان المعظم بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم
حضرت ایشان فرمودند که نماز جامع عبادات ست و حاوی طاعات
دولت رؤیت که آن سرور انبیا علیه صلواة الله الملک الاعلی را در لیلة
المعراج حاصل شده بود بعد از نزول در دنیا همون اسرار مقام اسری
در نماز ظهور نمود مؤید این قول اَلصَّلٰوةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِیْنَ ست و دلیل این
دعوی خبر اَقْرَبُ مَا یَکُوْنُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ فِی الصَّلٰوةِ و تابعان آن
سرور زمین و زمان را علیه صلوات الله الملک المنان بجهت اتباع آن
سرور و اخلاص آن افضل البشر علیه و علی آله صلواة الله الملک الاکبر نیز حظ
وافر ازین دولت عظمی و نصیب کامل ازین موهبت کبری عطا فرموده اند
ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء ٭

روز جمعه شانزدهم شعبان ۱۳۱۱ھ غلام بحضور والا حاضر گردید
شخصی چند مبلغان در حضور آورده عرض نمود که این را بفقرای خانقاه
معلی تقسیم فرمایند حضرت ایشان فرمودند که یک تنکه بهر یک از فقرای آن
تقسیم خواهد شد و در آن وقت در خانقاه یکصد و دو کس صوفیان بودند
که اوطان خود گذاشته بطلب حق جل و علا استقامت می ورزیدند
پس یک یک تنکه بهر یک را تقسیم فرمودند و گفتند که ما هم درین زمره هستیم
یک تنکه حصه خود را هم بگیریم بعد ازین این آیه خواندند والله الغنی

وَ اَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ ۔

روز شنبہ ہفتدہم شعبان بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم در آن وقت
در حضور مذکور این حدیث شریف بود حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ اَدَاءُ
السَّلَامِ وَعِيَادَةُ الْمَرِيْضِ وَاِتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ وَاِجَابَةُ الدَّعْوَةِ وَ
تَشْمِيْتُ الْعَاطِسِ حضرت ایشان فرمودند کہ اگر مریض از اقارب ست
و یا اہل محلہ و بدون این شخص خبرگیران او نیست بر ذمہ این فرض ست
خبرگیری او و الا صوفیہ را در رفتن عیادۂ مریض شرائط اند کہ مریض فاسق
و مبتدع نباشد و اہل مجالس او خلاف طریق نباشند و در راہ بازار
نباشد تا نگاہ در رفتن پراگندہ نشود و ہمچنین اجابت دعوت ست
وقتیکہ طعام شبہہ نباشد و در ان مجلس غنا و مزامیر نباشند و تشاغل
بنوعی از لہو و لعب نباشد و داعی ظالم و مبتدع و فاسق و شریر نباشد
اجابت واجب ست و الا ممنوع ست اجابت وَلَا يُجِيْبُ اِلٰى طَعَامٍ
صُنِعَ رِيَاءً وَ سُمْعَةً وَفِي الْمُحِيْطِ لَا يَنْبَغِيْ اَنْ يَّقْعُدَ عَلَى الْمَائِدَةِ اِذَا كَانَ
عَلَيْهَا لَعِبٌ اَوْ غِنَاءٌ اَوْ قَوْمٌ يَغْتَابُوْنَ اَوْ يَشْرَبُوْنَ الْخَمْرَ كَذَا فِي
مَطَالِبِ الْمُؤْمِنِيْنَ وایضاً فدوی در آن روز عرضی احوال خود در
حضور گذرانید حضرت ایشان از سطری چند دستخط خاص خود آن عرضی
را مزین فرمودہ عنایت نمودند و آن عبارت اینست ۔ الحمد للہ کہ

احوال خوب ست سعی نمایند که تصفیهٔ قلب و تزکیهٔ نفس بر کمال حاصل شود
نسبت افعال از عباد در سیر قلبی مسلوب میشود و بحضرت حق سبحانه منسوب
و در سیر لطیفهٔ نفس صفات را بحق منسوب یابند این ست کمال این دو لطیفه
و در لطائف دیگر اسرار جدا جدا ظاهر میشود و اگر این همه میسر آید به شود
بهتر و الّا بجناب الٰهی سبحانه التجا نمایند که توجه تام بی مزاحمت خاطر
در دل و در لطیفهٔ نفس ظاهر شود بر لطیفهٔ نفس که مشار الیها بانا است
توجه خواهم شود خدای کریم فنای قلبی و فنای این لطیفه و فنای لطائف
دیگر نیز عطا فرماید فرموده اند فنا موهبت الٰهی ست سبحانه حاصل این
فنا ظهور نیستی ست بر باطن سالک هرگاه افعال و صفات را بحق سبحانه
منسوب یافت خود را نیستی و عدم خواهد دید انکسار و شکست رذائل
نفد وقت خواهد شد ❊

روز یکشنبه هیجدهم شعبان ۱۲۳۱ھ این کمینه درویشان بحضور
آن واقف دقائق قرآن کاشف حقائق فرقان حاضر گردید حضرت ایشان
معانی و تفسیر کلام الله بیان فرمودند بعد ازان ذکر تحمید و تکبیر و تهلیل
آنحضرت ایشان معانی تطبیق آن ارشاد فرمودند و ایضاً غلام مرتضی ....
از زبان حضور گذرانیده بود بجواب آن سرفراز فرموده ذوالنون ....
استغراق در القاب خطاب و شرح جایز نیست نباید کرد ....

این لطائف عالم امر و حالات آن با احوالیکه در سیر لطیفهٔ نفس پیش می
آید یکی گردد و فنا و نیستی و دید قصور غلبه نماید و رذائل اخلاق شکستگی
یابد و تهذیب اخلاق نقد وقت گردد و بجناب واهب عطیات سبحانه بواسطهٔ
ارواح مبارک پیران کبار رحمة الله علیهم التجا نمایند که سر اقربیت واضح
شود چنانچه سر وحدت و توحید در سیر لطیفهٔ قلب مشهود میشود و اعمال موافق
طاقت اختیار کرده بران مواظبت فرمایند انشاء الله تعالی در جهت فوق
توجه کرده خواهد شد لیکن اگر حالات لطائف با احوال این لطیفه یکی شود
و وسعت در نسبت پیدا گردد منظور همین است ؛

روز دوشنبه نوزدهم شعبان بمحفل فیض منزل حاضر گردیدیم
در حضور مذکور سعی و کوشش طالبان آمد حضرت ایشان فرمودند که شخصی
از هندوان بود چنداس نام داشت از مذهب خود و در ترک و تجرید
ثابت قدم شخصی در طلب او مسافت چندماه قطع کرده آمده بود بطرفی
که هر قدم سجده کنان بر زمین دراز می شد باز برخاسته بجای سر بقدم
ایستاده باز دراز می شد همین نهج تا بدرش رسید من بچشم خود آنرا دیدم
و از مجاهدهٔ او حیران گشتم بعد از آن حضرت ایشان استغفار خوانیدند
و فرمودند که مذکور هندوان و مجاهدات ایشان نباید کرد پس کلمهٔ طیبه
سه بار خواندند و گفتند غفرانا یا رسول الله و درود بر پیغمبر علیه صلوات

الله الملک الاکبر نوشته‌اند پس شخصی در حضور عرض نمود که در اهل حق هم بسیار
مجاهدات مردمان کشیده‌اند چنانچه در راه سفر حجاز حضرت ابراهیم بن ادهم
بلخی رحمة الله علیه بهر هر قدم یک دوگانه ادا میفرمودند حضرت ایشان فرمودند
بلی - باز ارشاد کرده‌اند که حضرت آدم بنوری نور الله مرقده از مسجد قبا تا
مسجد نبوی همین طریق بهر قدم یک دوگانه میخوانده‌اند ٭

روز سه شنبه بیستم شعبان بحضور والا حاضر گردیدم حضرت ایشان
فرمودند که حاصل سیر و سلوک حضور مع الله است بجز احمست خواطر در سیر لطیفه
قلب در قلب توجه الی الله پیدا میشود و بیخطرگی دست میدهد و در لطیفه نفس در
نفس و در عناصر بعناصر همین متحقق گردد و کشوف انوار و اسرار متفرع اند بر حضور و آگاهی که
راس المال است چنانچه نزد شخصی هست راس المال او باقی لباس طعام و حوائج دیگر به دراهم
موجود هست اگرچه فی الحال نیست اما تا درست هر وقتیکه خواهد خرید نماید -
همچنین درین راه راس المال حضور است و باقی بران متفرع انوار هر مقام
اشخاص را مکشوف میشوند و اسرار اقل قلیل را و نیز اسرار و انوار درین جهان
همراه اند و در قبر هیچ ازینها همراه نمیرود مگر حضور و آگاهی پس جستجوی آگاهی
باید نه کاوی دیگر شاید کار این است غیر این همه هیچ و ایضاً حضرت ایشان
فرمودند که اسرار لطیفهٔ قلب همه اوست و انا الحق گفتن است و سر لطیفه
نفس شکستگی ناست و سر لطیفهٔ قالب هیچ بیان نفرمودند و ارشاد کردند که

حضرت مجدد رضی اللہ تعالیٰ عنہ بیان نفرمودہ اند وسر کمالات ثلثہ و
مقامات جدیدہ دیگر مثل حقائق سبعہ وغیرہ کہ حق سبحانہ وتعالیٰ خاص
حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدسنا اللہ تعالیٰ بسرہ السامی را
باین سرفراز فرمودہ است وبتوسط ایشان متوسلان ایشانرا باین دولت
عظمیٰ وموہبت کبریٰ نصیبی عطا کردہ وحظی بخشیدہ است آن نسبت کہ اشیا
دلیلیہ کشفیہ میگردد ونظری بدیہی میشود وکمال اطمینان وصفا واتصال
بیکیف واتباع ہمو بجا جاۃ بہ النبی صلی اللہ علیہ وسلم وبیرنگی و
غایت لطافت باطن نقد وقت میگردد واز غایت تنزیہ حضرت ذات
تعالت وتقدست جمیع نسب چہ نسبت عینیت اتحاد وچہ نسبت
ظلیت وچہ نسبت احاطہ ذاتی وسریان وجود مسلوب میشود وما للتراب
ورب الارباب۔ واز ینجاست کہ حضرت مجدد الف ثانی قدس سرہ فرمودند
کہ وینجا نزدیک ست کہ نزدیکان دوری جویند وواصلان راہ مہجوری
پیش گیرند۔ از ان حضرت ایشان فرمودند کہ حضرت حاجی محمد فضل رحمۃ اللہ
علیہ کہ حضرت ایشان شہید نور اللہ مرقدہ المجید ایشانرا پیر خود میگفتند
اگرچہ استفادہ باطن از ایشان نمی نمودند اما ارادہ استفادہ در ابتدا
کردہ بودند لیکن ارادہ استفادہ مرشد خود میداشتند وایشان
قریب پنج سال در خدمت حضرت حجۃ اللہ محمد نقشبند قدس سرہ گذرانیدہ اند و

ہم ہمین قدر ایام در صحبت جناب حضرت عبدالاحد قدس سرہ بسر بردند و
سلوک تمام از ہر دو صاحبان حاصل نمودہ بودند روزی بخدمت ایشان
دو کس از اصحاب حضرت مرشد عالی سیر خواجہ محمد زبیر قدس سرہ آمدند و نسبت
نے کیف ایشانرا ادراک ناکردہ باہم گفتند یکے آنکہ آنچہ در سنت و نسبت
و دیگری گفت آنچہ در سنت در سنت باز گفتند کہ ایشان نسبتی ندارند
حاصل آنکہ نسبت این مقامات عالیہ بکمال بے کیف ست دست ادراک
از دامنش کوتاہ ست صاحب این نسبت شریفہ خود نیز بجز جہالت و نکارت
امری دیگر ندارد چہ جای کہ دیگری شناسد۔ اَوْلِیَائِی تَحْتَ قِبَائِی لَا
یَعْرِفُہُمْ غَیْرِی

روز چہار شنبہ بست و یکم شعبان بخدمت فیض گنجور حاضر

گردیدم مذکور معنی نسبت در حضور آمد حضرت ایشان فرمودند کہ معنی نسبت
حضور و جمعیت و آگاہی ست و ایضاً در آنوقت مکتوب حضرت ایشان شہید
نور اللہ مرقدہ المجید خواندہ شد دران احوال اصل مذہب ہنود از بیان
مبارک ایشان کہ آنہارا منزل قرار دادہ اند تحقیق فرمودند و ایضاً تو
کہ در یک کتاب معارف اند حضرت ایشان فرمودند کہ چیزی بر کلام حضرت
پیر و مرشد گفتن کمال بے ادبی ست لیکن نزد من معارف در کتب
ایشان ثابت نیستند ؛

روز پنجشنبه بست و دوم شعبان بنده بحضور والا حاضر گردید
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضرت ایشان شهید نور الله مرقده
المجید طالبان را در مدت دو سال لطیفهٔ قلبی تمام تسلیک میفرمودند و در
یک سال لطیفهٔ نفس و در دو سال دیگر تا بکمالات میرسانیدند و در مدت
پنج سال دیگر نصف سلوک که از کمالات باقی میماند تسلیک میفرمودند بعد
ازان شخصی عرض نمود که در خدمت حضور کمتر از یک سال لطیفهٔ قلب طے
می شود و مقامات دیگر نیز برین عنوان بزودی حاصل میگردند حضرت
ایشان فرمودند که من نیز ازین امر حیرانم که درینجا معامله کار بطوالت
نمی کشد مگر عنایات ایزدیست که راه دور را بر من نزدیک ساخته است
و بعد ازان فرمودند که طی تمام مسافت هر مقام بمدت همین ایام قصیر
که ده سال ست میشود اگرچه رنگ هر مقام از کثرت توجه و عنایت پیران
بایام قلیله بحصول می انجامد پس فرمودند که حضرت شیخ مولانا محمد عابد
رضی الله تعالی عنه اکثر اشخاص را بزودی تسلیک فرموده بودند اتفاقاً
قضیهٔ اتفاقیه نادرشاهی بمیان آمد باطن آنها مکدر شد گویا که از نسبت تهی
گردیدند بهمین وجه حضرت ایشان شهید نور الله مرقده المجید تا وقتیکه
سالک را عرضی و طولی در یک مقام پیدا نمیشدی توجه بمقام دیگر نمی فرمودند
و مدت قطع سلوک بر ده سال مقرر ساختند تلک عشرة کاملة ❊

روز جمعه بست و سوم شعبان در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم
دران وقت درس مکتوبات شریف حضرت مجدد الف ثانی قدس سناالله تعالی
باسراره السامی بود مکتوب که بصاحبزادهای کبار اعنی خواجه خرد و خواجه
کلان در بیان عقائد نوشته بودند خوانده شد حضرت ایشان فرمودند
که این مکتوب فائده کثیر در علم عقائد دارد واین را علیحده نوشته بمردمان
داده شود بعد ازان فاتحه خواندند ومعنی الرحمن الرحیم بیان فرمودند
که الرحمن - ای من سُئِل اعطی والرحیم - ای من لم یُسئل لغضب علیه
روز شنبه بست و چهارم شعبان در حضور عالی حاضر گردیدیم
شخصے از حاضران مجلس مذکور اشغال واذکار نمود که حضرت شیخ
فرید الدین گنجشکر رحمة الله تعالی علیه بزبان خود ذکری مقرر نموده اند
حضرت ایشان فرمودند که هرکس بزبان خود یاد محبوب خود میکنند و موافق
محاورات خود الفاظی مقرر مینمایند هندیان را اصطلاح هندست -
سندهیان را اصطلاح سندست عندلیب شیدا در عشق روی آن
گل رعنا در زبان خود نغمها می سراید و قمری مبتلا در محبت قامت آن
شمشاد زیبا بدل خود نعرها می نماید؛ ؎

مرغان چمن بهر صباحی خوانند ترا باصطلاحی

روز یکشنبه بست و پنجم شعبان بمحفل فیض منزل حاضر گردیدیم

حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجهٔ خواجگان پیر پیران خواجه بهاءالدین
نقشبند رضی الله تعالی عنه وصیت فرمودند که همراه جنازهٔ من کلام الله
و درود نخوانند که بی ادبی هست مگر این شعر البته بخوانید ؎

مفلسانیم آمده در کوی تو	شیئاً لله از جمال روی تو
دست بکشا جانب زنبیل ما	آفرین بر دست و بر بازوی تو

بعد ازان مذکور ذکر خفی در حضور آمد حضرت ایشان فرمودند که چون توجه
بدل کرده شود دل ذاکر میگردد و انتظار پیدا می شود بعد ازان بلطیفهٔ
روح توجه کرده شود دران ذکر جاری میشود و توجه الی الله پیدا میگردد
و همچنین در هر لطیفه از لطائف عالم امر که حاصل کار انتظار و توجه هست
حاصل میشود پس ازان انتظار کم میگردد و توجه مستهلک و مضمحل میشود
نه حقیقت انتظار و توجه میرود بلکه در ادراک نمی آید آنرا ذکر خفی درین
طریق می نامند بعد ازان در لطیفهٔ نفس و عناصر ثلثه پس بعنصر خاک با هستی
وحدانی همین طور میشود ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَّشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ
الْعَظِيمِ ۔ روز دوشنبه بست و ششم شعبان المعظم بمجلس
عالی حضور حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که معارفیکه حضرت مجدد
الف ثانی رضی الله تعالی عنه را مکشوف شده اند سه قسم اند یک قسم از
کسی نفرموده اند و در سلک تحریر و تقریر منتظم نشده اند و یک قسم خاص

باولاد امجاد خود بیان ساخته اند و یک قسم علی العموم بیاران و متوسلان خود
ارشاد کرده و هم تحریر و تسطیر نموده اند چنانچه سه جلد مکاتیب شریف و هفت
رسائل مملو از الست و ایضاً حضرت ایشان احوال بیعت و حصول نسبت
جناب حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالی عنه بیان فرمودند که ایشان اولا
بیعت از والد ماجد خود در خاندان عالیشان چشتیه نموده بودند و اجازت و
خلافت این خاندان یافته بودند بلکه از والد بزرگوار اجازت طرق دیگر
مثل سهروردیه و کبرویه و قادریه و شطاریه و مداریه هم یافته بودند پس از ان
بخدمت حضرت خواجه فانی فی اللہ باقی باللہ رضی اللہ عنه رسیدند و
سلوک طریقه شریفه نقشبندیه بالکمال و اتمام رسانیدند و خلافت یافتند
روزی در مسجد مبارک حلقه صبح می‌نمودند که حضرت شاه سکندر رحمة اللہ علیه
خرقه جناب حضرت غوث الاعظم رضی اللہ تعالی عنه با مر جد بزرگوار خود
عارف و کاشف اسرار خفی و جلی حضرت شاه کمال کیتھلی قدس سره آورده
بر سر ایشان انداختند ایشان در بحر انوار نسبت قادریه غرق شدند
در ان وقت بخاطر ایشان گذشت که من خلیفه خاندان نقشبندیه ام الحال
که نسبت قادریه مرا احاطه نموده است مباد اکبرای این طریق رنجیده شوند
فی الحال مشاهده نمودند که حضرت غوث الاعظم مع حضرت شاه کمال
کیتھلی حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند مع اکابران تا بحضرت صدیق اکبر

باقی باللہ و حضرت خواجہ معین الدین چشتی و حضرت شیخ شہاب الدین
سہروردی و حضرت شیخ نجم الدین کبری ہمہ با تشریف آوردند حضرت
خواجہ سیفر مودند کہ ایشان خلیفۂ من اند و حضرت غوث الاعظم سیفرمودند
کہ ایشانرا در ایام طفولیت زبان خود کمال کیفیتی چشانیدہ بود پس ایشان
از من اند و حضرت خواجہ معین الدین چشتی فرمودند کہ ایشان و آبای و اجداد
ایشان متوسل سلسلۂ من اند ہمین نہج ہمہ بزرگواران ارشاد میکردند
آخر الامر ہمہ اکابران در مقبول ساختن ایشان اتفاق نمودند و ہر یک
از نسبت شریفۂ خود سرفراز فرمودہ خلیفۂ خود گردانید ایشان در مراقبہ
از صبح تا بوقت ظہر این احوال مشاہدہ نمودند و باین دولت عظمی سرفراز
شدند پس درین طریق مجددیہ نسبت ہر خاندان شریف جلوہ گرست گویا
چہار دریای بی پایان موج خیز اند دو دریای نسبت نقشبندیہ و یک بحر
نسبت قادریہ و یک لجۂ الیست کہ نصف آن از چشتیہ و نصف دیگر از
سہروردیہ و کبرویہ است نسبت نقشبندیہ غالب است بر جمیع نسبتہا پس از آن
قادریہ باز چشتیہ باز سہروردیہ ❀

روز سہ شنبہ بست و ہفتم شعبان المعظم بمحفل فیض منزل حاضر
گردیدم در آنوقت در حضور مذکور کفر طریقت افتاد حضرت ایشان فرمودند
کہ کفر طریقت آنست کہ امتیاز بر خیر و شر نماند و بجز یکذات تعالی

و تقدس ہیچ چیز بنظر نیاید منصور حلاج فرموده ؎

کَفَرتُ بِدِینِ اللّٰہِ وَالکُفرُ وَاجِبٌ لَدَیَّ وَعِندَ المُسلِمِینَ قَبِیحٌ

وایضاً حضرت ایشان فرمودند که پانصد رکعت در طوق و سلاسل منصور حلاج میگذرانید و میگفت که فی العشق رکعتان لایصح وضوء ہما الا بالدم۔ وایضاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت ابوہریره رضی اللہ عنه میفرمودند که دو علم از آنحضرت صلے اللہ علیه وسلم بمن رسیده اند یکی را بر عالم افشا ساخته ام و دیگری را پنهان نموده ام اگر شمه ازان اظهار نمایم گردن مرا بزنند اکثر صوفیان آن علم ثانی را علم وحدت الوجود و آنرا همه اوست گفته اند و علما گفته اند که آن احوال منافقان ست که آن سرور علیه صلوات اللہ الملک الاکبر بیان فرموده بودند و جناب حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالی عنه فرموده اند که آن اسرار دیگر اند ورای این هر دو بعد ازان حضرت ایشان فرموده اند که اسرار توحید وجودی باشد یا معارف توحید شهودی و یا مقامات دیگر آنچه حق سبحانه عنایت کند نعمتیست عظمی پس این شعر مولانا روم خواندند ؎

جان من و جانان من دین من و ایمان من ؛

سلطان من سلطان من چیزی بده درویش را

بعد ازان در حضور مذکور حضرت نظام الدین فخر العارفین آمد حضرت ایشان

فرمودند که اہل چشت میگویند که مثل ایشان اولیائی در امت پیدا نشده است و در ہر پیغمبری که یک خلیفه بود در ایشان آن ہر یک ظہور نمود و ہمدران اثنا شخصی از مزار پر انوار ہادی سالکین رہبر عارفین حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی اوشی رحمة الله علیه آمد حضرت ایشان فرمودند که چیزی آن ہم کاک تبرک مزار ایشان آورده آن شخص عرض نمود که نے۔ فرمودند که این چه خطا کردی که چیزی تبرک نیاوردی بار دیگر برو و چیزی بیار که در تبرک بزرگان سریست پنہان و فائده ایست بی پایان بعد ازان ارشاد کردند که نقل ست شخصی از مزار مبارک ایشان کاک آورده بود طائری در خانۂ او مرده بود قدری ازان کاک در آب سائیده بدہن آن طائر انداخت از قدرت ایزدی زنده شد و پرواز نمود *

روز چہار شنبه بست و ہشتم شعبان بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم دران وقت مذکور ایمان آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ایمان بر سه قسم ست یکی ایمان عوام که بغیب آورده اند حق سبحانه جل شانه را ندیده و بجان گرویده اند دوم ایمان اولیاء الله که اہل شہود اند ایمان ایشان شہودیست که حجاب ظلمانی که عبارت از نفی بصری و نفی فنا حقی و حیوی و غیرہاست قطع کرده و حجاب نورانی که عبارت از صفات و شیونات و اعتبارات ذاتیه است طی نموده در مرتبه شہود رسیده اند سوم ایمان

اکابران که ازین مرتبهٔ شهود هم گذشته اند و بمقام کمال وصال پیوسته اند
ایمان ایشان در رنگ ایمان غیبی گردیده است چرا که مشاهده را در مرتبهٔ
کمال اتصال گنجایش نیست چنانچه شخصی مثلاً دست خود پس پشت داشت
غیب ست و چون مقابل روی خود آورد مشاهده شد و چون بمردمک دیده
چسپانید باز غیب شد پس در مرتبهٔ وصل بی فصل هم غیبت متحقق شد ازینجاست
که میگویند اخص الخواص برنگ عوام میباشند انا بشر مثلکم مرتبیست
ازین معنی - بعد ازان در حضور مذکور قبولیت دعا در حق اکابران آمد حضرت
ایشان فرمودند که مقبول جناب الله الاکبر حضرت شیخ فریدالدین گنجشکر
نور الله مرقده الاطهر چون مریض شدند حضرت نظام الدین اولیا قدس
سره را فرمودند که با نظام الدین در حق دفع مرض و ازاله علت من دعا
کن ایشان دعا فرمودند هیچ اثری ظاهر نشد در حضور عرض نمودند که دعا گفتم
ما پست همتان تا به آستان عالی آن قبلهٔ واصلان نمیرسد ایشان فرمودند
که ما دعا بجهت اجابت دعای تو خواهم نمود پس ایشان دعا فرمودند
باجابت مقرون گشت ۰

روز پنجشنبه بست و نهم شعبان المعظم در محفل فیض منزل حاضر
گردیدم حضرت ایشان بزبان گوهرفشان ارشاد فرمودند که دل من
مبتلای خلوت ست و روکش از جلوت لاکن بکنج تنهائی نشستن گشته

عزلت آرمیدن چگونه میسر شود که مردمان برای استفاده نزد من می آیند
پس سعادت خود می شماریم و روی از خلوت بجلوت می آریم والا احوالم
بمصداق این شعر است ؎ جهانی تنگ میجوا هم که در وی ٭ همین جای
من و جای تو باشد ٭ بعد ازان ارشاد فرمودند که قبل ازین دمبدم از
دل پر الم آهی میکشیدم و دامان صبر و شکیبائی میدریدم الحال آهی
گم شده گاهی گاهی می آید و مرا از من می رباید ؎

آهی چو گرد باد ز جائی برد مرا
از کوی دوست آه کجا می برد مرا

بعد ازان فرمودند که عشق می باید چرا که راز بی عشق نمیکشاید عشق ست
که تا معشوق میرساند و عشق ست که بکوچه و بازار به تشهیر می دواند ـ عشق
ست که از خانمان جدا میکند ـ عشق ست که در خویش و بیگانگان رسوا میکند

چون نیست ترا عشق به تحقیق ز تقلید
چاکی بگریبان زن و خاکی بسر افگن

روز جمعه سی ام شعبان حاضر حضور گردیدم حضرت ایشان مطلع
دیوان حافظ شیراز خواندند ؎

الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها ٭ که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها

و فرمودند که نسبت قلب بظهور کرد پس شعر دیگر این غزل خواندند ؎

ببوی نافهٔ کاخر صبا زان طره بکشاید ٭ ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دلها

پس آهی از دل فیض منزل کشیدند حاضران مجلس را در آن وقت حالتی

عجیب داد و احوالی غریب ظهور نمود۔ بعدازان مذکور نماز آمد حضرت
ایشان فرمودند که شخصے چون تکبیر افتتاح گفته داخل نماز گردد و قیام نماید
بداند که بدن من و دل من بجناب الٰهی استاده اند و چون رکوع کند بداند که بدن
من و دل من در حضور حق تعالی راکع اند و چون در سجده رود بداند که تن من
و قلب من در بارگاه کبریا سجده مینمایند۔ سَجَدَ لَکَ سَوَادِیْ وَخَیَالِیْ وَ
اٰمَنَ بِکَ فُؤَادِیْ۔ بعدازان مکتوبات شریف حضرت مجدد رضی الله تعالی
عنه شروع شد و میان آن معارف بلند بیان فرمودند و چون تمام شد
باین الفاظ ثُمَّ قُوْلُوا اشْهَدُوْا بِاَنَّا مسلمون۔ حضرت ایشان فرمودند بهدایت
الٰهی سبحانه و بهدایة النبی صلی الله علیه وسلم و بهدایة هذا الکتاب ۔
روز شنبه غرّهٔ رمضان شریف بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت
ایشان را دران وقت ضعف و ناتوانی بود و شکستگی را هم ارشاد کردند
که مروحه می وزید پس فرمودند که هرکه خواهد که من مخدوم عالم گردم خدمت
پیر و مرشد خود اختیار کند۔ مصرع ہرکه خدمت کرد او مخدوم شد ٭
خدمت ست که از مرتبهٔ ادنی بمقام اعلی میرساند و ادب ست که از حضیض
خاک باوج فلک الافلاک ترقی میکناند ع خدمت ترا به کنگرهٔ کبریا کشد ٭
بعدازان فرمودند که درین ایام که عمر به پیری رسیده است ناتوانی بدن و
ضعف قلب بسیار گردیده و زهد و ریاضات و مجاهدات در اذکار و اشغال

کم میشود و قبل ازین که طاقت و توانائی بود در جامع مسجد آب حوض میخوردم
و ده پاره های کلام الله مجید میخواندم و ده هزار نفی و اثبات مینمودم نسبت
باین قوت ظهور میکرد که مسجد جامع مملو از انوار میگشت و در هر کوچه که میگذشتم
از انوار پر می شد و بهر مزاری که میرفتم نسبت آن صاحب مزار پست
میشد و نسبت من غلبه مینمود پس من خود را از خود پست میکردم و ادب
آن بزرگ مینمودم *

روز یکشنبه دوم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر گردیدم
حضرت ایشان فرمودند که ذکری باید کرد و جهدی باید نمود که راه به دل
رفتن قطع نمیشود و ایضاً فرمودند که انقطاع از ماسوا یکبارگی باید و استغراق تام از
دنیای دنی تا دریای فیض الهی در دل موجی زند و بحر انوار نامتناهی جوشش
نماید جناب مرشدنا و امامنا حضرت ایشان شهید نور الله مرقده المجید
میفرمودند که گاهی چون در خانه میروم و اهلخانه بسبب کار ضروری چیزی از من
میطلبند حق سبحانه میفرستد لاکن از آمدن یک دینار هم معامله باطن بنهج
سابق نمی ماند فتوری در نسبت راه میابد و الله بالله ثم بالله. بعد از ان در
حضور در ذکر فنا آمد حضرت ایشان فرمودند که چون دل بی شعور از ماسوای حق
بکلی خلا گشت فنا حاصل شد و چون شعور بے شعوری هم نماند فنا الفنا میسر
گشت و ایضاً فرمودند که جناب عارف آگاه حضرت خواجه باقی بالله رضی الله عنه

وارضاه عنا فرموده اند که در بے شعوری شعوری باشد معنی این کلام فیض نظام
اینست که بے شعوری از خلق باشد و شعور حضرت حق سبحانه بعد ازان ارشاد
فرمودند که معنی دیگر این سخن که درینوقت برمن القا ساخته اند اینست که در
بے شعوری مندرج شعوری هم باشد یعنی هر نفعی و ضرری که از خلق رسد از
خالق بیند شعور غیریت مرتفع شود ضار و نافع حق را بیند لیکن با وجود این
بے شعوری شعور آن شخص هم باشد که واسطه است درمیان چنانچه شخصے
سالک را حلوا خوراند یا طپانچه زد سالک می بیند که فاعل این فعل او است
حق سبحانه لیکن این شخص را هم می بیند و میداند که این واسطهٔ فعل ست۔
وایضاً فرمودند که کار صوفیه دیدن ست و کار علما دانستن فقرا از حق بینند
و علما از حق سبحانه میدانند۔

روز دوشنبه سوم رمضان شریف در حضور فیض گنجور حاضر شدم
حضرت ایشان فرمودند که امروز روز عرس جناب قرة عین الرسول حضرت
زهرای بتول ست رضی اللہ تعالیٰ عنها۔ بعد ازان امر پختن شیر برنج برائے
نیاز ایشان فرمودند بعد ازان در حضور فیض گنجور شخصے عرض نمود که ولایت
افضل ست یا امامت و فرق چیست درمیان این هر دو۔ حضرت ایشان
ارشاد فرمودند که ولایت عام ست و امامت خاص هر امام ولی ست
و هر ولی بدرجه امامت نمیرسد چه ولایت عبارت از حضور مع اللہ است

و امامت منصبی ست که هر کس بآن سرفراز نساخته اند بلکه کاملان را عطا شده
چنانچه خلفای اربعه و ائمه اثنا عشر و غیر ذلک من الاولیاء الکرام رضی الله تعالی
عنهم اجمعین بعد ازان در مجلس ذکر جامعیت آن سرور علیه صلوات الله الملک
الاکبر آمد حضرت ایشان فرمودند که جمیع کمالات ظاهری و باطنی بطریق اجمال
جناب سید انبیا علیه صلوات الله الملک الاعلی را حاصل بود لیکن حصول
ظهور تفصیل جمیع کمالات موقوف بزمانهٔ خاص و بشخص خاص بود چنانچه فرموده اند
آنحضرت صلی الله علیه وسلم أُعْطِيتُ مَفَاتِيحَ كُنُوزِ الْأَرْضِ و حال آنکه در زمان
آنحضرت فتح اکثر اقالیم نشده بود و در زمانهٔ خلفا اکثر ممالک فتح شدند و اکثر
بعد از صحابه سلاطین نامدار فتح نموده اند چنانچه محمود غزنوی هندوستان
فتح کرده پس ظهور این کمال موقوف بر ایشان بود و جناب آن سرور علیه صلوات
الله الملک الاکبر را جمیع علوم چه علم توحید وجودی و چه کلام و چه علم جزئیات
مسائل فقه مجملا حاصل بود لیکن تفصیل علم توحید وجودی بر وجود محی الدین عربی
رحمة الله علیه و ظهور علم کلام بر ابو الحسن اشعری و ابو منصور ماتریدی رحمة الله
علیهما و تفصیل علم جزئیات مسائل فقه بر امام اعظم و امام شافعی و امام مالک
و احمد حنبل رحمة الله علیهم موقوف بود حاصل آنکه هر کمالیکه بعد آنحضرت صلی الله
علیه وسلم در امت از هر کس که ظهور نمود کمال آنحضرت ست و آنحضرت را قبل
ازین ظهور هم حاصل بود غیر از فرق اجمال و تفصیل نیست ؛

روز سه شنبه چهارم رمضان شریف بنده در حضور والا حاضر گردید
در آن وقت در مجلس شریف مذکور حضرت امام اعظم رضی الله عنه آمد حضرت ایشان
فرمودند که امام اعظم از امام مالک در مدینه منوره ملاقات نمودند امام مالک
از ایشان پرسیدند که وطن شما کجاست ایشان فرمودند که عراق - امام مالک
رحمة الله علیه فرمودند که مردمان عراق اهل نفاق میباشند ایشان فرمودند
که درست است حق سبحانه تعالی فرموده است وَمِنْ اَهْلِ الْعِرَاقِ مَرَدُوْا عَلَى
النِّفَاقِ - حضرت امام مالک خاموش شدند بعد از مفارقت دانستند که نعمان
ابن ثابت همین بودند تأسف کردند که از من چه سخن سرزده شد و مدح ایشان
بسیار نمودند راقم گوید عفی عنه که در قرآن مِنْ اَهْلِ الْمَدِيْنَةِ مَرَدُوْا عَلَى النِّفَاقِ
واقع است و امام مالک از اهل مدینه بودند پس امام اعظم جواب بطریق الزام
دادند که درست است در شان اهل عراق مَرَدُوْا عَلَى النِّفَاقِ واقع است یعنی
حق سبحانه - بعض اهل مدینه را مَرَدُوْا عَلَى النِّفَاقِ گفته است و شما اهل عراق
را که میگوئید در آیه شریف - بجای اهل مدینه اهل عراق بنویسید و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند که امام شافعی رح روزی بمزار پر انوار ایشان رفته
بودند وقت نماز آمد نماز بلا رفع یدین بطور ایشان گذاردند و فرمودند که
مرا شرم می آید که در حضور ایشان خود را دخل بهم و اجتهاد خود و اظهار نمایم
بعد از آن در حضور پر نور مذکور توجه و جود می آمد حضرت ایشان فرمودند

که این احوالیست که در سیر لطیفهٔ قلبی مکشوف میشود و آنانکه این را انتهای
مقامات قرب دانسته اند از مقامات عالیه که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه
بیان فرموده اند آگاهی ندارند و قدم از دائرهٔ ظلال باصل ننهاده اند تشبیه را
تنزیه دانسته اند و مخلوق را عین خالق و ممکن را عین واجب پنداشته اند
چنانچه میگویند ؎ ای مغربی آن یار که بی نام و نشان بود ؛ از پرده برون
آمد و با نام و نشان شد ؛ نمیدانند که این ظلی ست از ظلال اسما و صفات
واجبی جلت قدرته نه عین او تعالی عز اسمه مثلا چون در آئینه قرص آفتاب
جلوه گر میگردد و دران شعشعان و لمعان و حدت و خطوط آفتابی همه نا موجود
میشوند لیکن آفتاب نیست ظل آفتاب ست این گروه آفتاب را نادیده ظل را
عین آفتاب می انگارند و آئینه را هم نمی بینند حال آنکه آئینه عین ظل آفتاب هم
نگردیده است جرم آئینه باقی ست و ظل آفتاب در وست چنانچه حافظ شیرازی میفرماید

عارف از خندهٔ می در طمع خام افتاد		عکس روی تو چو در آئینهٔ جام افتاد

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که هر کس از اولیای کرام بهر مقامیکه رسیده
است میداند که مقصود همین ست ورای این نیست مثلا گروه نابینایان فیل
یافته بودند بدست کسی پای فیل آمد دانست که فیل مثل ستون میباشد و بدست
کسی که خرطوم آمد گفت که مثل عصا میباشد و بدست کسی که دندانش آمد معلوم
نمود که فیل مانند خشکه میباشد همچنین بدست کسی که گوش او آمد یا پشت او آمد

یا شکم او ازان تعبیر کرد و انکار غیر آن نمود و یا مثلاً جمعی در بیابان بشجری
رسیدند کسی را برگش بدست آمد و کسی را شاخ و کسی را بیخ و کسی را ثمره پس همه
ذائقه اش چشیدند لیکن هر یک را ذوقی علحده و کیفیتی جدا حاصل شد کسی که
برگش چشید ذوق برگ بیان کرد و کسی که بارش چشید ذوق بار اظهار ساخت
علی هذا القیاس هر کس موافق چشیدنی خود شرح نمود و انکار دیگری ساخت که
آنچه من چشیده ام ذائقه شجر همین ست نه آنکه تو بیان نمائی و جناب حضرت
مجدد رضی الله عنه میفرمایند که اینهمه مکشوفات اولیای کرام نشانی از مطلوب
دارند درست و بجا هستند لیکن ذات او سبحانه ورا اینست چراکه حق تعالی
بی نهایت ست پایانی ندارد و همچنین معرفت او هم بی پایانست نهایتی ازو
دور است تا آنجا که سید البشر علیه و علی آله صلوات الله الملک الاکبر میفرماید ما عرفناک
حق معرفتک و دیگری را چه یارا که به نهایت آن برسد ؎

هر نقاب از روی جانانه نقاب دیگرست
هر حجابی را که طی کردی حجاب دیگرست

راقم گوید عفی عنه که هر کس موافق حوصله و استعداد خود حظی از معرفت چشیده
است نه آنکه عرفان الهی بتمامه حاصل نموده شخصی باین معنی چه خوش دوهره
هندی منظوم نموده است دوهره مصری کا پربت بھیو چیونٹی پہنچی آئے
آن ٹکڑا اپنا بھر لیو پربت لیو نہ جائے شعر فارسی هم بهمین مضمون مؤید اینست ؎

دامان نگه تنگ و گل حسن تو بسیار
گلچین بهار تو ز دامان گله دارد

والیضاً همین مصداق شعر عربی ست ؎ وان قمیصا خیط من نسج
تسعة و تسعین حرفا عن معالیه قاصرة

روز چهارشنبه پنجم رمضان شریف بمحفل فیض منزل حاضر گردیدیم
شخصی از حضرت ایشان استفسار مراقبات نمود ارشاد کردند که ما اوّل مراقبهٔ
احدیت تلقین مینمائیم و آن عبارتست از لحاظ مفهوم اسم مبارک الله که بوی
ایمان آورده ایم که بیچون و بیچگونست و موصوفست بجمیع صفات و منزه
است از همه نقصان و زوال بعد ازان مراقبهٔ معیت تلقین میکنیم و آن عبارت
است از لحاظ معیت او سبحانه بقلب و روح و جمیع لطائف و به تمام بدن بلکه
بهر موی تن بلکه بهر ذرّه از ذرّات عالم بعد ازان در حضور مذکور جناب قبله
گاهی آنجناب رضی الله تعالی عنه آمد حضرت ایشان فرمودند که قبله گاهی ام
سخت بزرگ بودند کریله تای جوش کرده میخوردند و در صحرا رفته ذکر جهر مینمودند
و بیعت در خاندان قادریه داشتند و نسبت چشتیه و شطاریه هم بهم رسیده داشتند
چهل روز متواتر خواب نکرده بودند و اکثر ارواح اولیای کبار را مشاهده
مینمودند بعد ازان در حضور مذکور استفادهٔ حضرت عارف آگاه خواجه باقی
بالله رضی الله تعالی عنه بحضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی باسراره
السامی آمد حضرت ایشان فرمودند که این سخن نزد من ثابت نیست چراکه
جناب حضرت مجدد رضی الله عنه نوشته اند که روز عید بزیارت حضرت

خواجه رضی الله عنه رفتیم و عرض نمودم که امروز بزرگان عیدی خردان را عطا میفرمایند ما هم بهمین امید بحضور حاضر شده ام حضرت خواجه توجه فرمودند و نسبت نو القا نمودند که حظی دگر دارد و کیفیتی علیحده و اسرار جدا پس ازینجا معلوم شد که چون حضرت خواجه ایشانرا بعد از وفات خود نسبت نو عطا کردند همچنین حیات خود از ایشان بچه طور اخذ نسبت نمودند ۞

روز پنجشنبه ششم رمضان شریف غلام بمجلس آن قبله خاص و عام حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که شخصی از صوفیه انتقال ازین جهان نمود عتاب از جناب الٰهی آمد که تو بودی که مرا به لیلی فرود می آوردی یعنی برنگ معشوق ظاهری نسبت خال و خط با من مینمودی و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که من از امرایان ملاقات کردن و طلب دنیا نمودن و نغمه و سرود شنیدن و همه اوست گفتن بیزارم چرا که همه اوست احوالیست که صوفیان این زمان در قال آورده اند و بحقیقت نارسیده زبان تیز هم این مقال دراز ساخته اند و بالحاد و زندقه گرفتار گردیده اند. نَعُوْذُ بِاللّٰهِ عَنْ ذٰلِکَ شخصی نزد من آمد و گفت که همه خداست غیری کجاست من او را از مجلس بیرون ساختم و نیز شخصی بود که چون آواز حمار می شنید جل و علا می گفت اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ عَنْ ذٰلِکَ نَعُوْذُ بِاللّٰهِ این چه کمال ست که سراسر خلاف کلام الله الملک المتعال ست اگر این حق بودی پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام اینها الخ

برکہ نازل شدی وازطرف کہ پیغام آورد وی رَبَّنَا ظَلَمْنَآ اَنْفُسَنَا وَاِنْ لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُوْنَنَّ مِنَ الْخَاسِرِيْنَ ٭

روز جمعہ ہفتم رمضان شریف بحضور والا حاضر گردیدم درانوقت درحضور مذکور رویت حق سبحانہ جل شانہ درمیان افتاد حضرت ایشان فرمودند کہ رویت واجب الوجود تعالی وتقدس درین سرای امکان ندارد وقتیکہ درمعراج آن سرور زمین وزمان علیہ تحیات الملک المنان علمارا اختلاف این واقعہ افتاد وباوجود گذشتن آنحضرت ازین جہان ورسیدن بہ لامکان ومشرف شدن بمقام قاب قوسین او ادنی تصدیق این امر بہ یگری بجہ طور آید وایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ کلام باری تعالیٰ تقدس کہ از لحن وآواز مبرا واز صوت وحروف منزہ است سہ بار شنیدہ ام ومشرف از استماعش گردیدہ ام یکبار در مدرسہ ودوبار درین مکان کہ الحال سکونت میدارم وایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ شبی درخواب دیدم کہ مرا خلعت عروسانہ پوشانیدند وبزیور متحلے ساختند وسخنان محبوبانہ ازمن صادر شدند۔ چون ازخواب بیدار شدم احوال من دگرگون شدہ بود وازمن کلام بطوریکہ درمنام کردہ بودم در یقظہ ظاہر گردید وایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ اکثر اوقات مرا آواز ازغیب مے آید گاہی ازملک الہام میگردد وگاہی ازپیران کبار ندای مسموع میشود

دگاهی از جناب سید مختار علیه و علی آله صلوات الله الملک الغفار صلائی
می آید روزی برای وسعت مکان دعا نمودم نداشد که تو اہل و عیال نداری
مکان وسیع چه خواهی کرد برای استقامت تو اینهم کا فیست و ہم روزی
مکان ہمسایه از حق سبحانه خواستم که بمن عطا کند ملہم ساختند که تو ہمسایه را
ایذا میرسانی و از مکان بدر مینمائی و ایضاً روزی بقصد حج عزم سفر نمودم
الہام شد که باش در ینجا ز تو منفعتی خلق رسد ۵

روز شنبه ہشتم رمضان شریف بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم
شخصی بعلت رشته گرفتار شده بود حضرت ایشان فرمودند که این آیه
شریفه را اکثر باید خواند و ہم در دوگانه بقیام و رکوع و سجود بخوانند رَبِّ
اِنِّیْ مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرّٰحِمِیْنَ و ایضاً در حضور پر نور مذکور شعر
آمد حضرت ایشان این رباعی خواندند ؎

ما را نبود ولی که کار آید از و	جز ناله که درد می ہزار آید از و
چندان گریم که کوچه ہا گل گردد	نی رو یده ناله ہای زار آید از و

روز یکشنبه نہم رمضان شریف غلام بمحفل آنقبله انام حاضر
گردید در حضور پر نور مذکور تراویح آمد که از آنحضرت صلی الله علیه وسلم
بست رکعت تراویح ثابت نیست حضرت ایشان فرمودند که عبد الله
ابن عباس المالکی روایت بست رکعت تراویح از آن سرور علیه صلوات الله

الملک الاکبر بہ ثبوت رسانیدہ است بعد ازان مشکات شریف طلب نمودند
برحاشیہ آن این مسئلہ نوشتہ بود در مجلس عبارتش خواندند بعد ازان
در حضور پرنور مذکور وجود ممکنات آمد کہ آیا وہم ست یا حقیقتی از وجود
دارد حضرت ایشان این رباعی خواجہ میر درد خواندند ؎

ای درد یہ سیکھنا ہمین آکر دیکھا	عالم کے تئین جو دل لگا کر دیکھا
مانند شرر و آنگی صحبت کی صفت	واللہ جدھر آنکھ اٹھا کر دیکھا

وایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ در صفحہ علم الٰہی اشکال ممکنات بود
کہ اعیان ثابتہ عبارت از انست چون خواست او سبحانہ کہ آن صور علمیہ
را بمنصہ ظہور آرد ہر صورت را بہر زمانیکہ خواست کہ اطوار و آثار وجود بر
ترتیب فرماید صفحہ علم خود را کہ در و عین ثابتہ آن صورت بود مقابل آئینہ
عدم نمود پس دران آئینہ آن عین ثابتہ منعکس گردیدہ صورتی در خارج
پیدا ساخت و از اطوار و آثار وجود او را بنواخت وایضاً فرمودند کہ
از نطفہ مضغہ شدن و از مضغہ عظام و لحم گردیدہ صورتی پیدا کردہ جنین
گشتن پس شاب گردیدن باز بشیب رسیدن اطوار وجود ست — و
خندیدن و گریستن و تکلم نمودن و غیرہا آثار وجود ست ؎
روز دوشنبہ دہم رمضان شریف بندہ بحضور فیض گنجور حاضر
گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ صوفی را باید کہ اخلاق و اعمال

وترک خود بسان اخلاق و اعمال و ترک جناب آن سرور علیه صلوات الله الملک الاکبر پیدا کند که حضرت انس بن مالک رضی الله عنه در حضور آنحضرت صلی الله علیه وسلم ده سال حاضر بود گاهی ایشانرا آنحضرت اُف نگفتند وهر که از آنحضرت بدی میکرد از و نیکی میکردند و در شبها قیام مینمودند حتی تورمت قدماه روزی نزد آنحضرت دنانیر و دراهم سرخ و سفید هفتاد هزار آمد همه نارا الفقرا التقسیم فرمودند ؁

روز سه شنبه یازدهم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که بوقت حلقه ذکر نباید کرد بلکه متوجه بمرشد خود باید بود که توجه مرشد مفید تر ست از ذکر و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که در حلقه توجه یک کس را نمودن تاثیر به همه اهل حلقه میرساند لکن توجه مثل مسهل ست و تاثیر که اهل جوار را میشود مثل یاقوتیست پس بعد از مسهل یاقوتی مفید می شود ؁

روز چهار شنبه دوازدهم رمضان بحضور عالی حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که خزانه من مواعید الهی ست جل سلطانه ه

عار بود افسر سلطانیم		خاک نشینی ست سلیمانیم

روز پنجشنبه سیزدهم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که وصیت میکنم که همراه جنازه من

شخصی به لحن خوش و آواز دلکش این رباعی بخواند ؎

مفلسانیم آمده در کوی تو	شیئاً للّٰه از جمال روی تو
دست بکشا جانب زنبیل ما	آفرین بر دست و بر بازوی تو

و فرمودند که حضرت خواجهٔ خواجگان پیر پیران امام الطریقت مرهم ناسور
دلهای دردمند خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه و ارضاه
عنا هم امر بخوانندن همین رباعی همراه جنازه خود فرموده بودند بعد ازان
در حضور پرنور ذکر حیا آمد حضرت ایشان فرمودند که حیا بر چند اقسام است
یکی شخصی از گناه اجتناب میکند بسبب آنکه حیا میکند از حق سبحانه و تعالی
که بینای امور سر و علانیه است و دانای کار ظاهر و خفیه۔ دوم پرهیز از
معاصی مینماید بجهت دیدن ملائکه از ایشان حیا می آید۔ سوم آنکه حیا
میکند از صدور مناهی بسبب آنکه عرض اعمال فرشتگان مینمایند بجناب
رسالت پناهی علیه التحیات اللاتناهی۔ پس حیا بهر قسمیکه باشد شعبه ایست
از ایمان۔ بعد ازان در حضور پرنور ذکر محبت و عشق افتاد حضرت ایشان
این اشعار خواندند ؎ دارم دلی اما چه دل صد گونه حرمان در بغل
چشمی چه خون در آستین صد اشک و طوفان در بغل * روز قیامت هر کسی
در دست گیرد نامهٔ * من نیز حاضر میشوم تصویر جانان در بغل *
روز جمعه چهاردهم رمضان شریف غلام بحضور اقدس امام

حاضر گردیدم درانوقت تذکرهٔ معنی مدارا و مداهنت آمد حضرت ایشان
فرمودند که مدارا دنیا را بجهت دین صرف کردن ست و مداهنت دین را
برای دنیا برباد دادن عیاذاً باللہ سبحانہ عن ذلک - بعدازان در حضور پرنور
مذکور جناب سید البشر علیه و علی آله صلوٰة الله الملک الاکبر آمد حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که جناب شفیع المذنبین خاتم المرسلین علیه افضل
صلوٰة المصلین و ازکی سلام المسلمین فرموده اند که هر پیغمبری را دعائیست
مستجاب که یکبار انچه از حق جل و علای طلبید داده شود پس جمیع پیغمبران
آن دعا را بامری از امور اینجا صرف نموده اند اما من آنرا در دنیا نخواسته
رنجها کشیده ام و زهرها چشیده ام و موقوف بر عقبی نموده بجهت شفاعت
کبری نهاده ام - و ایضاً آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده اند که حق سبحانہ
تعالی مرا بشارتی داده است که اگر آنرا اظهار نمایم مردمان امت از طاعت
و عبادت استغنا پزیرند و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که وجود آنحضرت
صلی الله علیه و سلم رحمت همه عالم بود کفاران را بجهت کفر و فاسقانرا
بسبب فسق تعذیر در دنیا موقوف شده است بعدازان حضرت مسیح و
فسخ نیست و شیطانرا که فرشته هردم طپانچه بر روی میزد بعد ظهور آنحضرت
صلی الله علیه و سلم موقوف شد خزانهٔ قارون که بر سر قارون بار نشسته
بود نیا بائی سرخود بعدازان در حضور مذکور بیت پیغمبر علیه صلوٰة الله

الملک الاکبر در منام آمد حضرت ایشان فرمودند که خبر فیض اثر مَن رَآنِیْ
فَقَدْ رَاَی الْحَقَّ فَاِنَّ الشَّیْطَانَ لَا یَتَمَثَّلُ بِیْ که در صورت اصلی آنحضرت
که در مدینۂ منوره استراحت فرموده اند واقعست و بصور و اشکال دیگر که
آنحضرت را صلی اللہ علیہ وسلم می بینند اعمال نیک کرده یا احیای سنت نموده
یا اماتت بدعت ساخته است آنها بہ این صور ظاہر میشوند ونیز حضرت ایشان
فرمودند که چون شخصی آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم را بصورت اصلی در منام
دیده دخل شیطان رانیست الحق که دیده است لیکن ہرچه که آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم در منام ارشاد فرمودند آنرا بفرموده حیات آنحضرت
موافق باید ساخت اگر موافق ست لعمل باید آورد واگر مخالفست اجتناب
باید کرد که خوف دخل شیطان در آن گفتن ست نه دران صورت دیدن
چراکه در عین حیات آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم روزی شیطان چند فقرات
در مدح بتان در کلام آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ضم نموده بود از شنیدن
آن صحابه متحیر شدند وکفاران خوش که پیغمبر ہم تائید دین ما مینماید آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم ازین ماجرا بعد الوقوع متألم شدند که جبرئیل امین از
رب العالمین نزول فرموده گفت که بر کلام ہر پیغمبری دخل شیطان ست
لیکن حق سبحانه بعد از ان آگاه میسازد واین کلام شیطان بود که در کلام
شما ضم نموده بمدح کفاران فقرات چند آورد وبعد ازان حضرت ایشان

فرمودند که شخصی آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم را در خواب دید که آنحضرت میفرمایند که درین مقام دیگ خزانہ مخفی ست این را برآر و خمس این خزانہ بر تو معاف نمودم چون آنشخص از خواب بیدار شد در انجا که فرموده بودند دیگ خزانہ یافت از قاضی فتوی معافی خمس پرسید قاضی گفت که دیدن پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم حق ست لیکن خمس معاف نمیشود چراکه حکمی که آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم در یقظہ یا بیچ حسم ظاہری بمجمعی صحابہ نموده اند همون جاریست پس حکم که در منام بعد انتقال از جہان از روح فرمایند ناسخ حکم یقظہ نخواہد شد

روز شنبہ پانزدہم رمضان در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت الشان ارشاد فرمودند که چون من در خود نظر میکنم که در من چه کمال ست که رجوع عالم بطرف من ست ہیچ کمال در خود نمی یابم و چون نگاہ بر طاعات و عبادت خود میکنم ہیچ صوم و صلوٰۃ وغیرہ لایق قبولیت بارگاہ الہی جل سبحانہ نمی بینم و چون در وجود خود مشاہدہ میسازم خود را بلسان نی تهی می یابم ما ہیچ نیم ہرچه در من ست از وست

او بیجز نائی دما جز نے نیم	او دمی لے ما و مانے دُنی نیم
نے که ہردم جلوہ آرائی کند	فی الحقیقت از دم نائی کند

روز یکشنبہ شانزدہم رمضان در حضور فیض گنجور حاضر گردیدم حضرت الشان در توضیع پیغمبر علیہ آلہ صلوات اللہ الملک الاکبر بیان فرمودند که آنحضرت

صلی الله علیه وسلم در مجلس بر کناره صف می ایستادند و دعوت را قبول میکردند
و ابتدا بسلام مینمودند بعد از ان حضرت ایشان درود خواندند و بکمال شوق
هر دو دست کشاده بسینه بی کینه خود می چسپانیدند چنانچه معانقه مینمایند
راقم گوید عفی عنه که بر ضمیر آشفتگان صورت پیغمبر [illegible] دل مبتلایان شکل
آن سرور علیه صلوات الله الملک الاکبر واضح باد که حضرت ایشان عاشق
نام مبارک حضرت محبوب رب العالمین و آله و اصحابه [illegible] جناب الامام [illegible]
هستند هر وقتیکه مذکور آنحضرت صلی الله علیه وسلم می آید مضطر میگردند و
کرات مرات درود میخوانند و خود را از نام پاک آن [illegible]
و فرحان میسازند و هر چند که درین ایام بسبب تقاضای [illegible]
پنج رسیده و از ضعف بکمال عاجز حال هستند و علاوه آن [illegible]
در روز کم از پاو آثار تناول میفرمایند توانائی بکجا لیکن [illegible]
کمال در بدن مبارک می آید پس این شعر میخوانند [illegible]

هر چند پیر خسته دل و ناتوان شدم		هر گه که یاد [illegible] جوان شدم

روز دوشنبه هفدهم رمضان شریف مجلس جمعه بمنزل [illegible]
گردیدم فیض طلب خان غله برای خرج خانقاه فرستاده بود حضرت
ایشان ناخوش شدند و فرمودند که بارها [illegible] گفته ایم [illegible]
چه سود کار بعد از ان طعام از خانه زن فاحشه آمد و باز از خانه کسی امرای

بعد از آن ازین فقیر ارشاد فرمودند که معنی مجدد الف ثانی که اعتراض کسی متعرض دران واقع می شود اینست که در حدیث شریف آمده است اِنَّ اللّٰهَ یَبْعَثُ عَلٰی رَاْسِ کُلِّ مِائَةٍ مَنْ یُّجَدِّدُ لَهَا دِیْنَهَا پس بر سر هر صدی مجددی پیدا میشود چنانچه جنید بغدادی و غوث الاعظم و غیرهما رضی اللّٰه تعالی عنهما هر یکی مجددی شده است که تجدید دین نموده است و معنی مجدد و محی الدین یکی ست پس بر صدی یازدهم حق سبحانه ایشان را فرستاده تا تجدید دین در صدی یازدهم فرمایند و آنکه معنی مجدد الف ثانی نزد ایشان و نزد توابعان ایشان است اینست که واسطه فیض ولایت درین هزار دوم وجود مبارک ایشان است چنانچه ایشان ارقام فرموده اند که بر من مکشوف ساختند که حضرت امیر المومنین اسد اللّٰه الغالب علی بن ابیطالب و جناب سیدة النساء فاطمة الزهرا رضی اللّٰه تعالی عنهما واسطهٔ فیض ولایت مطلقا اند اگرچه اولیای امم سابقه باشند و بعد از ایشان تا ائمه اثنا عشر همین منصب قائم ست پس حضرت محی الدین جیلانی قدس سره نیز ازین دولت عظمی سرفراز شده اند و بعد از ایشان بر سر الف ثانی حق سبحانه مرا هم ازین منصب نائب ایشان فرموده و سرفراز باین خلعت نموده است لهذا درین هزار دوم هر کس که بدرجه ولایت میرسد واسطهٔ فیض او من باشم بغیر توسل من هیچ ولی بولایت نخواهد رسید چنانچه بدون توسل ایشان نمیرسد درین الف ثانی

من هم با ایشان شرکتی دارم ؛

روز پنجشنبه بستم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که امروز از صبح برکات شب بست ویکم ظاهر اند احتمال شب قدرست بعدازان ارشاد کردند که درین عشره متبرکه اخیره ماه رمضان شب قدر البته می باشد باختلاف تواریخ طاق این عشره و هر شب طاق این عشره مثل شب بست ویکم وبست وسوم وبست وپنجم وبست وهفتم وبست ونهم از فیوض وبرکات مملو میباشند وشبهای جفت از شبهای طاق اخذ فیوض مینمایند واز طرفین برکات میگیرند پس شب های تمام عشره متبرک می باشند همه را احیا باید داشت ؛

روز جمعه بست ویکم رمضان کمترین بحضور آنقبله انام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که علم الیقین عبارتست از پیدا شدن درون قلب وعین الیقین از حاصل گردیدن توجه الی الله وحق الیقین از اضمحلال واستهلاک سالک دران توجه نزد فقیر بیان مقامات ثلثه صوفیه همین ست ۔ روز شنبه بست ودوم رمضان بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که احسنات الهی چه بیان نمایم هر جا که توجه میکنم اثری از انتقام ظاهر میگردد وبعدازان این شعر خواندند ؎

دو زبان داریم گویا همچو نے	یک زبان پنهانست در لبهای وے

والیضاً در آن مجلس این شعر فرمودند ؎

مانند فغان باش نه آن ریشهٔ دل پاسبان * کز ریشهٔ دل زاید مستی و شور و قهقهه

روز یکشنبه بست و سوم شهر رمضان بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم شخصی
در حضور پر نور خیر الماء طهور لا ینجسه شیء نمود حضرت ایشان ارشاد فرمودند
که این حدیث متمسک امام مالک ست رحمة الله علیه لیکن تا وقتیکه یکی از
اوصاف ثلاثه او متغیر نشود و حدیث دیگر حدیث قلتین ست که مستند امام شافعی
ست رحمة الله تعالی علیه آن شخص عرض کرد که [illegible] مسافت ثلاثه از
حدیث ثابت ست حضرت ایشان فرموده اند که علما هرچه فرموده اند از قرآن
و حدیث ست از خانه خود نگفته اند ؛

روز دوشنبه بست و چهارم شهر رمضان بمحفل فیض منزل حاضر
گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که معمول حضرت شیخ الشیوخ ما جناب شیخ
محمد عابد رضی الله تعالی عنه که در رمضان المبارک اجازت تعلیم طریقه فرزندان
لا الٰه اینکار را میفرمودند و من هم این معمول خود ساختم انشاء الله تعالی
بتاریخ بست و هفتم شهر هذا چند کس را اجازت خواهیم داد و بعد از ان فرمودند
که چند کلاه طیار باید ساخت و ایضاً فرمودند که شخصی را اجازت بعد
تصفیه قلب از خواطر و آرزوها و پس از تزکیه نفس از اخلاق ذمیمه میشود
لاکن چند قیود دیگر هم درین باب هستند که شخصی مردم آزاری نباشد و مردم

و چلیم نرده و از امرایان و مخالفان طریقه ملاقات ننماید و مقامات عشره
صوفیه که صبر و توکل و قناعت و غیرها ست داشته باشد و خواجه عبید الله
احرار قدس سره فرموده اند که عرض نسبت چنان داشته باشد که نشینندگان را
در گیرد و موثر گردد اند آن شخص قابل اجازت طریقه ست بعد ازان در حضور پرنور
ذکر سماع و اهل سماع افتاد که درمیان طریقه چشتیه و سهروردیه باتحاد و
ارتباطی ست لیکن اهل خاندان چشت میگویند که در سهروردیه طریقه همه چیز
است که سبب تقرب و توسل حق سبحانه ست الا سماع حضرت ایشان
ارشاد فرمودند که حضرت شیخ الشیوخ بهاؤالدین زکریا ملتانی غزلها می شنیدند

چنانچه روزے برین بیت وجد

بیت آنچه شراب ناب خوردند		از پهلوی دل کباب خوردند

وجد فرمودند و در آنحالت گویا جسد مبارک نبود و حرقت پیرهنی بود که
می غلطید و می طپید قدسنا الله تعالی بسره السامی ۝

روز سه شنبه بیست و نهم شعبان شریف بنده بمحفل فیض منزل
حاضر گردید در حضور فیض گنجور ذکر مقامات ثلثه علم الیقین و عین الیقین و
حق الیقین افتاد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که علم الیقین آنست که انوار
و اسرار در دل سالک کشف شود و عین الیقین آنست که در دل حضوری پیدا شود
و نگاری البته مسمی اسم مبارک الله حاصل گردد و چنانچه در چشم که دیده است

یک دیدهٔ بینایی در دل پیدا گردد و از مقام کانک تراه حظی چشد و حق الیقین
آنست که در آن حضور مضمحل و مستهلک گردد و فانی شود و در آن مفهوم اسم
مبارک الله موصوف شود بصفات او تعالی جلشانه ◆

روز چهار شنبه بست و ششم رمضان بحضور والا حاضر گردیدم
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که مردمان که بطلب حق جل و علا درینجا
آمده اند ایشان را لازم که بدوام ذکر و نگاهداشت خواطر و وقوف قلبی مشغول
باشند یک لحظه و لمحه از توجه الی الله غافل نباشند اوقات شبانروزی
خود معمور دارند هر روز دو سیپاره کلام الله بخوانند و صبح و مسا صد صد بار
سبحان الله و بحمده سبحان الله العظیم و بحمده استغفر الله بخوانند و صد بار
کلمهٔ توحید و صد بار تسبیح و صد بار تحمید بخوانند و بوقت خواب یکهزار مرتبه
درود بر پیغمبر علیه و علی آله الصلوة والسلام بفرستند و صبح و شام فاتحه
بارواح پیران کبار بخوانند و از حق سبحانه و تعالی تضرع نمایند که الهی از
برکت سورهٔ فاتحه و بواسطه پیران شجره که ایشان را یعنی این بندگان را عنایت
فرموده آمرا هم عطا کن و ایضاً فقیر عرضی احوال خود بحضور گذرانیده بود
بر پشت آن عرضی بدست خاص تحریر فرموده بودند آنرا به تبرک ایراد مینمایم
بسم الله الرحمن الرحیم حضرت سلامت این بنده ناچیز لیاقت ندارد که
کسی برای طلب طریقه تشریف فرما شود مگر ستاری حضرت ستار سبحانه

در عیب پوشی عزیزان ست کہ این ناشایستہ توجہات میفرمایند جزاہم
اللہ خیر الجزاء این کمترین ہمگان کوہی مجددیہ میخواہد کہ صاحبزادہا براے
طلب این نسبت بزرگ بی تکلف بیایند آمدن آنحضرت را غنیمت دانیم
لیک کار آہستہ میشود و معذور دارند و بکار مشغول باشند و نسبت تمام
طریقہ را از حضرت واہب العطیات طلب فرمایند ٭

روز پنجشنبہ بست و ہفتم رمضان در محفل فیض منزل حاضر گردیدم
حضرت ایشان بزبان گوہر فشان ارشاد فرمودند کہ خواجہ حسام الدین را
جناب خواجہ بزرگ قدس سرہ العزیز اجازت تعلیم طریقہ میدادند ایشان
قبول نکردند و گفتند کہ از من اینکار نمی شود و لیاقت این امر ندارم بعد
ازان حضرت ایشان فرمودند کہ خوب کردند فہمید خواجہ حسام الدین بجا
بود کہ این امر را قبول نکردند چراکہ شخصے از خلوت و انزوا محروم میماند
و روز و شب بخلق مشغول میشود ٭

روز جمعہ بست و ہشتم رمضان بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم حضرت
ایشان بیاران فرمودند و باز درس ترجمہ کلام اللہ و مثنوی مولوی مولانا
روم فرمودند حقائق بلند و معارف ارجمند از زبان گوہر فشان ریختند
و سامعان را در لجہ نسبت شریفہ آن مستغرق ساختند الحق کہ وجود فیض نمود
حضرت ایشان آیتی است از آیات الٰہی و مجلسیت از معجزات حضرت

رسالت پناهی علی صاحبها الصلوٰة والتسلیمات انتها دا کملها ذات مبارک حضرت ایشان مجدد مائة سیزدهم ست و ایضاً ملهم بمنصب قیومیت گردیده اند و خلفاء آنحضرت در اکثر اقالیم رسیده اند عالم از فیض و نسبت شریفه مملو شده است زاد الله ارشاده الی یوم القیامة *

روز شنبه بیست و ششم رمضان متصل قیض منزل حاضر گردیدم دران وقت حضرت ایشان معارف بلند عجیبه بیان فرمودند وارشاد کردند که کسی در امت این مقامات بیان نساخته است. بعد ازان فرمودند که اختلاف در مقامات و اسرار ایشان در کشوفات و مقامات اکابران ماسبق مثل تخلفی ست که درین ترکیب واقع ست مخالف سیبویه یا الاخفش

روز یکشنبه عید الفطر بعد از دوگانه غلام بحضور پر نور حاضر گردید حضرت ایشان قبله دو عالم قلبی و روحی فداه این راقم سطور نالائق کار را از کلاه اجازت تعلیم طریقه سرفراز فرمودند اول فاتحه بارواح پیران نقشبندیه قدسنا الله تعالی باسرارهم خواندند بعد ازان فاتحه بارواح اکابران قادریه نور الله مرقدهم خواندند باز فاتحه بارواح مرشدان چشتیه خواندند واجازت هر سه طرق دادند و بسیار دعا فرمودند وارشاد کردند که صبح و شام فاتحه بارواح پیران عظام طریقه انیقه نقشبندیه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین خوانده باشند و از ایشان استمداد جویند و هر کسی

بطلب طریقت بیاید بصحبت طریقتی ازین طرق که طلب نماید او را دران طریقه
تعلیم نمایند طالب طریقه نقشبندیه را اسم ذات و نفی و اثبات و وقوف
قلبی تلقین کنند و طالب طریق قادریه و چشتیه را ذکر جهر متوسط بهم صحبت
ذوق و شوق تعلیم کرده باشند اگرچه ذکر جهر احداث ست در طریقه ما اما
ذکر لسانی که حضرت ایشان شهید نور الله مرقده المجید تعلیم میکردند ما هم مطلب
نموده ایم و توجه و همت بقلب سالک میکنند اول توجه بنسبت حصول ذکر
بعد ازان بنسبت حضور و جذبات و واردات میسازند بعد ازان مولوی صاحب
جامع معقول و منقول حاوی فروع و اصول مولوی عظیم صاحب را از کلاه
اجازت طریقه مشرف فرمودند باز شیر غازی سمرقندی محمد جل قل سمرقندی
را از اجازت بهره ور ساختند و بسیار دعا ها [illegible] ازین کار برایشان فرمودند

تمامه کتاب در بیان کلام فیض نظام حضرت ایشان
که [illegible] ساخته تحریر نموده است و بالله التوفیق

روزی حضرت ایشان این اشعار مولانا روم میخواندند

باده از ما مست شد نی ما ازو	قالب از ما هست شد نی ما ازو
ما چو زنبوریم قالب ها چو موم	خانه خانه کرده قالب را چو موم
باده در جوشش گدائی جوش ما	چرخ در گردش گدای هوش ما

وایضا حضرت ایشان فرمودند که مرا بیعت در خاندان قادریه است

و ذکر و شغل طریقه نقشبندیه کرده ام و طالب از اهم تسلیک طریقه شریفه
نقشبندیه مینمایم و من نقشبندیه مجددیه ام و اکابران چشتیه هم پیران
من اند بعد از آن که اکابران هر طریقه که قبول فرمایند فخر ست و نعمتی ست
عظمی لیکن نسبت هر خاندان که برسد نام آن باید گرفت و ایضاً شخصی از خاندان
قادریه در حضور بطلب طریقه انیقه نقشبندیه آمد حضرت ایشان فرمودند که
حضرت خواجه خواجگان پیر پیران مرهم ناسور دلهای دردمندان حضرت
خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه فرمودند که در طریقه ما سماع نیست
و در طریقه ما جهر نیست و در طریقه ما وجد نیست و در طریقه ما تواجد نیست و
در طریقه ما آه و نعره نیست طریقه ما حضور و یادداشت و بیخطرگی ست حضور
عبارت از نگرانی دل ست بسوی مفهوم اسم مبارک الله چنانچه دو چشم در
ست عشقی در دل پیدا شود و حیران بنظاره جمال محبوب حقیقی ماند۔
بعد از آن آن شخص مذکور جناب مرشد آگاه مجاهد فی سبیل الله فانی فی الله
محبوب الهی حضرت مولانا شاه درگاهی رضی الله تعالی عنه نمود حضرت ایشان
فرمودند که ایشان مرشد این بودند و اشارت دست مبارک خود بمن کردند
پس ایشان فرمودند که من در رامپور رفته بودم لیکن از ایشان ملاقات من نشد
از مرشد ایشان که از اولیای حق بودند ایام گرما بود که من در خدمت
ایشان رفته بودم ایشان تربوز بمن عطا کردند من گفتم که من نزد شما

برای گرمی صحبت آمده ایم و طلب حرارت مودّت داریم راقم گوید که
درینجا چیزی از احوال این بیعت خود اظهار نمودن مناسبست و آن بطریق
اختصار اینست که این لاشی در صغر سن قریب ببلوغ دست ارادت بدامن
پاک ایشان زد و باعتقاد و محبت کمال بیعت بدست مبارک ایشان در
خاندان قادریه مجددیه ساخت و کمر همت بست تا دوازده سال کم و زیاد در
حضور فیض گنجور ایشان عمر گذرانید ریاضت و مجاهده بطریق جنید بغدادی که
معمول خانقاه ایشان بود بقدر طاقت و امکان بجا آورد و از توجهات
ایشان ذوق و شوق و استغراق و بیخودی و آه و نعره و سماع و اثر جذب و وجدی
و دیگر حالات ولایت قلبی حاصل گشت و بخرقه خلافت و اجازت تعلیم طریقه
قادریه و نقشبندیه و چشتیه و سهروردیه و کبرویه و مداریه مشرف شده
چند کس طالبان داخل طریق نمود و بعد از انتقال آنجناب نور الله مرقده شعله
طلب سر زد و آتش عشق دو بالا شد آنست که این احوال که همه احوال لطیفه
قلب ست و خدا را نهایت و راه او را پایانی ندارد شخصی باشد که از تربیتش
ترقی شود جستجوی او ضرور ست پس خواستم که از خلفاء طریقه مجددیه شخصی که
نسبت تمام طریقه مجددیه داشته باشد بخدمتش بهره یاب گشته اتمام و
اکمال این نسبت شریفه نمایم آخر الایام بعنایت الهی آنچه میخواستم یافتم
بلکه بهمان شرح حضرت ایشان شهید نور الله مرقده المجید

از برای سجدهٔ عشق آستانی یافتم | سرزمینی بود منظور آسمانی یافتم

هادی توفیق باستانه حضرت ایشان رسانید و مرادی که در دل داشتم
حق سبحانه بواسطهٔ حضرت ایشان عطا فرمود حق تعالی وجود با جود آنجناب
را برای هدایت عالم داد و پس حضرت ایشان از ابتدای مراقبهٔ احدیت
صرفه تسلیک فرمودند و نیز بیعت در خاندان نقشبندیه مجددیه از حضرت
ایشان نمودم حضرت ایشان فرمودند که از اسم ذات جذب پیدا میشود
و از نفی و اثبات سلوک که عبارت از تهذیب اخلاق ست میسر گردد
از مراقبات قوت در نسبت باطن پیدا میشود و از تلاوت کلام الله انوار
زیاده تر میگردد و از خواندن درود و مناجات در واقعات نقد وقت
سالک میشود و ایضاً فرمودند که اذکار و اشغال کردن و مراقبات نمودن
راه مقربین ست و کثرت صلوة و نوافل راه ابرار ست کما قال حضرت نظام الدین
اولیا رضی الله عنه و ایضاً فرمودند که طعام را از بسم الله شروع کردن مسنون
است چنانچه در حدیث شریف وارد ست کان اذا قرب الیه الطعام
قال بسم الله وقال اذا اکل احدکم فلیذکر اسم الله فان نسی ان
یذکر اسم الله فلیقل بسم الله اوله و آخره رواه مسند و احمد
و ابن ماجه وقال ان الشیطان یستحل الطعام الذی لا یذکر اسم
الله علیه وسلم رواه مسند و احمد و مسلم قالوا یا رسول الله انا نأکل و

لا تشبع قال لعلکم تفترقون قالوا نعم قال اجتمعوا علی طعامکم واذکروا
اسم الله علیه رواه مسند احمد وداود — و بعد ازان فرمودند که درینجا
بسم الله خواندن استعانت خواستن ست بنام حق سبحانه از طعام که قوت
شهوانی ونفسانی پیدا نکند وآن توانائی و هرکه صرف در عبادت گردد و
قوت در طاعت آرد و ایضاً فرمودند که فقرا اول هر لقمه بسم الله میگویند
و آخر آن الحمد لله و ایضاً فرمودند که یاران مجتمع شده خوردن بسیار
برکت دارد اما باید که هر یک بر دیگری ایثار بکند و هر چیزیکه خوب باشد
بخواهد که دیگری بخورد نه آنکه خود بهتر تناول کند و یا حرص بر زیاده خوردن
نماید پس نقلی فرمودند که شخصی مردی را در بازار بغداد در دلالی دید
که کسب دلالی میکند گفت که ترا من در فلان شهر دیده ام که توانگر بودی
چه واقعه شد که درینجا آمده باین بلا مبتلا شدی گفت که روزی من ماهی
پخته کردم و خواستم که پاره خوب خود بخورم و باقی دیگران دهم برین
وبال آن خیال افتاده است که درینجا آورده اند و باین بلا مبتلا ساخته اند
ایضاً فرمودند که طعام بسه انگشت خورد که مسنون ست چنانکه در حدیث
وارد ست وکان یاکل بثلث اصابع ویلعقهن اذا فرغ رواه البزار
وقال ان یلعق الاصابع برکة رواه الطبرانی — و ایضاً
فرمودند که معنی برکت نمو ست و درینجا زیادتی توفیق ست بسبب آن

طعام بر طاعات وعبادات و ایضاً فرمودند که هر که بخواهد که محبت پیغمبر صلی
الله علیه وسلم زیاده شود عمل باحادیث اختیار کند و بر مسائل جزئیات
که در حدیث یافته نمی شود عمل بر مذهبی از مذاهب اربعه هر مذهبی که داشته
باشد اگر حنفی ست بر مسائل حنفیه و اگر شافعی ست بر مسائل آن نه آنکه بر هر
مسئله که در مذهب اوست اگرچه خلاف آن در حدیث صحیح می یابد عمل
می نماید و یا میگوید چنانکه بعضی عوام الناس میگویند که آبا و اجداد ما برین
مذهب رفته اند من هیچ طور خلاف این میکنم و بداند که ما ماموریم بمتابعت
سید البشر صلی الله علیه وسلم نه بر تبعیت مذهبی از مذاهب دیگر پس مسئله
که موافق حدیث ست بر آن عمل باید و هر که مخالف خبر ست متابعت آن
نشاید و پیروی در مسائل جزئیات بمذهب حنفی اولی ست و ایضاً فرمودند
که حضرت خواجه باقی بالله رضی الله عنه روزی در پس امام الحمد میخواندند
حضرت امام ابوحنیفه کوفی را دیدند که میفرمایند در مذهب ما اولیای کبار و اصفیای
ذوی الاقتدار بسیار اند ایشان خواندن فاتحه موقوف نمودند- راقم گوید
که عمل باحادیث کردن وقتی ست که شخصی مهارت تمام در حدیث دارد و
الا اتباع مذهب لازم ست و در اختیار کردن اتباع مذهب حنفیه بهتر ست
که جم غفیر بر اینست شش حصه از امت برین مذهب ست و یک حصه بر مذهب
ثلثه دیگر چنانچه از مردمان ثقات و از اقالیم دیگر مثل روم و غیره دریافته

می آیند بدریافت رسیده وهم دلیل اولویت این مذهب اتباع جناب حضرت
امام ربانی مجدد الف ثانی و حضرتین ست رضوان الله علیهم اجمعین و ایضاً
جناب حضرت ایشان شهید نور الله مرقده المجید باوجود سند حدیث داشتن
در حدیث شریف خود را حنفی مذهب نوشته اند و ایضاً فرمودند که وجود
بعضی معنی این بیت غلط فهمیده اند ؎

هرچه پیش تو پیش ازین ره نیست	غایت فهم تست الله نیست

که میگویند هرچه پیش تست و در دیده و دانش می آید همین ست مقصود حقیقی
و پیش ازین راهی نیست و آنکه ورای این در فهم تست که مقصود ست آن الله
نیست بلکه معنی بیت اینست که هرچه تو فهمیده که ورای این راهی نیست
آن غایت فهم تست این الله نیست بلکه او سبحانه از فهم و دانش تو ورا الوراء
است ثم ورا الوراء و ایضاً فرمودند که حدیث شریف ست من لم یتغن
بالقرآن فلیس منا درینجا مراد از غنا غنای قلبی ست یعنی هر شخصی که غنا از یاد
حق جل و علا بالقرآن پس نیست او از ما و ایضاً فرمودند که بعد از طعام شراب
خواندن این دعا در حدیث شریف آمده است الحمد لله الذی اطعمنا و سقانا
وجعلنا من المسلمین چنانچه در مسند احمد و سنن ابی داؤد و ترمذی و ابن ماجه
وارد ست و اشارت از جعلنا من المسلمین آنست که اسلام از نعم الهی
الهی جل شانه پس حمد برین نعمت عظمی بطریق اولی باید گفت و ایضاً فرمودند

که قول صوفیه است الدہر یوم ولنا فی ہذا صوم والیضاً فرمودند که نهایت کمال ست مقامات صوفیه ذوق و شوق و انکشاف توحید وجودیست و میگویند که تجلی ذاتی برقی میشود چنانکه گفته اند ؎

دیدار مینمائی و پرہیز میکنی | بازار خویش و آتش ما تیز میکنی

و کمال این خاندان عالی شان نقشبندیه مجددیه تجلی ذاتی دائمی ست که در کمالات نقد وقت سالک میشود والیضاً حضرت ایشان این شعر میخواندند

کار کن کار بگذر از گفتار | که بجز کار هیچ ناید کار

والیضاً حضرت ایشان فرمودند که خرقه بر سه قسم ست یکی خرقه بیعت که بوقت مرید کردن شیخ عنایت میفرماید مرید را آن خرقه از جای دیگر جائز نیست و دیگر خرقه تبرک ست و این خرقه از مواضع متعدده اخذ کردن رواست و یک خرقه اجازت ست و آنهم گرفتن از شیوخ متعدده جائز ست والیضاً حضرت ایشان این رباعی خواندند ؎

آنی تو که بی تو زیستن نتوانم | دانی تو که بی تو زیستن نتوانم
فی الجمله اگر نه بینمت میمیرم | جانی تو که بی تو زیستن نتوانم

والیضاً حضرت اقدس این اشعار میخواندند ؎

تا دست ارادۀ گشته بقاتل نرسد | سینه بر خنجر او زن که شهادت نشیت
من و شوخی که باستیلا حسنش وصف مختصر ؎ | شکایت شکر سازد و بر زبانها داد خوانا

	مخفی دل چها میخواهد	ص	آرزوها خدا نصیب کند	
	کسی نماند که دیگر به تیغ ناز کشی از قتل من مترس که دیوان حشر	ص	مگر تو زنده کنی خلق را و باز کشی مجرم کنند بهر تو صد بیگناه را	

والیضاً روزی در مجلس شریف مذکور اقطاب آمد حضرت ایشان فرمودند که حق
سبحانه اجرای کارخانه هستی و توابع هستی قطب مدار را عطا میفرماید و هدایت
و ارشاد و رهنمائی گمراهان بدست قطب ارشاد می سپارد و بعد ازان فرمودند
حضرت بدیع الدین شاه مدار قدس سره قطب مدار بودند و شانی عظیم دارند
و ایشان دعای کرده بودند که الهی مرا گرسنگی نشود و لباس من کهنه نگردد
همچنان شد که بعد ازان دعا در تمام حیات لقمهٔ طعامی نخوردند و لباس ایشان
کهنه نگشت همون یک لباس تا به ممات کفایت کرد والیضاً روزی حضرت
ایشان فرمودند که بعضی بزرگان رحمة الله علیهم اجمعین فرموده که شریعت
اقوال آنحضرت ست صلی الله علیه وسلم و طریقت احوال و حقیقت مقصود
آن سرور علیه و علی آله صلوة الله الملک الاکبر و نزد حضرت مجدد الف ثانی رحمة
الله علیه مقام شریعت اعلی ست از مقامات هر دو اخیره که ایشان فرموده
اند که طریقت و حقیقت هر دو شهپر و بال پرواز اند بجهت طیران نمودن بجانب شریعت
و طریقت و حقیقت هر دو ناشی اند از تجلی صفاتی و شریعت ناشی ست
از تجلی ذاتی والیضاً روزی در حضور پرنور مذکور کتاب قدسی آیات حضرت

مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالی عنہ آمد حضرت ایشان فرمودند کہ معارف
جمیع اولیاء امت در کلام ایشان مندرج اند و معارف مخصوص ایشان در
ہیچ کلامی از اولیاء کرام یافتہ نمیشوند و ایضاً فرمودند کہ روزی مطالعہ
مکتوبات شریف نمودہ متوجہ شدم از فوق الفوق فیضی فائز شد بعد از آن
مطالعہ کلام حضرت شاہ ولی اللہ رحمۃ اللہ علیہ نمودہ متوجہ شدم آمد آمد
ملکوت بر دل وارد شد بعد از آن مطالعہ احیاء العلوم نمودم فیض ملکوت
بر قلب آمد و ایضاً روزی شخصی در حضور گفت کہ حضرت مجدد مقابل جمیع
اولیاء ہندوستان اند حضرت ایشان تبسم نمودہ فرمودند کہ جمیع اولیاء
ارض و ایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ روزی مطالعہ کتاب بوعلی سینا
مقدار یک صفحہ نمودہ بودم کہ ظلمتی بر قلب آمد کلمہ شہادت خواندم و ازالہ
آن نمودم و ایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ حضرت شیخ مجدد قلم ربانی اند و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند کہ ابوسعید انعقاد نسبت چشتیہ از پیر اول خود آوردہ
بود و اشارت بدو عقد انگشت دست خود کردند و رؤف انعقاد نسبت چشتیہ
آوردہ بود و اشارت بسہ انگشت خود کردند و باز فرمودند کہ شاید بہ رؤف
زائد ازین باشد و ایضاً روزی تذکرہ عمامہ بستن و خرقہ پوشانیدن وقت
خلافت آمد حضرت ایشان فرمودند کہ عمامہ عنایت کردن از حدیث ثابت
است چنانچہ روایت طبرانی آمدہ کان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم لا یولی

وایضاً حتی لعمه و یرخی طرفها من جانبه الایمن نحو الاذن و بروایت ابن ابی شیبه
وارد است عن علی قال عممنی رسول الله صلی الله علیه وسلم یوم غدیر خم بعمامة
سدلها خلفی و بروایت ابی یعلی الموصلی و بزار وارد است عمم رسول الله صلی
الله علیه وسلم عبدالرحمن بن عوف وارخی خلفه اربع اصابع او قریب من
شبر ثم قال هکذا فاعتموا اعرب و احسن — والیضاً روزی این راقم سطور
در حضور پرنور عرض نمود که خطه ازرا سپید آمده است ازان واضح شد که دیوار
مکان حصار اقامت بنده از شدت طغیانی بارش منهدم گردیده حضرت
ایشان فرمودند که الحمد لله ظاهر و باطن شما فانی شد در بنجا جو شما را فنا حاصل
شد و بنجا مکان شما را والیضاً روزی در حضور فیض گنجور ذکر احتیاط لقمه آمد
حضرت ایشان فرمودند که ما طعام خانه کسی نمیخوریم روزی اتفاقاً لقمه چند خورده
بودم در عالم مشاهده روح طیب جناب حضرت ایشان شهید نور الله مرقده
المجید دیدم که استفراغ میفرمایند و خطاب باین بنده کرده ارشاد میکنند که
طعام خانه هر کس و ناکس نباید خورد و احتیاط در لقمه ضروریست که از لوازم درویشی
ست والیضاً روزی حضرت ایشان فرمودند که بر مزار پرانوار حضرت قطب الدین
بختیار کاکی رحمة الله علیه رفته بودم خواجه صاحب از قبر شریف بیرون
آمده یکدو قدم سوی من تشریف آوردند و معانقه من کردند و بسیار تلطف فرمودند
والیضاً فرمودند که روزی بمزار مبارک حضرت نظام الدین اولیا رحمة الله علیه

رفته بودم حضرت نظام الدین از مزار شریف بیرون آوردند عرض نمودم که
به بدن من توجه فرمائید هنوز لفظ بدن تمام نکرده بودم حرف بادول
از ذهن برآمده بود که توجه بقوت تمام فرمودند و ایضاً شخصی روزی بیعت در
خاندان نقشبندیه نموده بود حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجهٔ خواجگان
امام الطریقه خواجه بهاؤ الدین نقشبند رضی الله عنه فرموده اند که در طریق ما
مجاهده نیست و ما ذکر جهر نمیکنیم و اربعین نمی نشینیم و سماع نمیشنوم که بدعتهاست
بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که اربعین سنت حضرت موسی کلیم الله علی
نبینا و علیه الصلوة والتسلیمات و جناب پیغمبر ما علیه من الصلوة اتمها و اکملها
اربعین اد انفرموده اند لیکن ازین یک حدیث شریف فضیلت اربعین مفهوم
میشود که من اخلص لله اربعین صباحا ظهرت من قلبه ینابیع الحکمة۔
راقم گوید که صاحب فتوح الاوراد حدیث دیگر هم نقل کرده است و آن اینست
من انقطع الی الله اربعین صباحاً مخلصاً متعاهداً لنفسه بخفة المعدة
یفتح الله علیه علوم الدینیة یعنی هر که چهل روز با خلاص برائی خدا منقطع
گردد و نفس خود را سبکی معده تعاهد کند الله تعالی علوم دینی بر و کشاید۔
لفظ اخلص لله و انقطع الی الله مشعر برین ست که اصل برای حصول اخلاص
و انقطاع ست حضرت ایشان این حدیث را ذکر نفرمودند شاید که ضعیف باشد
والله اعلم بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که در وصایای اہل چشت

تقسید اربعین وارد است که فرموده اند که در هر سال یک یک اربعین نشستن باید
وطعام خانه هر کس نخوری و هر کس را طعام خود خورانی و شفاقه معراج خود دانی و چیز
نستانی و عرس مشائخان خود نمائی و احترام و اکرام اقربایان مشائخ خود
مرعی داری و ایضا روزی تذکره رویت حق جل و علا در حضور پرنور آمد حضرت
ایشان فرمودند که علما نوشته اند که در جنت مومنان را رویت الله تعالی هر هفته
یکبار میشود و کسانیکه صبح و مسا حلقه مراقبه می نمایند و حضور مع الله فقد بر دو
وقت ایشان شده است ایشانرا هر روزه دو بار شام و سحر دیدار ملک الغفار خواهد
شد بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که ازینجا معلوم شد که هر کس را که حضور و آگاهی
قلب درین جهان دائمی حاصل شده است امید که او را در بهشت رویت دائمی
عطا فرمایند و ایضا حضرت ایشان بروز دوشنبه تاریخ بست و یکم شهر ذی القعده
سنه ۱۲۳۱ هجری توجه بعناصر ثلثه این غلام فرمودند و مراقبه اسمی الباطن تلقین
نمودند و ایضا روزی در حضور فیض گنجور مذکور حضرت امیر خسرو دهلوی بمیان آمد
حضرت ایشان فرمودند که کمالیکه ایشان دارند در است کسی باین کمال بنظر نمی
آید روزی ایشانرا حضرت خضر علی نبینا و علیه الصلوة والسلام ملاقی شدند ایشان
استدعا بکمال فصاحت بیانی و سخن طرازی و نکته سنجی و شعرگوئی از حضرت خضر
علیه السلام نمودند حضرت خضر فرمودند که این کمال از سعدی برده ایشان
اندوهگین گردیده بخدمت مرشد بزرگوار خود یعنی حضرت نظام الدین اولیا آمدند

حضرت نظام الدین اولیا سبب غمگینی ایشان پرسیدند ایشان احوال بالکلیه بعرض رسانیدند حضرت نظام الدین نور اللہ مرقدہ عنایتی نمودند و زبان مبارک خود در دہن ایشان انداختند آب زبان مبارک چشیدند حق تعالی ایشانرا طوطی فصاحت بیان شکرستان سخنوری و بلبل نوا سنج بستان گلستان نکتہ سنجی ساخت بعد ازان حضرت ایشان این شعر خواندند ؎

مشکین سلاسل زلفہ نما برسنہ لمحبا	فتراک دستہ سنبل اکردہ فی دامانہ

و ایضاً روزی در حضور عالی مذکور نفس رحمانی آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ نفحات الہیہ کہ بر سالک وارد می شود و اظہار ان نفس رحمانی تعبیر میکنند و آن اولا بیرون می آید و باز در دل سرایت میکند بعد ازان مستہلک و مضمحل سازند و ایضاً شخصی از حضرت ایشان عرض نمود کہ برد یقین چیست — ارشاد فرمودند کہ این مقامی ست کہ در کمالات نبوت حاصل میشود و بمعنی برد یقین خنکی ست یعنی خنکی و حلاوت یقین در انجا حاصل میگردد و آن الہی کشفی میشود چنانچہ اعتقاد ذات و صفات حق جل شانہ و رسالت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم و آمدن قیامت و سوال منکر و نکیر و صراط و میزان و جنت و نار وغیرہ کہ بدلائل ثابت اند محتاج حجت و بیان نمیماند و حجج و براہین بمرتبہ یقین حاصل می شود و آنرا برد یقین درین خاندان عالی شان نامیدہ اند و ایضاً روزی در حضور فیض گنجور مذکور آمد کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمودہ اند کہ

در هر خانه که سگ باشد یا تصاویر کشیده باشند نزول ملائکه رحمت نمی شود
حضرت ایشان فرمودند که صوفیه علم اعتبار میدارند و از هر آیت و حدیث عبرت
گرفته موافق مطلب خود بر می گردانند و مدلول بمدعا خود میسازند پس من نیز
معنی این حدیث بطور خود میگویم که در هر خانهٔ دل که کلب حرص و تصاویر ما سوی
الله باشد فیض رحمت الٰهی فائز نمی شود و ورود انوار تعالی و تقدس نمیگردد
بعد از ان این شعر فرمودند ؎ اول برو خانه دگر مهمان طلب ؛ آئینه شو
وصال پری طلعتان طلب ؛ و ایضاً روزی شخصی از مخلصان فوت شده بود
او را در خانقاه دفن میکردند حضرت ایشان فرمودند که هر کس که درینجا مدفون
میشود من برای آمرزش او متوجه بجناب الٰهی میگردم تا وقتیکه بخشیده شود
بعد از ان فرمودند که قبل ازین عورتی را درینجا دفن کردند دیدم که شعلهای
آتشین از قبر او می برایند بجانب سر او ایستاده توجه و همت نمودم و [illegible]
هزار کلمه طیبه بروح او بخشیدم مشاهده کردم که از فرق سرش در قبر او آب رحمت الٰهی
صعود نمود تمام قبر او را سرد و خنک گردانید و قبر نورانی گشت و ایضاً روزی
حضرت ایشان فرمودند که هر که بعد نصف شب هزار بار یا رب یا رب بخواند هر
مشکلی که داشته باشد آسان شود و هر دعائی که بخواهد بیابد و هر دعائی که
کند قبول شود و ایضاً فرمودند که شبی گفتم یا رسول الله آواز لبیک شنیدم
در عوض آنحضرت صلی الله علیه وسلم را عبد الله فرمودند و عوض آنحضرت

صلی اللہ علیہ وسلم مرا مژدہ دادند کہ تو عبید من ہستی حق تعالی چنین فرماید- والیضاً روزی در حضور والا مذکور حضرت ما مولف صاحب قبلہ سراج خاندان مجددیہ وچراغ دودمان احمدیہ مقبول بارگاہ الصمد حضرت شاہ سراج احمد نوراللہ مرقدہ آمد حضرت ایشان در شان ایشان فرمودند کہ سبحان اللہ عجب ذات شریف ایشان بود و فخر یاران بودند اگرچہ نسبت فقط در قلب داشتند ما از مقربان حق بودند و راہ قرب منحصر بر ہمین طریقہ کہ سلوک تسلیک طلابان میکنند نیست راہ ہای خدا لاتعد ولاتحصی اند- بعد ازان حکایتی کردند کہ عارفی بود بعد از وفات استاد خود بر مزارش نشستہ توجہ والقای انوار نمودن گرفت کہ بعد از وفات استاد خود حق شاگردی ادا کنم و موتی را در قبر منور بنور نسبت گردانم استادش از مزار برآمد و بصد زجر گفت کہ ای مردک تو میدانی کہ راہ قرب خدا ہمین ست کہ من حاصل نمودہ ام بر و خدائے نہایت ست و راہ ہای قرب او سبحانہ ہم لاتناہی اند از ان راہی کہ من مقرب درگاہ الہی شدہ ام تو از ان چہ آگاہی داری- والیضاً روزی در حضور مذکور خشوع نماز آمد حضرت ایشان فرمودند کہ خشوع در صلوٰۃ نزد علما در قیام نظر بر سجدہ گاہ داشتن و در رکوع بر ہر دو قدم و در سجدہ بر پرۂ بینی نگاہ نمودن ست و نزد صوفیہ اینست کہ مصلی آنچنان نیست شود در شوق دیدار پروردگار کہ ازش نشانہ نیست بر ہمین و یسار او چنانچہ نقل ست کہ در صلوٰۃ بر بدن مبارک حضرت

امیر المومنین علی کرم اللہ وجہہ آری پیچید و باز ایشانرا خبر نشد و حضرت امام
زین العابدین رضی اللہ عنہ در نماز بودند کہ خانہ ایشان آتش گرفت و تمام
سوختہ شد تا بمصلے ایشان آتش آمد و ایشانرا خبر نشد ہر چند مردمان آواز ہا
دادند کہ یا امام النار النار بعد از صلوٰۃ از ایشان پرسیدند امام فرمودند
کہ مرا خیال نار آخرت آمدہ بود و ایضاً روزی حضرت ایشان صوفیان
خانقاہ را تاکید کثرت ذکر و نوافل و تہجد و اشراق میفرمودند و ارشاد میکردند
کہ جانی باید کند تا معاملہ از گوش با غوش رسد و ہم فرمودند کہ کسی را می بینم
کہ سر نیاز بر آستانہ محبت نہادہ است و ایضاً روزی فرمودند کہ اکابر متقدم
طالبان را خدمتی ہم میفرمودند کہ در خدمت موجب ترقیات باطن ست و
ایضاً سبب ثواب آخرت بعد ازان فرمودند کہ شخصی بخدمت شیخ حاضر شد
و عرض نمود کہ مرا خدمتی فرمائید شیخ فرمودند کہ ہمہ خدمتہا طالبان معین و مقرر
شدند الحال خدمتی نیست کہ ترا گفتہ شود مگر از صحرا البقل و غیرہ بیار و مداوست
اینکار بساز - آن شخص از صحرا ہر روز بر سر خود انبار آن نبات می آورد روزی
در خواب دید کہ رستخیز برپاست و یوم جزاست و یک آتشین دریاست کہ
ازان مردمان عبور میکنند من ہمون انبار را کہ بر سر می آوردم بران رود بار
نار انداختہ و بر و نشستہ بخوبی تمام عبور نمودہ ام و ایضاً حضرت ایشان
فرمودند کہ این راہ مجاہدات ست بسیار زہدی باید و جہدی کمال شاید

حضرت ناصر الدین عبید الله احرار قدس سره از وضوی عشا صلوة فجر تا
سی سال ادا کردند پس بمرتبه رسیدند که مقتدای عالم گردیدند کمال ولایت
حاصل کردن بدون جانبازیها محال ست حضرت خواجه ناصر الدین [illegible]
عن سوی الله محمد باقی بالله رضی الله عنه شب را احیا میکردند و میفرمودند
که الهی شب را چه شد که باین سرعت گذشت آه قدری درنگ نمود و توقفی
نکرد و ایضا روزی حضرت ایشان فرمودند که از وطن در دهلی شریف بسنه ۱۱۷۴
یکهزار و یکصد و هفتاد و چهار آمده بودم و در آن زمان هفده یا هژده ساله
بودم پس معلوم شد که ولادت با سعادت آنجناب بسنه ۱۱۵۶ یکهزار و یکصد و پنجاه و
شش هجری بظهور آمده قطعه تاریخ ولادت شریف ایشان بنده راقم سطور
نظم نموده مینگارد تا مریدان را اشتباه در عمر شریفش واقع نشود

چو نجم چرخ هدی حضرت غلام علی	شده ظهور فلک در جهان جهان بشگفت
سن ولادت شریفش چو جست راقم آن	مهر سپهر هدایت شده طلوع بگفت

ایضا روزی بیان نسبت کمالات می نمودند و میفرمودند که این نسبت کمال
لطافت و بیرنگی در ادراک نمی آید نایافت و محرومی حال با همگان ازین کمال
است و جهالت و نکارت تا آل رسیدگان این احوال حضرت مرزا صاحب
قبله رضی الله تعالی عنه میفرمودند که والله ثم والله خود را بنگ خندف
سگی نمی یابم مردان که شده من می آیند توجه نمی آیند [illegible]

فوائد کثیرہ از ہر توجہ میشود من می فہمم کہ مسلمانان دروغ نمی گویند شاید درین
چیزے از نسبت باشد و ایضاً حضرت ایشان در دعا چند کلمات ضم کردہ
الحمد میخواندند بدین نہج - الحمد للہ رب العلمین الرحمن الرحیم ملک یوم
الدین ایاک نعبد بہدایتک و ایاک نستعین بعنایتک اہدنا الصراط المستقیم
بکمال فضلک صراط الذین انعمت علیہم و ہو محمد صلی اللہ علیہ وسلم و آلہ
و صحابہ غیر المغضوب علیہم و لا الضالین آمین - و ایضاً این ادعیہ میخواندند
سبحان اللہ و بحمدہ سبحان اللہ العظیم و بحمدہ استغفر اللہ ربی من کل ذنب
و اتوب الیہ و صلی اللہ علی محمد و آلہ و اصحابہ اجمعین عدد خلقہ و رضاء نفسہ
و زنۃ عرشہ و مداد کلماتہ سبحان اللہ اضعاف ما سبح لک المسبحون الحمد للہ
اضعاف ما حمد لک الحامدون اللہ اکبر اضعاف ما کبر لک المکبرون لا الہ
الا اللہ اضعاف ما ہلل لک المہللون لا حول ولا قوۃ الا باللہ اضعاف
ما مجد لک الممجدون و الشکر للہ اضعاف ما شکر لک الشاکرون الحمد للہ
الذی عافانی مما ابتلی الخلق بعضہم بالامراض الباطنۃ کالشرک و النفاق
والحسد والکبر والبغض والغیبۃ والبدعۃ وبعضہم بالامراض الظاہرۃ
کالبرص والجذام والحمی والصداع اللہم کن لی کما کنت لنبیک محمد صلی اللہ
علیہ وسلم اللہم ارفع عن قلوبنا الحجب والاستار الساترۃ الحاجبۃ عن مشاہدۃ
[illegible] اللہم [illegible] لک و [illegible] لک [illegible] اجعلنی لک

كما جعلت محمداً آلك صلى الله عليه وسلم — وايضاً حضرت ايشان فرمودند كه
حضرت مولانا و مرشدنا مرزا صاحب قبله رضی الله تعالی عنه میفرمودند که صوفی
را باید که خیال نماید که خفگی از جهت ایذای مردمان چند قدر در دل میماند اگر
ساعت یا دو ساعت ماند خیر و اگر تمام شب ماند باید که از سر نو توبه نماید که هنوز
نور نسبت در باطن او هرگز اثر نکرده روزی حضرت ایشان در مذکور نسبت
کمالات نبوت و بیرنگیهای آن مقام عالی منزلت که دست ادراک بدامنش کوتاه
است و بجز جهالت و نکارت منزل گاه آن راه نیست این شعر فرمودند

بس بیرنگست یار دلخواه ای دل	قانع نشوی برنگ ناگاه ای دل
اصل همه رنگها ازان بیرنگست	مَنْ اَحْسَنُ صِبْغَةً مِنَ اللهِ ای دل

وایضاً روزی حضرت ایشان این دعاء ماثوره میخواندند اَللّٰهُمَّ اَرْزُقْنِیْ حُبَّكَ وَ
حُبَّ مَنْ یُّحِبُّكَ وَحُبَّ عَمَلٍ یُّقَرِّبُنِیْ اِلٰی حُبِّكَ — و فرمودند که از جمله اولی یعنی
اَللّٰهُمَّ اَرْزُقْنِیْ حُبَّكَ اشاره بطرف مراقبه مفهوم می شود و از جمله ثانیه
کنایه بسوی رابطه معلوم میگردد و از جمله ثالثه رمز بجانب ذکر که بجهت
تعلیم اُمَّت آن سرور صلی الله علیه وسلم ارشاد فرموده اند وایضاً روزی
حضرت ایشان فرمودند که بخیال من در خانه کعبه میروم و در انجا جستجوی صاحب
خانه می نمایم بعد ازان در بیت المقدس میروم و تلاش صاحب خانه مینمایم
پس در بیت المعمور رفته همین تلاش میکنم بر عرش اعظم میروم و صاحب عرش

را میچیدیم پس بالاتر میرودم تا بحدیکه محبوب خود را می یابیم و تمام چشم خود را باشتیاق برگرد پالیش میبالم جبین را بسجده او میسایم چندان می سایم که خود فانی میشوم باز باقی میگردم باز فانی میشوم بهمین تسلی دل مهجور میسکنیم و ایضاً حضرت ایشان این شعر میفرمودند

ز ناتوانی خود انقدر خبر دارم		که از رخش نتوانم که دیده بردارم

و ایضاً روزی در حضور پر نور مذکور حضرت شاه اشرف جهانگیر قدس سره آمد حضرت ایشان فرمودند که شخصی از ایشان گفت بطور استهزا که نام شما جهانگیر ست ایشان بغضب فرمودند که من جانگیرم نه جهانگیرم آن شخص همان وقت بمرد و روزی در اثنای راه مار اژدها با ایشان حمله کرد ایشان عصای خود بر زمین انداختند عصای شان برنگ عصای موسی علی نبینا و علیه الصلوٰة والسلام مار شده حیه خود را بهلاکت رسانید و ایضاً بتاریخ چهاردهم محرم الحرام ۱۳۱۱ هجری حضرت ایشان این راقم سطور را مراقبه کمالات نبوت تلقین فرمودند و قبل ازین چند روز توجهات بعنوان خاک میفرمودند و فقیر اثر این مقام در خود می یافت چنانچه در عرضی بحضور والا معروض شده است در آخر محرم طبیعت حضرت ایشان بعلت تب و لرزه علیل گردید و در هر نوبت تب و لرزه بشدت می آمد و این راقم سطور هر بار حاضر میبود و میدید که در عین شدت مرض در شوق و ذوق الهی جلشانه مصروف بودند چنانکه از شدت تپ لرزه مضطر زیاده تر میگردیدند تلذذ و تنعم عالی تر می‌چشیدند

گاهی از فرط اشتیاق هر دو دست کشاده محبوب حقیقی را بخیال در آغوش می کشیدند
و گاهی خود را حاضر حضور دیده به ندای لبیک و سعدیک فقد طال ما قضیت
زبان کشوده مدهوش میگردیدند گاهی در آن مرض این شعر میخواندند ؎

والله لما قتلت لولاک	لولاک لما قتلت والله

والضار روزی در آن مرض فرمودند که حق تعالی در قیامت ارشاد خواهد
ساخت که مرضت فلم تعدنی سامع حیران بمانده عرض خواهد نمود که الٰهنا
تو از مرض و سقم پاک هستی حق جل و علا خواهد فرمود که فلان شخص بیمار بود
اگر تو در عیادت او میرفتی مرا یافتی که من با وی بودم پس حضرت ایشان
فرمودند که مرض عجب نعمتی ست که حق سبحانه بصاحب او میباشد پس شوق
و ذوق تمام این شعر بر زبان راندند ؎

سزد که کعبه شود سنگ آستانهٔ ما	دمی که یار گذارد قدم بخانهٔ ما

حیف ست که مریض از مرض شفا میخواهد و ازین علت ملامت می آرد و همنشینی
محبوب خود می گذارد لیکن دعای صحت باتباع سنت ست و در تمام مرض
دعای صحت مرض نفرمودند کسی را هر بدعا میفرمودند هر چند مردمان برای
ختم صحیح بخاری و ختم حضرات خواجگان قدسنا الله تعالی باسرارهم اجازت
طلبیدند مگر در نوبت آخر که نوبت پنجم بود فرمودند که امروز در دلم میگذرد
که دعای بجهت شفا بجناب کبریا نمایم پس ثمرهٔ دعا ظاهر شد که باز تب و لرزه

نیامد و ایضاً روزی دران ایام میفرمودند که بتاریخ ہشتم روز شنبه شہر صفر بعد از صحت ازین مرض یک روز یاد و روز در دلم خوف آتش دوزخ بسیار طاری شد از پس مغموم گشتم دیدم که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم تشریف آورده فرمودند که مترس از آتش دوزخ ہر کسی را که محبت ماست او در دوزخ نخواہد افتاد و ایضاً در ابتدای آن مرض که یک نوبت تپ و لرزه آمده بود جامع علوم عقلی و نقلی معارف آگاہ مولوی بشارت الله صاحب که از اجل خلفاء حضرت ایشان ہستند حاضر حضور والا گردیدند حضرت ایشان از آمدن ایشان بسیار خوش و خورم گردیدند و از مکان خود تا بمزار پر انوار حضرت مرزا صاحب قبله استقبال نمودند پس ایشانرا بمکان خود بردند و بسیار نوازشات فرمودند و گفتند که الحمد لله که شما نسبتے که از اینجا برده بودید ازان زیاده تر آورده ید و من از شما راضی ہستم و نیز کلاه رضا خواہم داد و قبل ازین حضرت ایشان ہیچکس را کلاه رضا نداده بودند بتاریخ دہم شہر صفر سنه ۱۲۳۱ ہجری حضرت ایشان مولوی محمد عظیم صاحب و مولوی شیر محمد صاحب را مراقبات کمالات اولو العزم تلقین فرمودند و نیز این نالائق کار بنده گنهگار راقم ہمین مراقبه کمالات اولی العزم تلقین فرمودند۔

روز چہار شنبه نوزدہم شہر صفر غلام در حضور فیض گنجور حاضر گردید حضرت ایشان درس صحیح بخاری میفرمودند بعد ازان میفرمودند که تسبیح و تحمید و غیره

میخواندم و ثواب آن بروح پرفتوح آن سرور علیه صلوٰة الله الملک الاکبر
میگذرانیدم روزی سهواً ترک شد آنحضرت صلی الله علیه وسلم را دیدم که
تشریف آوردند و ارشاد کردند که هدیهٔ من چرا نفرستادی و همون شکل و
شمائل که ترمذی روایت نموده مشاهده کردم و ایضاً موضع استادن آنحضرت
صلی الله علیه وسلم بیان فرمودند که زیر چبوترهٔ والائی که حضرت ایشان در آن
استقامت میدارند متصل نیمهٔ مغربی بفاصلهٔ ده انگشت و یکم جب بجانب
مغرب و ایضاً فرمودند که روزی جناب آنحضرت صلی الله علیه وسلم را دیدم
که تشریف آورده اند پس من عرض کردم که حدیث مَن رَآنِی فَقَد رَأَی الحَق
صحیح ست کلام من هنوز تمام نشده بود که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند
همچنین ست پس عارف آگاه مولوی بشارت الله بهرایچی سلمه الله تعالی اجازت
این حدیث شریف خواستند حضرت ایشان عطا فرمودند و ایضاً فرمودند که روزی
در اشتیاق لقای آنحضرت صلی الله علیه وسلم گریه و زاری مینمودم حتی که نوبت
بنا کیاسی افتاد و ازین عمل که بظاهر سنت ممنوع ست ظلمت هم در قلب آمد
بالجمله خوابی دست بود دیدم که میر روح الله رحمة الله علیه یکی از یاران حضرت
صاحب قبله قدس سره بودند آمدند و گفتند که جناب محبوب رب العالمین علیه
افضل صلوٰة المصلین و ازکی سلام المسلمین منتظر شما نشسته اند من بصد شوق
دویده بحضور رسیدم آنحضرت صلی الله علیه وسلم از من معانقه فرمودند

دیدم که تا معانقه بشکل آنحضرت صلی الله علیه وسلم بود و بعد از معانقه آنحضرت
بشکل حضرت سید امیر کلال رحمة الله علیه شدند بعد از آن حضرت ایشان این شعر
خواندند ؎ شوم گرد و بدنبال توسنش افتم ٭ دگر براهی چه روز نشست خاکسای
ما ٭ و ایضاً فرمودند که روزی قبل از نماز عشا بخواب رفته بودم دیدم که
آنحضرت صلی الله علیه وسلم تشریف آوردند و منع از خواب قبل عشا نمودند
بلکه وعید بر عامل این عمل فرمودند پس حضرت ایشان آخر ماه صفر بروز جمعه
بعد از نماز جمعه در سنه یکهزار و دو صد و سی و دو هجری این راقم سطور را رخصت
برامپور فرمودند و فاتحه بارواح پیران عظام نقشبندیه و قادریه و چشتیه
و سهروردیه علیحده علیحده خوانده اجازت تسلیم هر چهار طریق بار دیگر
فرموده رخصت ساختند و اینوقت تا بحقیقت قرآنی من لاشئ را توجه فرموده
بودند چون در رامپور آمدم هفت ماه در خانقاه اقامت داشتم و اوقات را بکلی
در مراقبه معمور داشته بعد صبح و عصر حلقه و توجه بطالبان نمودم و درین مدت
عنایت نامجات حضرت ایشان بنام این کمترین بنده و ایشان مشتمل بر استفسار
حالات باطن بنده و یاران طریقه گرفته میفرمودند تا در شهر شوال همین
سنه مسطور شقه حضرت بطلب این بنده راقم سطور عز ورود یافت پروانه را بسر
نهاده روانه حضرت دهلی گردیدم و بحضور حضرت ایشان رسیدم حضرت
ایشان کمال خوشنود شدند و فرمودند ترسیدم باطن ترا بسکینم پس لفته از چند روز

اخوت پناه عرفان دستگاه مولوی بشارت الله بهرایچی و سراپا نور میرزا عبد الغفور
و معرفت نشان شیخ خلیل الرحمن سلمه الله تعالی و این خاکپای همه راقم سطور را
از لطیفهٔ قلب توجهات فرمودند در عرصهٔ چند ماه تا بحقیقت کعبه بنده شامل این هر
اکابر توجهات نمودند بعد از آن مولوی بشارت الله صاحب را بطرف بهرایچ
رخصت فرمودند و میرزا عبد الغفور صاحب را بر خرچه رخصت ساختند و این بنده
لاشی را تنها از حقیقت کعبه تا آخر مقامات طرفین سلوک مجددیه که مسمی بلا تعیین
است توجهات فرمودند و مراقبات هر مقام تلقین نمودند و از بشارتهای عالیه
که بنده لیاقت آنها ندارد سرفراز فرمودند و از کلاه و ردا سرفراز ساختند
و امر بحلقه و توجه نمودن بر برادران طریقه و هم مریدان بیعت کردند تا دو ماه
در مسجد خانقاه حضرت ایشان صبح و شام حلقه و توجه بوده هم و یک رساله
مسمی بترتیب الوصول در بیان مراقبات و حالات و اسرار هر مقام که نوشته
بود و نسخهٔ خود تحریر نموده هم بحضور حضرت ایشان گذرانیدم حضرت ایشان
بسیار خوشوقت شده و از زبان مبارک ایشان هم چیزی از بشارتها فرموده
لاکن آن الفاظ عالی در حق خود نوشتن جای شرم است که لیاقت آن ندارم
پس حضرت ایشان در شهر جمادی الثانی سنه یکهزار و دو صد و سی و سوم من
الهجرة المبارکة النبویة علی صاحبها الصلوات والتحیات بنده را بطرف بلده
کوته و سرونج برای تلقین طریقه بطالبان آنجا رخصت فرمودند پس

قدمبوس حضرت ایشان شده راهی کوشه گردیدم و صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد وآله واصحابه اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین ؂

رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا اِنْ نَّسِيْنَا اَوْ اَخْطَاْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا اِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهٗ عَلَى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهٖ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا اَنْتَ مَوْلٰىنَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ ط

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَارْزُقْنَا وَاَغْنِنَا وَلِوَالِدَيْنَا وَلِجَمِيْعِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِيْنَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَصَلِّ عَلٰى نَبِيِّكَ الْمُصْطَفٰى وَاٰلِهٖ بَدْرِ الدُّجٰى وَاَصْحَابِهٖ نُجُوْمِ الْهُدٰى وَسَلِّمْ تَسْلِيْمًا كَثِيْرًا كَثِيْرًا بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ ؂

خاتمة الطبع خدای سخن و سخن پرور بان آفرین ره‌ستایم که سناخانه اندیشه را تحفه دُرر غرر مضامین ساخته و عروس فکر را از لیور صبح لواسب و جواهر معانی نواخته سلک گهرسلک بیان گرامی سخنوران نامی را هنگامه آرای گرپاشی ساخت و خنجر نکته سنجان نازک خیالان را از مضمون رنگارنگ تیا شته بحسن قبول نواخت ـ لبسمل

ای وحید و یگانه و یکتا ؂	خارج از حد فهم قاصرِ ما	او خدای کسی جدا ز او نیست
همه‌اشکل تو سوای تو نیست	لم یلد ای تو ئی و لم یولد	و هو منزه تو ئی ز آهم و ولد
در دلِ ما تو بیاز رگِ جان	شرح این نیست کار هر زبان	الکنا بد مجال لسان نیست
جز تحیرِ نصیبِ خاصان نیست	ذات پاکِ تو نزد اهلِ عقول	هست پاک از نهاد و قسم و حلول
منِ یزدان که ایزد متعال	هست پاک از حلول و همه از زبان	شبه و تمثال را عیان کرد

ف ـــــ از افادات شاعر کامل جناب مولوی غلام ...

خویشتن را بخود نهان کردی
در میان بارگاه الست
چون نگیریم ما به تا یا ما هی
آتش هجر استخوانم سوخت
آتشم را نشان آب وصال

آنچه ظاهر شود بکشف و شهود
غیر ازین پی نبرده اند که هست
همه از آن تو حجاب چرا
حسرت وصل جسم و جانم سوخت
فرض کرده که نیست تا اقبال

هست تمثال او نه ذات وجود
هستی و در نظر نه آگهی وای
ای فدایت شوم نقاب چرا
سوختم سوختم تعال تعال
هیچ موسی به شبه و تمثال

شادمان شاد کن دل محزون | تا بیکدیده را کنم بیچون

در سپاس برگزیده یزدان مقبل و محبوب سبحان مجال لسان انسان نیست که بنطق گراید و انسان ضعیف البنیان را چه یارا که به ثنای ممدوح خداوند برتر و توانا لب کشاید ستایش از حد قدرت ثناگران بیرون است سپاس آن والا قدر از حیطه امکان افزون باعث ظهور کل کائنات است و سبب اظهار جمله موجودات سراج صراط مستقیم شفیع روز امید و بیم خیر سگال خلائق ملجاء و مأواء خلائق فرستاده خاص احکم الحاکمین رساننده احکام رب العالمین امید گاه عالمیان و عالمیان دلنواز درماندگان و افتادگان بیت —

حبیب خدا قبله دو سرا

مر او را بزرگی ست بعد از خدا
خدا شد پیدا شده هر که دید
رحیم و کریم و شفیع امم

اگر او نبودی نه کس مثل او
الهی بمثل ورا آفرید
بکونین پشت و پناه همه

بزرگی از او یافت هم ابد
کرم پیشه لطف سراپا کرم
بدارین امید گاه همه

اگر دعوی ثنای او تعالی جلشانه ناسپاسی ست و سپاس حبیب او بنجامه سپردن حق ناسپاسی بعد اقرار و اعتراف بعجز و تقصیر از سپاس خدای برتر و ثنای از جمله

مخلوقات اشرف و افضل و بهتر ردی سخن بسوی ارباب صدق و صفا می آرد
و مژدهٔ جان فزا و نوید روح افزا بعرض جناب الیشان میرساند که ملفوظات
قدسی آیات قدوة السالکین زبدة العارفین واقف اسرار ملکوتی کاشف استار
جبروتی کشاف رموز حقیقت غواص بحر طریقت مظهر تجلیات الٰهی مورد فیوض برکات
نامتناهی مفخر عالم افتخار صنف بنی آدم سریر آرای کشور فضل و افضال صدر نشین
بزم تکمیل و اکمال واقف دقائق و نکات وحی آسمانی راز ترجمان حقیقت شناس حروف
مقطعات کتاب یزدان مهر سپهر طریقت ماه اوج معرفت خضر رهنمای حقیقت
قاضی دار القضای شریعت مقرب بساط سبحانی محرم راز نهانی محبوب سبحان
مقبول یزدان واقف اسرار خفی و جلی مولانا و مرشدنا و مرشد دنیا شاه غلام علی حسنی
نقشبندی مجددی مظهری رضی الله عنه را از تهِ دل میخواستم که بقالب طبع در آید
که این نسخهٔ عجیبه و تحفهٔ شگرف کمیاب است و اگر مبالغه را بخاطر راه دهم گویم که نایاب
نظر بدین اکره و در پی تلاش شدم بارها بهزار تجسس و تکاپو دو تا جلد آن بهم رسید
و جان تازه بقالب افسرده رسانید باز این فکر در دل پیدا شد که یاری از غیب
پدید آید تا درین مهم عظیم یاری کند و تکفیل این کار دشوار گردد۔ از چشم خیال سو
نگریستم که ناگاه نظر بر سلطان العلما سید الفضلا وحید زمان یگانهٔ دوران حامی شریعت
هادی طریقت قدردان علوم صوری و معنوی مولینا و مخدومنا مولوی
هدایت علی صاحب بریلوی مدظله افتاد۔ بسمل از مسرت چنان ببالیدم

که بارض رسانیدم پیش رفتم و کورنش بجا آوردم بوسه بر دامن پاکش
دادم و اظهار خواهش عرض کردم بیمحابا تسلیم فرمودند و انگشت قبول بچشم نهادند
و از همان وقت در مقابله نمودن و صحیح کردن و فکر طبع کنانیدن کتاب مسطور
بهزار جان مشغول شدند بیش از نصف را مقابله کرده بودند که طلبی از سرکار
قرار والی مصطفی آباد عرف رامپور فیض معمور شد فوراً راهی شدند و بمنصب مدرسی
درجه اول مدرسه عربی مامور گردیدند و با این عدم موجودگی خود بسر انجام
طبع آن چنان فرمودند که گویا موجودگی داشتند و هیچ دقیقه حضور و غیبت در کفایت
طبع آن نگذاشتند منت خدای را عز و جل که شاهد مراد دلی بکرسی شهود نشست و
عروس معانی قلبی حلیه طبع پوشیده به منصه ظهور جلوه نمود خداوند کارساز مسکین
نواز او را در بدل اینچنین خدمت ما مسکینان که این دنیا و آن دنیا تو دانا و مهربانی آن
کرا آن به و اگر بعد این التماس هم از راه بنده نوازی از این طالب مسائل پیشی
رفت که خاص مقصود تو چیست عرض خواهم ساخت کلام دانای راز و امی عاشق
نواز است چه بیشتر از این صد هزار بار التماس کرده ام باز همان میگویم لمؤلفه

نه حور و قصور نه جنان میخواهم	نه میوه و گل ز گلستان میخواهم
دردی که دوای آن بجز وصل تو نیست	آن میخواهم همیشه آن میخواهم

آمین آمین ثم آمین یا رب العالمین بسینه کمال کرمه

[illegible]

سنه ۱۳۱۲ هجری